

تاریخ

خاندانهای حقیقت و

مشاهیر متأخر اهل حق

در کرمانشاه

تألیف

محمد علی سلطانی

Comprehensive History of Kermanshah

10

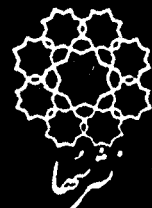
Mohammad-Ali Soltani

The history of reality family
(Ahlehagh)
in Kermanshah

Volum 10

TEHRAN - 2001

قیمت ۳۰۰۰ تومان



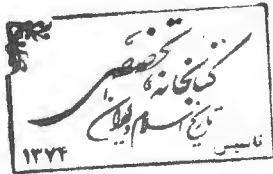
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ

استاد شد

خانداختهای حقیقت

مشاهیر متاخر اهل حق



در کرامت شاه

تألیف

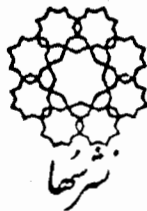
محمد علی سلطان

سلطانی، محمدعلی، ۱۳۳۶ -
جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان / تألیف محمدعلی سلطانی، با مقدمه عبدالحسین نوایی. - تهران: موسسه
فرهنگی نشر سها، - ۱۳۷۴.
۱۰ ج. - نقشه، نمونه، عکس، نمودار.
ISBN 964-6254-06-3 (دوره) ISBN 964-6254-07-1 (۱ ج.) - ISBN 964-6254-10-1 (۳ ج.) - ISBN 964-6254-39-X (۴ ج.) - ISBN 964-6254-40-3 (۶ ج.) - ISBN 964-6254-41-1 (۸ ج.) - ISBN 964-6254-42-X (۹ ج.)

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا
Mohammad-Ali Soltasni.
Historical geography & comprehensive history of Kermanshahan.
این کتاب در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان 'جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان' باختران توسط مؤلف منتشر شده
است.
کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. ج. ۲، ۳ ایلات و طوایف کرمانشاهان شامل اوضاع اقلیمی
تاریخی سیاسی اجتماعی و اقتصادی. - ج. ۴ و ۵. تاریخ مفصل کرمانشاهان از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای بیست و
هشتم مرداد به انضمام پیشینه....
ج. ۶. تاریخ تشیع در کرمانشاهان خاندانهای مذهبی.... - ج. ۷. تاریخ تسنن در کرمانشاه بانضمام علما و عرفا دینور. ج. ۸.
تاریخ تصوف در کرمانشاه. ج. ۹. تاریخ خاندانهای حقیقت رجال متأخر آل حق در کرمانشاه. -
ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۰).
ج ۲ و ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۰).
ج. ۶ و ۷ و ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۰).
۱. کرمانشاهان - تاریخ. ۲. کرمانشاهان - سیر و سیاحت. ۳. شیعه - ایران - کرمانشاهان - ۵. اهل سنت - ایران
کرمانشاهان - تاریخ. ۶. اهل حق - ایران - کرمانشاهان - تاریخ. الف. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۰۲
مقدمه نویسنده.

ب. عنوان. ج. عنوان: جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان باختران.
۸ س ۸۵ / ۴۷ / ۴۴ DSR ۹۵۵/۴۴
کتابخانه ملی ایران ۲۱۷۶ - ۷۳ م ***
محل نگهداری:



خاندانهای حقیقت در کرمانشاهان

۲۳ صفحه بانضمام ملحقات و اضافات، مصور، مستند

تألیف: محمدعلی سلطانی

چاپ: اول، تهران ۱۳۸۰

نشر: سها

تیراژ: ۲۰۰۰

قطع: وزیری

حروفچینی: مرکز کامپیوتری نشر سها

امور فنی، بخش کامپیوتری نشر سها: راحله السادات میرجعفری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ بانک ملی ایران

شابک: SET - ۳-۰۶-۶۲۵۴-۹۶۴

X - ۴۲ - ۶۲۵۴ - ۹۶۴

نشر سها، امیرآبادشمالی، مقابل مسجد حضرت امیر(ع)، شماره ۲۵۷

تلفن: ۸۰۰۵۵۷۳ - ۸۹۷۰۵۵۲ فاکس: ۸۹۶۸۸۶۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه تغییر و ارائه فصول این اثر یا چاپ و نقل نقشه‌ها و سجره‌ها و اسناد و
تصاویر منحصر و اختصاصی کتاب و ترجمه و نقل تمامی یا قسمتی از مطالب و تهیه برنامه‌های تصویری و تجسمی



کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

لوح تقدیر سیزدهمین دوره انتخاب کتاب سال ۱۳۷۴



مصطفی امیر سلیم
سید الهادی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



پڑوہیں فرہینکے سال
لوح تقدیر نختین دورہ انتخاب پڑوہیں سال ۱۳۷۵



۲۱۹۷
سید عطاء اللہ مہاجرانی

وزیر فزینک و ارشاد اسلام

۱۰۲۹۲، ۱۰۲۹۲

فهرست مندرجات

اشاره

خاندانهای حقیقت؛

پیشینه صفحه ۱۷-۱۸

خاندان شاه ابراهیمی صفحه ۱۹-۳۳

خاندان شاه ابراهیمی کنند؛

پیشینه، نگاهی به خاندان شاه ابراهیمی در کرکوک و شهر زور، مهاجرت بزرگان خاندان شاه ابراهیمی

به منطقه کنند، سید رضاییگ، سید جعفر خان هوکانی، سید شمسعلی، سید افضل خان، سید رضاییگ

ثانی، سید اسمعیل، سید هواس / سر سپردگان / سید علیار ثانی، سید قاسم افضلی شاه ابراهیمی

سادات گاوسور و قصر شیرین - سادات جاماز تختگاه - سادات اسلام آباد - سادات کرمانشاهان - سادات تفنگچی (سیمانی) - سادات

طیاری - دلیل مریدان خاندان شاه ابراهیمی

شجره اعلام سادات شاه ابراهیمی کنند صفحه ۲۶

خاندان شاه ابراهیمی صحنه،

پیشینه، سید مراد، سید فرخ، سید عظیم الله، سید لطف الله، سید امرالله شاه ابراهیمی

شجر اعلام سادات شاه ابراهیمی صحنه صفحه ۳۲

خاندان حیدری گوران صفحه ۳۴-۶۸

خاموشی

پیشینه

مهاجرت بزرگان خاندان حیدری به منطقه گوران، سید نصیر، سید یعقوب اول، سید یعقوب ثانی،

خاندان خاموشی قزوینه - سید فرضی و یارانش، شیخ امیر، سلیم، سید عابدین، کاکی قربانعلی، کاکی

ندر ویس، سید جوزی، خاتون زرینه، سید ایاز شجره سادات خاموشی قزوینه

سید عزیز، سیدکسی، سید منصور، سید حیدر (براکه)؛ دوره یری تنی، چهل تن، مقامات سید حیدر، خاندان حیدری در کلام و دفاتر چهل تنان، اوضاع اجتماعی و سیاسی ایام ظهور یری تنی، وفات سید حیدر/سید رستم، اوایل مسند نشینی، ازدواج، قیام علیه مسعود میرزا ظل السلطان قاجار، پایداری در مقابل مهاجمین عثمانی و شهادت ساداتی از خاندان، تصدی و ترتیب سلوک و پذیرش واردین و... در تکیه توتشامی، ترمیم و ترتیب تکیه توتشاهی، اوضاع تبلیغی مسیحیت و... در گوران، ایجاد دفترخانه و گنجینه کلامی، فرهنگ و هنر مذهبی و برگزیدگان هنرمندان دوره، وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سلوک با نظامیان و اداره منطقه، تبعید، بازگشت و وفات/سید نورالدین، سید سیف الدین، سید نصرالدین حیدری گوران

آلبوم، شجره، اسناد صفحه ۶۸-۵۳
خاندان آتش بگی صفحه ۱۶۰-۶۹

مشعشی

پیشینه،

شاه ویسقلی، شاه محمد بیگ، شاه محمد بیگ مبشر ولایت باطنی صفویان، شاه محمد بیگ و شاه اسمعیل صفوی، سیر تطور و ائتلاف مشعشعیان و نوریخشیان و پیروان شاه محمد بیگ، وفات/ظهور هفتم خان آتش، اوضاع اجتماعی، اعتقادی ایام ظهور خان آتش، سرکوب بلباس، همبستگی اردلانها، اتحادیه اعتقادی خاندانها (شاهویی)، اعزام و استقرار در خراسان و آذربایجان و کردستان و خوزستان و ایران مرکزی و ترکیه عثمانی، عدم معاصرت خان آتش و نادر شاه افشار، کرامات و وفات/خان امامقلی؛ معاصرت و استعانت نادر شاه افشار، مقامات، وفات/سید سرخوش بیگ، عزیمت به مراغه، معاصرت و استعانت وکیل زند، وفات/سلطان محمود آقا؛ مهاجرت پیروان خاندان به ایران مرکزی و حوالی تهران؛ آقامحمدخان قاجار، عزیمت به لرستان و کرمانشاهان، وفات/سید عباس بیگ، عزیمت و استقرار در گره بان، ایجاد مرکزیت و تکیه و مجتمع، وفات/سید نظام الدین (شاه نظام)؛ نص فرامین، انتصاب، وفات/شاه آقامیرزا؛ معاصرت با فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه، صدور احکام و فرامین، تصدی و ترتیب مریدان، سلوک نواب و پیروان، صیانت مرکزیت خاندان، ترمیم و تولیت ابنیه متبرکه و بقاع مقدسه خاندان، سید حسن آقا الماس بگی مأمور آذربایجان، مقامات سید حسن آقا، وفات سید حسن آقا، شاه آقامیرزا و ناصرالدین شاه قاجار در تهران و بشارت تولد عبدالعظیم میرزا در آستانه حضرت عبدالعظیم،

میرزا الله دوست سالک، اوضاع سیاسی ایام مسند نشینی شاه آقامیرزا، وفات/سید عبدالعظیم - میرزا (آقابخش)؛ تمکین نواب برجسته و تسلیم پیروان، قیام سید محمد کلاردشتی، نهضت مشروطیت و فتنه سالارالدوله، سید عبدالعظیم در خاطرات فرید السلطنه قراقرلو، ایجاد دفترخانه و گنجینه کلامی به امر سید عبدالعظیم میرزا و اقدام میرزای سالک، بحران جنگ جهانی اول و وفات/سید محمد حسین میرزا؛ تسلیم نظام السلطنه رئیس دولت موقت، محمد حسین میرزا و دولت موقت، اعزام سید محمد نبی میرزا به آذربایجان، استقبال از شمشیر حیدری، مصونیت پیروان در

تبلیغ مسیونری و وفات/سید منصور میرزا؛ عمومیت و اعلان عنوان مشعشی و نوربخش، بقعه نیای سید محمد مشعش در لرستان، ادامه و احیاء آداب نوربخشی و مشعشی در خاندان، میثاق سرسپردن، عزیمت و اقامت در تهران، انتصاب سرهنگ آزادعلی، ایجاد ابنیه اعتقادی جم‌خانه و مهمانپذیر و حسینیه در تهران، سرپرستی ظاهری و باطنی پیروان در تبلیغ نحله‌های جدید، وفات/سید نظام‌الدین مشعشی

میردان برجسته خاندان آتش بگی (مشعشی) صفحه ۱۰۵-۸۶
سید حسن آقا آتش بگی

مولانا الله دوست سالک کرمانشاهی؛ احوال سالک در مصباح الطریق، ادیب السلطنه سمعی شاگرد سالک و سابقه تحصیل و تربیت او از میرزای سالک، تقریظ بزرگان علم و ادب بر قصیده و صلیبه، ارادتمندان میرزای سالک (شیخ العراقین - عظامفتون - سالارالدوله - ظهیرالدوله - ظل السلطان، حسن طلب از سالارالدوله قاجار، حسن اعتذار سالارالدوله قاجار، فریدالملک قراگزلو، سهام الدوله) - وفات/تشکیل دولت موقت در کرمانشاه و ادیب السلطنه در کابینه دولت موقت و مهاجرت کرمانشاه، اقدام ادیب السلطنه در بازسازی مزار میرزای سالک و دریافت کتب و آثار خطی و توصیه به حفاظت یادداشتهای او، سلوک میرزای سالک با بزرگان و رجال، رد سخن صاحب حدیقه الشعراء درباره طریقت میرزای سالک، میرزای سالک و اوژن او بن فرانسوی

اماکن متبرکه پیروان خاندان آتش بگی (مشعشی) صفحه ۱۰۷-۱۰۵
آتش بیئی، اجاق قرمزی داش، اجاق گلوک، مراغه

مقبره و گنبدگره بان، بلوران لرستان، گنبد ابوالوفاء، چهل داره، مقبره سلطان سید احمد (بابایادگار)
نظر کرده‌ها و نظرگاه‌ها - سهندکوه، کوه کنی کلان

قلمرو زیستی پیروان خاندان آتش بگی (مشعشی) صفحه ۱۰۷
در آذربایجان، در لرستان، در مازندران، در تهران، در همدان، در کرمانشاهان، در نهاوند، در اصفهان/در ترکیه، در شوروی سابق، در عراق، در قفقاز و گنجه، و..

آلبوم - شجره - اسناد صفحه ۱۰۹-۱۰۶

خاندان شاه هیاسی صفحه ۱۷۲-۱۶۱
پیشینه؛

شاه هیاس، سیدعباس، مهاجرت به ایران به دعوت محمدشاه قاجار، ایل نانکلی، تناقض تاریخی در معاصرت بزرگان خاندان، بقاع متبرکه مسندنشینان خاندان، وابستگی سلسله فقرای خاکسار و خاندان شاه هیاسی، تجلی شاه هیاس در هندوستان، یاران شاه هیاس، مرکزیت جیحون آباد صحنه، سیدعباس، سیدایاز، سیداسماعیل جان، سیدعبدالحمید خان، سیدعلی خان، سیدنورالدین، سیدمحمداحمدی

اسناد - شجره صفحه ۱۷۲-۱۶۷

خانندان عالی قاندری	صفحه ۱۷۳-۱۷۵
خانندان باباحیدری	صفحه ۱۷۵-۱۷۷
خانندان خاموشی (قزوینه)	صفحه ۱۷۷-۱۷۸
خانندان یادگاری	صفحه ۱۷۸-۱۷۹
خانندان زنوری	صفحه ۱۷۹-۱۸۰
خانندان میرسوری	صفحه ۱۸۰
خانندان مصطفایی	صفحه ۱۸۰-۱۸۱
خانندان حاج باویسی	صفحه ۱۸۱
تیمور و پیدایش تیموریان	صفحه ۱۸۲-۱۹۲
الهیون و مکتب الهی	صفحه ۱۹۳-۲۰۱
معاریف اهل حق = آل حق	صفحه ۲۰۲-۲۱۲
شاه فتح‌الله گوران	
آقامحمدهاشم صیفی کار - اسناد	
باباغلام همت آبادی	
قلمرو زیستی اهل حق در کرمانشاهان (نقشه)	صفحه ۲۱۳
قلمرو زیستی پیروان اهل حق در ایران، عراق، ترکیه، شوروی سابق (نقشه)	صفحه ۲۱۴
فهرست منابع و مآخذ	
نمایه	

اشاره

علویان زاگرس=اهل حق= آل حق از دیرباز با حفظ آئین و آداب و اعتقادات کهن ایرانی و پیروی از اندیشه‌های الهامی که انعکاس پرتو دیرینه سال الهی در قلمرو تفکر و تمدن‌های علمی و فلسفی و فکری فرهنگ‌های پیشرو قرون و اعصار بوده با عشق و ایمان به سرزمین اهورایی خویش در ظهور جهانگیر اسلام با قبول حقانیت دوره ظهور محمدی (ص) و تجلی جسمانی و الهی ذات خداگونه حضرت موللموحیدین علی علیه‌السلام و ظهور و مظاهر جانشینان بر حق وی در سلسله ائمه اثنی عشریه مکتب واسطه فکری و فلسفی بین آئین ایرانی و عربی و حرکت بی‌امان نظامی در حفاظت از حدود و ثغور ایران بزرگ بشمار بودند که تمامی پیروان اعم از کُرد و آذری و عرب و اکثر قریب به اتفاق پیشروان که (کُرد) بوده؛ در دایره این مکتب ژرف منسلک گردیدند، از آنجا که زادگاه این اندیشه در قلمرو اعتقادی کرمانشاهان بوده و در طی هزاران سال رشد و بالندگی و حفاظت و صیانت آن در این گستره فراهم گردیده است و پیروان و پیشروان آن حقی عظیم بر تاریخ و فرهنگ این سرزمین دارند گذشته از آثاری اعتقادی منتشره در سالهای اخیر؛ تدوین تاریخ و سیرتطور و فرهنگ آن ضرورتی تمام داشت؛ که برای نخستین بار با تألیف موفق و مستند قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق بابی نوین در پژوهش و نگارش تاریخ علویان اهل حق با ارائه و ابداع اصطلاحات ضروری در متن کندوکاو مزبور پس از سالها تلاش تألیف و منتشر گردید، تألیف حاضر نیز نخستین اثر مستقل در تاریخ مفصل خاندانها بر اساس مستندات منطقی، زیربنای مکتبی و محتوی متون اعتقادی می‌باشد که بطور مصور و مستند با استفاده از منابع معتبر و مربوط کتابخانه‌ای و کندوکاوهای میدانی و مصاحبه‌ها و متون روایی نگارش یافته است و با پرهیز از اعمال مباحث واسطه و غیر ضروری و عدم دخالت موجودیت مقدمه‌ای برای اثبات متن و محتوی و... شناسنامه روشن و آشکار هر یک از خاندان‌های محترم و معتبر تحقیق، تألیف و تنظیم و ارائه شده است، امید دارم که این پژوهش نیز همانند سایر موارد مورد قبول استادان، صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانشجویان جستجوگر (کُرد) در سراسر کوه پایه‌های زاگرس قرار گیرد.

محمد علی سلطانی - تهران ۱۳۸۰

۱ - متعاقباً آثاری خلق‌الساعه در شیوه تاریخ توجیهی ارائه گردید که بررسی آن موارد در حوصله این مقاله نیست و نوپایی موضوع و عدم فرصت و... اجازه نقد و بررسی در مطبوعات مخاطب نمی‌دهد، اما بقول ادیب‌الممالک؛

در بنای اثر و طبع سخن

همه جا بر متقدم فضل است

که... این زمان بگذارد تا وقت دگر

سپرده بود جمال حمیل و نعل
 بخوشی خف است کند جلوهای صبح زل
 چون خوست آنکه جمال حمیل نیاید
 علی شد آینه خیر کلام قلوب

عنان سامانی

خاندان‌های حقیقت

خاندان‌های حقیقت که قیادت و ریاست مذهبی این نخله را از دوران ظهور حضرت سلطان سهاک = اسحق به حسب دستور آئینی آنحضرت به عهده داشته‌اند، هفت خاندان منشعب از هفتوانه و چهار خاندان شاه مهمان می‌باشند که این چهار خاندان بعدها در طی سیرتطور تاریخی و مذهبی اهل حق = آل حق به خاندان‌های افزوده شده و هر یازده خاندان خاستگاه اصلی آنان نواحی غرب ایران و به‌ویژه استان کرمانشاهان است که تا یکصد و پنجاه سال پیش، یعنی ایام حکمرانی محمدعلی میرزای دولتشاه به عنوان سرحددار عراقین و صاحب اختیار، نواحی شهر زور و خانقین و مندلی که مرکزیت مذهبی داشته‌اند، نیز در همین محدوده محسوب می‌شده است؛ آنچه مبرهن و روشن می‌باشد در این قلمرو جغرافیایی خاندان شاه ابراهیمی و یادگاری‌ها پرجمعیت‌ترین و مقتدرترین خاندان‌های نخستین به‌شمار می‌رفتند؛ در ظهورات بعدی به اقتضای سیستم مذهبی سه خاندان از یازده خاندان اعم از هفتوانه و شاه مهمان به لحاظ وسعت گستره جغرافیایی و جمعیت پیروان از اهمیت بیشتری برخوردار گردیدند و جالب توجه اینکه هر سه خاندان از سادات علوی هاشمی بشمارند؛ زیرا که براساس نص منابع و مأخذ تاریخی و آئینی اهل حق = آل حق، سایر خاندان هشتگانه از نسل نواب علویان اولیه می‌باشند، و سید نیابی هستند نه سید نژادی و در آداب پیروان اهل حق = آل حق به عنوان سید؛ به معنی بزرگ و برتر و محل و مأمور رجوع شناخته شده و مقبول افتاده‌اند؛ که به منظور آگاهی بیشتر به منابع و مأخذی که در این زمینه انتشار یافته‌اند، یا احیاناً اوراق و اسناد موجود در نزد بزرگان خاندان‌ها مزبور می‌توان رجوع نمود^۲، بنابراین از یازده خاندان ۱ - شاه ابراهیمی ۲ - بابا یادگاری ۳ - خاموشی ۴ - عالی قلندری ۵ - میر سوری ۶ - سید مصطفایی ۷ - حاجی باوِیسی (بابا عیسی) ۸ - زنوری ۹ - آتش بیگی ۱۰ - شاه هیاسی ۱۱ - بابا

۱ - رک؛ دانشنامه نام آوران بارسان، صص ۱۰۴ - ۱۰۸ که البته خالی از اشتباه نیست و در ذکر پیشینه خاندان باباحیدری و قید

مسندنشین خاندان شاه هیاسی دچار اشکال شده است و... همچنین رک به مشاهیر اهل حق و بزرگان بارسان و...

۲ - وجود اسناد معتبری دال بر شجره سبادت خاندان‌های مزبور جز سه خاندان شاه ابراهیمی گوران، حیدری گوران، و آتش بیگی

بعیدالاحتمال و در صورت وجود مدرکی مربوط به سنوات اخیر و خالی از سندیت تاریخی است.

حیدری، سه خاندان؛ شاه ابراهیمی، خاموشی (حیدری) و آتش بیگی را که سادات هاشمی و صاحب مستندات معتبر و پیشینه مضبوط و روشن و مبرهن در منابع و مآخذ تاریخی و رجالی و روایی می‌باشند^۱، و از جمیع جهات تکایا و مسندنشینان آنان مقبول عامه جامعه اهل حق = آل حق بوده هستند که نظر به گستره جغرافیایی و زیستی مریدان، از کلان خاندان‌های مذهبی بشمار می‌روند و اکثریت پیروان اهل حق = آل حق را از جهت آئین و آداب اعتقادی دربرمی‌گیرند، در این کندوکاو مورد بررسی قرار داده و به پیشینه تاریخی سه خاندان مزبور و وابستگان آنان می‌پردازیم، ضمناً چون در کتاب قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق مجلدات ۲ - ۱ به تفصیل به بررسی احوال و ابعاد زندگانی تحقیقی و منطقی حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی و حضرت سلطان سید احمد علوی برزنجی (بابا یادگار) و حضرت شاه ابراهیم علوی برزنجی و سایر ذوات ادواری آئین یاری چون؛ شاه خوشین، سید محمد پیرخضر شاهویی، بابا نوس، شاه ویسقلی، شاه محمد بیگ، آتش بیگ و... برای نخستین بار با استناد به متون تاریخی موثق پرداخته و در اختیار خواستاران و پژوهندگان و علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام قرار داده‌ام و از تکرار مباحث و ارائه هزار چهره ثمره دست‌یافته‌های پژوهشی خود، که مرسوم روز شده است حتی الامکان پرهیز دارم، بنابراین هرچند شخصیت‌های مزبور اکثر قریب به اتفاق مربوط به دیار کرمانشاهان می‌باشند، اما خواستاران و خوانندگان و علاقه‌مندان احوال و ابعاد شخصیتی آن بزرگان را به مطالب و مباحث و موارد مجلدات کتاب مزبور رجوع می‌دهم^۲ و در اینجا به بررسی و تحلیل احوال و ابعاد تاریخی مسندنشینان کلان خاندان‌های؛ شاه ابراهیمی، خاموشی (حیدری)، آتش بیگی، و وابستگان و معرفی سایر خاندان‌ها و معاریف اهل حق می‌پردازیم.

خاندان شاه ابراهیمی

گرد

خاندان سادات شاه ابراهیمی همانطور که در آغاز فصل حاضر ارائه گردید؛ از جمله سه خاندان کلان اهل حق = آل حق هستند؛ که در گستره جغرافیایی وسیعی به ویژه در عراق کنونی (شهر زور، کرکوک و...) دارای مریدان و معتقدان و سرسپردگان فراوان بوده و هستند، و در ایران نیز در مناطق اهل حق نشین کرد و صحنه و حومه تهران و آذربایجان پیروان چشم‌گیر دارند که در هر نقطه از مناطق یاد شده، یارسان به رشته خاصی که منشعب از سادات سلسله فرزندان حضرت شاه ابراهیم سرسپرده‌اند. برخلاف عراق که فرزندان خاندان حضرت شاه ابراهیم ریاست مذهبی مطلقه دارند و مرحوم سید خلیل آغا (۱۲۳۵-۱۳۱۱ شمسی) و سپس فرزندش سید فتاح آغا (۱۲۸۱-۱۳۳۳

۱ - در گزارشی به بزرگان یکی دو خاندان از جمله خاندان شاه هیاسی و خاندان عالی قلندری طاویران اشاره شده است که در مطالب آتی در همین کتاب به معرفی آنان خواهیم پرداخت درباره خاندان عالی قلندری طاویران از آنجا که خبر واحد بود و اسناد و مدارکی نیز موجود نبود، و نظر به وسعت زیستی مریدان و جمعیت آنان نمی‌توان به عنوان کلان خاندان از آنها یاد کرد، بنابراین به نقل گزارش مزبور در جای خود بسنده می‌کنیم.

۲ - رک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق. محمدعلی سلطانی، ج ۲ - ۱.

شمسی) و فرزندان دیگرش و سید کریم آغا یکی پس از دیگر مرجع مذهبی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اکثر قریب به اتفاق پیروان یارسان در آن سو بودند با این توضیح که از زمان ظهور حضرت آقا سید براهه، اعتقادی خاص در آن سو نسبت به آن حضرت و خاندانش رواج یافت، اما موجب عدم استقلال بلا منازع ریاست مذهبی این خاندان دیرینه سال نگردید، سادات شاه ابراهیمی در عراق از فرزندان سید احمد کرکوک که مقبره‌اش در کرکوک مطاف پیروان این نحله از اطراف و اکناف است؛ می‌باشند.



(تصویر شماره ۱) سیدفتح آغا

خاندان سادات شاه ابراهیمی در ایران پس از مهاجرت حضرت شاه ابراهیم به بغداد و رحلت ایشان تا ظهور دولت صفویه که بغداد مورد تصرف و ادعای دولت عثمانی قرار نگرفت و مرکز آل

جلایر و قراقویونلوها بود، در سراسر منطقه از حوالی بغداد تا نزدیک همدان، پیروان این خاندان در ذی قیادت ارشد فرزندان حضرت شاه ابراهیم، اطاعت مذهبی داشتند، و به تدریج چنانکه اشاره شد با تعدد فرزندان لایق و شایسته از نسل آنحضرت در هر منطقه خاندانی از این نسل عهده دار امورات پیروان گردیدند و چون در تقسیمات سیاسی دوره قاجاریه کشور عراق به وجود آمد، در خط سیر جغرافیایی و زیستگاه پیروان اهل حق = آل حق در عراق (کرکوک)، و در ایران سادات کردند و صحنه در حوزه کرمانشاهان به ترتیب در رأس قرار گرفتند و زیر مجموعه‌های متعددی یافتند که مرکزیت و تکیه‌داری با سه خاندان مزبور از سادات شاه ابراهیمی برقرار گردید و استمرار یافت. که به مسندنشینان خاندان مزبور در عراق اشاره گردید و چون خارج از حوزه مطالعاتی استان کرمانشاهان است به همان اختصار بسنده می‌شود^۱.

و اما خاندان شاه ابراهیمی کردند که از جمله تکیه‌داران برجسته این سلسله سادات بشمارند؛ از آنجا که مرزهای اعتقادی ناسخ حدود جغرافیایی است، تا پایان دوره صفویه زندگی متحرک ایلی داشته و همانند سایر کلان خاندان‌ها با طی مسیر مشخص کوچ در هر ایستگاه و اطراقی محل رجوع پیروان بوده‌اند.

سید حسنعلی بیگ نیای خاندان شاه ابراهیمی کردند در سال‌های نیمه دوم قرن دهم (۱۰۰۰ - ۹۵۰) به ایران آمده و در منطقه هوکانی کردند مستقر و متمرکز شده‌است و تا انقراض قطعی صفویه خود و بازماندگانش مرجع پیروان خاندان بوده‌اند.

از این سلسله سادات در ایران؛ بزرگان صاحب ذات و کرامات، مظهر به مظهر ظهور کرده‌اند و محل اعتقاد و رجوع معتقدان قرار گرفته‌اند که به ترتیب؛ سیدرضاییگ بزرگ مدفون در بابایادگار - سید جعفرخان هوکانی مدفون در هوکانی کردند - سید شمسعلی (شمسالی) مدفون در گوراجوب قشلاق - سید افضل خان مدفون در گوراجوب قشلاق - سید رضاییگ ثانی مدفون در جنب گنبد پیر بنیامین کردند - سید اسمعیل مدفون در کردند و سید هواس لرگه بوده‌اند.

در دوره افشاریه با جلوس نادر (۱۱۶۳ - ۱۱۴۸ ه.ق) و ظهور سیدرضاییگ ثانی که دارای خواریق و به اصطلاح (ذات) بوده‌اند، تکیه‌داری و مسندنشینانی در این سلسله به اوج رسید، که نسل بعد از نسل در کردند صاحب تکیه و دستگاه بودند.

نادرشاه افشار (۱۱۶۳ - ۱۱۴۸ ه.ق) که در طلوع خویش علویان اهل حق = آل حق را سد پولادین تجاوز آل عثمان به قلمرو ایرانزمین قرار داد در لشکرکشی‌های خود به سوی بغداد، سید رضاییگ ثانی را گرامی داشت و به پاس خدمات او در رکاب نادری طی توفیق فرمانی بیست و چهار قریه واقع در قراء بی نهرویان یاران و سایر دهات گوران - وگاو سور و هوکانی - و سایر دهات هم جوار را به عنوان تیول و سرسفره به ایشان اعطاء نموده است^۲.

۱ - برای آگاهی بیشتر از احوال و تأثیرات مذهبی و اجتماعی و تربیبات عمرانی و رفاهی و فرهنگی خاندان شاه ابراهیمی عراق فرزندان سید خلیل آغا، رک؛ (تاریخ الکااکائیه، عباس العزاوی هه رده وین کاکه بی، ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، ادمنونز و...) رجوع شود.

۲ - دفتر رموز یارستان کنجینه سلطان صحاک، سید قاسم افضلی شاه ابراهیمی، ص ۳۳ - ۳۲.



(تصویر شماره ۲) زیارت مقبره حضرت سلطان سهاک (پردبور، اورامان)
 سپس بازماندگان و اخلاف سیدرضا بیگ ثانی، در کرند، هوکانی، گاوسور، گوره جوب، قشلاق،
 تختگاه، جاماسب، بان مله، استقرار یافتند و به تصدی امورات پیروان پرداختند، همچنین در
 اسلام‌آباد غرب و منطقه تفنگچی سیمانی سادات این سلسله مستقرند، سادات طیاری اخلاف سید
 ملک طیار نیای سید ملک‌شاه از معاصرین و سرسپردگان عهد سیدرضایبگ هستند؛ ملک طیار؛ ملقب
 به بابا ملک، مظهر حضرت شاه ابراهیم بوده که اخلاف به سلسله سادات شاه ابراهیمی متعاقباً
 سرسپرده‌اند، رشته‌ای نیز در تیران سنجابی در دهستان کوزران از سادات شاه ابراهیمی مستقر و رتق
 و فتق امورات و انجام وظایف مذهبی پیروان در محل تیران اشتغال دارند. سادات شاه ابراهیمی در
 تهران و آذربایجان نیز صاحب تکیه و دستگاه و مرجع پیروان هستند که منشعب از فرزندان نخستین
 حضرت شاه ابراهیم می‌باشند.

با وجود حضور بارز گذشتگان و مسندنشینان خاندان شاه ابراهیمی کردند، در مسیر تردد کاروان‌های زیارتی عتبات عالیات بر سر شاهراه خراسان در کردند و سایر نقاط غربی، که محل عبور سیاحان و مستشرقین و رجال مشهور و صاحبان خاطرات و سفرنامه‌ها و... بوده‌اند، اما هیچگونه نشانی در آثار مزبور اعم از سفرنامه، خاطرات، یادداشت، تواریخ، گزارش‌های دولتی و غیره از بزرگان مزبور ثبت نشده است؟! حتی در مجموعه اسناد فرمانفرما که در اواخر قاجاریه گزارش گونه‌ای از خاندان‌های تکیه‌دار اهل حق = آل حق تهیه و تنظیم گردیده است با اینکه به خاندان‌های کوچکتر و یا به اصطلاح پژوهش حاضر خُرده خاندان‌ها اشاره دارد، اما نامی از خاندان شاه ابراهیمی کردند نبرده است.^۱ و نیز عباس عزاوی در تاریخ الکاکائیه؛ که محل و مسندنشینان عراق و ایران را فهرست‌وار ذکر کرده است، در فهرست خود این خاندان دیرینه سال را نیاورده و یا شاید دسترسی نداشته و از کسی نقل قول نشده است.^۲ چاپ‌های اولیه کتاب مشاهیر اهل حق نیز از احوال و زندگانی بزرگان این خاندان خالی است.

یگانه مأخذی که درباره مسندنشینان سادات شاه‌ابراهیمی کردند مطلبی را آورده و در جستجوهای خود بدان دست یافتم، اوژن اوبن فرانسوی است، که در سفرنامه خود می‌نویسد:
 (...[در کردند] یک موسوی موصلی الاصل، که «سیدرضا» نامیده می‌شود و همانطور که مذکور افتاد، در قبرستان کردند مدفون است، در قرن هجدهم به میان آنان آمد و در کردند مستقر شد. اعقاب وی به ارشاد «کردنی‌ها» و همسایگان‌شان «گوران‌ها» پرداختند.

سیدرضایبگ سیف السادات؛ از لحاظ قدرت و نفوذ خانوادگی، مرد مقتدر کردند به شمار می‌رود. او نمی‌توانست پیشوای مذهبی یک طریقت بدون آئین و آداب باشد، اما اصل و تبار سیادتش، او را خواهی نخواهی به مداخله نیمه رسمی در تمامی شئون زندگی پیروان خود مجبور می‌ساخت. پیروان نیز او را نایب علی (ع) و نماینده خدا می‌دانند و همه اندرزها و دستورهایش را کورکورانه، از جان و دل می‌پذیرند. شفاعت در بارگاه کبریایی در مورد قبولاندن دعا و نیاز آنان، همچنین رسالت قضاوت و حکمیت در منازعات این دنیا و حل هرگونه اختلاف متنازع فیه به عهده او است. بنابراین یکی از کارهای جاری (سیف السادات) با همکاری رئیس ایل، اعمال و اجرای عدالت است.^۳

۱ - رک؛ مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۰ به بعد.

۲ - رک؛ الکاکائیه فی تاریخ، ص ۳۰ به بعد.

۳ - ایران امروز، اوژن اوبن، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۲۵۴ / در این ترجمه نیز به نظر می‌رسد که مترجم محترم دچار اشتباه شده است، بکی آنکه در جمله شماره یک معنی متن اصلی را دریافته است و در پایان مطلب نیز خواننده چنان تصور می‌کند که سیدرضایبگ را اوژن اوبن دیده است و با وی معاصر بوده است در صورتی که در آغاز یادداشت ورود او در قرن هجدهم و محل مقبره آنحضرت در مزارستان کردند را یادآوری نموده است و اوژن اوبن در ۷-۱۹۰۶ در این مسیر بوده است و با اصل متن سفرنامه اوژن اوبن دارای اشکال بوده است.



(تصویر شماره ۳) آقا سید علیار فانی

از متأخرین این خاندان دو تن یکی پس از دیگری صاحب نام و عهده‌دار تکیه و دستگاه گذشتگان مسندنشین و مرجع پیروان و معتقدان بودند. یکی مرحوم سید علیار فانی معروف به سید عزیزی فرزند جناب آقا سید جمشید، که پیروان و سادات خاندان به وی اعتناء و ارادت خاصی داشتند، او اهل قلم و هنر بود، که در شناسایی و معرفی آئین یاری مطالبی ارزشمند نوشته است.^۱ پس از وی فرزندش آقا سید قاسم افضلی شاه ابراهیمی (۱۳۷۷ - ۱۳۱۱ ه.ش) عهده‌دار تکیه و امورات پیروان و معتقدان خاندان شاه ابراهیمی کردند گردید، و تلاش چشم‌گیری آغاز نمود، و در سال یکهزار و سیصد و پنجاه ۱۳۵۰ به تنظیم و نشر دفاتر یاری تحت عنوان رموز یارستان توفیق یافت و بنابر آنچه خود در مقدمه کتاب مزبور آورده است؛ (...در مدت یازده سال اخیر تاکنون ۱۳۵۰ - ۱۳۳۹ ه.ش) چندین گنبد و مرقد مطهر پیشوایان اهل حق به شرح زیر با فعالیت و جدیت

۱ رک: مجله مهر، اهل حق، سید علیار افضلی، شماره ۱۷۶، سال ۱۱۲.



(تصویر شماره ۴) آقا سید قاسم افضلی

کافی و با مصرف نمودن وجوهاتی از طرف خود و سایر برادران دینی اهل حق بنا نموده؛ ۱ - بنا و تعمیر کلی گنبد حضرت پیر بنیامین ۲ - بنا و تعمیر کلی چشمه هانی تا شاه ابراهیم و احداث چند باب ساختمان جهت سکونت زائرین ۳ - بناء مرقد مطهر حضرت سید رضا بیگ در بابایادگار ۴ - بنا و تعمیر مرقد مطهر حضرت سید محمد گوره سوار (در پردیور) ۵ - بنا و تعمیر کلی مرقد و گنبد مطهر حضرت سید اسمعیل در کردند ۶ - همکاری کافی در بنا و تعمیر گنبد حضرت پیر موسی در کردند ۷ - همکاری کافی در بنا و تعمیر گنبد حضرت سید رضا بیگ در کردند ۸ - بنا و تعمیر مرقد سید جمشید جدبزرگ در کردند!

شادروان آقا سید قاسم افضلی؛ که از کارمندان استانداری کرمانشاه بود، پس از بازنشستگی در دوران پس از انقلاب نیز هم خود را صرف خدمات مذهبی و انجام امورات محوله آباتی و رسیدگی به مریدان و تصدی تکیه خاندان شاه ابراهیمی کردند نمود و برای سایر سادات شاه ابراهیمی منطقه نیز سمبل تلاش و تکاپوی دینی بود، در هنر مقدس موسیقی آئینی اهل حق = آل حق تالی پدر و زبردست و مسلط بود و در درک گویش کلام (اورامی) آگاهی داشت به مقتضای امر پژوهش برای تهیه مواد بحث حاضر با ایشان ملاقات و مصاحبه‌هایی میسر گردید، سواد شجره خاندان را در دیدار با ایشان برداشتم، این شجره به خط ثلث عالی و مذهب در طوماری به طول دو متر و بیست سانتیمتر ممه‌ور به مهر خدام کربلای معلی و نقبای نجف اشرف با تاریخ تحریر ۱۰۹۲ هـ ق که از سید رضا بیگ اول آغاز و تا حضرت موللموحدین علی علیه‌السلام متوالیاً ثبت شده است؛

می‌باشد^۱، بنا بود اوراق و اسنادی نیز در پیشینه خاندان شاه ابراهیمی کنند، در اختیار بگذارد که اجل مهلتش نداد و در آبانماه ۱۳۷۷ شمسی در کرمانشاه درگذشت و با تجلیل و تشییع کم نظیر مریدان و معتقدان و پیروان یارسان به جوار مرقد بابایادگار انتقال یافت و در جنب چشمه هانی تا به خاک سپرده شد،^۲.

۱ - * جنبه تاریخی و مذهبی این شجره ارزشمند قابل توجه و تحلیل و تعمق است.

۲ - در مقدمه دفتر رموز یارسان (گنجینه سلطان صحاک) شادروان سید قاسم افضلی شاه ابراهیمی درباره خاندانهای اهل حق دوده شاه ابراهیمی که در منطقه کرمانشاهان سکونت دارند آورده است: **در کرد، گاورور و قصر شیرین**

سید علینار افضلی - سید والی افضلی - سید شمس الله افضلی - سید امیرخان - سید شیرعلی - سید برضا - سید رکن‌الدین شهر یاری - سید بابا - سید بوچان - سید میره - سید احمد رضا بیگی - سید احمد افضلی - سید فرح - سید یدالله - سید محمد یار افضلی - سید مهرعلی - سید محمد افضلی - سید کریم - سید علیرضا و سید نورالدین فرخی - سید داراب خلیلی - سید دانیال - سید غلام ابراهیمی از اولادان حضرت سید اسمعیل - سید افضل خان - سید رضا بیگ - سید شمسانی و نواده حضرت میره بیگ، حمزه بیگ؛ الی حضرت شاه ابراهیم می‌باشند.

سادات جاماز تختگاه: سید نظام - سید میرزا - سید نصرت - سید یدالله - سید حسین، سید احمد، سید قنبر - سید پیر مراد - سید الله مراد - سید صیفور - سید پاشا (بان مله) - سید کیومرث که همگی میره بیگی و از اولادان مرحومان؛ سید آقا بزرگ (گوره) - سید اسد - سید نعیم - سید کریم [هستند] که شجره آنها به سید هواس لرگه - حضرت سید شمسانی (شمسعلی) - سید رضاییگ، میره بیگ - الی - حضرت شاه ابراهیم [می‌رسد].

سادات [اسلام] آباد غرب: سید خدایار - سید سلطانمراد - سید شمس الله افضلی.

سادات کرمانشاهان: سید صحبت افضلی - سید حبیب احمدی - سید سلمان - سید حسین احمدی - سید هاشم بی باک - سید جواد میره بیگی - سید یدالله، سید نعمت، سید سلمان، و سید کریمیار افضلی - سید عذرالدین و اخوان - سید کریم فرخی / سید جواد و سید نعمت از اولادان مرحوم سید سرخک بیگ و قانون بیگ الی حضرت شاه ابراهیم - سید کریم فرخی از اولاد مرحوم سید فریدون [و] سید فرخ تا حضرت حمزه بیگ و میره بیگ و شاه ابراهیم می‌باشد، مابقی آقابان؛ سید صحبت - سید هاشم - سید حبیب - سید یدالله - سید عذرالدین از اولادان حضرت سید اسمعیل - سید فضل اله - سید رضا بیگ - سید شمسانی (الی میره بیگ و حضرت شاه ابراهیم).

سادات تفنگچی، سیمانی: سید ابراهیم قلندریگی - سید آقا نازار - سید حسین؛ که سید ابراهیم فرزند مرحوم سید بابا (باوه) از اولادان حضرت قلندر بیگ فرزند برومند حضرت شاه ابراهیم می‌باشد.

سادات طیار: فرزندان حضرت سید ملک طیار ملقب به باباملک طیار؛ سید علی اکبر طیار، سید حاتم ملکی - سید سیف‌الله طیار و... که بزرگ این سلسله سید علی اکبر طیار این سید پاشا این سید کرم این سید مراد این سید الماسی این سید علی این سید ملکشاه از معاصرین و مریدان عهد سید رضاییگ بوده و [سادات مزبور از نواده حضرت سید ملک طیار می‌باشد؛ (سید ملک طیار ملقب به باوه ملک که مظهر شاه ابراهیم بوده و بعداً اولادان آن بزرگوار سرسپرده اولادان شاه ابراهیم شدند).]

دلیل مریدان خاندان شاه ابراهیمی: ایسوا شاه [یوسف شاهی] - پیر ابراهیم - پیر عالی - بابا مقصود، [این چهار تن و بازماندگان آنان] از اولاد هفتاد و دو پیره و دلیل بر تمام مریدان شاه ابراهیم می‌باشند، چون حضرت داود زن اختیار نمود بنا به امر سلطان صحاک اولادان هفتاد و دو پیره را به جانشینی قرار داده است.

بزرگ طایفه **پیر ابراهیم؛** موسی خان تیموری، سعید بیگ و صوفی بیگ باوری و... این [طایفه] دلیل بر اکثر مریدان شاه ابراهیمی، خاموشی، میری می‌باشند و از اولاد **محمد حسین خان بیوه ینجی** هستند [که از معتقدان خدمتگزار و معاریف منطقه گوران بشمارند] محمد حسین خان بلاعقاب بوده است، مرحوم افضلی در توارث شیوه آئینی اهل حق مظاهر را مورد توجه قرار داده‌اند. برای آگاهی از پیشینه بزرگان طایفه بیوه‌ینجی به ملحقات مجلدات ایلات و طوایف کرمانشاهان رجوع شود.

شجره سادات شاه ابراهیمی کنند

علی علیه السلام - الامام حسین شهید (ع) - الامام زین العابدین (ع) - الامام محمد باقر (ع) - الامام جعفر صادق (ع)

الامام موسی کاظم (ع) ← سید جعفر ← سید حسین بزرگ ← سید علی اول ← سید یوسف بزرگ ← سید حسین ← سید علی ← سید یوسف ← سید بابا علی ← سید عیسی ← سید اسحق ملقب به سلطان سهاک ← سید محمد گوره سوار ← سید شاه ابراهیم ← سید اسحق بگ معروف به میره بگ بزرگ ← سید ابراهیم بگ بزرگ ← سید اسحق بیگ معروف به میره بگ ثانی ← سید محمد بیگ ← سید علی بیگ ← سید ابراهیم بیگ ← سید حسن علی بیگ ← سید برجعلی بیگ ← سید جعفر خان ← سید رضای بیگ بزرگ*

سید قاسم افضلی ← سید علیار ثانی معروف به سید عزیزی ← سید جمشید ← سید علیار بزرگ ← سید اسمعیل ← سید فضل الله بیگ ← سید افضل خان ← سید شمسعلی بیگ ← سید رضای بیگ ثانی ← سید فتح الله بیگ ← سید میرزا علی بگ ← سید رضای بیگ بزرگ ...

* - این شجره بخط نثک ممتاز و استادانه مذهب در طولوماری بطول دو بیست و بیست cm مهمور به مهر خدام کر بلائی معلی و نقیای نجف اشرف در خاندان شاه ابراهیمی موجود است و سنه تحریر آن از سید رضای بگ اول (بزرگ) به سلف است.

خاندان شاه ابراهیمی

صحنه

خاندان شاه ابراهیمی صحنه از جمله خاندانهای صاحب اجاق و محل اعتناء و اعتقاد پیروان و معتقدان در شهرستان صحنه هستند که در عهد تکیه‌داری - انتصاب آقا سید فرج‌اله، اشتها تمام یافته و نظریه قلمرو سیاحت و کندوکاو و سفرهای تبلیغی و اعتقادی آن مرحوم در اکثر نواحی اهل حق‌نشین ایران و عراق دارای پیرو و مریدان و معتقدان می‌باشند، اکثریت قریب به اتفاق منابع فارسی و عربی یکصد سال اخیر آقا سید فرج‌اله را به عنوان ریاست مذهبی اهل حق = آل حق در صحنه شناسانده است.^۱

مؤسس این خاندان آقا سید مراد در عصر زندیه از کرکوک و موصل به منظور دوده داری و تبلیغ و بنیاد اجاق به صحنه (سانه) آمده است و به رتق و فتق امور اهالی اهل حق پرداخته و درویشی پیشه کرده و در نهایت سادگی و به دور از هیاهو و قیل و قال میزیسته، و پس از مرگ حسب الوصیه در گورستان جنوبی قصبه صحنه که اکنون متروکه است در کمال انزوا و چشم‌پوشی از امور دنیا مدفون گردید. آقا سید سهراب؛ فرزند او مسند آرای پدر گردید و دوره‌ای را بسر آورد و او نیز به پدر پیوست، و سپس آقا سید فرخ عهده‌دار تکیه و رسیدگی به امور پیروان گردید، و پس از سپری شدن ایام عهده‌داری، ایشان خورشید خاندان روی به صعود نهاد آقا سید فرج‌اله شاه ابراهیمی که به تصریح مآخذ و تواریخ عصر قاجاریه قدوه سادات و مسندنشین خاندان شاه ابراهیمی صحنه و توابع بوده است در ظل توجهات پدر پرورش یافته و محضر بزرگان اهل دل را دریافته و سلاسل بسیار دیده، باتسلط کامل در امر ظاهر و باطن بر مسند ارشاد نشستند، وی در ایام عمر یکصد و بیست ساله خویش پیوسته در امر سلوک و تکیه‌داری و مهمان‌نوازی اشتغال داشت، بالغ بر چهل سال در ایام حیات پدر به سیر و سیاحت و ریاضت و صحبت بزرگان عرفان و تصوف گذرانید، با مرحوم صفیعلی شاه دیدارهای مکرر داشت و از زمان ظهور شاه تیمور ثانی (فتاح) به اشاره ایشان ریاضات عدیده کشید. و صحبت با کیمیگران باطن‌گزیده، مدت دو سال تمام در سفر و حضر مونس شیخ چغندر معروف بوده^۲، تا از سوی شاه تیمور علاوه بر سمت آبائی، مأذون به تکیه‌داری

۱ - رک؛ اسناد و فرامین فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۱ / الکاکائیه، عباس العزازی، ص ۳۲ / شرح حال شمس العرفاء، ص ۹۱ / حدیقه العرفاء تألیف معصوم علی‌شاه مدرسی، ص ۵۲ / و....

۲ - درباره شیخ چغندر صاحب طرائق الحقائق آورده است:

ابتدای حال شیخ چغندر به روایت ایلخانی: روزی از شیخ چغندر لر صحبت می‌داشت که از ابتدای حالش خود حکایت می‌نمود که من قطع طریق می‌نمودم و رفیقی داشتم که شریک بود و هر دو قوی و زورمند چنان بودیم که قافله زیاد را کم می‌شمردیم، تا آنکه



(تصویر شماره ۵) آقا سید فرج اله شاه ابراهیمی

دوره ظهور تیموری گردید و مسند پدری را به وجود خویش می‌آراست و آئین اهل حق را در منطقه صحنه و توابع به ترویج طرز و شیوه تیموری تبلیغ تا در سنه ۱۳۰۹ شمسی، جسم عاریت وا گذاشت و چون در حیات خویش فرزندش آقا سید عظیم‌الله در عنفوان شباب از جهان رخت به

یکی از ایام و لیالی در کمین نشسته بودیم درویشی را دیدیم بر درازگوشی سوار و کجکول و تاج و سایر مایحتاج در نهایت ظرافت و نظافت و خادمی در رکاب اوست در کمال لطافت.

آن رفیق شریک من اشارتی نمود که خوب لقمه چربی است، گفتم: به زبان لُری او دیریش یعنی درویش است، گفت: خودش را کاری نداریم؛ اگر دست در نیآورد، اما کلاه و لباس و حمارش دیریش نیست، مختصراً و سوسه نمود تا راضی شدم برخاستیم او از پیش رو و من از پشت سر به وی حمله نمودیم، درویش در کمال متانت و هیبت نگاهی به من نمود و گفت که ترا برای این کار نیافریده‌اند، گویی که مرا از هفت آسمان بر زمین زدند، بعد به حال آمدم و عرض کردم قربان پس برای چه آفریده‌اند؟ گفت: بیا با من تا با تو بگویم و به دنبال او رفتم و هرجا منزل نمود خدمتش نمودم، راهی فرمود که از آن به بعد در آن کار هستم.

خلاصه مرحوم حاجی ایلخانی از وی حکایت خوب داشت و بالاخره مزارش طهران بهلری مزار معطر علی شاه است در جنب

(طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۴۳۰)

سید نصرالدین...

دیار باقی کشید، نواده ایشان (آقا سید لطف الله) که خلف الصدق پدر و نیاکان بود عهده‌داری امورات مربوطه را مسئول گردید، این خاندان که از نیاکان بهره‌ وافی داشتند به نظر ذات تیمور به سبزه صفا و صداقت و صلاحیت آراسته گردیدند و در این بُرهِه مسئولیت سنگین را به همت مردانه و باطن پاک آستانه‌داران سلسله به مقصد رسانیده روز ۲۶ بهمن سال ۱۳۴۹ شمسی به دیار باقی شتافت و فرزند



(تصویر شماره ۶) آقا سید لطف اله شاه‌ابراهیمی

ایشان آقا سید امرالله شاه ابراهیمی (و ۱۳۰۲ ش) مرجع یاران و تکیه دار نیاکان گردید، ایشان پس از سال‌ها خدمات صادقانه در فرهنگ زادگاه خویش و مساعی جمیل در پرورش فرزندان آن سامان، با عنایت نیاکان دل آگاه شایستگی خود به منصف ظهور رسانیدند، و اجاقی روشن بر دوده‌ای گهن فروزان داشتند، تکیه مکان امن غربیان و درماندگان و محفل ایشان مدام جایگاه اهل ذوق و هنر است.

دروازه خانه و تکیه ایشان در سرچمن صحنه تا پاسی از شامگاه به روی واردین از هر سوی و هرکوی باز است در نهایت فروتنی و مهمان‌نوازی متولی و خادم و خدمتگزار و در پذیرایی و تهیه وسیله آسایش میهمانان قصور ندارند و دل به رضایت تیمور می‌سپارند، در ایام بمباران‌های جنگ تحمیلی، خانه و کاشانه و تکیه و ملحقات، لنگر آوارگان بود، آقا سید امرالله علاوه بر خصائص عالی

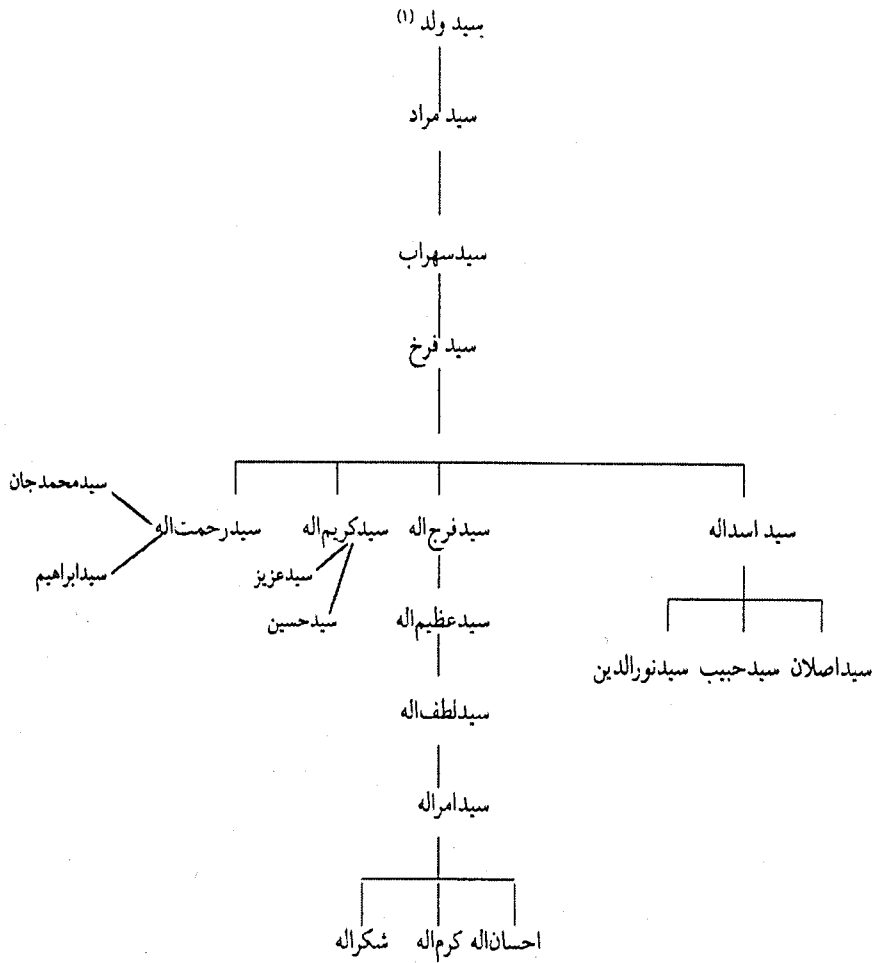


(تصویر شماره ۷) آقا سید امرالله شاه‌ابراهیمی

ارثی و تسلط بر متون کلامی آل حق، نمونه درویشی و ارسته و سیدی پیراسته از ریا و تزویر و به چندین هنر آراسته‌اند، به اکثر سازهای اصیل ایرانی آشنایی دارند و دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی اصیل را به خوبی می‌شناسند و در نواختن تنبور که ساز مقدس آل حق است، مهارت و استادی کامل دارند و در خشکسال هنری پیشین از این طریق خدماتی ارزنده به عالم هنر و فرهنگ اصیل نمود و شاگردانی برجسته تربیت کرده‌اند، در جلسات مذهبی همواره روش صحیح انسانی استفاده از

مزایا و نعمات خداوندی که از آن جمله موسیقی است، به حاضران و علاقه‌مندان گوشزد و در رعایت قوانین عرفان دینی و آشنایی و عمل به صفات نیک انسانی توصیه می‌نمایند. گهگاه با سرودن اشعاری در تعبیر مضامین بزرگان ماضی آل حق آتش درون را تسلی می‌دهند و (شاکر) تخلص می‌نمایند، فرزندان ایشان نیز از خدمتگزاران آشنا و دیرینه فرهنگ منطقه و خلف الصدق پدر هستند. پیروان و معتقدان خاندان حضرت شاه‌ابراهیم و سرسپردگان جناب تیمور علاوه بر صحنه و حومه و مضافات از اقصی نقاط قلمرو آئینی اهل حق = آل حق با صدق روی به اجاق این خاندان می‌آورند.

شجره سادات شاه ابراهیمی صحته





تصویر شماره ۸) : عمای اهل حق صحنه در اواخر فاجاریه از راست(نشسته)؛ سید نورالدین خاموشی کدخدا آقابرار پاکزاد
باشنهرضد بی سیداصلان شاه ابراهیمی سید رحمت اله شاه ابراهیمی سید لطف شاه ابراهیمی سید حسن کاظمی

خاندان حیدری گوران

خاموشی

سادات حیدری گوران از بزرگ خاندان‌های صاحب‌مسند و دیرینه‌سال در قلمرو زیستی علویان تندرو = اهل حق = آل حق بشمارند، که اکثر منابع و مآخذ تاریخی منطقه به قیادت بالاستقلال و برتری بلامنازع مسندنشینان این سلسله معترفند، رشته سیادت آنها به سید ابوالوفا از هفتوانان معاصر و معاصر سلطان سید اسحاق علوی برزنجی می‌رسد، عهده‌داری مسندنشینی پیروان را قریب سیصد سال از زمان ظهور حضرت سلطان سید اسحاق برزنجی تا اواسط حکومت صفویه (۱۱۴۴ - ۹۰۷ ه.ق) در همدان و کردستان و لرستان داشته‌اند و از آنجا که در تبلیغ و ترویج و تصدی قاندان علوی، مرزهای جغرافیایی معیار و ملاک نیست، بنابراین نشانه‌های حضور بزرگان این دودمان نظر به خط سیر زیستی آنان در شهر زور و اورامان و پلنگان نیز باتوجه به قرینه‌های تاریخی و شجره نسبشان وجود دارد، با پیوستن سید ابوالوفای ثانی معروف به ناجی در ظهور حضرت سلطان اسحاق علوی برزنجی (۷۵۴ ه.ق) دوران نخستین رسالت باطنی خاندان آغاز می‌گردد، خاندان سید ابوالوفا طایفه مادری و خالوان سادات برزنجی محسوبند و اکثریت فرزندان شیخ عیسی برزنجی از بطن سیده فاطمه خاتون حفید حضرت ابوالوفاء تاج‌العارفین است، بدین سبب مناسبات و ارتباط تنگاتنگ سادات مزبور و مشایخ برزنجی موجب گردیده است که به سبب قرابت و نزدیکی عده‌ای این رشته را منشعب از سادات برزنجی بدانند، گرچه در طی طریق و همچنین خویشاوندی نسبی و سببی در طول مسیر به طور طبیعی منشعب گشته و در واقع مثل یک روح در دو جسم شاهد حال آنان است اما از آنجا که بر اساس اسناد و اخبار و تواتر و روایات متقن و معتبر سلسله مسندنشینان این خاندان به سید محمد ابوالوفاء ثانی از هفتوانه بازمی‌گردد و از طریق سید محمد مظفر، به حضرت امام جعفر صادق (ع) اتصال می‌یابند که در نمودار شجره خاندان به توضیح آن پرداخته شده است. شجره آنان مستقل از سادات برزنجی است.

قلمرو ارشاد و گستره تبلیغ حضرت ابوالوفاء معروف به (ناجی)؛ همدان و لرستان و کردستان و

شهر زور را در برگرفته است، و به همین مناسبت به جهت اعتقاد و علاقهٔ مریدان در هر منطقه؛ لرستان و همدان و کردستان ابقاعی متبرک را به ایشان منسوب می‌دارند که به احتمال یا از نزدیکان و یا از خلفا و فرستادگان آنحضرت به مناطق یاد شده بوده است، آنچه مشهور و مکتوب است ابوالوفاء از سوی حضرت سلطان اسحق مأمور در همدان بوده است و از همین جا (شمس مغربی) شاعر و عارف بلند آوازهٔ نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم (۸۰۹ - ۷۴۹ هـ.ق) محضر او را درک کرده و غزل معروف؛

این گُرد پرچهره ندانم که چه گُرد است کز جملهٔ خوبان جهان گوی بُرد است...
 را برای وی سروده که بعد از وفات ابوالوفاء که در کنار مقبرهٔ باباطاهر همدانی به خاک سپرده شده است، بیت مزبور را بر سنگ مزارش نقر کرده‌اند.^۱ در بررسی دیوان شمس مغربی و سلسله مشایخ و مشرب طریقت او که (خلوتیه) بوده است وابستگی‌های فکری معتناهی از خلوتیه با این نحله می‌توان یافت.

در نشیب و فرازهای بعد از رحلت سلطان، و وفات ابوالوفاء مسندنشینان سلسله از همدان به سوی قلعه‌های گوران نشین لرستان و کردستان به ویژه پلنگان پاکشیدند، نام (میر اسکندر) حاکم پلنگان^۲ در انقراض و سقوط قلعه که خود از بزرگان یارسان بوده است جای بحث و تأمل دارد، و راهگشاست؛ به هرحال با سقوط پلنگان به شهر زور روی آورده و در اواخر دورهٔ صفویه رهسپار کوه‌پایه‌های دالاهو شده‌اند، در شدائد و مضایق دوران شاه سلطانحسین صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ هـ.ق) به شیوه کوچ‌نشینی در قلمرو زیستی مریدان تردد داشته‌اند، و چنانکه واسطه‌های موجود در شجرهٔ می‌نمایاند سید نصیر و سید یعقوب اوّل در این برهه پایگاه ثابت نداشته و در آشوب‌های مرزی و حملات و تجاوزات پی در پی همسایه غربی (دولت عثمانی) کوچ‌نشینی را بر قلعه‌نشینی ترجیح داده و با اوضاع نظامی و سیاسی دولت شاه سلطانحسین صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ هـ.ق) و تجاوزات گستردهٔ افغانه که تا آذربایجان و کرمانشاهان پیش آمدند، صلاح کار را در زندگی متحرک و ادامهٔ رسالت آبایی دانسته‌اند، و اینکه بر سنگ مزار سید یعقوب ثانی؛ (یعقوب ابن یعقوب) نوشته آمده است، حاکی از رحلت پدر در ایام جنین چندماهگی فرزند است، که چون نوزاد به دنیا می‌آید، پدر درگذشته و فرزند در ایام فقدان پدر متولد می‌شود و به رسم متداول عشایر به نام پدر فقید

۱ - در لرستان؛ گنبد ابوالوفا در سی کیلومتری شمال غربی کوه‌دشت که شامل مزاراتی از بزرگان اهل حق است و مشهور به گنبد ابوالوفا می‌باشد و بنای به روایات مزار آنحضرت نیز در گنبد مزبور است که مورد زیارت و احترام عامهٔ اهل حق می‌باشد، بعید نیست که این محل زاویهٔ آنحضرت بوده باشد، که از نزدیکان و مقربین ایشان در آنجا آرمیده‌اند.../ و نیز ساکنان کردستان مزاری در ده شیخان را منسوب به آنحضرت زیارت می‌کنند...

۲ - دانشمند ارجمند و کردشناس گرامی استاد عبید الله ابویان مهابادی قبل از تغییر ساختمان آرامگاه باباطاهر به زیارت مرقد ابوالوفا نائل و شعر مزبور را بر سنگ مزار آن حضرت روئیت و استنساخ نموده که عیناً برآیم نقل نمودند...

۳ - در کردستان دو خاندان میر اسکندری و میر ضیاءالدینی که به گوران مشهورند و بازماندگان سقوط پلنگان هستند در مذهب پیرو سنت و جماعت بوده و غلبهٔ حکومت، سیادت آنها را تحت شعاع قرار داده زیرا در شجره‌ها ضیاءالدین لقب شاه ابراهیم و میراسکندر از بزرگراه اهل حق و فرزندش سیدخاموش می‌باشد.

نامیده می‌شوند، جناب سید یعقوب ثانی که در بحران و هرج و مرج اواخر حکومت منقرض شاه سلطانحسین نشو و نما یافته است؛ در تردد سپاه نادری به سوی بغداد به اشاره جهانگشای افشار به این سو کوچیده در کوهپایه دالاهو مستقر می‌شود و در یکی از درگیری‌ها در منطقه مرزی به شهادت می‌رسد^۱ و حسب لوصیه در محل حالیه به خاک سپرده می‌شود، مریدان مزارش را بر فراز تپه

۱ - در این برهه بزرگ رشته‌ای از سادات خاموشی در روستای قزوینه بین شهرستان‌های کنگاور و صحنه که صاحب تکیه و تصدی بود ظهور کرد، مؤسس این رشته، **حضرت آسید فرضی**، فرزند سید امراله و متجلی به ذات حضرت مولاعلی علیه السلام و مظهر سید خاموش، اهل و ساکن روستای قزوینه بوده، مدفن ایشان نیز در همان روستا می‌باشد که زیارتگاه باران است.

اسامی باران آسیدفرضی بدین شرح آمده است؛ الف - **حضرت شیخ امیر**، فرزند سلیم، مظهر سید محمد گوره سوار سرحلقه هفتوانه و ذات مهمان از حضرت پیر بنیامین، اهل و ساکن شهرستان موصل عراق، متوفی به سال ۱۱۲۵ هـ ق در روستای قزوینه بوده و مدفن ایشان نیز در همان روستا می‌باشد.

ب - **سلیم**، پدر حضرت شیخ امیر، ذات مهمان از حضرت شاه‌ابراهیم بود، از وی نیز کلام‌های منظوم باقیمانده است، آثارش با سایر گویندگان کلام دوره آسیدفرضی در یکدفتر آمده است، حضرت سلیم اهل و ساکن شهرستان موصل عراق و متوفی در روستای قزوینه و مدفن ایشان نیز در همین روستاست.

ج - **آسید عابدین**، برادرزاده آسیدفرضی و فرزند سید قطب الدین و ذات مهمان از حضرت داوود بود، اهل و ساکن و متوفی و مدفون در روستای قزوینه، زبان آن حضرت نیز به کلام گویا بوده است.

د - **کاکای قربانعلی**، ذات مهمان از حضرت مصطفی داودان بود، اهل و ساکن گوران بود، در روستای قزوینه وفات یافته و مدفن ایشان نیز در همین روستاست، از آن حضرت نیز کلام‌هایی باقیمانده است.

هـ - **کاکای ندرویس (نادرویس)**، ذات مهمان از حضرت پیرموسی، اهل و ساکن شهر کرکوک عراق و متوفی و مدفون در روستای قزوینه می‌باشد. از آن حضرت نیز کلام‌هایی در دست است.

و - **آسید جوزی**، فرزند حضرت آسیدفرضی، ذات مهمان از حضرت بابایادگار است، اهل و ساکن روستای قزوینه و متوفی و مدفون در همان قریه است، حضرت آسید جوزی، علاوه بر اینکه خود از گویندگان کلام و پیش‌گوی در این دوره اعجاب برانگیز بوده است و به گردش ذات خود، در بند کلام منظوم (برگم حوین بارن) و چگونگی ظهورش در حدود یکصد و پنجاه سال آینده اشاره می‌نماید، شخصیتی است که باران همعصر گوینده‌اش در پیشگویی‌هایشان به ظهور مجدد حضرتش توجه می‌دهند، که در جامه (دون) تیمور در روستای بانباران در منطقه گوران در دامنه کوه دالاهو از توابع استان کرمانشاهان متولد شده و سپس به شرح حوادثی می‌پردازند که به سردادن و شهید شدن وی و ظهور تیمورثانی به نام فتاح در روستای بالاون لرستان واقع در مشرق استان کرمانشاهان و ماجرای را که در پی دارد، می‌انجامد.

ز - **خاتون زرینه**، فرزند سید قطب‌الدین و برادرزاده حضرت آسیدفرضی و همشیره آسید عابدین ذات مهمان از حضرت خاتون رمزبار، اهل و ساکن روستای قزوینه، گوینده کلام نیز بوده است، متوفی و مدفون در همین روستا می‌باشد.

بزرگ خاندان فعلی آنان که **جناب آسید ایاز قزوینه‌ای (الهامی)** بوده و نزد خاص و عام از شهرت و احترام ویژه برخوردار است که در سال ۱۳۷۳ هـ ش دعوت حق را لبیک و دار فانی را وداع گفت و بحق در طول عمر هشتاد ساله بر بار خود، از نظر حفظ شعائر دینی و اصالت سیادت خانواده و ارشاد ارادتمندان به خصوص در ارائه مدیریت و حفظ نظم و بهداشت و غیره در مجتمع مقابر متبرکه حضرت آسیدفرضی و حضرت شیخ امیر سعی و اهتمام چشمگیری مبذول می‌داشت که سزاوار تقدیر و قدردانی فراوان است.

شجره شریفه ایشان از زمان فعلی الی دوره حضرت سلطان اسحاق برزنجی‌ای به قرار زیر است:

- ۱ - سید ایاز ۲ - سید طهماسب ۳ - سید محمود ۴ - سید عزت‌الله ۵ - سید سیف‌الله ۶ - سید مطلب ۷ - سید محمد طاهر ۸ - سید جوزی
- ۹ - آسید فرضی ۱۰ - سید امرالله ۱۱ - سید اولیا ۱۲ - سید انبیا ۱۳ - سید میر عطار ۱۴ - سید باعزت ۱۵ - سید خاموش ۱۶ - سید شیخعلی
- ۱۷ - سید ابوالوفا * [قدمه کلام شیخ امیر، آسیدامراه شاه ابراهیمی، سیبوش تیموری]

مشرف به دهکده و چشمه سراب سید یعقوب مشخص نموده، مورد تقدس و احترام قرار می‌دهند، براساس نص دفاتر و اسناد، فرزندان و حرم از خاندان نادری به جناب آقا سید یعقوب ارادت داشته‌اند و برای حل مشکلات و طلب خیر و تقرب به محضرش می‌شتافته‌اند، آنحضرت صاحب دوره و تجلی ذات بوده‌است؛ از جمله در اویش ایشان، درویش ذوالفقار معروف است که دفترش به یادگار مانده‌است و آقا سید یعقوب خواسته‌های باطنی نادریان را به وی ارجاع می‌داده است چنانکه معروف است؛ در عدم اطلاع از پیشروی لشکریان نادری در هندوستان برای آگاهی از احوال او و لشگریانش به (آقا سید یعقوب) متوسل می‌شوند، به درویش ذوالفقار رجوع می‌دهد و پس از طی کشف باطنی می‌گوید:

نـوـبـر	نـمـامـان	مـزگـانـیم بـدن نـوـبـر نـمـامـان
یعنی خال خاصان جمین چون جامان		خـبـر خـیـری جـه نـادـر آـمـان
ژ نـن طـبـل عـید شـادـی بـشـارت		پـیـشـان نـمـانـان نـقـش مـزـارت
ولگه هندوستان دادن و غارت		

مواچان بخشش کیکاوسی شن دوسی هزار فیل منگوسی شن...^۱

بدین نشانه‌ها که مطابقت تام داشته، اعتقاد و اعتناء درباریان و دولتمردان و اهالی از هرسو بدان خاندان روز افزون می‌گردیده است، پس از شهادت ایشان، وبایی و حشتناک منطقه را دربرمی‌گیرد و اکثریت قریب به اتفاق خانواده آقا سید یعقوب، در این مهلکه جان می‌سپارند؛ جز طفل خردسال وی به نام (سیدعزیز) که توسط مادر به منطقه کوهستانی دالاهو و بریشاه قلخانی؛ که وی به زیستگاه عده‌ای از پیروان و مریدان و اهل وثوق خاندان بوده‌است، فرستاده می‌شود و جان به سلامت می‌برد، سید عزیز؛ تا بلوغ و نشو و نما با صداقت مریدان پدر و متولیان املاک تیول نادری در منطقه می‌زیسته و نظر به جوانی و احترام متقابل با سایر سادات اسن و ارشد توضع داشته است و از مزارع رستم علی بیوه نیچ و زمین‌های آبخورچشمه سید یعقوب و توتشامی و... امرار معاش می‌نموده و صاحب مهمانپذیر و گذران ایلی و درویشی بوده است، فرزندش سید کسی نیز به شیوه پدر روزگار می‌گذرانیده از تقرب به دستگاه‌زندیه به علت‌ها اجتناب داشته، رسیدگی به امر مریدان در منطقه را به کوچیدن شیراز و... ترجیح می‌داده است. در اوایل قاجاریه سید منصور که ایام صباوت و نوجوانی را گذرانده بود به ظهور رسید؛ وی از بریشاه به منطقه بیوه نیچ قریه و یله عزیمت می‌نماید

۱۸- حضرت سلطان اسحق برزنجی‌ای

* قید نام حضرت سلطان اسحق برزنجی‌ای در متن شجره خاندان‌ها از آنچه است که بزرگان هفتوانه به اشاره آنحضرت به سیادت یارسان برگزیده شده‌اند و این امر موجب این سوء تفاهم شده است که رشته سیادت آنها به حضرت سلطان اسحق می‌رسد، در صورتی که در متن اصلی شجره خاندان سید خاموش واضح است که رشته سیادت آنها مستقل از سادات برزنجی است.

دوم؛ اینکه بانوجه به تاریخ فوت حضرت شیخ امیر که ۱۱۲۵ هـ ق نوشته‌اند معاصرت با نادرشاه افشار اشتباه می‌باشد زیرا همانطور که می‌دانیم ظهور و سقوط جهانگشای افشار ۱۱۶۳- ۱۱۴۸ هـ ق می‌باشد، ظهور این دوره مربوط به عصر صفویه است اگر تاریخ مزبور (۱۱۲۵ هـ ق) صحیح باشد، اما چنانچه تاریخ مزبور حدسی باشد، نواتر ملاقات حضرت آقا سیدفرضی و نادرشاه افشار را قبول کنیم

تاریخ ۱۱۲۵ هـ ق مردود است. / ۱- دفتر درویش ذوالفقار، نسخه خطی / ولگه=آلکه=سرزمین.

و سپس به توتشامی محل آبایی خویش باز می‌گردد و به همراه عده‌ای از سادات و پیروان آبادی روستای مزبور را تجدید می‌نماید.

از دوران زندیه تا قریب دهه دوم قرن سیزدهم یعنی؛ ۱۲۲۰ - ۱۲۱۰ هـ ق اوایل قاجاریه (پدر و پسر و نوه) آقاییان؛ سید عزیز و سید کسی و آقا سید منصور عهده‌دار زعامت پیروان بودند؛ با تولد آقا سید حیدر (براکه) در ۱۲۱۰ هـ ق شیوهٔ قیادت خاندان دگرگون گردید و شکوه ایام حضرت ابوالوفا و سید خاموش اکابر و آقا سید یعقوب تکرار شد، در ایام سلوک که هنوز به چهل سالگی نرسیده بود؛ بزرگان صوفیه چون؛ معصومعلی شاه و نورعلیشاه و... از نعمه‌اللهیه و نقبای خاکساریه غلامعلی شاهی که یا در ذی توجه احمد پاشا حاکم زهاب بودند یا روزگار در کوه‌پایه‌های غربی را برای زاویه‌نشینی در نجف اشرف و کربلای معلی می‌گذرانیدند، محضرش را درک کرده از توجهاتش بهره یافتند، آقا سید حیدر (براکه)^۱ تا سن چهل سالگی را به مصداق سخن خواجه شیراز:

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

در ریاضت و سیر و سلوک می‌گذراند و در زاویه و آسیاب سید یعقوب در سراب توتشامی معروف به آسیاب بزرگ که هنوز پابرجا است و زیارتگاه معتقدان و پیروان است به روزه‌داری و خلوت‌گزینی می‌پردازد^۲، با مرگ فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ هـ ق) به مرتبه کشف و شهود می‌رسد و با الهام باطنی از زندگی صوری دنیوی چشم پوشیده، عمارت و دستگاه و مهمانپذیر را به اهل خانه واگذار نموده برای خویش خلوتخانه‌ای که اکنون به تکیه معروف و زیارتگاه معتقدان و پیروان است، تهیه دیده به انزوا و راز و نیاز با محبوب حقانی می‌پردازد، بنابه اعتقاد پیروان خاندان درگستره گوران، دالاهو، شاهو، شهرزور، و... مناطقی از آذربایجان و کرمانشاه و کنگاور و همدان و... را نیز شامل می‌شود؛ آخرین دوره تجلی پروردگاری و ظهور سلطان؛ دورهٔ آقا سید حیدر (براکه) است که در این زمان پردهٔ پندارها را پاره کرده مرکز تجلی حق می‌گردد و از هر سو معتقدان برای تجدید به محضرش می‌شتابند، که چهل تن به اسامی زیر تشکیل می‌شود؛

۱- آقا سید براکه (حیدر) ۲- درویش طهماسب ۳- سید ایاز ۴- سید خسرو ۵- سید رستم ۶- نوروز سورانی ۷- میرزا علی عباسوندی ۸- پیر ویس ۹- لاجین ۱۰- طهماسب گهواره‌ای ۱۱- خداوردی لرستانی ۱۲- فارغ کرمانشاهی ۱۳- کریم خلیل ۱۴- حیدر قلخانی ۱۵- شیرخان قلخانی ۱۶- عباس کزندی ۱۷- تیمور بانیارانی ۱۸- ولی ۱۹- نظر بروندی ۲۰- جوزه تفنگچی ۲۱- ملکعلی ۲۲- کریم گهواره‌ای ۲۳- حسینعلی چقاوری ۲۴- دوسته بیامه‌ای ۲۵- رستم کزندی ۲۶- رستم باباجانی ۲۷-

۱ - براکه=برادر (که) تجیب و احترام است وجه تسمیه آنرا به دو گونه شنیده‌ام - یکی اینکه چون پس از مرگ برادر دهنتر (سید حیدر) نام به دنیا آمده، بدین نام خوانده شده و به وی براکه گفته‌اند و دیگر اینکه در زمان تجلی و الهام همسر را از خویش رانده و او نقاضا کرده به عنوان خواهر روحانی در ایام الهامی باقی باشد و ایشان را (براکه) خطاب نموده است (؟) اما ذهن مؤلف بیشتر معطوف به تشابه با(برکه) استاد عین‌الغضات همدانی است.

۲ - این مکان چون محل نبت آقا سید براکه در مراسم عید خاوندکاری بوده است، رسم و آداب آن از آن زمان در محل مزبور برای خاندان حیدری و پیروان پابرجاست.

حیدر کچکبلی ۲۸- حسینعلی چقاوری ۲۹- صیغور ۳۰- بگمراد قلخانی ۳۱- خدامراد قلخانی ۳۲- درویش براخاص ۳۳- رضاعلی پیامه‌ای ۳۴- غلام چقاوری ۳۵- شیرخان کردی ۳۶- امام پیامه‌ای ۳۷- شاهرضا کردی ۳۸- شکر گهواره‌ای ۳۹- حیدر پایدار ۴۰- کمر پیامه‌ای.

این پیران پاکباخته هریک صاحب دفتر و سروده‌های الهامی ویژه‌ای هستند و به طور کلی دفاتر دوره حیدری روشنگر اسرار باطنی و مبشر ظهور حضرت صاحب عصر (عج) و رهایی جهان از نابودی زشتی‌ها و برقراری عدالت است و تا آینده‌های دور به دیده باطن شاهد گردیده و بازگو کرده‌اند. آقا سید حیدر (براکه) در اوج شکوه باطنی و اقتدار صوری در نهایت درویشی مشکل‌گشای نیازمندان و سپر ستم حکام و جباران بود، و مهمانپذیرش؛ هرکه آید گو بیا و هرچه خواهد گو بگو... دوران سلوک باطنی آقا سید حیدر، همزمان با حکمرانی محمدحسین میرزای صاحب اختیار فرمانفرمای کرمانشاهان و سرحددار عراقین فرزند محمدعلی میرزای دولتشاه و سرکوبی سلیمان خان گوران و کوری و گریز وی به تبریز و پناهندگی به ولیعهد در تبریز بود^۱، و در چنگ‌اندازی و تعدی، کشمکش بین شاهزادگان در منطقه پناهی جز تکیه ایشان برای مظلومان و ستم‌دیدگان نبود، سیدی بلندنظر و اهل باطن و با درونی سرشار از مهر که آئینه جمال یار بود و مصداق بارز کلام حضرت مولی‌الموحدین علی (ع) که؛ در عفو لذتی است که در انتقام نیست، او که معنی این لذت را چشیده و قاتل فرزند را بخشیده بود^۲ و قلندران تیرپرواز و آشنای محرم راز از محضرش برخاستند؛ درویش نورو سورانی در یکی از سیرهای خود گوید:

حیدر آرزو حیدر تو رفیق رضای آرزو
 نیشانه نه غیب کارخانه و شبو آمانه دیوان پی خلات تو
 نبافته جولان نساخته بی سو نه پیکای بی تان نسوخته بی سو
 نقایی یارم نوروشتن جه نو نخته ذره ذات یانه سید یاقو^۳

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد زاخاو دین تیغ جوهر

و تیمور بانبارانی^۴ دیده‌دار نخستین دیدار و عقاب شیرشکار عرصه قیام علویان در بیان شهود ذات در سروده‌های چلنتی که به سر منزل مقصود راه یافته بود؛ می‌گوید:

نه خاندانی شوقم کفت نسر نه خاندانی
 عجب خاندان صاحب نیشانی و تقایی نیشان ذره و شانی

۱ - برای آگاهی بیشتر رک، ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲ - همین مجموعه صص ۴۸۰-۳۱۸.

۲ - سید ایاز از چهل تنان و فرزند آقا در سانحه‌ای ناخواسته به دست مرید مقتول می‌شود و مرید اقدام به انتحار می‌نماید در کنار نعش سید ایاز، آقا به بیمار و پرستاری ضارب می‌پردازد، او را می‌بخشد و از تعدی دیگران به وی مانع شده حکم آزادی و ادامه سلوک و رسیدگی به وی را صادر می‌کند که؛ بدانید هرکس مزاحم او باشد قاتل سید ایاز خواهد بود.

۳ - یاقو = یعقوب مقصود نیای آقا سید حیدر است.

۴ - برای آگاهی بیشتر از احوال و قیام تیمور بانبارانی، رک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۶۲.

صحبت یارم نه درون بی جم
شوق یارستان بردم فره و کم
دیم بر جی بلور بی عیب بی غم
روان بیم نو برج در ساعت دردم
و انام اسم ذات، استاد محرم
دست و سینه وه سجده جم بردم
همت نه قاپی یار طلب کردم
خاصان آگاه دار نحال دردم
آراسته قدرت قاپیش نه بلور
نسرای شاهی نشت نه دلی جم
یک وجه نه گوهر جای چل چرای شم
هردم مخیزا لیف مدا و هم
بلبل و آواز بر ز موات نوجم
پیر موسی وزیر وردار و قلم
یاران مزگانی دو سان خاطر جم
بسیوت او بساط بُرآن دودم
باید بوانم شاه دادن هوشم
چون کوره آهن دایم نجوشم
تیمورم نبوی عطرش مدهوشم

سر مست یار بیم چو پروانه و شم
تا یا وام و پای خلوتخانه جم
نسر تا و پاسازان و محکم
دیم قاپی کلید، مُهر اسم اعظم
قاپی گشاد بی شیم اودلی جم
ذره‌ی نه مایه حوض یاروردم
تا که زیاد بو شعور فردم
چون دفتر وانان و اچی پی مردم
چهار ملک ندور پایه‌ش مدادور
تخت نه زر سیم پانه لال محکم
هر چرای ذره نورش‌ها نه دم
آفتا و نالشان شوقش موی کم
و قتن پیدا بو پیر نرگس چم
دفتر بگیر و نه پای سبز علم
ظهور مولام شای صاحب کرم
یکرنگ و دو رنگ سواکی نه هم
جامی نشربت کوثر بنوشم
سر مستم نشوق شای سفید پوشم
شوان تا ورو و آرزوشم^۱

با اظهار ظهور آقا سید حیدر (براکه)؛ ایام جلوس محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه.ق) آغاز گردید، و بازار صوفیه رونق یافت اما ایشان را اعتنایی به آن امور نبوده و در انجام رسالت باطنی خویش مشکل‌گشای یاران و طایفه‌سان بود، آوازه ظهورش از کران تا کران مناطق زیستی آل حق را دربرگرفت و از هر سو معتقدان به محضرش شتافتند، در این اوان مریدان به استمداد از باطن آن بزرگوار به تجدید حیات ایللی گوران در سرزمین دالاهو و زهاب توفیق یافتند، سلیمان خان گوران در رکاب بهرام میرزای معزالدوله به منطقه بازگشت و پیروان در استقرار امنیت و سرکوبی شورشیان داد مردی دادند اما طولی نکشید و رود حاجی خان شکی و سپس محبعلی خان ماکویی حکمرانان ستمگر کرمانشاهان که از بطانه‌های حاج میرزا آغاسی بودند عرصه بر اهالی تنگ کرد، در ایام سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ه.ق) حاجی خان شکی حکمران سختگیر و متعصب کرمانشاهان در سزای بی ادبی خویش در استقرار کردند، به یاری پیروان این خاندان و همکاری سایر

۱ - دوره چلنی، نسخه خطی. گرچه در پژوهش حاضر قصد ورود در مسائل اصطلاحی و اعتقادی و مقامات باطنی نیست اما این اشعار که هر کدام رساله‌ای مستقل در تفسیر و تعبیر می‌طلبند و از زبان دو تن از مشاهیر برجسته و تاریخی اهل حق = آل حق جاری شده، هر کدام سندی معتبر و گویا در معرفی خاندان حضرت حیدری است.

ایلات و سران به پاداش اعمال خود رسید و تنبیه گردیده جان بر سر فساد خویش و عدم توجه به نصیحت و موعظه حیدری نهاد.^۱

در ایام تصدی میرزاتقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸ - ۱۲۶۴ هـ ق) تبلیغ و ترویج ظهور و طی روال طبیعی صوری و معنوی در بطن و صدر خاندان در اوج بود با مرگ امیرکبیر و صدارت میرزا آغاخان نوری صدراعظم و انتصاب امامقلی میرزا عمادالدوله (۱۲۹۲ - ۱۲۶۸ هـ ق) به حکومت کرمانشاهان، زمان بروز و اعلام باطنی تیمور بانیارانی از مریدان چهل تنی حیدری (۱۲۶۸ هـ ق) فرا رسید^۲ و اگرچه آقا سید حیدر (براکه) وقت را مناسب اظهار نمی دانست، اما مرید لبریز که منصوروار دار خویش بردوش می کشید، توان اقامت در جسم فانی به پایان رسانیده، جان بر سر این سودا نهاد و مظهر گردانید.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ هـ ق) در ۱۲۸۷ هـ ق عزم زیارت عتبات عالیات کرد و از طریق همدان و کرمانشاه راهی عراق عرب گردید، حکام و امراء و فرماندهان و بزرگان از آذربایجان تا خوزستان در این استقبال مشارکت جسته در کرمانشاه میهمان عمادالدوله حکمران بودند و تا کنگاور به استقبال رفتند که گزارش آنرا در ضمن وقایع حکومت امامقلی میرزا (عمادالدوله) در همین مجموعه به تفصیل آورده‌ام^۳؛ اما در این دیدار و استقبال و ملاقات‌ها نشانه‌ای از آقا سید حیدر و یاران چل تنی به چشم نمی خورد، ظهوری که در این بُرهه زمانی، اوج شکوه صوری و معنوی خود را داشت بابتی اعتنایی تمام به فرمانروای مطلق‌العنان و مالک الرقاب کشور، تداعی این بیت کرد که:

درویش به صدا فسر شاهی نفروشد یک موی از این کهنه کلاه نمدی را...
سه سال پس از این واقعه آقا سید حیدر (براکه) در سال ۱۲۹۰ هـ ق به دیدار یار شتافت^۴ و آقا سید رستم؛ فرزند آقا سید ایاز که پدر و پسر هر دو از چلتنان ظهور بودند و چنانکه آمد؛ سیدایاز در اتفاقی مقدر دون گردانید و به شهادت رسید، فرزند ارجمندش آقا سیدرستم به اشاره حضرت حیدری، مستدئشین تکیه گوران گردید، این علوی نوحاسته که در عنفوان شباب بود، با مادر و عموی خود زندگی می کرد، طولی نکشید که عموی ایشان (آقا سیدمراد) نیز درگذشت و سرپرستی کلی خاندان به عهده آقا سیدرستم محول شد، از آغاز عزم به زندگی درویشی و مجرد داشت، آنانکه

۱ - تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲ - برای آگاهی بیشتر، رک: قیام و نهضت علویان زاگرس، یا تاریخ تحلیلی اهل حق، ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۲۷.

۳ - برای آگاهی بیشتر، رک: تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، همین مجموعه، صص ۳۲۸ - ۳۵۴.

۴ - حدیث رحلت آقا سیدحیدر نیز شنیدنی است، روز قبل از واقعه در ایوان تکیه بیت خواجه شیراز را زمزمه می کرد؛ بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم... و در انتظار سید مهرباب بر به خانی بود؛ سید مهرباب به آستان تکیه رسید و پس از سجده و زیارت... پدر صحو و شوق و یا به سهو در حین عبور با آقا برخورد می کند و ایشان از ایوان به سنگ فرش مقابل سقوط می نماید و دچار ضربه مغزی می شود، فوراً سید مهرباب را آزاد می کند و دستور عدم مزاحمت می دهد و از دیر جهان درمی گذرد و مظهر می گرداند.

محضرش را درک کرده‌اند؛ از هر مذهب و آئینی که بودند بر صفا و صداقت و جمال و کمال و درستی این بزرگ اتفاق دارند، درخشان و پرمهر چون خورشید دالاهو، خدمتگزار و سپاسدار و متواضع در اوج قدرت صوری و معنوی، مریدان در هر فرصت بدین نکته اصرار داشتند که درویشی با تاهل زینده مسندنشین خاندان است که چراغ تکیه و آستان روشن بماند و رشته خاموش به خاموشی نگراید اما او که مهار نفس را در عنان کشیده بود، توجهی به آینده‌نگری دوستداران نداشت که... (کار ملکست آنکه تدبیر و تأمل بایش)؛ به هر حال پس از گذشت یک دهه حاج سیاح محلاتی، معروف وارد منطقه گردید؛ او در خاطراتش در این باره می‌نویسد:

(... سید رستم جوانی است، هنوز متأهل نشده است، می‌گویند این مسند به ارث به او رسیده، پدرش سیدایاز بوده و جدش سیدبراکه است که از تقوی و اخلاق او حکایت‌ها می‌کنند و کرامات زیاد به او نسبت می‌دهند، الحق اخلاق او کراماتی است که می‌گفته است (در عفو لذتی است که در انتقام نیست) معروف است؛ که نابکاری به غرض، شب سید ایاز را می‌گشود، سید براکه مطلع شده فوراً آسیبی به او می‌دهد و می‌گوید: (فوری بگریز که اگر بمانی صبح کشته می‌شوی) قاتل می‌گریزد. صبح مردم مطلع شده می‌خواهند، تعاقب کنند، سید مانع می‌شود و می‌گوید: (اینها امتحان خدایی است)؛ من نباید اکتفاء کنم به اینکه به حيله مال مردم را نخورم، باید به بلا هم صبر نمایم.



(تصویر شماره ۹) از چپ؛ شیخ الملک، سردار مقتدر سنجابی، آقا سید رستم، سید بهرام، حاج مراد بیگ، سید عزیز، کدخدای اعظم تکیه سید رستم را هم دیدم که عمارت وسیعی بود از گل بنا شده هر کس وارد می‌شد؛ بی‌سؤال

و جواب مهمان بود.

مردم آن اطراف سید رستم را می‌پرستند، چون جوان زیبایی بود و عیال نگرفته، تمام مریدان از این بابت نگران بودند و می‌خواستند که از او ولدی به وجود آید، از من خواهش کردند که به او تکلیف کنم؛ زن بگیرد. احدی جرئت نداشت این حرف را بگوید. من با او مذاکره کرده، و اداشتم که دختری که مریدان از خانواده‌های که معین کرده بودند، تزویج کند.

مردم این را دیده از من بسیار خشنود شده دعا می‌کردند. [سپس با فاطمه خانم] صبیۀ عزیزخان منشی کلهر ازدواج کرد.]

ایام مسندنشینی و تکیه‌داری آقا سیدرستم از ۱۲۹۰ هـ ق آغاز و تا ۱۳۴۳ هـ ق = ۱۳۱۳ هـ ش ادامه داشت و همزمان با وقایع سیاسی و تاریخی متصل و مستمری بود؛ از جمله چون در سال ۱۲۹۹ هـ ق نقاط غربی کشور در تقسیمات سیاسی نفوذ روس و انگلیس عهد قاجاریه به مسعود میرزا ظل السلطان واگذار گردید؛ فساد و تباهی و فشار بر کشاورزان و رعایا و مظلومان از حد گذشت، و دست‌نشانندگان ظل السلطان؛ ناصرالملک و حسام‌الملک همدانی و... ستم از درجه قبول و تحمل اهالی گذرانیدند، در ۱۳۰۰ هـ ق آقا سیدرستم، بر علیه او و دستگاهش اعلام قیام مسلحانه کرد و در واقع او را از کرده خویش پشیمان ساخت و در این راه زعامتی مقبول و رسالتی مطلوب به منصفه ظهور رسانید؛^۱ در نهضت مشروطیت همچون قائدان راستین بی اعتناء به هرکس و هرجا، طرفدار حقیقت و حقانیت و در رسیدگی به ضعیفان و بینوایان که طعمه هرج و مرج و لشکرکشی‌ها و خونریزی‌های سالارالدوله و بختیاری‌ها بودند، جد بلیغ داشتند و با تمام نفوذ کلام در بین ایلات و طوایف هیچگاه اشاره ابوالفتح میرزا سالارالدوله را به چیزی نگرفت، و اعتنایی به القاب و عناوین بی محتوا و صدتایک‌قاز او نمود و بدین جهت در سراسر آثار و یادداشت‌های این بُرهه نامی و نشانی از این بزرگ عاقبت‌اندیش نیست. اما بعکس روش عدم توجه به درگیری و زد و بندهای داخلی چون پس از انتقال سلطنت استبدادی به مشروطه با طی دو سه سال آتش جنگ جهانگیر اول شعله‌ور گردید؛ و خطر تجزیه ایران و مسئولیت حفظ نوامیس اجتماعی و ملی و میهنی روی نمود، خاندان حیدری به قیادت آقا سید رستم و استظهار گستره چشم‌گیر پیروان و معتقدان در مقابل خصم متجاوز قدم‌دانگی علم کردند آنچه را که تواریخ و منابع مربوط آورده‌اند، و در همین مجموعه به تفصیل آمده است^۲ و اما آنچه شاه‌اهدان عینی نقل می‌کنند، این‌که... (در موقع ورود قشون عثمانی به کردکوی، خارج از محدوده قصبه مزبور، سید حاجی حاتم پدر سید والی مشغول آبیاری سیفی جات بود که با مقدمه الجیش ستون عثمانی برخورد می‌کند و به سبب بی‌توجهی به مزارع و پایمالی کاشته‌ها، دعوا درمی‌گیرد و کشاورزان آن حوالی چون از درگیری مطلع می‌شوند، به کمک

۱. خاطرات حاج سیاح، ص ۲۳۰.

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: ایلات و طوایف کرمانشاهان، همین مجموعه، صص ۳۹۷ - ۳۹۲ / یا: قیام و نهضت عنویان زاگرس،

ج ۳، صص ۱۱۳ - ۱۶۲.

۳. رک: جغرافیای تاریخی و تاریخ متصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۷۵۸ - ۲۸۵ / همان ج، ص ۸۳۶ - ۷۸۰.

می‌شتابند، در نتیجه، سربازان مزبور را به قتل می‌رسانند، خبر کشتن آنان به فرمانده ستون تحت امر (بهاییگ) می‌رسد و حسین رئوف بیگ فرمانده ستون اعزامی دستور حمله به کرد و نهب و تخریب و قتل و غارت را صادر می‌کند، در این حمله تعدادی از طرفین کشته می‌شوند و کردند از سواران گوران و سنجایی استمداد می‌طلبند، شعله جنگ زیانه می‌کشد، اهالی گوران و سنجایی به اشاره آقا سید رستم و به اقتضای غیرت وطن‌خواهی و پاسداری از کیان ملی و مذهبی به یاری اهالی کردند می‌شتابند، و خاندان حیدری اکثریت قریب باتفاق در این مقابله دفاع شرکت می‌جویند؛ آقا سید رستم و فرزندانش آقا سید نورالدین و آقا سید شمس‌الدین، سید عزیز و پنج فرزندش سید جمشید، سید نعیم، سید فرج، سید علی، و سید فتح‌الله و برادرزاده‌اشان سید محمود، نیروی کمکی اعزامی را فرماندهی می‌کردند. ابتدا در موقع حرکت عده پیشقراول داوطلب به منظور استقرار در ارتفاعات پشت کردند به سرپرستی چهار تن از فرزندان سید عزیز و سید محمود اعزام می‌شوند که قبل از طلوع آفتاب سنگر بگیرند و گروه‌های کمکی نیز متعاقباً بدان‌ها ملحق شوند، پیشقراول‌ها خود را به محل موعود می‌رسانند و با طلوع آفتاب ستون‌های عملیاتی عثمانی حمله‌ور و با سلاح‌های مدرن روز وارد عمل می‌شوند، عدم زمان و امکان فرصت حضور به موقع کمکی‌های را سلب می‌کند، عثمانی‌ها به طرف سنگر پیشقراول‌ها پیشروی می‌نمایند، بدین نیت که با تصرف ارتفاعات راه‌گریز اهالی را به سوی گوران مسدود نمایند و با محاصره آنان به غارت و قتل عام اقدام نمایند. در صعود به محل استقرار یاران به فرماندهی سادات حیدری، جنگ سخت و خونینی آغاز می‌گردد، کینه مهاجمین و غیرت مدافعین موجب کشتار اکثریت طرفین می‌شود، اما نیروهای کمکی عثمانی با استفاده از امکانات و... به موقع خود را به منطقه عملیاتی می‌رسانند و گروه‌های یاریگر گوران از اقدام و حضور بازمی‌مانند، ستون کمکی عثمانی، در دو موضع یکی به سوی گروه تازه رسیده حریر که به یاری رسیده بودند، تغییر موضع می‌دهند و بخش دیگر با بقایای پیشقراول گوران وارد جنگ می‌شوند، نزدیکی موضع و اتمام مهمات جنگ مسلحانه را به میدان نبرد تن به تن تبدیل می‌نماید، افراد گوران و اهالی حریر با خنجر و قداره و سربازان عثمانی با سرنیزه و نارنجک وارد عمل می‌شوند بطوریکه هردو نیروی مدافع و مهاجم به صورت کشته و زخمی از پای درمی‌آیند، اما این مقابله موجب عبور اهالی و سالمندان و کودکان و زنان محل از تیررس قوای مهاجم عثمانی و رسیدن به نواحی امن می‌شود. معروف است که مرحوم سید محمود حیدری تنها بازمانده پیشقراول گوران در جنگ تن به تن یک تنه با کشتن و زخمی نمودن چند تن، حلقه محاصره را گشاده از تیررس آنان می‌گریزد.

در این نبرد به یادماندنی و ایثارگرانه که معانی لطیف غیرت، جمعیت، یاری، همسایه‌داری و پاسداری از کیان ملی و مذهبی و اعتقادی در آن نهفته است، سید جمشید و سید نعیم و سید فرج حیدری فرزندان سید عزیز حیدری، شربت شهادت نوشیدند، و برای خود و خاندان حیدری افتخاری ابدی آفریدند.

پس از شهادت این رزمندگان حقانی، بسیج عمومی و استواری و نستوهی در حرکت منطقه‌ای

اوج گرفت و ایلات و طوایف که در این بُرهه به یاری آمده بودند، به قیادت آقا سید رستم به حدی پایداری و استقامت کردند و با ترتیب جنگ‌های نامنظم ستون‌های اعزامی دشمن را به ستوه آوردند که اشغالگران عثمانی مجبور به تخلیه کردند شدند و برای مبادله اجساد و اسرا به مذاکره پرداختند و ختم غائله گردید اما از آنجا که پیروان و مریدان از ایلات، هر نیروی بیگانه‌ای به هر اسم و رسم را داخل کشور تحمل نمی‌کردند، در هر فرصتی با ضربه‌های مقطعی، به نابودی خصم اهتمام می‌ورزیدند؛ در این بُرهه اشارات رهبر مذهبی آقا سیدرستم حیدری و فرماندهی و شجاعت و وطن‌دوستی سرداران سنجابی به ویژه علی اکبرخان سردار مقتدر و بهرام خان یاور گوران کارسازی‌ها کرد.^۱

آقا سید رستم؛ در زمان حیات فرزند ارشد خود، آقا سید نورالدین رابه تصدی تکیه و دستگاه و رسیدگی به امور مریدان معین نمود، آقا سید نورالدین از جوانمردان، سخی الطبع و گشاده‌روی و مهمان‌نواز که در منطقه به حاتم طایی شهرت داشت، و صبیۀ محمدعلی خان گوران حکمران کرد را به همسری برگزیده بود و پس از درگذشت ایشان همسری از اهالی بیامه گوران برگزید و روزگار به فتوت و ادارهٔ املاک و حل مشکل افراد می‌گذراند، این انتصاب در ۱۳۱۱ هـ ش در زمان حیات آقا سید رستم انجام گرفت، اما پس از مدتی، آقا سید نورالدین مسئولیت سنگین تصدی را نپذیرفت، پس آقا سید شمس‌الدین حیدری (۱۲۷۳ - ۱۳۲۷ هـ ش) مأمور تکیه‌داری و رسیدگی به امور پیروان و معتقدان گردید.

حجرات متعدد تکیه توتشامی زمستان هر سال، پناه و ملجاء فقرا و بینویان بود که از هر سو با هر قومیت و مذهب و زبان (کرد، فارس، ترک، عرب) روی امید به آنجا آورده و فصل زمستان و سرما را با پذیرایی و استفاده از منزل و مأوای گرم و لوازم و پوشش اهدایی لازم تا اوایل بهار سپری می‌کردند، و در حیطة تکیه مراسم عید نوروز را با هدایای (آقا) برگزار و سپس با تأمین هزینه سفر هرکدام رو به دیار خود می‌نهادند چه زندگانی‌ها که در این جمع به همت این بزرگ بنا گردید و چه افراد بی سرپرست که حمایت شده، زندگی دوباره یافتند. این آئین تا سال‌های اخیر همچنان ادامه داشت، حاج سیاح در این نکته اشاره‌ای دارد که؛ (در تکیهٔ او [آقا سید رستم] یکنفر از مریدان آقاخان مقیم بود، گفتند؛ «این مرد سالهاست که در اینجاست، به هرحال وضع سید خوش‌آیند بود و برای من [حاج سیاح] عبا و رشتۀ درویشی به میرزا قاسم داده بود.»^۲ در زمان حیات آقا سید رستم؛ مشهور است که (ایشان) اکثر شبها را به سرکشی و بازدید و همشینی با فقرا و بینویان میهمان می‌گذراند و به استماع سخنان آنان می‌نشست و گاه با لباس مبدل به ترتیب بخاری و غذای حُجرات رسیدگی می‌نمود، و شب هنگام حجرات در اویش را که در سلوک بودند و از حجره‌های



(بصویر شماره ۱۰) آقا سید رستم حیدری، گوران

نوانخانه بینوایان و فقرا مجزا بود به رسیدگی و روئیت و ریاضت و ذکر و فکر آنان توجه و دقت می نمود!

۱ گزارشی که در ایام تصدی آقا سید رستم به عهد حکومت فرمانفرما و عباس میرزا سالار لشکر فرزند او درباره این خاندان تهیه شده می نویسد: دیگر از آنها، ابراهیمی می باشد که به آقا سید ابراهیم و اولاد وی ارادت دارند، این سید ابراهیم نیز از هندوستان به اینجا آمده در مزرعه نوشامی، یک فرسنگی گهواره که خاک گوران است، اقامت نموده، طوایف گوران و کرند و بیونچی و سنجابی و طایفه منشی کلهر و چند خانوار از میرعزیزی کلهر و زارع و شبان به ایشان ارادت پیدا نموده و کشف و کرامات عدیده از وی دیده شده. بعد از فوت آقا سید ابراهیم، آقا سید یعقوب، پسرش و همچنین آقا سید براکه پسر آقا سید یعقوب که بسیار شخص بزرگوار و با

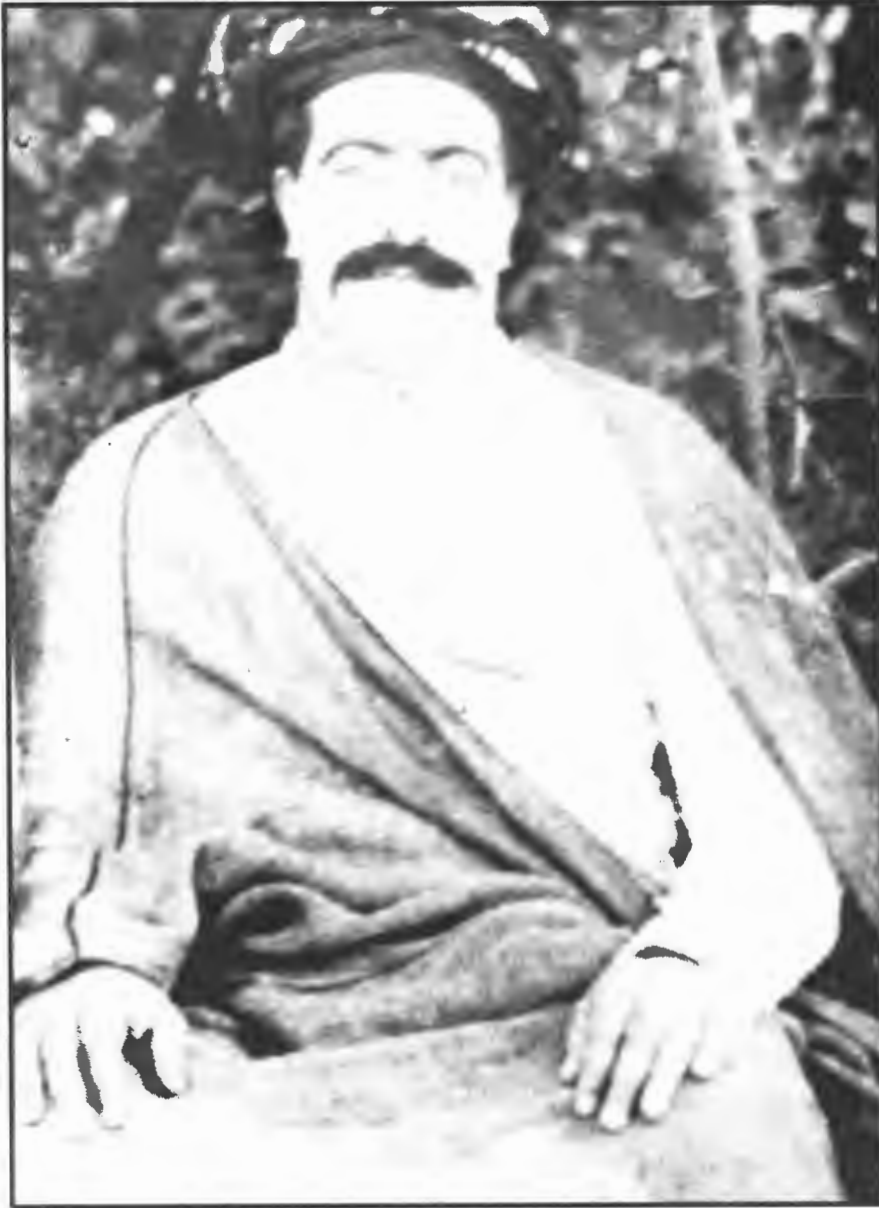
عاقبت پس از عمری شکوه صوری و معنوی و خدمت و تواضع انسانی و مبارزه ملی و مذهبی و میهنی به دیدار یار شتافت و اسطوره شخصیت او تندیس اندیشه پیروان و مستدانشینان گردید و در بهار ۱۳۱۳ هـ ش به ابدیت پیوست.

آقا سید شمس‌الدین حیدری (۱۲۷۳ - ۱۳۲۷ هـ ش) خلف‌الصدق پدر و آئینه تمام‌نمای کمالات آن جناب بود، قیادت آقا سید شمس‌الدین به سبب فترات اوضاع داخلی عشایر غرب که شرح مفصل آنرا در بخش ایلات و طوایف مجموعه حاضر آورده‌ام، جنبه ایلی و مذهبی داشت زیرا علاوه بر قابلیت و قیادت خود؛ صبیۀ حسین خان سردار معظم گوران را در حباله نکاح داشت و نظر به نفوذ کلام در بین اهالی منطقه، محل رجوع و رتق و فتق امور و حل معضل عشایری و شهری از هر تیره و طایفه بودند، زمان انتصاب ایشان همزمان با اوج قدرت پلیسی رضاشاه بود و به منظور تضعیف طبقه علماء و مبانی اعتقادی اسلام و کشانیدن عامه مردم به سوی فرهنگ اعتقادی و اعتباری اروپا، محفل‌های متعدد بهائیت و مبلغین و مسیونرهای بین‌المللی از مسیحیت با پشتوانه محکم حکومت، در این مقطع رو به منطقه آورده با ایجاد جاذبه‌هایی چون بیمارستان، بهداشت عمومی، تحصیل رایگان السنه اروپایی و... به نشر و پخش رسائل و کتب مربوطه پرداختند، و با برداشت‌های صوری و سطحی از آئین گوران و مشرب اهل حق = آل حق منطقه گوران و... را آبشخور مناسبی برای اهداف خود تشخیص داده بودند و مدام در قلمرو مزبور تردد و فعالیت داشتند؛ آقا سید شمس‌الدین که نهایت احترام و مراقبت را در رعایت و پذیرش آنان مبذول می‌داشت، اما با دقت و نگهداری و تعالیم و توجه معنوی و صوری، با عملکردی حکیمانه و مستدل چنان در پاسداری و حراست از آئین اجدادی اهالی و رسالت آبایی خویش موفق گردید، که در سراسر قلمرو گوران و گستره وسیع معتقدان و پیروان با تمام جاذبه‌ها و امکانات و تبلیغات آن مراکز و محافل حتی یک مورد گرایش به اندیشه و آئین‌های مزبور، چهره ننموده و اعلام نگردید و به ناچار با ناکامی از حیل و دسایس، از تلاش خود بهره نیافته پس از مدت‌ها فعالیت، منطقه را ترک کردند و این منطقه ژرف که با پذیرش و اجازه به جبهه مخالف فکری، میدان فعالیت داده می‌شد و پس از اقدام مأمور با تمام برتری‌های تبلیغی و دارابودن تمامی امکانات معذور از نیل بخواسته، عقب‌نشینی می‌نمود، برای مراکز و محافلی که به توفیق امر ایمان داشتند و خود را در برج تعالی تبلیغ مسلط می‌دانستند، بسیار شگفت‌انگیز بود، آقا سید شمس‌الدین؛ که در مدیریت و برنامه‌نظمی خاص داشت، در این بُرهه به استنساخ و گردآوری و نگهداری، دفاتر یاری به ویژه دوره چلتنی اشاره نمود و خزانه دفاتر به درستی و صحت و سلامت در ایام تصدی ایشان فراهم آمد و صیانت گردید، بطوریکه از جمله نسخ اصح و قابل اطمینان از کلام‌ها و دفاتر را می‌توان در نسخه‌های

نفسی بوده، تکیه و خانقاه داشته و همین داعیه را کرده‌اند. حالا هم آقاسید رستم، پسرزاده همان سیدبراکه در مزرعه توشامی تکیه و خانقاه دارد و صاحب داعیه می‌باشد... هرکس به وی وارد شود پذیرایی می‌نماید.

ر.ک (مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۱۳۴۰ - ۱۳۲۵ هـ ق، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس

فراهم آمده به دستور ایشان، دانست.



(تصویر شماره ۱۱) آقامیدشمس الدین حیدری گوران

علاوه بر مناطق کرمانشاهان، همدان، کردستان، و شهرزور و... تعدادی از پیروان خاندان حیدری

ساکن آذربایجان هستند؛ چنانکه حاج سیاح می‌نویسد؛... (ماکو) در غازیان منزل کردیم، جای بدی نبود در آن دهات مریدان سید رستم که در کرد [گوران] است، بسیارند و به زبان کُردی هم تکلم می‌کنند...^۱ در تصدی ایشان این پیروان نیز همانند سایر مناطق در معرض تبلیغ و سرپرستی فرستادگان تکیه توتشامی قرار گرفتند، اعتقاد و اعتناء معتقدان به حدی بود که آرمان‌های معنوی و دستوری مُبلّغ مزبور را نصب‌العین قرارداده؛ و سرخابی‌های تبریز در جامعه علویان اهل حق به وجود آمدند.

محضر آقا سید شمس‌الدین، مجمع صاحبان هنر و فرهنگ به‌ویژه هنر موسیقی بود بسیاری از استادان برجسته آن عصر برای درک آن مجمع راه‌های طولانی را با تقبل زحمات طی کرده در آن جمع آرامش می‌یافتند و از سرچشمه بکر نغمات باستانی و آئینی گهن بهره می‌گرفتند؛ درویش حسن خراباتی و فرزندش درویش نعمت خراباتی که سیر دست‌پروردگان آنان از شاخصه‌های موسیقی اصیل ایران در جهان امروز شناخته شده‌اند، چون شهرام ناظری و... همچنین تنبورنوازان چون میرزا صیدعلی کفاشیان که علی‌اکبرمرادی ادامه مکتب و شیوه تنبورنوازی اوست^۲ و... از شیفتگان و حاضران مجمع هنری ایشان بودند، آقا سید شمس‌الدین خود در هنر موسیقی و سایر فنون به ویژه سازهای اصیل و مخصوصاً ساز مقدس تنبور استادی تام و تمام داشت، و هیچگاه بدان متظاهر نبود.

در وقایع شهریور یکهزار و سیصد و بیست که قیادت سیاسی و مذهبی گوران را برعهده داشتند، و از شدت فشارهای پلیسی و خفقان دیکتاتوری دوران پهلوی باسقوط رضاشاه؛ عشایر در نقاط مختلف کشور سر به شورش برداشته به پادگان‌ها و پاسگاه‌ها حمله کرده و اقدام به تسویه حساب با نظامیان و خلع سلاح و ایداء و کشتار آنان نمودند، در منطقه گوران با تمام عملیات سرکوبگرانه نظامیان در زمان قدرت، پس از ورود متفقین و خلع شاه از سلطنت و دگرگونی اوضاع، هزاران نظامی پادگان‌های مرزی از افسر و سرباز و درجه‌دار و... گرسنه و درمانده و سرگردان تحت حمایت و پذیرایی و توجه آقا سید شمس‌الدین قرار گرفتند و نه تنها خلع سلاح نشدند، بلکه با حفظ تمامی امکانات و تسلیحات بدون فقدان یک فشنگ پس از روزها اقامت و پذیرایی تا حوالی شهرکرمانشاه بدرقه و حفاظت شدند و خود را به ستاد فرماندهی رسانیدند در صورتی که در مناطق دیگر جان و مال و اسلحه بسیاری از آنان نابود گردید و آنانکه جان بدر بردند غریبان و گرسنه و مجروح در راه‌ها و روستاها پراکنده بودند، این حمایت و اقدام ملی و مذهبی از نفوذ کلام، اقتدار ایشان و اعتقاد اهالی نسبت به مسندنشین مزبور نشأت می‌گرفت و در قدرت دیگر نمی‌گنجید.

پس از شهریور ۱۳۲۰ با روی کار آمدن انگلیس‌ها و حضور ناخوشایند نظامیان و مأموران سیاسی آنها در ایران، به جهت صیانت از قوای نظامی کشور و ایجاد سد در مقابل تبلیغ بیگانگان و

۱ - خاطرات حاج سیاح، ص ۲۶۱.

۲ - رک: جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، همین مجموعه، فصل موسیقی صص ۳۶۹ - ۳۶۲.



(تصویر شماره ۱۲) درویش حسن خراباتی

عدم همکاری با نیروهای اشغالگر، آقاسید شمس الدین و نزدیکانش قریب دو سال به تهران تبعید شدند.

آقا سید شمس الدین حیدری گوران در ۱۳۲۷ شمسی به سن پنجاه و چهار سالگی به سرای باقی شتافت و به قافله پیشینیان خود پیوست و نامی که همواره قرین عزت و سرافرازی است از خود به یادگار گذاشت، او که در طی چهارده سال مسندنشینی خود منشأ خدمات و اصلاحات و اقدامات خیرخواهانه و انسانی فراوان بود، بلا اعقاب زیست، بنابراین برای بار دوم آقا سید نورالدین عهده‌دار



(تصویر شماره ۱۳) آقا سید نورالدین حیدری گوران

منصب تکیه‌دار خاندان گردید که پس از یکسال انجام این مهم را به یگانه فرزند ذکور خود آقا سید سیف‌الدین حیدری واگذار نمود، و خود در سال ۱۳۳۶ شمسی بدرود حیات گفت، آقا سید سیف‌الدین نیز طولی نکشید که منصب را به فرزند ارشد خویش آقا سید نصرالدین حیدری مسندنشین کنونی واگذار نمود و خود در دی ماه یکهزار و سیصد و شصت و شش در کرمانشاه درگذشت و جنازه‌اش با تشییع کم‌نظیری از سوی پیروان و اهالی به توتشامی انتقال داده شد، بنا به اوضاع زمانی و خلیقات فردی و روند بی‌چون و چرای تاریخی نظر به تحویل و عدم تمایل هریک از این دو مسندنشینان (آقا سید نورالدین و فرزندش آقا سید سیف‌الدین) از غروب و افول حیات آقا



(تصویر شماره ۱۴) آقا سید نصرالدین حیدری گوران

سید شمس‌الدین تا انتصاب آقا سید نصرالدین را باید ایام فترت تصدی در تکیه حیدری گوران شمرد، اما نظریه شرایط ذاتی و اقتضای تربیت معنوی و توجه باطنی پیشینیان صاحب نفس که سیر نشیب و فراز صوری و معنوی آنان را از آغاز تا این هنگام از نظر گذراندیم؛ مسندنشینی و تکیه‌داری آقا سید نصرالدین؛ موجب بازگشت سیاق سابقه و انسجام امور و ترتیب رسیدگی به پیروان و برنامه‌تعلیمی یاران و حضور دفتر خوانان و کلام دانان و تردد هنرمندان و ایجاد امور رفاهی برای معتقدان و زوار گردید، پیروان سالمند به تأیید و تکرار در تصدی ایشان، خود را در قیادت (آقاسیدرستم و آقا سید شمس‌الدین) احساس می‌کنند، تکیه توتشامی گوران در این دوره یکی از مراکز مهم و مقدس و مورد توجه علویان اهل حق = آل حق بشماراست، در مراسم مختلف سال پیروان و معتقدان و دوستداران از اقصی نقاط کشور عازم زیارت سلطان سید احمد علوی (بابایادگار) و مقدسات توتشامی گوران می‌شوند، و در نهایت نظم و مدیریت، اسکان یافته در مهمانپذیر تکیه پذیرایی می‌شوند، اقدامات فرهنگی از تشکیلات اعتقادی به شیوه ایام تصدی آقا سید شمس‌الدین، انجام گرفته و دفاتر و کلام و منابع آئینی از هرسو جمع‌آوری و تنظیم و تکثیر

گردیده است و کمبودها و مسامحه‌های ایام فترت به نحو احسن جبران و بلکه کامل و میزان تام و تمام یافته است. آقا سید نصرالدین همچون مسندنشینان برجسته پیشین در مقابل مسائل روز با حرکات به موقع و جبهه‌گیری مثبت و سازنده، نقش ارزنده‌ای ایفاء کرده است، در آغاز و اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی انقلاب و پس از آن آقا سید نصرالدین یگانه قائد مقبول از جامعه علویان اهل حق = آل حق بود که با صدور اعلامیه‌هایی گستره وسیع پیروان را در جهت همبستگی و همراهی با امواج انقلاب و اتحاد ملت به سوی پیروزی رهنمون گردید، و در نفاق افکنی و تحرکات دشمنان بعد از پیروزی انقلاب با اقدامات داخل و خارج از حیطه اجتماعی پیروان به نحوی منطقی و آگاهانه گام برمی داشت و در این راه زحمات و رنج‌های فراوان دید، در ورود حضرت امام خمینی (ره) با همراهی بزرگان و سادات علوی اهل حق = آل حق به دیدار امام شتافت و مورد توجه و تفقد و عنایت آنحضرت قرار گرفت. مجموعه اعلامیه‌های صادره ایشان در دوران انقلاب اسلامی از اسناد مهم و قابل توجه در تاریخ یارسان به شمار می‌رود و نشانگر موضع‌گیری‌های جامعه علویان اهل حق = آل حق در مسائل سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران شمرده می‌شود.

در شعله‌ور شدن جنگ تحمیلی، آقا سید نصرالدین و پیروان چشم‌گیر او از بازوان توانمند ستاد جنگ‌های نامنظم و بسیج عشایر بودند که در طی هشت سال با اهداء شهدا و حفظ و حراست از مرزهای ایران اسلامی صداقت پیمان و حقانیت ایمان خود را به اثبات رسانیدند، گذشته از ابعاد یاد شده؛ درستی، راستی، پاکی، تهذیب و تعمق و اعتقاد راسخ و استواری در ایمان و زلالی در ذات، از این بزرگوار علاوه بر وجاهت و مقبولی عامه مردم منطقه برای پیروان تندیس از برجستگان تاریخ هزاران ساله این کهن آئین ایرانی، اسلامی ساخته که در یک کلام با اعتقاد تمام او را می‌پرستند، مارتین وان برویین سن در کتاب جامعه‌شناسی مردم گرد می‌نویسد: ...سید براهه، که در سده نوزدهم در توت شامی واقع در غرب کرمانشاه می‌زیست، شاید فراز جوتین و موفق‌ترین و نمونه و مثال این گونه کسان [مظهریت] در زمانهای اخیر باشد. بنابر معروف وی ناقله و وسیله جسمانی چندین (نشئه یزدانی) بود، وی در منطقه نقش... مهمی ایفا کرد و حتی توانست تمام فلسفه اهل حق را موافق با فرازجوئی‌های خود [ارائه دهد] سید نصرالدین که از اعقاب او است و من (مارتین وان...) افتخار میهمان بودنش را داشتم، خود دعوی الوهیت ندارد - برعکس، مرد بسیار افتاده و بی‌ادعایی است. اما پیروانش همه وی را در مقابل «نشئه‌ای یزدانی» می‌شناسند (که پدرش که هنوز زنده است واجد آن نیست!) و شاید اگر دعوی الوهیت کند همه مریدان با کمال میل و به طیب خاطر دعوتش را لبیک گویند. (جامعه‌شناسی مردم گرد... مارتین وان برویین سن، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۹۷-۲۹۶) تا از آیندگان و سده‌های دیگر چه کسی کباده کش این امر خطیر باشد!؟

آلبوم
شجره
اسناد

آلبوم



(تصویر شماره ۱۵) آقا سید نصرالدین جیدری، آقا سید امیرالله شاه‌ابراهیمی و سایر سران اهل حق در دیدار با امام خمینی (ر)



(تصویر شماره ۱۶) آقاسید شمس الدین حیدری گوران



(تصویر شماره ۱۷) آقاسید نورالدین حیدری گوران



(تصویر شماره ۱۸) افتزاده هُما خاتم حیدری گوران از نسوان مقدس و معتبر سلسله حیدری و صبیبة آقا سید رستم و مورد تقدیس

معتقدان خاندان درآئین حقیقت



(تصویر شماره ۱۹) آقا سیدسیف الدین حیدری گوران



(تصویر شماره ۲۰) آقاسید فتح اله حیدری گوران



تصویر شماره ۲۱) از چپ؛ آقا نورالدین - سید فتح‌اله - دکتر پاکار امریکایی - آقا سید شمس الدین - سید محمود - سید علی آقا سیف الدین - یرم مسیونر مسیحی



تصویر شماره ۲۲) نشسته وسط از چپ؛ آقا نورالدین - آقا سید رستم - شاهزنان خانم همسر آقا سید شمس الدین - آقا سید شمس الدین - نشسته در جلو از چپ؛ سید فتح‌اله، سید سیف الدین - یرم مسیونر مسیحی - سید محمود



(تصویر شماره ۲۳) نشسته از راست؛ آفا زاده هما خانم - شاهزنان خانم همسر آفاسیدشمس الدین - خانم دکتر یاستیگر-؟ ایستاده از راست؛ دکتر پاکار در لباس گُردی آفاسیدشمس الدین



(تصویر شماره ۲۴) از چپ؛ آفاسید رستم، آفا سیدشمس الدین، مسعود السلطان یاسمی گوران، سیدعلی حیدری



(تصویر شماره ۲۵) از چپ؛ سید بهرام فرزند ارشد آقاسید رستم حیدری - سید جمشید حیدری گوران که در جنگ عثمانی‌ها به شهادت رسید.



(تصویر شماره ۲۶) از چپ؛ سید درویش (مقتول) - سید عبدالله حیدری - سید حسین حیدری

سند شماره: یک - ۱

موضوع: اجاره املاک محال زهاب توسط آقا سید رستم و انجام امور زراعت

تاریخ: جمادی الاولی ۱۳۳۳ قمری

مهر: امیر مفتح (امضاء) لطفعلی بختیاری



(وزارت داخله)

ایران غروب

حکومت

نسخه

کرمانشاهان

تورخه ۱۴

شهر مهرماه ۱۳۳۳

چون مهر موقوم بدست داور محال زهاب در دیار و دهانی محال زهاب

در پدیدت در دیار و دهانی محال زهاب در دیار و دهانی محال زهاب

صدقه یک ربع در دست جناب داور محال زهاب در دیار و دهانی محال زهاب



ایستاد مفتح و امیر مفتح در دیار و دهانی محال زهاب در دیار و دهانی محال زهاب

شجره سادات حیدری گوران

حضرت محمد الرسول الله → فاطمة الزهراء البتول زوج الامام الهمام علی ابن ابیطالب سلام الله
 علیهم اجمعین ← الامام حسین الشهید (ع) بن الامام زین العابدین (ع) بن الامام محمد باقر (ع) بن الامام
 جعفر صادق (ع) بن السید محمد مظفر بن السید محمد المجتبی بن السید محمد المتقی بن سید داود بن السید
 احمد بن السید سلیمان بن سید محمد ابوالوفاء تاج العارفین بن السید حسین بن السید احمد بن السید خالد بن
 السید احمد

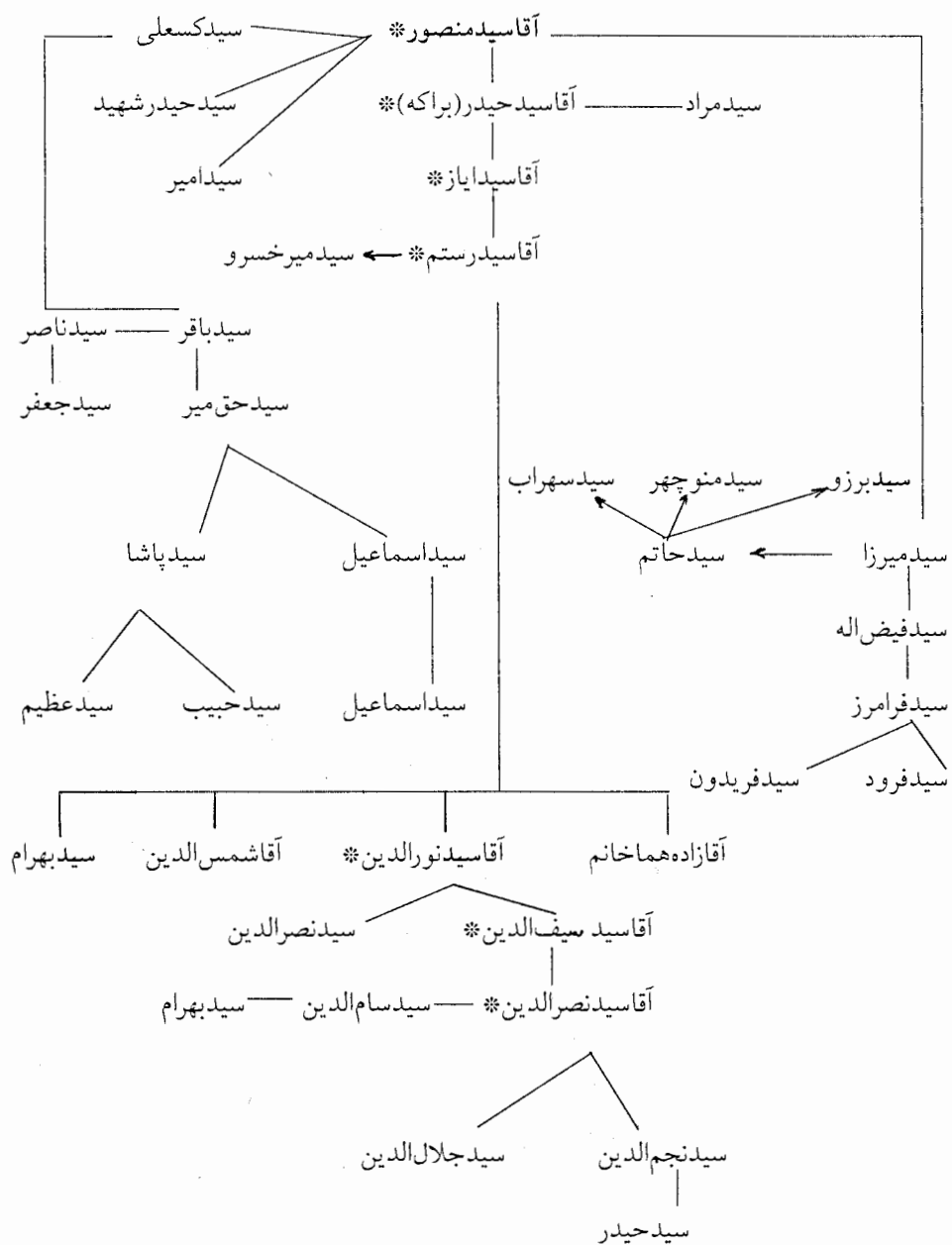
سلطان سید اسحق برزنجی سید محمد ابوالوفاء الثانی

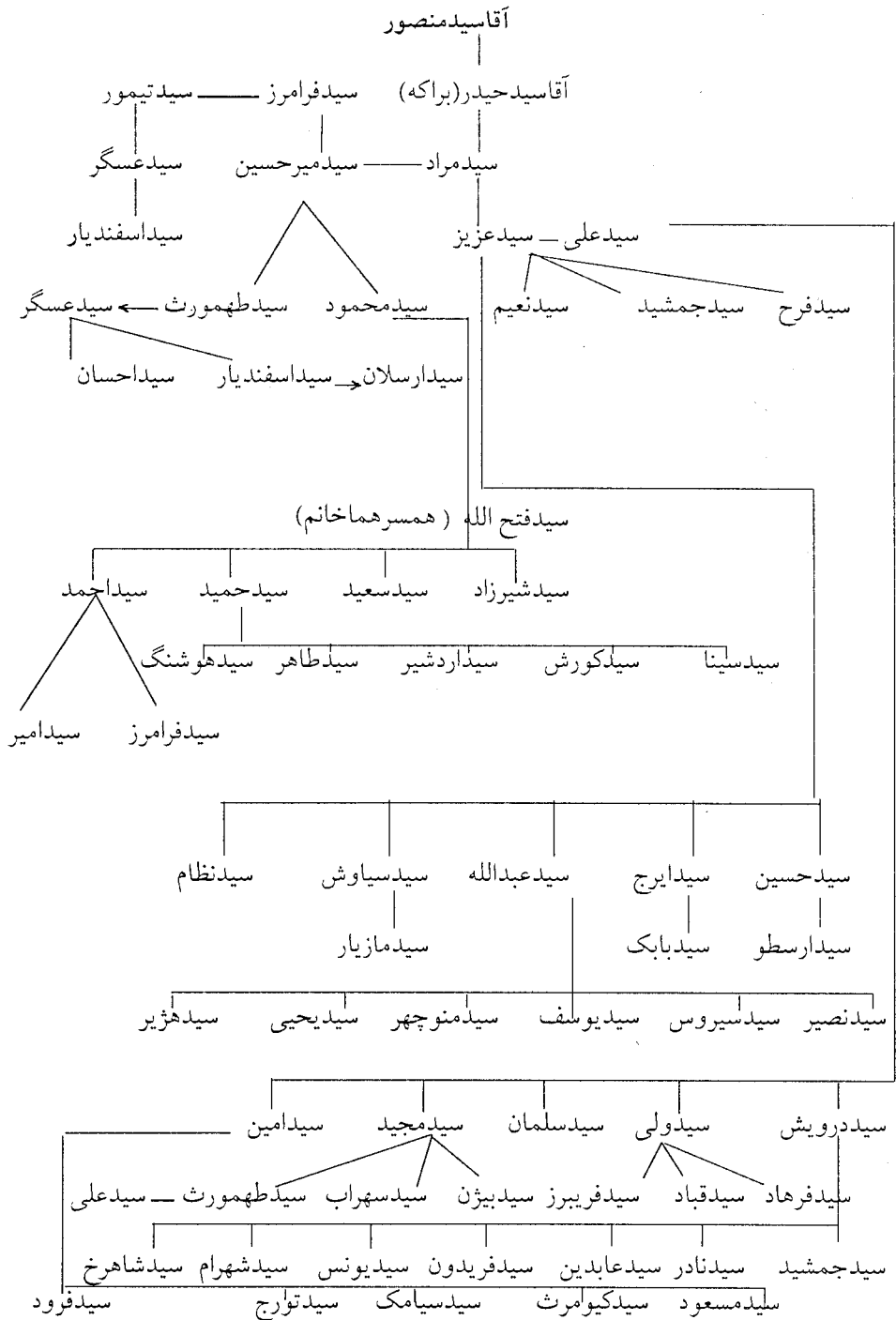
سید شیخ علی

سید خلیل سید رضا سید اکابر (خاموش)

سید معرفت ← سید علی ← سید امیر ← سید کسعلی — سید نصیر ← سید یعقوب ← سید یعقوب ←
 سید عزیز ← سید کسعلی ← آقا سید منصور**

** - این شجره به مهر عده‌ای از بزرگان سادات برزنجیه رسیده است و عده‌ای از اهل نقه و علما آنرا مُهر کرده‌اند از جمله، حضرت
 کاکه احمد شیخ فرزند حضرت شیخ معروف نوده‌ی که در ذیل شجره احفاد ابوالوفاء تاج العارفین مرقوم فرموده‌اند: هذه شجره صحیح
 استغاث، مندابام عدید کانوا بیت مجد و اهل بیت فی شهر زورا کثر من سبعمائة سنین، کانوا مشهورین، معتقدا فیهم، و اهل نفوس، و من
 طعن فیهم فلیس طعنهم الا الزور - انالفقیر الحقیقیر مطلع علی ماحرر: السید احمد النوده‌ی





خاندان آتش بگی

مشعشی

خاندان دیرینه سال آتش بگی از جمله مسندنشینان اصیل و صاحب سیادت و اجاق هستند که همزمان باظهور شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ هـ.ق) با ششمین ظهور در مراتب اعتقادی اهل حق = آل حق در عرصه آئین ژرف و کهن یارسان ظاهر شدند و تشکیل خاندان داده‌اند. باظهور شاه ویسقلی در ترکیه^۱ و قیام باطنی و اعلام مبارزه بر علیه دارالخلافة عثمانی و نبردهای مکرر که سرانجام به شهادت می‌رسد و یا به روایتی ناپدید می‌شود، و مسند اجاق او به حضرت شاه محمد بیگ بامر ظاهر و باطن تفویض می‌گردد، شاه محمد بیگ بر اساس اسناد مکتوب و متواتر و منابع و مأخذ متقن در کردستان و لرستان و آذربایجان و ایران مرکزی و خوزستان، از سادات صحیح النسب بوده است، تواریخ معتبر عصر صفویه از وی به عنوان دده (سید) محمد یاد کرده، رک؛ [جهانگشای خاقان]؛ (قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲) و او را مبشر ولایت باطنی صفویان و سلطنت صوری شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ هـ.ق) می‌دانند، پس از قیام و مبارزات و بنیانگذاری شاه ویسقلی که در نقاط مرزی آذربایجان مظهر گردانید و به شهادت رسید بر اساس نص سرانجام ظهور هفتم بر محور شخصیت شاه محمد بیگ به منطقه آذربایجان و غرب ایران کشیده شد. پس از مراجعت به ایران و بازگشت مجدد در ربیع الاول ۹۱۷ هـ.ق لدی الورود، قطعاتی از سرزمین خراسان بزرگ به وی به عنوان تیول از سوی شاه اسماعیل اول اهداء گردید، و با همراهان و معتقدان و سرسپردگان راهی آن سمت شد، اجاق این ذات بزرگوار در سرزمین همسال با روزگار خراسان که مهد علم و عرفان و تصوف ایرانی و اسلامی و ایستگاه اولیه ورود فرهنگ‌های اعتقادی از شبه قاره هند به ایران بوده است، موجب اجتماع مکتب‌های سرکوب شده از تجاوز قزلباش و تعدی شاه اسماعیل گردید، چنانکه در سنوات بعدی گریختگان استوار به آئین و آداب مکتبی خود از نور بخشیه و مشعشیه و آل حق و... از سادات و پیرو در ذی صیانت اجاق شاه محمد بیگ درآمدند و بدین سلسله سرسپردند، که

۱ - مینورسکی، بررسی فرقه اهل حق، ص ۲۶ / برای آگاهی بیشتر از شاه ویسقلی و قیام وی، رک به؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۱ - ۲ محمد علی سلطانی / لازم به توضیح است که شاه ویسقلی بر اساس مستندات روایی و مکتوب یارسان در شاه‌اورامان (درزیان) متولد شده و سلوک و قیامش در آذربایجان و ترکیه بوده است.

باطهور جامه هفتم یعنی؛ ذات خان آتش ائتلاف اعتقادی (نوربخشی، مشعشی، صفویه) در سیمای مکتب اهل حق = آل حق، جلوه نمود.

شاه محمد بیگ، در ایام ریاست مذهبی و سیاسی خود، به عنوان لیبیک به خواسته شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ ه.ق) در مصر و عربستان (عراق کنونی) و ماوراءالنهر منشاء قیام‌هایی به عنوان داعی علویان به اندیشه براندازی حکومت‌های معاصر آن روزگار گردید^۱، وی علاوه بر قدرت معنوی، در عالم ظاهر نیز سرداری جنگاور و نترس و بی باک بود و به عنوان فرماندهی نظامی و معتقد به انجام رسالت باطنی خویش از وی یاد شده است. زمان حضور شاه محمد بیگ تا اواسط سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه.ق) به طول انجامید، عبادتگاه وی برفراز قلعه سهند است که همچون ذوات پیشین شاه ابراهیم و سلطان یادگار به اشاره باطنی شاه محمد بیگ نیز چشمه‌ای مقدس در محل مزبور جوشیدن گرفته و مورد زیارت معتقدان است. بنابر روایات در رسیدگی و دیدار طایفه سان مرید در همدان چهره در خاک کشید و در برج قربان همدان به خاک سپرده شد.^۲

در ظهور هفتم؛ خان آتش که تولد و حیات جسمانی او را باید از دهه پایانی نیمه اول قرن دهم دانست، در آجری سمت راست رودخانه چقاتو (تلخه رود) در جنوب آذربایجان اظهار مأموریت باطنی فرمود، و با طوایف (بلباس) که از جنگاوران مشهور منطقه بودند به مقابله پرداخت و حملات مکرر آنان را دفع کرد و عاقبت با یاری خان احمدخان اردلان که پرورده دستگاه سلطنت صفویان و داماد شاه عباس و مخالف طغیان‌های پدر خویش هه‌لو خا (هه‌لو = هلو = شاهین) بود، طوایف مزبور را شکستی سخت داد و چون خان احمدخان به منظور دعوت و سرکوب یزیدیان عازم موصل گردید، در این مقابله نیز با پیروان و سرسپردگان خویش شرکت داشت و عده‌ای نیز در موصل سرسپرده وی شدند.

پیش از این واقعه در ماجرای (قلعه پلنگان) نیز سایه روشن‌هایی از حضور خان آتش در مقابله با حرکات سرکوبگرانه هلوخان و فرزندش خان احمدخان (ف ۱۰۴۵ ه.ق) دیده می‌شود، زیرا با توجه به اینکه منطقه مزبور مسقط‌الرأس اولیه خاندان مزبور است و در اظهار ظهور شاه مهمان، معارض آئینی و مدافعی برای طایفه سان در قلمرو مزبور نام برده نشده است؛ بنابراین باید وجود دشمن مشترک (طوایف بلباس) موجب اتحاد خان احمدخان و حضرت خان آتش گردیده باشد، بهرحال کرامات و خوارق عادت این حضرت که در تذکره اعلی به تفصیل آمده است همه در منطقه مزبور به وقوع پیوسته است، در ظهور ایشان؛ تعداد بسیاری از طایفه سان به‌ویژه سرسپردگان دو خاندان، شاه هیاسی و عالی قلندری با اعتقاد به حقیقت امر باطنی ظهور مزبور، جامه ایشان را

۱ - رک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲ / صص ۱۹-۱۸.

۲ - شاه‌محمد بیگ علاوه بر آنکه به نص صریح تذکره اعلی متجلی به ذات حضرت مولا علی علیه‌السلام و مظهر حضرت سید محمد مشعشع میباشد براساس اسناد و شجره موجود از فرزندان و نوادگان آنجناب بشمار است. رک مقدمه شجره خاندان همین

پذیرفتند و در واقع از لحاظ امورات باطنی و آئینی و اتحاد دون به دونی ذوات صاحب جامه می توان این سه خاندان، یعنی؛ (آتش بیگی، شاه هیاسی، عالی قلندری) را یک واحد ائتلافی درونی بشمار آورد. علاوه بر ائتلاف بطنی مزبور قلمرو معتقدان شاه محمدبیگ در خراسان و آذربایجان و کردستان و خوزستان و ایران مرکزی و ترکیه... طیف گسترده‌ای از سرسپردگان را در سیطرهٔ ظهور حضرت خان آتش به وجود آورد که از پشتوانه پیوستگی و ائتلاف (نور بخشیه، مشعشعیه، صفویه) نیز برخوردار بود، در این قلمرو سایر فرزندان شاه محمد بیگ؛ که خان الماس، خان ابدال و خان جمشید می‌باشند. و هر یک در این دوره مظهر یکی از جامه‌های پیشین از یاران صاحب ذات بودند؛ که هر کدام مأمور رسیدگی به منطقه‌ای گردیدند؛ چنانکه خان الماس با فرزندان و فرزندان آتش بگ عازم کرمانشاهان شدند و در بررسی این اعزام و حضور، مینورسکی؛ خان الماس را مدفون در یکی از تکایای منطقه کرمانشاه می‌داند. (؟؟) خان ابدال و فرزندان عازم ارومیه شدند و خان جمشید به خراسان عزیمت نمود^۱. و در این طیف گسترده زعامت تمامی امور با ذات حضرت خان آتش بود که در واقع مجدد محسوب می‌شد، و بر همین اساس نسل بعد از نسل در بین فرزندان برگزیدهٔ آنحضرت مسندنشینانی بلامنازع و بالاستقلال و مطلق و واحد تا عصر حاضر [۱۳۷۷.ش] ادامه یافته و سایرین از سادات سلسله از سوی این بزرگان نیابت دارند؛ که به بررسی احوال هر کدام در این گفتار خواهیم پرداخت.

با توجه به اسناد معتبر و متقن موجود که در بخش اسناد همین بحث ارائه نموده‌ام، معاصرت حضرت خان آتش با نادر شاه افشار (۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ هـ ق) مردود است زیرا:

۱ - بنا به نص صریح تذکرهٔ اعلیٰ ظهور جامهٔ هفتم؛ خان آتش همزمان با حکومت اردلان در (۱۰۴۵ - ۱۰۲۶ هـ ق) است بنابراین تا ظهور نادرشاه افشار در ۱۱۴۸ هـ ق قریب یکصد سال قمری فاصله زمانی دارد.

۲ - ترتیبات و ملاقات و مراتبی که در عهد افشاریه بین نادر و مسندنشین وقت خاندان جاری بوده، و عدم ثبت وقایع موجب این اختلاط شده است.

۳ - بر اساس سند معتبر و متقن ارائه شده، در عصر افشاریه و انقراض آن سلسله، مسندنشین خاندان که مورد استمداد شاه اسماعیل سوم قرار گرفته است، سید سرخوش بیگ بوده است که نظر به زمان ظهور ذات خان آتش تا سرخوش بیگ که سه نسل را دربر می‌گیرد، و بر طبق قاعده علم رجال که برای هر سه نسل یکصد سال زمانی مورد نظر است، تاریخ مورد ادعای بند یک، مطابق و صحیح خواهد بود.

بدین ترتیب ظهور شاه ویسقلی در ترکیه، که سیری مبارزاتی و قیامگرانه را از جبال شاهو در کوه‌پایه‌های زاگرس آغاز و در لرستان منعکس گردید و در ترکیه به نبردهای رویارو با دارالخلافهٔ عثمانی کشیده شد و به طرف آذربایجان روی آورد و به قیادت شاه محمدبیگ انجامید، شکوه

دودمان با ظهور ذات آتش بگ = بغ = خدا؛ به اوج رسید و بنیاد خاندان از جمیع جهات مرصوص گردید. ذات خان آتش = آتش بگ، هنگامی که عازم سفر خراسان بود در محل هشترود (سهند) به ذات ابدی پیوست، آرامگاهش معروف به آتش بغ = آتش بگ مطاف معتقدان است. کرامات و خوارق عادت وی در تذکره اعلی مضبوط است.

خان امامقلی - پس از پدر به ذره ذات آراسته گردید، و بر مسند خاندان (آتش بیگی - مشعشعی) تکیه زد، علاوه بر زمینه مستعد ذاتی و بروز کرامات و اعتقاد بیش از حد تصور معتقدان به او از پشتوانه ظهور فراگیر پدر نیز برخوردار بود، دوران مسندنشینی جناب خان امامقلی همزمان با سلطنت شاه سلطانحسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه.ق) و تجاوز افاغنه و اوایل اوج‌گیری قدرت نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه.ق) باید دانست، در این برهه که یکی از ایام سخت و نابسامان سیاسی و مذهبی و اجتماعی ایران بود و بر خاندان‌های علوی که اکثراً زندگانی مخفی و یا در انزوا را می‌گذرانیدند، جناب خان امامقلی توانست راه صواب را در جهت نجات کشور و انجام رسالت باطنی خویش انتخاب نماید، بنابراین با استفاده از نفوذ روحانی خویش در غرب ایران؛ (آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، خوزستان، همدان و...) پیروان خاندان آتش بگی، مشعشعی را در رکاب نادرقلی افشار منسلک گردانید، با این اندیشه نادر، که حمایت از شاه طهماسب دوم و احیاء اقتدار صفویه و پاکسازی ایران از وجود افاغنه بود، همراه گردید و با این نیت قدم در راه گذاشت و به همین مقصود به اتفاق نیروی تحت امر خویش پس از پیروزی‌ها بر ترکان عثمانی در غرب کشور همانطور که اعتمادالسلطنه و مینورسکی نیز اظهار داشته‌اند، برای صیانت از حدود و ثغور مرزهای شرقی عازم خراسان گردید^۱ و در نبردها علاوه بر ظهور شجاعت و مردانگی، کرامات و خوارق بروز داد بطوریکه به شیوه حضرت سلطان و داوود در نبرد سمبلیک مرنو با افشاندن مشتی خاک بر قلبگاه آرایش سپاه دشمن را بر هم می‌زد و موجب پیشروی مقدمه‌الجیش نادری می‌شد که محل (روم شکن) از نقاط مقدس نظر کرد مورد تقدیس مریدان است. بر اساس اسناد موجود که به روئیت مینورسکی نیز رسیده است^۲ املاک و مزارعی که به وجه تیول از سوی صفویان به مسندنشینان خاندان واگذار گردیده بود، در دوره نادری نیز تأیید و تجدید گردید، حضور جناب خان امامقلی در خراسان بنابه پیشینه حضور و اقامت شاه محمدبیگ و یکی از فرزندان در آن سو تا مرگ جهانگشای افشار به طول انجامید، و پاسداری از مرزهای شرقی را در نقاط استقرار مریدان به عهده داشتند، بنابر روایت خان امامقلی در ارض اقدس مشهد مقدس به دیدار یار شتافتند و در جوار آستان رضوی به خاک سپرده شدند، و چون در ۱۱۶۰ ه.ق واقعه قتل نادر در قوچان به وقوع پیوست، در این مقطع که جناب سرخوش بیگ مسندنشین خاندان بودند، به طرف آذربایجان مراجعت نمودند، این زمان که با انقلابات و ویرانگری‌های بعد از مرگ نادرشاه مصادف بود، قیامگران بازمانده از سلسله صفویه به امید دستیابی به اقتدار گذشته و تجدید استقلال از دست رفته با اتکاء به نیروی

۱ - قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۱ - ۲، محمدعلی سلطانی / مینورسکی، مقالات، ص ۲۸.

۲ - مینورسکی، مقالات، ص ۲۸.

نظامی خاندان‌های علوی به ویژه علویان آتش بگی، هرچندگاه علم طغیان برپا می‌داشتند، هرچند با تصمیم دوباره کریم خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۳ ه‍.ق) پس از عزم انزوا و مجاورت عتبات این حرکات راه به جایی نبرد، اما کریم خان زند نیز که خود و خاندانش اصالتاً از علویان تندرو و گردن‌زاد بشمار بودند، در ابتدا به عنوان وکیل السلطنه نیابت اسماعیل سوم صفوی را که در آباءه مستقر بود، به عهده گرفت و بدین وسیله ایلات و طوایف و خاندان‌های مسندنشین طرفدار صفویه را با خود همراه ساخت و اتحادیه زند و وند را به وجود آورد و چون براریکه قدرت استوار گردید، به هدف رسید، وسیله را از میان برداشت و وکیل‌الرعا یا شده استقلال زندیه را اعلام نمود، علی‌ایحال در هر دو صورت به خاطر استقلال و تمامیت ارضی ایران و ثبات امنیت داخلی و یگانگی قومی با زندیه و پیوستگی اعتقادی و... توجهات دوجانبه در بین مسندنشین خاندان و وکیل زند موجود بوده است، جناب سرخوش بیگ عاقبت در مراغه به دیدار یار شتافت و در کنار آرامگاه اوحدی مراغهای شاعر بلندآوازه ایران قرن هشتم (ف ۷۳۸ ه‍.ق) به خاک سپرده شد، مزارش زیارتگاه مریدان و معتقدان و سرسپردگان خاندان از داخل و خارج کشور می‌باشد، برفراز مزار او گنبد و بارگاهی در خور بنا گردیده است.^۱

سلطان محمود آقا؛ پس از جناب سرخوش بیگ؛ مسندنشین خاندان آتش بگی را عهده‌دار می‌شود، بزرگان این خاندان نظریه املاک و تیول و اگذاری که در آذربایجان و کرمانشاهان و لرستان داشته‌اند در بین مناطق مزبور به ضرورت دارای تردد و رفت و آمد بوده به ویژه که در نواحی یادشده دارای طیف گسترده سرسپردگان نیز بوده‌اند، سلطانمحمود آقا با تدبیر و تدبیری شایسته موجب اتحاد و ارتباط جرگه سرسپردگان و معتقدان خاندان در نواحی مزبور بوده‌اند، و چنان می‌نماید با توجه به معاصرت مسندنشینی ایشان با انقراض زندیه و جلوس آقا محمدخان قاجار (۱۲۰۰ - ۱۲۱۲ ه‍.ق) و دهه‌های اول سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه‍.ق) سرسپردگی و سرپرستی و استقرار پیروان آتش بگی در بومهن و حوالی تهران و ورامین و گرمسار در این دوره انجام شده باشد، زیرا آقا محمدخان برای ایجاد موانع دفاعی در مقابل طرفداران صفویه و اکراد زندیه که از شیراز به سوی او طان خود گریخته و علیرغم میل آقا محمدخان قاجار، تبعید کوچ‌گونه به شمال ایران را نپذیرفته بودند و جعفرخان قاجار را نیز که مأمور بازداشتن آنان به مراجعت به غرب کشور بود، شکست داده بودند؛ ایلات ترک زبان بسیاری را به حوالی تهران کوچانید و حصارهای از استقرار ایلات مزبور را در اطراف تهران به وجود آورد که بسیاری از آنان سرسپردگان خاندان‌های آل حق = اهل حق به ویژه آتش بگی‌ها بودند، بهرحال با استقرار آنان ارتباط و ترتیب و اداره مذهبی و

۱ - در کتاب (مراغه) تألیف یونس مروارید ص ۳۸۱؛ به اشتباه ر.ک؛ بخش اسناد همین فصل، جناب سرخوش بیگ را معاصر اوحدی دانسته است، می‌نویسد: آرامگاه اوحدی در باغی وجود دارد که متعلق به فرقه‌ای از اهل حق مراغه است. در جوار آرامگاه اوحدی مقبره دیگری وجود دارد که متعلق به پیری به نام سرخوش بیگ می‌باشد که همزمان با اوحدی زندگی می‌کرده است. مقبره مزبور مورد احترام و زیارتگاه دسته‌ای از پیروان و مریدان علی به نام گوران‌ها می‌باشد، این قبر را زیارت می‌کنند و در آنجا قربانی می‌دهند.

اعتقادی آنان در عهد تصدی ایشان صورت گرفته و همچنان تا امروز ادامه یافته است. پس از این دوره مرکز اصلی مسندنشین خاندان به گره بان درو فرامان، انتقال یافت؛ و جناب سید عباس آقا که صاحب بستان السیاحه به ریاست روحانی ایشان بر خاندان‌های اهل حق ایران اشاره دارد در محل مزبور ساکن شدند^۱، در ایام حیات و حضور ایشان تعدادی از خاندان‌های سادات از هفتوانه و شاه مهمان از شهر زور و موصل و مکریان و لرستان و... به منطقه دینور و صحنه و فرامان مهاجرت کردند، عده‌ای از سیاحان و پژوهشگران اروپایی از جمله (بارون بُد) و... در طی مسافرت خود با حضرت ایشان ملاقات کرده و در نوشته‌های خود از قیادت و ریاست مذهبی او یاد کرده‌اند.

جناب سید عباس آقا معروف به سید عباس بگ، در گره بان تا اوایل حکومت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۴ هـ ق) مسندنشین خاندان بودند، و پس از عمری ریاست مذهبی در گره بان به دیدار حق شتافتند و در همانجا به خاک سپرده شدند، مزارشان مطاف معتقدان و مریدان و پیروان خاندان است. این محل اخیراً به اشاره مسندنشین فعلی جناب آقا سید نظام‌الدین مشعشعی بطور باشکوهی بازسازی و تجدید بنا گردیده است.

پس از جناب سید عباس بگ، مسند خاندان به جناب آقا سید نظام‌الدین معروف به شاه نظام رسید، که به نص فرامین موجود در ۱۲۴۱ قمری رخت به سرای باقی کشید و مسند خاندان به آقا سید میرزا معروف به شاه آقامیرزا رسید که تقارن تصدی و زعامت ایشان با اواخر سلطنت فتحعلی شاه و آغاز حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ هـ ق) که اکثریت مناصب دیوانی و اداری و اجرایی را بزرگان سلاسل صوفیه و مسندنشینان جم و دوده‌داران تکایا تحت عنوان ذوالریاستین و نایب‌الصدر و نقیب‌الاشراف و... به عهده داشتند، همزمان بود. نظر به نفوذ کلام ایشان و اعتقاد عشایر و ایلات و اهالی پیرو به برگزیدگان خاندان مزبور، طی فرامین متعدد شاهانه به ریاست سیاسی طوایف پیرو منصوب و مستمری مرسوم بر ایشان تعیین شده، که هر ساله از محل مالیات و عواید مستوفیان حکومتی کرمانشاهان به آستانه ایشان پرداخت گردد، چنانکه مشهور است چون در بازگشت ریاست ایلی را متناقض آداب مسندنشینی خاندان دانسته و پذیرش مسئولیت را درقبال حکمرانی و فوج و... در شأن باطنی خویش ندیده، انصراف داده و گویی بیت خواجه شیراز مصداق حال ایشان بوده که فرمود:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدر است
به هر حال در روزگاری که خانقاه‌ها و تکایا با امور سیاسی و هیاهوی دنیا آمیخته بود، به یاری

۱ - در کتاب طرائق الحقائق، آمده است؛ طایفه علی‌اللهی در ایران چند فرقه از همگی ایشان مقتدای خود را سید خوانند و سید خود را مظهر صاحب کرم دانند و احکام حلال و حرام به دست ایشان است آنچه سید فرماید بدان عمل باید.

اکنون سید عباس در نواحی کرمانشاهان بر همه مقدم و در نزد جمیع فرق ایشان محترم است.

راقم از سادات علی‌اللهی بسیار دیده است و به صحبت ایشان رسیده همگی ایشان منکر علم رسمی‌اند اگرچه حجاب و روی گرفتن در میان ایشان نیست اما فساد و زنا و لواطه در آنها نیست و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین انتهی... طرائق الحقائق ج ۲، ص ۲۴۷.

باطن و درایت و صداقت کردار، دامن از دام برجیده و ایام به سرپرستی مریدان و رسیدگی به آداب و امور معتقدان گذرانید.

آقا سید میرزا معروف به شاه آقا میرزا یکی از مشهورترین مسند نشینان خاندان آتش بگی است، ایام تصدی وی از بحرانی ترین دوران بلحاظ اعتقادی و اجتماعی بود، حضرت آقا سید میرزا برای ساماندهی و ایجاد ارتباط مستمر مریدان و معتقدان خاندان، هریک از سادات خاندان را مأمور رسیدگی و سرپرستی نموده به ناحیه ای فرستاد و از آذربایجان تا خوزستان و ایران مرکزی را با برنامه ریزی ویژه ای تحت پوشش قرار داد و در صیانت مرکزیت خاندان جدبلیغ نمود، و مریدان و معتقدان از هر سو رو به گره بان نهادند، ابنیه متبرکه و بقاع بر مزارات و اماکن مقدسه پیروان خاندان در هر گوشه به اشاره و اراده آن حضرت ایجاد گردید.

سیدحسین آقا، الماس بیگی از بنی اعمام خود را که سیدی باکرامت و زبردست و در رتق و فتق امورات مشارالیه بین الاقربان بود، از کرمانشاه مأمور آذربایجان نمود، سیدحسین آقا به محال ارسباران عزیزت نموده و از آنجا به قره باغ رفت و در توپ چنار و عاشقلی (در آنطرف رود ارس) اقامت گزید، ایلات شاملو سرسپرده تحت سرپرستی او درآمدند، حدیث گرایش عاشقها (محمود و عاشقعلی) که در آذربایجان به (حق عاشقی) اشتها یافتند و همراهی و حضور آنان در دستگاه سیدحسین آقا بر هر سر بازاری هست؛ شیفتگانی که چون پیر چنگی تا واپسین دم پنجه در دیدار یار زدند و به داستانها پیوستند. از سیدحسین آقا کرامت و خوارق فراوان نقل می کنند؛ از جمله می گویند: هاشم خان جلو از طایفه محمد خانلویها که مخالف (حق عاشقیها) بود با چهل سوار برای قتل سیدحسین آقا به توپ چنار می رود؛ با اشاره سیدحسین با مثنی (کته) چهل نفر اطعام می شوند، سپس به هاشم خان می گوید: «من تمام کاینات را می گردم و دور دوستان علی چپر می کشم و تو باد سیاهی شدی و آمدی که این چپر را ویران کنی و با گلوله مرابکشی، گلوله تو مرا نمی کشد، ولی مولای من کله ترا دم خنجر می فرستد» چنین هم می شود دو ماه دیگر به دستور شاه قاجار سر از تن هاشم خان جدا می کنند.

چشمه معروف آبادی «محمود کاغی» نیز از کرامات سیدحسین می باشد که با اشاره عصایش جاری شده و بیماران اهل حق برای شفای خود به آنجا می روند. سیدحسین که در آذربایجان به محمدحسین آقا معروف است؛ بعدها در (سوتن) اقامت گزید از شدت علاقه و اعتقاد مریدان و ادای نذورات و بخشش و... یکی از سادات متمول در آذربایجان بشمار می رفت و مشهور است که یکی از مریدان ملاک و صاحب تمول تمام دارایی خود را به او بخشید و خود در زمره مریدان ندار او قرار گرفت.

سید حسن مدتی هم به شهر (ماکو) رفته و در آنجا بنای جم و دوده نهاد، عده ای از طایفه سان به این خاندان گرویدند^۱.

سیدحسین تا زمان درگذشت ذات شاه آقامیرزا، در ۱۲۸۶ هـ ق در قید حیات بود و تمامی

امورات را با نظارت ایشان به انجام می‌رسانید، بهنگام درگذشت شاه آقامیرزا با کوبهٔ مریدان و پیروان خاندان به گره‌بان عزیمت با ظهور جناب آبش، تجدید بیعت کرده، تسلیم شد و تمکین نمود و مجدداً از سوی ایشان مأمور آذربایجان گردید و رسیدگی به پیروان کلاردشت و شمال نیز به وی سپرده شد که موجب بذریع قیام سیدمحمد کلاردشتی همشیرزاده و مرید او گردید.^۱

آقا سیدحسن در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری یعنی سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۳۰۶ ه‍.ق در (تازه‌کند) ماکو درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد، مینورسکی در سال ۱۹۰۵ م از مقبرهٔ وی در تازه‌کند دیدن کرده و تصویر مقبره را در کتاب خود گراور کرده است^۲، بازماندگان آقا سیدحسن در کرمانشاهان به سادات حسن بگ خانی از شاخه الماس بیگی، خاندان آتش بیگی اشتهار دارند.

شاه آقا میرزا، با مریدانی این چنین به ادارهٔ گسترهٔ پیروان از ارس تا اروند رود، موفق گردید در ایام تصدی شاه آقا میرزا نیز به سبب خصوصیات شخصی و لیاقت ذاتی و نفوذ باطنی، ریاست طوایف سرخه‌وند، با الحاقات آن طی یک رقعہ فرمان ناصری به آستانهٔ ایشان واگذار گردید، که جزئی از اجزا و قطره‌ای از دریا در حیطهٔ تصرف و مدیریتشان شمرده می‌شد این امر که علیرغم تمامی انتصابات دورهٔ سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ه‍.ق) و وزارت حاج میرزا آغاسی به مسندنشینان و بزرگان سلاسل که در عهد ناصری خلع و قطع گردیدند، هم چنان استمرار یافت و به شکرانه عزت پذیرفته گردید. چنانکه مشهور و متواتر است، شاه آقا میرزا در سفر تهران با ناصرالدین شاه ملاقات داشت و براساس فرامین موجود حدیث خوارق و کرامات وی که منظور شاه گردید، موجب اعتقاد و اعتناء بیش از پیش نسبت به حضرت ایشان شد که در طی ایام مسندنشین همواره در جریان‌های مختلف و رویدادها حسن ظن شاه و ارادت او موجب گشایش امور متداول خاندان بود، پاکوب ادوارد پولاک؛ طبیب مخصوص ناصرالدینشاه سابقه دیدار شاه آقامیرزا و ناصرالدینشاه را چنین آورده است: مقرر اصلی آنها در کرمانشاه و حوالی آن است؛ این فرقه در این ناحیه علنی هستند و برای پیشوای خود که باز در آنجا ساکن است احترام و ستایش فوق بشری قائلند. من خود در جلسه‌ای که شاه به این پیشوای روحانی بار داد؛ حاضر بودم. درست است که شاه وی را درباغ به حضور پذیرفت اما سخت با او به ملاطفت رفتار کرد و به هنگام وداع وی را با اهدای خلعت نواخت. در یکی از همین سفرها بود که در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) در کشف و شهودی مؤدبهٔ تولد عبدالعظیم میرزا (آقابخش) به شاه آقامیرزاداده شد و به همین مناسبت به دستور ایشان، نوزاد عبدالعظیم نام نهاده شد و به آقابخش یعنی؛ هدیه و بخشش آقا (حضرت عبدالعظیم (ع)) مشهور گردید. شادروان میرزا الله دوست سالک، دانشمند و عارف و شاعر معروف کرمانشاه از سرسپردگان و

۱ - برای آگاهی از کیفیت قیام سید محمد کلاردشتی، رک: قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۷۵.

۲ - NOTES SUR LA Secte des Ahle - Haqq - 53 - 54.

۳ - سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، پاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۲۲۰، [توضیح اینکه شاه آقامیرزا یگانه مسند نشین از خاندان‌های حقیقت است که در تهران حضوراً با ناصرالدین شاه بر اساس اسناد و مدارک و شواهد موجود ملاقات داشته است. دیدار در بین سالهای ۱۲۷۱-۱۲۷۶ قمری که پولاک طبیب مخصوص ناصری بود انجام گرفته است.]

مریدان خاص شاه آقامیرزا بود که به احوال او نیز خواهیم پرداخت. جناب شاه آقا میرزا در سال ۱۲۸۴ ق = ۱۸۶۷ م سفری به تمام مناطق اهل حق نشین نمود، که مورد استقبال شایان و باشکوه پیروان اهل حق از هر خاندان قرار گرفت و حکام ولایات و أمرا در رعایت و ادای ارادت نهایت اهتمام نمودند، عزیزخان سردار مگری، والی آذربایجان و سردار کل عساکر ایران در ورزدایشان به منطقه از ایشان استقبالی شایان به عمل آورد. در بازگشت از این سفر به سال ۱۲۸۶ ق = ۱۸۷۰ م، به دیدار یار شتافت و سر به تیره تراب کشید.^۱

از جمع فرزندان شاه آقامیرزا، فرزند کهنتر عبدالعظیم میرزا معروف به آقابخش و مشهور به (آبش)^۲ به عنوان مسندنشین خاندان برگزیده شد، آقابخش که در بین پیروان به شاه عبدالعظیم اشتهارداشت و علاوه بر جوهر ذاتی و صفای باطن از پشتوانه ارثی ریاست مذهبی پدرش شاه آقامیرزا برخوردار بود که مریدانی چون سیدحسن آقا و میرزاالله دوست سالک را که جامع جمیع ابعاد صوری و معنوی بودند، به یادگار گذاشته بود، بر مسند خاندان استقرار یافت، پیروان از ارس تا اروندرود با وی تجدید بیعت و ارادت کردند، و گردنکشان ریاضت کشیده و سلوک دیده خاندان، در مقام تسلیم سرتعظیم فرود آورده، تمکین نمودند. ایام تصدی ایشان، همزمان با وقایع صعب و سخت و پرنشیب و فرازی بود که از آنجمله، قیام سید محمد آتش بگی در کلاردشت و قلع و قمع دستگاه حکومتی به سبب اعمال فشار و ستم بر اهالی و پیروان و مأموریت باطنی او، و دیگر آغاز نهضت مشروطیت و فتنه سالارالدوله در غرب کشور و...، جناب آقابخش؛ با تمام شهرت و مکتب و نفوذ کلام و توان انجام، علیرغم تمامی حرکات مرسوم و متداول در منطقه از سوی هرکس و بهرنحوه از جمله خوانین، مشایخ، مسندنشینان و... همچون عارفی آگاه از پایان امور، هیچ گاه خود را آلوده امور سالارالدوله و اذتاب او نساخت، و با این که محضرش مرجع بزرگان و أمرا و... بود، اعتنایی به طمطراق و کوبه شاهزاده و سایرین نکرد و ایام را در هم و غم پیروان و رسیدگی به امورات آنان، پذیرایی میهمانان و حل مشکلات مراجعان و نیازمندان گذرانید و در مشاورت و رعایت پیشکسوتان خاندان جذبلیغ داشتند، فریدالسلطنه قراگزلو همدانی کارگذار امور مهم خارجه در کرمانشاه، در خاطرات خود می نویسد:... جمعه چهارم صفرالمظفر - با اخوان گرام و جناب آقا شیخ حسین نجفی مصمم رفتن عمارت دلگشا شدیم، قبل از حضرات به منزل جناب میرزا سالک رفتم، بعد از چند دقیقه دیدم؛ جناب والا عبدالعظیم میرزا که به آقابخش مشهور و پیرزاده جناب سالک است، ورود نمودند ایشان خوش سیما و خوشرو و کلاه گردی بر سر و عبا بردوش داشتند، مسکنشان هشت فرسخ تا کرمانشاه مسافت است در واقع در سرحد کرمانشاه و لرستان واقع است...^۳ کلام و دفاتر و کُتب عقیدتی خاندان در این عهد به اشاره عبدالعظیم میرزا، توسط مرحوم میرزای سالک مدون و تنقیح و استنساخ گردید.



(تصویر شماره ۲۷) آقاسید عبدالعظیم میرزا (آقابخش) مشعشعی (آتش بگی)

آقاسید عبدالعظیم میرزا آقابخش؛ در بحران جنگ جهانی اول به سال ۱۹۱۷ م = ۱۳۳۵ هـ ق = ۱۲۹۶ هـ ش به دیدار یار شتافت و در بقعه گره بان در کنار گذشتگان مدفون خود پیکر پاکش به خاک سپرده شد، این ایام همزمان با تشکیل دولت موقت به ریاست نظام السلطنه مافی در کرمانشاه بود که عده‌ای از مجاهدین اسلام در اتحاد با جبهه عثمانی و آلمانی اعلام همبستگی کرده و تشکیل دولت موقت داده بودند، در این واقعه ریاست دولت موقت نظام السلطنه مافی، رسماً درگذشت

آنحضرت را به مسند نشین وقت جناب محمد حسین میرزا تسلیمت گفته است، (رک: بخش اسناد این فصل).



(تصویر شماره ۲۸) آقاسید محمد حسین میرزا مشععی (آتش بگی)

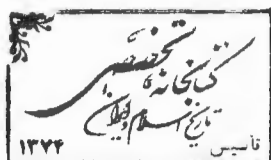
آقاسید محمد حسین میرزا آتش بگی که بر سریر مسند خاندان تکیه زدند، گسترهٔ مریدان از صدر تا ختم، در نهایت تسلیم، تمکین نموده، تجدید کردند، و پیروان در ذی امر و نهی ایشان و نمایندگان منتخب و اعزامی ایشان از سادات و خلفا بودند، در این مقطع به اشاره و انتخاب جناب محمد حسین میرزا؛ سید محمد نبی میرزا برادرزاده حضرت آقابخش و پسر عموی ایشان مأمور

آذربایجان گردید؛ و سپس برادرش سید فرخ میرزا، بر مأموریت برادر باقی بود، رضا شاه در جریان مسافرت به آذربایجان در مراسم استقبال از سید محمد نبی میرزا اندیشناک گردید، و به بهانه معاینه و رفع نقاهت مختصر، توسط پزشک همراه (۴) از میان برداشته شد و بدرود حیات گفت؛ فرزند وی سید ناصرالدین میرزا که صبیۀ جناب آقا سید منصور مشعشی را در حبالۀ نکاح دارد، عهده‌دار امورات پیروان آنسو است و از سوی مسندنشین حاضر آقا سید نظام‌الدین مشعشی، مجاز و مأذون هستند.

آقا سید محمد حسین میرزا آتش بگی (مشعشی) در تشکیل سپاه نظامی و دفاعیات سیستماتیک در دولت موقت علیرغم تناقض و تعارض دیرینه با دولت و قشون عثمانی، به خاطر حراست و حمایت از (اتحادیه اسلامی) و اقدامات شهید سید حسن مدرس و نظام السلطنه مافی قدم در راه نهاده، حتی المقدور در کنار دولت موقت بود و از آنان حمایت تام و تمام داشت و به دعوت ریاست حکومت موقت، در استقبال از شمشیر معروف حضرت موللموحدین علی (ع) که به پاس خدمات نظام السلطنه از سوی دول متحد اسلامی به نظام السلطنه اهداء گردید، در مراسم استقبال حضور یافت (رک؛ بخش اسناد همین فصل) و پیروان و مریدان در فراز و نشیب‌های نظامی به پیروی از دستورات ایشان جذبلیغ نمودند، با انقراض قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی، قیادت برتر جناب محمد حسین میرزا، طیف مریدان را از ترویج و تبلیغ ضد دین و نفوذ مبلغین غربی و غیره که در همسایگی مرکز خاندان در محل درو فرامان به بنیان مرصوص و برنامه منظم تبلیغی و تشکیل هسته مسیونری بین‌المللی اقدام نموده بودند، محفوظ و مصون داشت و با رعایت احترام به تمامی آراء و ادیان و اعتقادات موجود، رسالت خویش را به انجام رسانید تا در ۱۳۱۷ شمسی در سن ۶۳ سالگی به دیدار یار شتافت و در جوار گذشتگان بر خاک آرמיד^۱. که مسند خاندان به فرزند برگزیده‌اشان، آقا سید منصور آتش بگی (مشعشی) (و- ۱۲۹۱ شمسی) رسید، از این ایام به بعد خاندان مزبور با عنوان مطلق (مشعشی) خوانده می‌شدند، زیرا به هنگام تصویب شناسنامه و تعیین خانوادگی، در قیادت جناب محمد حسین میرزا، به مشاورت مرحوم ادیب السلطنه سمیعی که به مناسبت ارادت به مرحوم میرزای سالک نسبت به خاندان مزبور تعلق خاطر و به مسندنشینان معاصر ادای مودت و احترام می‌نمود، به سبب تقدم تاریخی سید محمد مشعش و سید محمد نوربخش بر ذوات خاندان سادات آتش بگی و ائتلاف بطنی و اعتقادی هر سه نحله و

۱ - مجموعه اسناد فرمانفرما؛ عبدالحمین میرزا که در زمان مسندنشین محمد حسین میرزا تألیف شده درباره سادات و درویش کرمانشاه آمده است؛ سوومی از آنها آتش بیگی می‌باشد که جد آنها سید عباس بیگ با نادرشاه [پس از نادرشاه صحیح است] از مراغه تبریز به اینجا آمده مزرعه گره بان را که از محال درود و فرامان است خریداری نمود، تکیه و خانقاهی داشته کرامات عدیده از ایشان به ظهور رسیده بعد از فوت وی، سید نظام‌الدین پسرش و همچنین سید آقا میرزا پسر سید نظام‌الدین و آقا سید عبدالعظیم میرزا معروف به آقابخش، پسر آقا سید میرزا و حالا سید محمد حسین میرزا پسر آقابخش صاحب همان تکیه و خانقاه می‌باشد. علاوه بر اینکه از همان مراغه و صفحات آذربایجان مرده بسیار دارند طوایف لرستان از قبل دلفانی و موسوند و هم چنین از اهالی سرفروز آباد کرمانشاهان و غیره به این خانواده ارادت دارند، ج ۲، صص ۷۹ - ۸۰.

تغییر آداب صفویان و گریز از شهرت سیاسی آنان به خاطر حفظ اتحاد درونی و اصولی با مشعشی و نوری بخشی و برای عدم آرایش به عنوان سیاسی صفویه، مسندنشینان خاندان عنوان مشعشی، و



(تصویر شماره ۲۹) از راست به چپ؛ سید عبدالله میرزا - آقا سید محمد حسین میرزا - سید اکبر میرزا - سید محمد نبی میرزا.

و تعدادی از بنی اعمام نوری بخش را برای شناسنامه خود برگزیدند، اگرچه بنابر مشهور اهالی این خاندان را از سلسله سادات زیدی می‌شمارند و رشته آنان را به زید بن علی بن حسین (ع) می‌رسانند، اما (زید) مندرج در شجره خاندان با زید بن علی (ع) متفاوتست و ریشه در سیر تعالی و تطور به حضرت سید محمد مشعش میرسد که شرح آن در مقدمه شجره مندرج آمده است، و چنانکه می‌دانیم در مکاتب علوی به ویژه علویان تندرو = اهل حق = آل حق؛ تطابق و توافق اصولی و اتحاد درونی که ارکان را در سیر تطور تاریخ محافظت نماید، بر رشته و پیشینه فردی ارجحیت دارد، به همین مناسبت جناب آقا سید منصور در ادامه شیوه مسندنشینان پیشین در احیاء آداب و سنن لازم از نیاکان خود و روش مطلوب از مشعشیان و نوری بخشیان در استوانه فکری اهل حق = آل حق جدبلیغ مبذول داشته و می‌دارند، علی‌الابد هر کودک از پیروان این خاندان که پایه عرصه وجود می‌نهد بر سکه هویزه سرمی‌سپارد و مسندنشین خاندان به شیوه سید محمد نوری بخش با کسوت سیاه جلوس می‌کند و تا قیام قیامت سوگوار حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هستند و پیروان در مقام

شاه محمدبیگ و ظهور آتش بگ و جانشینان او بدین میثاق سر می سپارند: (ارادت کل ارادت - پیرو کل صفات - بنده قول شریعت - گوینده اشهد ان لا اله الا الله - امت محمد حبیب الله - محب دوازده امام قدرت الله (ع) - مذهب امام جعفر صادق به زمزمه اولیاء الله - داخل به سرّ چهل تنان گنبد خضرا - سر دادیم با آداب سرّ مگو - بلی امت محمدیم - جان نثار علی - طی نمودیم راه شریعت - داخل گردیدیم به طریقه طریقت - خالص شدیم در مراتب معرفت - لایق شدیم به همت شاه ولایت - قابل شدیم به سرّ کالوئو و المکنون حقیقت - اقرار دادیم رخ نگردانیم از قول پیر و هم پیر دستگیر - پیر من و خدای من، رهبر و رهنمای من از تو به حق رسیده‌ام، ای حق حق نمای من)^۱.

آقا سید منصور میرزا مشعشی؛ (۱۲۹۱ شمسی) به منظور تسهیل و رفاه پیروان، اوایل هرچند ماه از سال را در تهران و بومهن اقامت می‌کردند، و در ایام ویژه از هر سو زوار خاندان به محل ایشان روی می‌آوردند، بسیاری از راه سپردگان صوفیه که عمری بسیار را در سیر و سلوک گذرانیده و سلاسل فراوان دیده بودند، سرسپردگی ایشان را برگزیدند، از جمله؛ شادروان سرهنگ آزادعلی معروف که راهی بعید دریافتن مرشد کامل و مسندنشین مطلق طی کرده و عاقبت سرسپرده جناب آقا سید منصور مشعشی گردید و تا سال ۱۳۷۱ از سوی ایشان تصدی جم خانه و مهمانپذیر و حسینیه تهران را داشت و به امور واردین و پیروان آن حوالی رسیدگی می‌کرد، و بر مزار سید محمد کلاردشتی مراسم فقری برگزار می‌نمود، در ایام مسندنشینی جناب آقا سید منصور مشعشی، نیز حرکات تبلیغی پایگاه مسیونری مسیحیت و همچنین فرستادگان حضیره بهائیت در قلمرو زیستی پیروان به شدت تمام ادامه داشت، که از پشتوانه عظیم مادی و تدارکاتی و فرهنگی داخلی و خارجی برخوردار بودند و همچنین خوانین و بزرگ مالکان باتکیه بر فرماندهان و مسئولین دولتی و باتوسل به شایعات و اتهامات در مناطق سنی و شیعه نشین به انحاء مختلف و با تهمت‌ها و شایعه‌های مرسوم در صدد خلع ید و کوچاندن زارعین پیرو و ایذاء آنان و... برمی آمدند که ریاست و مدیریت و اتکاء به اعتقاد و عنایت باطنی یاری داد تا ایشان رسالت خویش به سر منزل مقصود رساند و حتی یک مورد از پیروان گروهیده آنان نگردد و مدام مشکل گشای مریدان و حامی ظاهر و باطن آنان باشند، و در حیات خویش بنا به اراده معنوی و اطاعت پیروان آقا سید نظام الدین مشعشی (و ۱۳۱۲ هـ ش) فرزند خویش را در ۱۳۳۵ هـ ش به قیادت خاندان و رسیدگی به امور پیروان برگزیدند.

آقا سید منصور میرزا در شهریور ۱۳۷۹ شمسی به عالم باقی پیوست و با تشییع و ترحیم بی نظیر و گسترده مریدان و معتقدان و اهالی در مقبره مسند نشینان خاندان بخاک سپرده شد و شخصیت ملی، مذهبی و آئینی و عرفانی او به ابدیت پیوست. رحمة الله علیه.

آقا سید نظام الدین مشعشی (و - ۱۳۱۲ هـ ش) که در ذی‌تربیت روحانی و جسمانی پدر بزرگوارشان در عنفوان شباب بدین امر خطیر برگزیده شده‌اند، از زمان انتصاب شیوه‌ای را مرعی داشته‌اند که گستره پیروان از ارس تا اروند رود و ایران مرکزی و در هر کجا که هستند خود را در کنار

۱ - تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل؛ برای آگاهی بیشتر، رک: قیام و نهضت علویان زا کوس، ج ۲، ۲۰۱، محمدعلی سلطان‌ی.

وی و تحت حضانت معنوی ایشان احساس می‌کنند، و در مصاحبه‌ها و گفتگوها در مقام قیادت و



(تصویر شماره ۳۰) از راست؛ شادروان محمد حسن خدیوی کرمانشاهی آفاسیدمحمدحسین میرزامشعشی - حاجی خان منشی

آقا- ایستاده از راست آفاسیدمنصورمیرزامشعشی

کرامت او سخنان شطح‌وار بر زبان می‌رانند، و به حضرت ایشان اعتقادی خاص دارند، با توجه به

موقعیت آئینی و نفوذ کلام و قلمرو چشمگیر پیروان از اعتقاد و اعتناء و احترام اکثریت قریب به اتفاق مریدان و سادات سایر خاندان‌ها برخوردارند و در واقع مسندنشینی بزرگوار، بدور از تکبر، متواضع، خوش برخورد، نیک سیما، که با هرگونه تحمیق معتقدان جداً مخالف است و در قبول واقعیات بی تعصب و در بیان حقایق شجاع و بی پروا، در رسیدگی به امور آئینی و اعتقادی کوشا و بیدریغ، و با تمام آگاهی و دانش اجتماعی و علمی بی ادعا؛ به زبان‌های فارسی و آئینی مسلط و به زبان انگلیسی آشنایی دارد. چون از سوی مادری نیز با سلسله سیادت و روحانیت منسوب هستند، نسبت به علماء احترامی ویژه قائل است، در اوضاع بعد از انقلاب اسلامی که برای ایجاد بلوا و آشوب در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب، که نیروهایی از هر سو دست به کار شده و به ویژه به تحریک و تعدی جوامع علویان تندرو = اهل حق پرداختند مدیریتی بی نظیر بکار بست و با پشتوانه عظیم باطنی از این ورطه هولناک مردانه‌وار رست و کشتی مریدان و پیروان بساحل امن رسانید و پس از



(تصویر شماره ۳۱) آقا سید نظام الدین مشعشی

ملاقات سران خاندان‌ها با رهبرکبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) و سخن‌گه‌ربار ایشان که فرمود: (اگر شما علی را حق می‌دانید ما هم اهل حق هستیم) خستگی قرون هزاره‌ها رخت بریست. آقا سید نظام‌الدین مشعشعی، با تمام نامهربانی‌هایی که در خطه آذربایجان نسبت به پیروان انجام گرفت؛ در کمال متانت و بااراده و مدیریت ضمن انجام اقدامات پیشگیری، همواره آنان را به آرامش و صیانت از کین ملی و مذهبی خویش فراخوانده و در این بُرهه به نیکوترین وجه رسالت خویش به پایان بُرد، و در راستای اقدامات عمرانی پیشینیان با تعمیر و مرمت ابنیه مذهبی آتش‌بگی در هشتروند آذربایجان، ایجاد جم‌خانه‌های متعدد و امر به نظم در امور و حضور جم و جماعت در مناطق مختلف، انتخاب سید سرجم و خلیفه برای هر محل از قلمرو و زیستگاه پیروان - احداث مهمانپذیر مستقل در مناطق برای واردین و پیروان - بازسازی مقبره سیدمحمدکلاردشتی در (چیتگر) و برگزاری مجالس در ایام متبرکه، تقویت بنیه علمی و فرهنگی مریدان و تشویق قشر جوان به ورود در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی اقدام نمود، از سال ۱۳۶۳ نیز در گره‌بان مرکز مسندنشین خاندان، به احداث و ساختمان وسیعی اقدام نمود که پاسخگوی پیروان و زوار و مراسم و مجالس از هرجهت باشد این مجتمع در سال ۱۳۷۳ به پایان رسید و با ایجاد ارتباط برای اهالی کشورهای تازه استقلال یافته و همچنین ترکیه، که پیروان خاندان آتش‌بگی هرساله تعداد معتابهی به منظور زیارت اماکن مقدسه علویان تندرو = اهل حق = آل حق به ویژه در گره‌بان درو فرمان و نیز بقعه بابایادگار و سلطان اسحاق و... عازم غرب کشور هستند و روزهایی را در محل گره‌بان به عنوان زوار پذیرایی می‌شوند، همچنین در تهران به بنای جم‌خانه و حسینیه‌ای معتبر به منظور انجام مراسم اجتماع پیروان اقدام کردند که از هرسو مورد رجوع سرسپردگان خاندان آتش‌بگی می‌باشد. از سلسله سادات خاندان و پیروان، جوانان فراوانی در جیهه‌های جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند که با اشاره و عنایت شایسته‌ای در مساجد و حسینیه‌ها و جم‌خانه‌های خاندان با حضور گسترده پیروان مراسم سوگواری و یادبود آنان را برگزار نمودند و در ثبت و ضبط آثار و مآثر پیشینیان خاندان جدبلیغ دارند و فصل حاضر که با استفاده از منابع و مأخذ فارسی و عربی و کردی و فرانسه و اسناد و تصاویر، کتابخانه و آرشیو شخصی ایشان برای نخستین بار تنظیم و تألیف گردیده است، حاصل تشویق و همکاری فرهنگی ایشان و حاکی از اندیشه روشن و اصالت و پیشینه معتبر و مستندشان می‌باشد. جناب آقا نظام‌الدین مشعشعی به شیوه نیاکان به امر کشاورزی مشغول هستند و در مزارع

۱ - در جم‌خانه تهران، آقای احسان‌اله طیبی (حبیبی) [و- ۱۳۱۰ ه‌ش] از سرسپردگان اهالی بومهن که پس از بازنشستگی در امور مالی شهربانی کشور، در سال ۱۳۷۱ با فقدان سرهنگ آزادعلی به اشاره جناب آقا سید نظام‌الدین مشعشعی تصدی امورات مجتمع آئینی تهران و رسیدگی به خواسته مراجعین را عهده‌دار گردیده‌اند دارای تحصیلات و به زبان ترکی و فارسی سخن می‌گویند، چنانکه اظهار داشتند نیاکانشان از احفاد میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی است که در عهد فتحعلیشاه به کرمانشاه رفته سرسپرده خاندان آتش‌بگی شده‌اند سپس به بومهن آمده، ساکن شده‌اند در دوره وزارت مستوفی‌الممالک در املاک و مزارع آن نواحی به انجام امور دیوانی گمارده، و با کسب اندوخته‌ای از دسترنج صاحب املاک اعیانی گردیدند، پدرش مرحوم محمدقلی مباشر املاک خاندان مستوفی‌الممالک بوده است. انسانی خلیق و آگاه و باعتماد و مورد توجه عنایت آقا سید نظام‌الدین مشعشعی هستند...

شخصی بدین امر اهتمام دارند.

آقا سید سام‌الدین مشعشی (و-۱۳۳۷ شمسی) فرزند برگزیده ایشان که در ذی‌تربیت پدر و جد دستگیر خویش تربیت یافته و تحصیلات صوری را در فرانسه به اتمام رسانیده است. مقصود پیروان و منظور پدران است؛ تا او در تصدی خود بر مسند پانصد و نود ساله‌ی خاندان، آیندگان و پژوهندگان را از حاصل مسندنشینی خود چه خبر آورد...؟

میردان برجسته‌ی خاندان آتش بگی (مشعشی)

در ضمن بررسی و شرح وقایع ایام مسندنشینی حضرت شاه آقا میرزا، به احوال آقا سید حسن آتش بگی پرداختیم و در ادامه آن به آقا سید محمد کلاردشتی اشاراتی داشتیم، آنچه در اینجا ضروری است و تکراری نمی‌نماید زمان درگذشت آقا سید محمد کلاردشتی است که براساس یادداشت مینورسکی در هفتم سپتامبر ۱۹۱۶ م. = ذی‌قعدة ۱۳۳۴ هـ ق = شهریور ۱۲۹۵ شمسی یعنی یکسال پیش از جناب عبدالعظیم میرزا (آقا بخت) به دیدار یار شتافت و پیروان او را در چیتگر نزدیک تهران که قسمتی از آن جا به عنوان تیول از سوی ناصرالدین شاه به وی داده شده بود، به خاک سپرده شد^۱ چنانکه شرح آن گذشت به اشاره آقا سید نظام‌الدین مشعشی مسند نشین کنونی بقعه و عمارتی بر مزار او احداث گردید.^۲

در اینجا شایسته است که به بررسی احوال و افکار و مرتبه صوری و معنوی مرحوم میرزای سالک، مرید پرآوازه و پیشکسوت این خاندان که در عصر زعامت شاه آقامیرزا مجاز و مأذون به امر تصدی و تربیت معنوی میردان در کرمانشاه بوده‌اند؛ پردازیم.

مولانا الله دوست سالک کرمانشاهی

آن جناب بزرگ و نشانه‌ی خاندان سالکی کرمانشاه است که مختصری از زندگینامه‌اش را از زبان و قلم خودش که در کتاب پربهای «مصباح الطریق» نسخه خطی منحصر که [نزد حفید ارجمندشان آقای فریدون سالکی] است و مرحوم سالک به رشته تحریر درآورده‌اند، ارائه می‌نمایم:

حضرت سالک در ابتدای کتاب مصباح الطریق که شرح یکی از سفرهای ایشان به تهران است و آن سفر را با مراحل و مراتب عرفان و وادی‌های سیر و سلوک و مراتب و مدارج و مهالک آن تطبیق داده و کتاب را به صورت گنجی از تعلیمات بسیار ساده و همه فهم و بدون غوامض و پیچیدگی عرفان ارائه داده است، چنین می‌نویسند.

«پیرو سالکان راه طریقت و خاک قدم و اصلان کوی حقیقت، الله دوست المتخلص بالسالك بختیاری الاصل کرمانشاهانی المسکن، گوید: از آنجا که تقدیر یزدانی و گردش آسمان هر دم اساسی چیند و هر لحظه بساطی افکنند، من بنده پرستنده را از وطن مألوف و هموطنان الیف خویش که به

۱ - مینورسکی، مقالات، ۱۵۴.

۲ - برای آگاهی بیشتر از احوال و اقدام و قیام آقا سید محمد کلاردشتی، رک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، صص ۱۷۴ - ۱۸۱.

ایل بختیاری معروفند جدا کرده به کوه و صحرا و دشت رهسپار داشت. پس از سپردن بسی پست و بلند جهان و نوشتن برخی سهل و صعب زمین، قاید قدر عنان سفرم را به سوی کرمانشاهان کشانید و رحل اقامتم در آن دیار افکند؛ چنانکه وقتی به مناسبتی این اشعار گفته‌ام. قصیده:

(مطلع) سیر و سلوک عشق بهر شهر و هر دیار گزردهمی عنانکش عزمم به روزگار
(مقطع) بی آنکه من نمایم تدبیر کار خویش انگسیخت نقش دیگر تقدیر کردگار
جناب میرزا حسین خان سمیعی نواده نامدار مرحوم میرزا سمیع رشتی که آباء جد از بزرگان نامی سرزمین گیلان و همیشه از صاحب منصبان ایران بوده‌اند که پدر بزرگوارش جناب میرزا حسن خان سمیعی رشتی نایب الحکومه و پیشکار مرحوم حسین خان حسام الملک قراگزلو والی کرمانشاه و فرمانگذار سرحد عراقین عرب و عجم بوده، از کودکی در تحت تربیت حضرت الله دوست سالک قرار داشته و در محضر آن بزرگوار کسب علم ادب و عرفان و شعر و نثر می‌کرده‌اند و هم آن حضرت ویرا به (عطا) تخلص داده‌اند.

ایشان که یکی از آخرین وزرای دربار رضاشاه بوده‌اند با جمعی دیگر در شرح قصیده‌ای بسیار معروف از میرزا الله دوست سالک (که در زمان سرایش در محافل ادبی تهران و سپس سراسر ایران همچون یک حادثه‌ی نادرالوجود تلقی شده بود، به نام (قصیده و صلیه) چنانکه مظفرالدین شاه اظهار تمایل به شنیدن آن می‌کند، بدین منظور جمعی از برجسته‌ترین بزرگان پای تخت به عنوان تقریظ و هم برای معرفی میرزا الله دوست سالک به شاه قاجار بدان قصیده مقدمه و مؤخره نوشته، اصل آنرا به خط مرحوم آقا شیخ مرتضی نجم آبادی خطاط نامی نوشته به چاپ سنگی تکثیر کرده به همه جای ایران ارسال و به محافل و مجالس ادبی و شخصیت‌های دولتی و ملی داده‌اند).
در مؤخره قصیده به قلم مرحوم میرزا حسین خان ادیب السلطنه سمیعی متخلص به (عطا) چنین نگاشته است:

«آنحضرت اسماً و رسماً (الله دوست) است. والد ماجدش شیخ مراد رحمه الله علیه و سلسله نسبش به حضرت حبیب ابن مظاهر اسدی می‌پیوندد و اجداد امجدش از مشایخ این سلسله جلیله بوده و همه وقت به شرف محبت خاندان رسالت و ولایت اختصاص داشته‌اند.

این خاندان در زمان استیلای (صَدَقَة بنِ دَوِیس) ملقب به سیف الدوله همه جا همراه وی بوده‌اند و در غزوات جلادتها کرده‌اند. پس از انقراض بنی دویس از حله مهاجرت کرده به سمت بصره و از آنجا وارد ایران شده (ابتدا در اطراف چشمه‌ای اسکان کردند که اعراب محلی ایشان و محلشان را هویزه نامیدند. پس از مدتی) به سمت بختیاری کوچیدند و در آنجا مقیم شدند و با والیان و اعظام آن ایل پیوستگی و قرابت جستند.

پس از آنکه یکی از ایشان به نام اسدخان بختیاری (صاحب دزملکان) که از قلاع حصینه آن سامان است در حوالی شیراز به دستیاری مرتضی قلی خان ایلخانی و مصطفی قلی خان به تویسرکان آمده در آنجا بیود تا وقتش فرا رسید و از جهان فانی بجنان جاودانی شتافت و در جنب امام زاده معروف به شاه ابدالان مدفون گشت (که قبر مبارکش هنوز در آن بقعه معلوم است).



(نصویر شماره ۳۲) میرزا الله دوست سالک با شاگردانش - راست (ادیب السلطنه سمعی) (چپ) بقاء الملک

میرزا الله دوست سالک در اینوقت هنوز سنین عمرش به بیست نرسیده بود بعد از مرگ پدر به تکفل حال مادر و برادر و خواهر پرداخت. بازماندگان را پرستاری همی کرد تا هر یک به حد رشد و تمیز رسیدند آنگاه خود به طلب حق برخاست و به لباس فقر گرد جهان برآمد و جستجوی مردان خدا همی کرد تا به مقامات بزرگ نائل آمد. پس از مدتی مدید به کرمانشاهان رفت و در آنجا توطن اختیار فرمود.

پانزده سال قبل که حضرت پدر والا گهر من [ادیب السلطنه سمعی] بنده روحی فداه در معیت مرحوم محمود خان ناصر الملک و مرحوم حسین خان حسام الملک طاب ثراهما به کرمانشاهان مأمور شدند؛ این بنده در رکاب بودم و به شرف خدمت این مرد بزرگ نایل شدم او نیز مرا از آغاز در حجر تربیت خود پیورود و در تأدیب و تهذیب من چندان رنجهای فراوان برد که اگر نه در اینمقام مراد من بنده از تلیق این مختصر چیز دیگر بودی (در مدیحش داد معنی دادمی) و حق مکرمت و مرحمت پدرانه و پیرا چنانکه خردمندان بیسندند و حق شناسان پذیرند بگذاشتمی که مجال سخن

تنگست و ما نحن فیه از این بیانات خارج... و من اگر هزار سال بنشینم و هزار دفتر بنویسم هنوز شکرانه آن مساعی مشکوره و مراقبات جمیله که وی در تربیت من بنده مبذول همی داشت به درستی نتوانم گذاشت.^۱

در شرح و تقریظ همان قصیده و صلیه که حضرت سالک به عنوان هدیه عروسی شاگرد و مرید نامدار و وفادارش سروده و آن قصیده یکصد و سی و دو بیت است که در بیت هفتم تجدید مطلع فرموده. مولانا جلال الدین علی میر ابوالفضل ادیب عنقا چنین فرمایند.

«بنده فقیر فانی شرمنده اسیر جانی جلال الدین علی ابوالفضل الطالقانی القزوینی ثم الطهرانی المتخلص بالعناء غائه الله تعالی فی الآخرة والا ولی که حاصل روزگار عمر پس از تحصیل صنوف کمالات صوریه و وصول به مراتب معنویه که نیل بدان موقوف به حصول ادراک خدمت و صحبت ارباب سلوک است یافت و جوهر لطیفه معرفت و محبت را که علت ظهور است محصول پیروی از صراط المستقیم طریقت علویه و لویه الهیه شناخت ظاهراً و باطناً به درستی و صحبت دوستان خدا رغبت بستگی یافت. از همین روی دیربست این فقیر در زاویه انزوا غنوده و در خیال بیش و کم نبوده ام... اگرچه در این ایام بندگان خاص اله در زوایای خمول خزیده اند بسیار کم اتفاق می افتد که کس آنانرا به بیند یا بشناسد ولیک هر یک تنی از ایشان در هر ناحیت و سامان و احد کالالف به مثابه کبریت احمر نه و خلق از تابعیت ایشان تابع شریعت غرا و پیر و طریقت علی مرتضی و دوستار خاندان حقیقت مصطفی می شوند.

یک تن از همین طبقه قائل این قصیده فریده و صلیه جناب مستطاب حقایق و دقایق نصاب عوارف و معارف آداب زبده الاحرار و قدوة الاخيار جامع صورت و معنی تابع شریعت پیر و طریقت و اصل حقیقت محمودة الخصال مفعودة الرذایل الشاعر المفلق و العارف بالله الحق المحق والمصون عن المهالك الله دوست المقلب بالسالك راستی که الالقاب و الاسماء تنزل من السماء. سال میلادش یکهزار و دوست و پنجاه و شش بوده بیان حال نسب بزرگوار میمونش به شرحی است که سرکار قدوة الافاخم و سلیل الاعاظم جوهر درایت و شرافت عنصر کیاست ادیب اریب دانشمند میرزا حسین خان عطا و فقه الله نگارش داده است حاجت به تکرار نیست.

بالجمله میرزای سالک آیده الله تعالی را روزگاریست با این فقیر شیوه مودت و طریقه محبت قلبیه و وداد و یگانگی و اتحاد سلوک است با داشتن جمیع کمالات صوریه و معنویه ابداً دیده نشده که در هیچ موقع و مقام اظهار هستی نمایند. در کمال نیستی میان خلق راه رفته و بی آزاری و بی طمعی را سرمایه آسایش جاودانی شمرده اند.

«در فنون سخن نظاماً و نثراً نخبه آحاد و خلاصه افرادند. در ولایت کرمانشاهان خواص مردم را روی دل بدیشان است و اگر احیاناً بهر مرز و بوم حرکت و عبور نموده گروهی را به جانبشان تعشق و به صحبت ایشان تعلق افتاده و این شخص محترم را به کمال نفسانی و تأیید سبحانی دل به محبت

۱ - یادداشت ادیب السلطنه سمعی بر قصیده و صلیه مرحوم سالک به خط مرحوم نجم آبادی.

صاحب‌کرم بستگی دارد از تمامت این عوایق و علایق رسته وجودش مرئی اهل صفاوار باب سلوک است. نعمت انزوا را قدر شناخته و سیاس گفته‌اند. از همه دواعی آزادند و در رتبه نطق و سخن که ما به الامتیاز است به طوری نظاماً و نثرأً طبع و قَاد و نقَادشان قادر و حاضر است که مایه حیرت دانشمندان جهان است اشعار آبدار دلپذیرشان از هر قبیل مقبول خاطر نازک طبعان و عارفان سخندان شده و هر سطری از آنها سفینه‌ای و هر سطری گنجینه‌ای است. همگی سهل و ممتنع در صفای طبع و روانی مانند آب صافی جاری و در سختی و محکمی چون پولاد سراسر محتوی بر حقایق و حکم و جملگی مشحون بر معارف و لطایف و اندرز است که فرموده‌اند «إِنَّ اللَّهَ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ» شعر می‌گویند بلکه سحر حلال می‌نمایند و پیکر و ارادات قلبیه معنویه حال را به کسوت مقال آرایش می‌دهند. الفاظ تابع معانی یا بیان ایشانست نه بالعکس....

یک نمونه از همین سخنان آبدار اوست قصیده وصلیه (که به عنوان تبریک ازدواج مرید و شاگرد هوشمند و بادرایت و پراستعدادش، شاعر و نویسنده نامدار میرزا حسین خان عطا ادیب السلطنه سمیعی) به استقبال از قصیده شهیر فرخی سیستانی؛ (فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر) و اقتدا به حکیم عنصری نموده‌اند که می‌گوید: (ایا شنیده هنرهای خسروان بخبر) که رتبت سخنگویی و توانایی طبع ایشان از بسط همین مقال مکشوف و مشهود است. که این قصیده محتوی است بر حالات مختلفه و بیانات اتصالات محبتیه و صلیه صوریه و معنویه سلسله جلیله که اشارت بدان رفته. اشتغال بر اندرز و حکم و حقایق دارد. یقین شخص خردمند از دیدن یا شنیدن این قصیده اندکی از بسیار را ادراک می‌نماید. این چند بیت را فقیر مرتجلاً و موشحاً به یادگاری و حقگذاری نوشت امید عفو و اغماض از ناظرین دارد.

(الف)	الا ای سالکان این مسالک	بباید طی ره در ظل سالک
(ل)	لسان الغیب عهد آن پیر رهبر	که همتایش نه در کل ممالک
(الف)	اگر با پای صدقش ره بپویی	به مقصد در رسی دور از مهالک
(ه)	هزاران فیض روح اندر دم اوست	یکی زان آگهیّت از مسالک
(د)	دلت ز انفاس پاکش زنده گردد	موحد و صفت تو گردد نه هالک
(و)	ولای خاندان او راست آئین	چو دیدارش کنی فی حسب حالک
(س)	سریر نور را دلدار باید	سپر دل را به دست عشق سالک

(ت) تو چون عنقا بقاف فقر بنشین

أَمَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ

همچنین در تقریظ و شرح بر همان قصیده وصلیه (ظاهراً برای ملاحظه مظفرالدین شاه ترتیب داده شده و به صورت چاپ سنگی آماده شده) اولین شرح و تقریظ مرحوم آقا سیدمحمد بقا نسخ نویس دربار چنین آورده‌اند:

«تقریظی است که... استاد الاساتید فی الخطّ و النظم و النشر حضرت شرف المعالی آقا سید محمد متخلص به بقاء بر قصیده فریده وصلیه نگاشته‌اند.»

و ایشان پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی در خصوص کشورداری، امنیت و آسایش که در سایه آن علوم و فنون شکوفا می‌شوند و شرحی دیگر دربارهٔ ادب و انواع آن از خطابه و شعر و نثر و موعظه و غیره چنین آورده‌اند:

«این بنده نگارنده سید محمد نسخ نویس الملقب به شرف المعالی و المتخلص به بقاء را اعتقاد بر آنست که مهارت و قدرت شاعر در سخن بیشتر در وقت نظم مطالب معلوم می‌شود... هرکه به نظر تدبیر و تدبیر در این قصیده فریده درنگرد داند که قائل آن مطلع انوار معرفت و حقیقت و بیت القصیده دیوان بلاغت و براعت حضرت سالک بَعْدَ أَقْدَامُهُ عَنْ زَلَّاتِ الْمَهَالِكِ. رتبه‌اش در این فن شریف و صنعت بدیع اعلائی رُتَب است و رعایت جمیع ادوات از مقدمات مذکوره و غیرها در نتایج اقلام و سرایر ارقامش منضبط و مندرج و از اساتید این عصر شمرده می‌شود بر جمیع سالکین این مسلک تتبّع اینطریقه اتیقه و پیروی این استاد دانشمند لازمست و آنجنابرا گذشته از فردیت و علمیت در این فن شریف به رموز حقایق و معارف آگاهی تام و در محاسن اخلاق و مکارم اوصاف یگانه آفاق و برگزیده ایام است و این بنده از مرحوم مبرور خَلَّاق الالفاظ و المعانی حسینقلی خان کلهر کرمانشاهانی المتخلص به سلطانی غفرالله له مکرر شرح فنون فضایل حضرت سالک را با بعضی اشعار آبدار او شنیده بودم تا در این اوقات که در طهران به فیض ملاقاتش مرزوق آمده گفتم:

می‌شنیدم که جان جانانی چون بدیدم هزار چندانی

از جمله مریدان و شاگردان میرزاالله دوست سالک: بااستفاده از عین عبارات کتاب مصباح الطریق:

(مفتون) ۱- شیخ العراقین، شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی اعلی‌الله مقامه به سرای باقی شتافت فرزند بزرگوارش آقاشیخعلی که سال‌ها بود در مشاهد متبرکه مشغول تحصیل و تحقیق و تدریس بود برای تصدی منبر و محراب پدر از عتبات عالیات روانه تهران شد. از قضا و قدر روزگار درکرمانشاه توقفی می‌کنند در این توقف با میرزاالله دوست سالک آشنا می‌شود و دیدارها مکرر می‌گردند و توقف خانواده چند سال طول می‌کشد. خود آن حضرت در مصباح الطریق می‌نویسند: «آن مرحوم مغفور را فرزندی گرامی و خلقی نامی بود که هم نام جدّ امجد مادری او مرحوم شیخ محمدحسن صاحب کتاب جواهرالکلام اعلی‌الله مقامه بود. که از صغر سن آثار رشد و بزرگواری و لمعات انوارصفا از ناصیه‌اش تافتن داشت. همانا پس از روزی چند که فقیر را با پدر بزرگوارش خلطه و آمیزشی پیدا شده بود به اقتضای فطرت پاک و جبلت نیکو اندک اندک مهر و محبتم درد دل روشنش جای گرفت و به نقش خویش که در وجود من دیده بود فریفته گشت چنانکه در اوایل حال همواره ضعیف مبتلا به امراض مزمنه و جهان بینش را همیشه درد عارض بود. خود او مرا گفتم: که هر زمان که تو با پدرم نشست بودی در بیرون و ثاق پای‌افزار تو را بر سر و چشم همی مالیدم و خود این کار را موجب شفا و علاج درد چشم وضعف جسم خویش دانستمی چندی نگذشت که برکت این کار آن همه امراض و اوجاع که داشتم مرتفع و معدوم گشت. علم الله تعالی که من بنده این سخن را نه برای

خود ستائی و تزکیه نفس در این مقام ایراد کردم و الحق خویش را بهیچوجه دارای این مقامات ندانسته و نمی دانم. چه، کسی را که از خاک پست تر است و از ذره نابودتر چه رسد که لاف هستی زند و دعوی خویشتن پرستی کند، بل غرض بیان خلوص نیت و صفای عقیدت آن وجود محترم است چنانکه حضرت مولوی معنوی قدس سره در کتاب مثنوی بدین معنی اشارت فرموده:

از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شود. الخ

چندی از معاشرت و مجالست من با او برنیامد که وجودی گشت جامع و خورشیدی لامع به حقایق معارف عارف شده و به عوالم معالم عالم، اشعارنیکو گفتن گرفت و دُرهای تحقیق سفتن بدانگونه که درخور عرفای محقق و بینشوران آگاه بود. او را بدین مناسبت مفتون تخلص دادم و این تجلیات اشعه یزدانی دمبدم در وجودش بیشتر شدی و دیده دلش بیناتر گشتی و این محبت و وفا همچنان بیود تا مدتی بسیار از توقف کرمانشاهان سپری شد و پدر بزرگوارشان عزم دارالخلافة فرمود و این فرزند ناجی را با دیگر بستگان خویش در کرمانشاهان بگذاشت و خود بالانفراد روان گشت.

پس از سالی که در طهران بماند به حکم محرمیت خاص و ارادت خالص و دوستی ثابت که در محضرش معلوم افتاده بود؛ نگارش فرمود که زن و فرزندش را از دارالدوله حرکت داده به طهران برم....

و چون وظیفه‌ی خویش به پایان بردم این قصیده را بدین مناسبت سروده‌ام:

(مطلع) منم که ره سپر از سیر اختر آمده‌ام ز شهر خویش سوی شهر دیگر آمده‌ام
(مقطع) ببین ظفر بمراد دل و بمان جاوید بسین بعون تو بر غم مظفر آمده‌ام
بازگشت ایشان پس از مدتی اقامت در طهران مصادف بود با سال یکهزار و سیصد و یک هجری قمری که حکومت کرمانشاه با حسام الملک قراقرلو بود و نیابت حکومت و پیشکاری با مرحوم میرزا حسنخان رشتی ادیب السلطنه که خود میرزا الله دوست سالک در این باب می نویسند:
(عطا) ۲ - «در غیاب فقیر بعضی از مخادیم و احباء و یاران فقیر مانند: مرحوم جنت مآب شیخ شهاب الدین ملقب به شیخ اشراق رحمة الله علیه که حکیمی فاضل و درویشی کامل و موحدی فرزانه و مجردی یگانه که از شاگردان مرحوم حاجی سبزواری اعلی الله مقامه بود و همچنین مرحوم مغفور خلدآشیاں استاد کامل حسینقلی خان سلطانی کلهر طاب ثراه که در مراتب فضل و هنر و دانشوری و سخن گستری از اعجوبه‌های زمان بود که کتب نظم و نثرش ضرب‌المثل سخنوران جهان است. و دیگر ادیب خردمند راد کامل هوشیار سخن سنج فاضل عبدالحسین خان مظهري زنگنه دام فضله که دبیری است در انواع نظم و نثر و تقریر و تحریر بی شبهه بی نظیر. و هم طیب روحانی و تن‌شناس جانی افلاطون جالینوس رتبت و لقمان بطلمیوس حکمت آقا میرزا موسی خان حکیم باشی قزوینی ایده‌الله تعالی. و هم سخنور شیرین زبان و دانشمند نیکو بیان فردوسی ثانی الهامی و فقه الله تعالی و غیرهم که با فقیر مخالطت و مخالصت کامل داشتند از ان پیشتر که من بنده از طهران به کرمانشاهان باز روم با آن خواجه آزاده (نایب الحکومه میرزا حسن خان سمیعی) آشنایی و

مراودتی یافته بودند و غالباً در آن محضر عالی آمد و شدی داشتند، اکثر اوقات مرا در حضرتش به نیکویی یاد کرده بدانچه در خور من نبود؛ می‌ستودند بدانگونه که خواجه را با فقیر غایبانه مرحمتی به کمال و محبتی بسزا در دل پیدا شده بود....

روزی مرا به محضر خویش دعوت فرمود والحق کمال احترام و التفات با من بنده بجای آورد.... مهین فرزند او که به سال چهارده بود و نامش حسین (ادیب السلطنه دوم - عطا) نیز در آن مجلس حضور داشت ولی با کسالت مزاج که چند روزی بود به نوبه مبتلا شده بود و جناب حکیمباشی سابق الذکرهم برای عیادت آمده بود. در آن انجمن چون مرا دیده بر وجنات حال آن پسر افتاد؛ دیدم که وجودی است سرشته از شرم و حیا و آغشته به صدق و صفا، هماندم در دل گفتم - ایکاش پرتو مهر شخص کاملی بر سر او سایه می‌افکند و او را به جایی می‌رساند. به حکم «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا هَيَّئِ لَهُ سُبُلَهُ» به مجرد اینکه این اندیشه از خاطر گذشت آن خواجه بزرگوار زبان گشود و فرمود که «مرا در دل نیتتی است اگر موافق رأی درویشان بود؛ بیان کنم.» همگی گوش شده هوش در دادیم تا مکنون خاطرش چیست. پس فرمود: «اگر فلانی بپذیرد و صلاح بداند بهر روز ساعتی به دبستان بنده زاده آمده او را در سایه مرحمت خویش جای داده نظر توجه و عنایتی درباره او نماید، باشد که از برکت انفاس اولیای خدا به جایی برسد و درک فیضی نماید که ازین کردار بسی ممنون و خوشوقت خواهی بود.»..... چون این بشنیدم... دست قبول بر سینه نهادم و دامن همت برکمر زدم سالی نگذشت که از مراتب فضل و ادب بهره‌افزی گرفتم و از مطالب عرفان و محبت بصیرتی کافی یافت بل اندک اندک خود طبعی حاصل کرد و زبان به سخن‌گویی و نظم‌سرایی گشود و گاهی غزلی می‌سرود و بر من می‌خواند که به اندک تصرفی محتاج بود تا وقتی قصیده‌ای به وزن و قافیة قصیده‌ای که بنده گفته‌ام و این مطلع اوست:

«بهار تازه جهانرا ز نو گلستان کرد نگون درفش جهاننداری زمستان کرد

که به اقتفای قصیده امیر مسعود سعد سلمان که این مطلع اوست «امیر غازی محمود رای میدان کرد» سروده‌ام؛ گفته بر من بنمود که آن این است:

(مطلع) بزیر زلف نگارم چو چهره پنهان کرد چو زلف خویش دل عالمی پریشان کرد
(و چند بیت لازم از آن)

هنوز سال من از چارده نگشته فزون	که رای روشن اویم چو بدر تابان کرد
منم به مکتب عشاق گرچه ابجد خوان	کمال عشق بین کو مرا سخندان کرد
ز فیض خویش مرا عشق با چنین خردی	ندیم بزم بزرگان و اهل عرفان کرد
(عطا) قصیده تو آن قصیده را ماند	که اوستاد تو سالک طراز دیوان کرد
همان قصیده که فرمود مطلعش اینست	«بهار تازه جهان را ز نو گلستان کرد»

از شنیدن آن مرا شگفتی رخ نمود چنانکه روزانه دیگر در مجمع شعرای دارالدوله که همه جمع بودند و مرحوم سلطانی طاب ثراه نیز حضور داشت؛ برخواندم. اهل انجمن را از من چنین دعوی ناگوار افتاد و زبان لائسَلیم گشودند که از چنین طفلی که ابتدای عمر اوست، هنوز عروض ندیده و

قافیه نسنجیده کلام موزون را از ناموزون نشناسد و خفیف را از ثقیل فصل نهد و در میان وتد و سبب فاصله نگذارد کجا باور توان کرد که در مقابل استادان سخن‌سرائی کند. چنین اشعار غراگوید؟! بی‌خبر از قدرت یزدانی و حکمت سبحانی که گل از خار شکوفاند و سبزه از خاک رویاند.

مرحوم سلطانی نیز اگرچه نظر بدان حرمتی که همیشه از من منظور داشتی سخنی نگفت و اعتراضی بدان قصیده نکرد ولی در دل هیچ تصدیق و تسلیم نداشت. گمانش این بود که من خود گفته اینک به اسم او می‌خوانم. (بهمین دلیل)

امتحان این دعوی را دو روز دیگر به دبستان او رفته و در حضور معلم ادبیّت و عربیت او مرحوم عارف ربانی حاجی آقا ابوالفقراء ابن مرحوم ملامحمدباقر ابوالفقراء جزئی اصفهانی طی مراحل کرده او هم که سال‌های سال دچار قبض مطلق بود با دیدن حضرتش بسط کلی یافت و شکوفاگردید خود آن حضرت چنین می‌نویسد:

(ظفر) ۳- «جذبهٔ محبت این وجود محترم گرمی و محبتی از من بنده در دل عارف و اصل درویش مجرد موحد علی‌خان متخلص به ظفر ظفره الله علی شیطان نفسه پسر مرحوم محمد قاسم خان ملک الشعراء کاشانی طاب ثراه که تاکنون متجاوز از شصت و هفت سال از عمرش گذشته بیست و پنجسال است که انزوا اختیار کرده مشغول ریاضت نفس و تهذیب اخلاق است و خود درویشی مرتاض و عارفی ممتاز است افکند که او نیز با فقیر دوست جانی و یار روحانی است که قصیده و غزلی چند از قریحهٔ خاطر صافی انشاء کرده و مراد آنها ستوده که آنهمه از پاکی فطرت و نیکی ذات خود اوست. که گوید:

آنکه در ملک فقر سلطان است	سالک راه عشق یزدان است
دم عیسی نهفته دردم او	که بهرگونه درد درمان است
مهرا فلاک فخرها دارد	که در آن آستانه دربان است
منکر کینه جوی رانامش	چون شهابی به جان شیطان است
برقی از نور چهره‌اش خورشید	چون تجلی نور یزدان است
شش جهة را نظاره کردم من	خلق مورند و او سلیمان است
مردۀ شصت و پنجاه ساله دل	اوستاده زیبا و نالان است
ظفر از دست شد تو دستش گیر	که ز لطف گدا چو سلطان است
در مقامات فقر شاه تو باش	این دعا از من ای سخندان است
دوستت شاد و دشمنت غمناک	باد تانہ سپهر گردان است

مطلع غزل او

دل رفت سوی سالک و از وی خبر نماند / از دل خبر نماند و ز جان هم اثر نماند

مطلع و بیتی از غزلی دیگر

آنکه پیش از مرگ مرده آن منم	جسم بنهاد گرفته جان منم
تا به تخت فقر سالک برنشست	آستانش را یکی در بان منم

از کتاب خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه غزلی را منتخب و امر به جوابش کرده بود. آن زاده آزاده به اندک تأملی چنان غزلی همانند آن غزل بر او بر خوانده بود که مرحوم سلطانی را اگرچه راستی گفتار من آشکار شده ولی با خود اندیشیده بود که مگر وقتی من بنده این غزل را برای او گفته و خوانده‌ام و او در حفظ داشته اینک به خرج داده است. روز دیگر بدانجا آمد و غزلی از غزلیات شیخ علیه الرحمه طرح کرد. هم در آن دم آن غزل را در کمال خوبی بگفت. مرحوم سلطانی چون این بدید و پایه و مایه طبع او بدانست دم از انکار فروبست و دریافت که تأییدات خداوند با هرکه همراه باشد اگر فی المثل طفل خرد بود مردگرد گردد و اگر پشه‌ای ذلیل باشد به نیروی پیل شود که «ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء».

وقتی ناصرالدین شاه حوزه حکومت یمین الدوله (پسرش) مسعود میرزا ظل السلطان را که عبارت بود از فارس - یزد - گلپایگان - خوانسار - اراک - بروجرد - لرستان - خوزستان - کردستان از خط فرمان او بیرون آورد و برای هر ولایتی فرمانگذاری مأمور کرد، من جمله حکومت کرمانشاه هم که تحت فرمان ظل السلطان بود و به میرزا الله‌دوست سالک ارادتی تمام داشت به حسین خان حسام الملک قراقرلو و پس از مرگ او در کرمانشاه به پسرش زین العابدین خان سپرده شد و در تمام مدت حکومت این پدر و پسر که هر دو ملقب به لقب حسام الملکی بودند و درجه جنابی و امتیاز امیر تومانی داشتند مرحوم حسن خان سمیعی در کرمانشاه نایب الحکومه و پیشکار بود یعنی با سمت معاون استاندار به زبان جدید پیشکار یا مدیرکل دارائی منطقه بود. و چون پدر و پسر هر دو الفتی گسست ناپذیر به میرزا الله‌دوست سالک یافته بودند به خصوص با آن کرامت اعجاز گونه‌ای که سالک در بیماری عطا نشان داد وقتی طبیبان حاضر در کرمانشاهان متفقاً بر مرگ او گواهی داده در گوشه‌ای نشسته بودند. میرزا الله‌دوست سالک به بالینش می‌رسد و در گوش او بانگ می‌زند که (برخیز!) مرده جان می‌گیرد، بلا درنگ چشم می‌گشاید و به حرمت استاد برخاسته و بروی او بر دو زانوی ادب می‌نشیند. که این به تفصیل در مصباح الطریق آمده است. نتوانستند دوری سالک را تحمل کنند. او را به اصرار با خود بردند. در همین سفر بود که مفتون با عطا آشنا شد و کارشان از دوستی به اتحاد رسید و در ضمن عارفی در خصوص آشنایی میرزا الله‌دوست سالک با آقا شیخعلی مجتهد طهرانی و سپس فرزند گرامیش آقا شیخ محمدحسن (مفتون) این جمله از صدر مقال از قلم افتاد که ایشان مرقوم داشته‌اند که:

«از آنجا که خدایش در نهاد پاک عشق و محبتی به کمال سرشته بود همواره به صحبت ارباب حال و اصحاب کمال و فقیران عارف و درویشان مجرد میل همیداشتی و غالباً محضرش مجمع فضلا و عرفا و ارباب دانش بودی فقیر را باری با آن کان فضل و ادب و جان صدق و صفا اتفاق صحبت افتاد جذبۀ باطن جذوۀ آتش محبتی را از هر دو سو مشتعل ساخت و الفت و آمیزشی نیکو به میان انداخت و چنان شد که اغلب اوقاتم در آن محضر عالی گذشتی چنانکه با آن وجود محترم عمر گذراندمی و سخت حیران بودم که این وداد و محبت وافر چیست و این مؤالفت متکثر از کجاست. بیخبر از آنکه این همه تمهید اسباب و چیدن صغری و کبری منتج نتیجه‌ای دیگر خواهد

بود و آن این بود که آن مرحوم مغفور فرزندی گرامی و خلفی نامی داشت که....»

دانشمند ارجمند فریدون سالکی از مرحوم پدرش شاه مراد سالکی چنین نقل کرد که:

«چون همسر و پسران حضرت سالک که او را عمو می‌گفتم ولی پدرم عموی او بود و به سال از او مسن تر بود، در حیاط دیگری روبه‌روی منزل اختصاصی حضرت سالک زندگی می‌کردند. آن حضرت با پدر و مادر من زندگی می‌کردند من حدود دوازده، چهارده سال داشتم و آن عزیز را خدمت می‌کردم و چون تنها فرزند پدر و مادرم بودم آن حیاط مهمان‌سرای حضرت بود که آشپزخانه آن گرامی را مادرم اداره می‌کرد، مادری که معلوم نشد چرا نمی‌توانست سخن بگوید در صورتیکه از گوش کر نبود کاملاً سالم بود و آن حضرت مکرر می‌گفت «پس از معصومین مادرت یکی از سعادت‌مندترین زنان روزگار است چون می‌شنود ولی آن نقطه ضعف غالب زنان را ندارد یعنی؛ نمی‌تواند سخنی بگوید.»

درخانه ما به سبب وجود حضرت سالک نذر و نیاز به رسم اهل حق بسیار اتفاق می‌افتاد و سهم‌های نذری که در نزد اهل حق به (بش) به معنی بخش و سهم معروفست در میان حکمرانان، امرا و بزرگان دولت و شهر؛ آرزومندان زیادی داشت که می‌فرستادند؛ می‌بردند و از آن بخش‌های نذری استشفاء می‌کردند و گره‌گشایی می‌خواستند.

چند سالی پی در پی روحانی جلیل‌القدری را می‌دیدم که همراه یک شیخ که به نظرم طلبه‌ای و پسر کوچکش که حدوداً هم سن و سال من بود؛ می‌آمد. خود آن آقا را مرحوم سالک به اطاق اندرونی پیش خود می‌برد و آن طلبه و پسر آقا پیش من در اطاق بیرونی که به صورت دفتر یا اطاق انتظار زاویه و صومعه حضرت سالک بود؛ می‌ماندند. من خود یک بار دیدم که آن پسر کفش مرحوم سالک را بوسید و به صورت خود کشید. یکبار حضرت سالک مرا خواست و فرمود «کاروانسرای زهرا عرب را در محله در طویله توپخانه بلدی؟» جواب مثبت دادم فرمود «لباس‌های نو خودت را بپوش. این دوا را که آیت‌الله خواسته است برایش ببر، بیاد داشته باش که بدست هیچکس ندهی جز شخص آقا. ایشانرا که می‌شناسی؟»

وقتی دوا را خدمتشان بردم در راه با خود فکر می‌کردم منظورشان از اینکه به دست کس دیگر ندهم چیست؟ غیر از آقا و آن شیخ همراهش کسی دیگر جز پسرش در منزل آنها که نیست؟! نتوانستم علت سفارش را دریابم وقتی به کاروانسرای زهرا عرب رسیدم که در آن وقت یکی از آبرومندترین اطرافگاه‌های زوار و مسافرین عتبات در رفتن و برگشت بود که گویا آن خانم بنیانگذار خود عرب بود و برای ساختن و اداره چنان مکانی به کرمانشاه آمده بود درست همانند سراهای معتبر تهران که هم اکنون است با این تفاوت که تمام چهار طرف حیاطی بسیار بزرگ اصطبل‌ها و طویله‌ها و آبشخورهای مرتب داشت با سکوئی در وسط و طبقه دوم چهار طرف اطاق‌های متعدد که به نظرم به صورت هشت آپارتمان چند اطاقه با آشپزخانه و قهوه‌خانه مخصوص برای هر قسمت بود.

وارد که شدم تمام صحن سرا را پراز شیخ و ملا دیدم. وقتی عنوان کردم شیخ تنومند و درشت

اندامی آمد که امانت را به او بدهم من گفتم باید به دست خود آقا بدهم. اما آنان که گویا همه از اطرافیان ایشان بودند مانع از رفتن من به اطاق ایشان می شدند تا اینکه خود آقا خبر شد و از پنجره مرا صدا کرد بالا رفتم مرا دعوت به نشستن کرد. دوا را گرفت و سکه ای طلا به من داد و یادداشتی تشکرآمیز برای عمو نوشت که من برگرداندم.

اینک چند نمونه از اشعار جناب مفتون آورده می شود: (آقا شیخ محمدحسن پسر همین آیه الله) بر بالای این غزل، میرزاالله دوست سالک مرقوم داشته اند «این غزل را جناب مفتون در ورود من به تهران سروده است»

(مطلع) برخیز تا قربان کنیم این قالب بیکار را هرچند نالایق بود این تحفه آن دلدار را
(دو بیت انتها)

دانی که شعر نو بنواز من چرا سر می زند
وقتی نکات عشق را در نثر مفتون گفتمی
غزلی دیگر که در آن اشاره به عطا کرده است

(مطلع) رستم از این جهل و عمی وه وه چه خوش بینا شدم
جستم از آن گنگی دلا به به چه خوش گویاشدم

(دو بیت آخر)

در پیش آن یغمای هُش یعنی که سالک شو خُمُش
ای مرشد اهل صفا تا بنده ات گشته (عطا)
(مطلع غزلی دیگر) چونکه آمد دلبر کرمانشاهانم
(چند بیت غزلی شیوا)

چه بگویم چه نگویم تو همان تاج سرستی
نه پری چون تو بخوانم نه بشر چون تو بدانم
توئی آن قوه جاری که به بالا و نشیبی
آنکه (مفتون) بری آمد به گواه آمده وصلش
بر عنوان این قصیده مرقوم فرموده اند:

«روزی به منزل او رفته بودم پس از مراجعت من این قصیده را انشاء کرده بود.»
چند بیت برگزیده از آن قصیده.

مرا نهادی، سالک در آتش سوزان
اگر نبود پی من تو راز کرمانشاه
خدای داند از آندم که رفتی از بر من
شگفتی آنکه فراق دو روزه می کشدم
من آنچه دیدم گفتم ز شرح حالت خویش
(عطا) که بحر صفا را شگفت غواصی است

عجب نسوخت ترا دل که دل تو را قربان
خدا روانه نمی کرد جانب طهران
به جای خنده مرا پیشه بوده آه و فغان
منی که دیده بدم آن فراق بی پایان
ز حال هممه خود محو و ماتم و حیران
که صدق بیرون آرد چو لوء لوء و مرجان

(عطا) که نور خداست از رخس پیدا (عطا) که آتش عشق است دردلش پنهان
 بکلک اگر نگری رمز عشق درکف اوست بسنطق اگر نگری حرف می زند قرآن
 این قصیده چهل بیت است که در پایان با نعت حضرت ختمی مرتبت و مولای متقیان خاتمه
 می دهد.

کتاب مصباح الطریق که از تألیفات میرزا الله دوست است که به دست ما رسیده مابقی نوشته ها
 از جمله دیوان کامل اشعار آن حضرت در نزد مرحوم میرزا حسین خان سمیعی ادیب السلطنه بوده که
 اینک در خاندان آن بزرگوار است یا همراه کتابخانه او هرجا که باشد هست جوینده ای پرهمت
 می خواهد که آترا بیابد تا مگر یکی از عجایب ادب عرفان و عشق زمان معاصر بیش از این در
 حجاب گمنامی نماند.

ارادتمندان میرزا الله دوست سالک و دوستان و یاران

برخی از اسامی دوستان و ارادتمندان گذشت. جز آن گرامی یاران از مصادر امور دولت قاجاریه
 نیز نظیر ظل السلطان یمین الدوله مسعود میرزا و سالارالدوله و ظهیرالدوله که نام این آخری را در
 اوراقی پراکنده و یک جزوه و کتاب مصباح الطریق نیست این سخن را آقای فریدون سالکی از
 پدرشان مرحوم شاهمراد سالکی نقل می کنند؛ ظهیرالدوله غالباً هر روز یا دو سه روز در هفته شخصاً
 به منزل سالک می آمد. با وجود اینکه راه کوچۀ به خیابان شبیه پرتگاهی بود آنجا که تپۀ گل زرد
 معروف به سینۀ گل زرد و چال درویشان به خیابان جنب حمام سرتیپ راه می یافت جز با پای پیاده
 یا سوار بر اسب نمی شد؛ مرور و عبور کرد و مناسب عبور کالسکه های مخصوص ایاب و ذهاب
 بزرگان و مقامات دولتی نبود دستور داد آنجا را به صورت طره درآوردند پله های ده پانزده سانتی با
 عرض عقب نشینی دو متر تا چهار متر بدین ترتیب آن گردنه کالسکه رو شد.
 مرحوم ظهیرالدوله می آمد آنجا از توی کالسکه مرا به نام صدا می زد و می گفت: «مراد، حضرت
 عیسی تشریف دارند؟!» تا او بود و بیاد دارم جز این نام، نام دیگری برای آن حضرت به کار نبرد جز
 (حضرت عیسی) می دانیم که مرحوم ظهیرالدوله خلیفه جانشین مرحوم صفی علی شاه بود.

سالارالدوله

در اواخر عهد و به هنگام رحلت میرزا الله دوست سالک والی و حاکم کرمانشاه بوده با
 میرزا الله دوست سالک اخوانیاتی شاعرانه رد و بدل کرده که چند نمونه از آنها در دست است از جمله
 بر حسب تصادف قطعه ای واجد حسن طلبی بسیار لطیف و پاسخ آن به خط خود آن حضرات در
 دست است که حیف دانستم از دیدۀ تاریخ ادب کرمانشاه نادیده بماند؛

حسن طلب حضرت سالک از سالارالدوله

ای شاه دادگستر اقدس که خلق را جز حضرت تو دادرسی در جهان نماند
 وای راد خسروی که به عالم ز خلف وعد با فر حسن عهد تو نام و نشان نماند

دریاب بنده را که پی عرض حال خویش
 از قرض خانمان کن و از خرج خانه سوز
 در بیع و شرط رهن شدش طارف و تاله
 با ثروتی که بودش سالک بهیچ وجه
 جاننش بخرزوام اگرچه زوام خواه
 برحسب وعده، نقد کرم کن که سود اوست
 بیچاره را ز فرط فلاکت توان نماند
 او را اثر ز خانه و از خانمان نماند
 در نزد این و آن و ورا این و آن نماند^۱
 باقیش یک ستاره بهفت آسمان نماند
 بیچاره را به قالب افسرده جان نماند
 او را زقرض گرچه که سود و زیان نماند
 فرما به بانک وجه برات فلان بده
 «زان پیشتر که بانک برآید فلان نماند»

حسن اعتذار و وعده مجدد از سالارالدوله

این توضیح لازم است که حسب مرسوم دربار این شاهزاده که داعیه سلطنت هم داشت ابتدا بر بالای نامه مهر نام خود را (سالارالدوله) نهاده، پس از پایان قطعه ذیل آنرا امضاء کرده است. البته حتی شعرش هم شاهانه تألیف شده.

ای سالکی که غیر تو آمیژه سترک^۲
 خواندم عریضه تو و از نظم و نثر آن
 در تنگدستی تو پس از عرض مدعا
 لیک از مصارفی که خودت آگهی از آن
 در کار مملکت همگی صرف شد نقود
 نک عازم است حاکم هرسین به سوی شهر
 بعد از ورود او همه وجه برات را
 بعد از وصول وجه برات و حصول آن
 در شهر قمرسین اثر از همگنان نماند^۳
 شادم چنانکه در دلم از غم نشان نماند
 ادوار ریب طی شد و جای گمان نماند
 شد کیسه‌ها تهی که در آن یک قران نماند^۴
 کز پول بانک هم به جز از داستان نماند
 چون در توقف از غضبم در امان نماند
 گیرم از او که جای چنین و چنان نماند
 آنسان که خوف در دلت از بیگ و خان نماند

اندر دعای حضرت ماکوش روز و شب

«زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند»

ضمناً این توضیح، ضروری است که آنچه حضرت سالک از سالارالدوله طلب کرده است صله یا بخشش و خیراتی نبوده یا چشم به بخشش شاهزاده نداشته بلکه ایشان مقرر منسوب سالیانه خود را که به پیشنهاد خود این شاهزاده و تصویب شاه مقرر شده بود حکم آن صادر و به امضاء جمیع مسئولین مالیه مملکتی و ایالتی رسیده بود می خواسته که هم اکنون موجود در اختیار آقای فریدون

۱ - طارف و تاله: مال نو و کهنه.

۲ - آمیژه = سلاله - چکیده بزرگی و عظمت - موزائیک شخصیتی از نقاط قوت.

۳ - قمرسین - نام باستانی و قدیم کرمانشاهان.

۴ - منظور از مصارف - هزینه بسیار سنگین لشکرکشی وسیع و پرهزینه‌ای که بی سرانجام از هم پاشید. گردآوری آن سپاه سنگین برای تصرف تهران و برتخت نشستن سالارالدوله بود. رک؛ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴ - ۵، محمد علی سلطانی.

سالکی است خلاصه آن به شرح زیر می باشد:

(در بالای نامه مهرسالارالدوله)

«حکم وزارتت؟! - آنکه چون رعایت احوال و توسعه معاش جناب قدوة العارفین میرزای سالک را..... و وجهه همت والا می دانیم لهذا مبلغ هشتاد تومان از تفاوت عمل ولایتی در حق او برقرار فرموده...»

(دنباله حکم وزارتت مفرری مرحوم سالک از خزانه)

«...بعدها پیشکار مالیه به موجب قبض مشارالیه برات صادر... و ثبت نمایند. شهر سوال ۱۳۲۹»

«مهر و امضای امین دفتر- صدیق السلطنه - بنان السلطنه - بنان الملک - معتمد(?) (ناخوانا)»

فریدالملک^۱

فریدالملک قراگزلو موجب جلب ارادت شاهزاده نسبت به میرزاالله دوست سالک شده بود. که مبنای این آشنایی را مدرکی در دست داریم.

«آستان مقدس مبارک... جناب عمده السالکین و العارفین... چند شعری سروده که جامع حکمت و تجربیات است... حقیقه قابل خواندن است لفاً تقدیم شد... جواب مرحمت شود. امر، امر مبارک است. فرید الملک.»

سالارالدوله درحاشیه چنین نگاشته است:

«جناب فرید الملک. حقیقه داد سخن ما را خورسند کرد. اینکه جواب آقا را نفرستادم برای این است که فردا همراه خودتان آقا را بیاورید... امضاء»

درکتاب خاطرات فرید همه جا از میرزاالله دوست سالک با تعظیم و تفضیم فراوان نام برده. مرحوم فریدالملک چنان شوق عشق آمیزی نسبت به میرزاالله دوست سالک داشته که با اشتیاقی حیرت انگیز می خواسته همه بزرگان مملکت و همه مشتاقان سیر و سلوک او را زیارت کنند. به همین جهت همه جا او را جزء مدعوین طراز اول قرار می داده و او را با افتخاری آشکار معرفی می کرده است. روایتش شاد.

سهام الدوله؛ که بعد از رحلت میرزاالله دوست سالک در کرمانشاه حکومت داشته به دلیل آنکه در خصوص آن اتهام بسیار خطرناک قتل عمد سید لرستانی به میرزا نورعلی پسر کوچک میرزاالله دوست سالک با چند سطر نوشته به قضیه پایان می دهد. عین دستخط موجود است.

سال ۱۳۳۰ هجری قمری پایان یک عمر پربرکت است که مؤمنین بدین خبر را بر میزان سعادت و تقرب این بزرگمرد آگاه می سازد چه که تا حد آگاهی ما ۳ تن از مردان روزگار بلکه ۴ تن را دو تن روحانی و دو تن شاعر را چنان به عرصه رسانیده که همه ی برجستگان روزگارش او را ستوده اند و بر

۱ - فریدالملک قراگزلوی همدانی، صاحب خاطرات فرید، کارگذار مهام خارجه در کرمانشاه برای آگاهی بیشتر، رک؛ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴ - ۵ محمدعلی سلطانی.

بزرگی شاگردانش رای داده‌اند.

سال ۱۳۳۰ گفتیم چون در همین سال یکی از پسران میرزاالله دوست سالک را به اتهام قتل در یک مجلس عروسی تحت پیگرد قرار می‌دهند. والی یا نایب الحکومه آن ایام یعنی همین سهام الدوله اخیرالذکر شرحی به عنوان مأمورین دیوان می‌نویسد که:

«در مبحث قتل خطای سید لرستانی که درخانه آقا محمدعثمانوند (که بعداً پدر خانم ایشان شد) در ليله ۲۶ ذی‌عده ۱۳۳۰ واقع شده میرزا نورعلی پسر مرحوم میرزا سالک هم در آن مجلس... رسیدگی و محقق شد که... میرزا نورعلی نبوده است کسی حق مزاحمت از اینبابت به او ندارد. امضاء و مهر سهام الدوله»

و در ربیع الثانی ۱۳۳۱ جناب فرید الملک کارگذار امور خارجه شرحی به یکی از یاران در کرمانشاه می‌نویسد..... در پایان نامه چنین افزوده است.

«درخصوص تاریخ وفات مرحوم مغفور میرزای سالک رحمه‌الله منتظرید که از حضرت آقای ادیب السلطنه دام اقباله خبری برسد. اگر رسیده بسیار خوب والا این رباعی که میرزا قهرمان تبرائی سروده است؛ بدهید حک کنند.

(تبرائی) اگر خواهی بدانی پس از دنیا چه شد عقبای سالک
به تاریخ وفات او بگوشد (همی باغ جنان مأوای سالک)»

که این ماده تاریخ مرحوم میرزا قهرمان تبرائی سال ۱۳۳۱ را به دست می‌دهد که با آن سند رسمی اداری یعنی سند امان نامه میرزا نورعلی که از دارالحکومه صادر شده نمی‌خواند مگر به احتمال مشکوکی همزه (مأوا) را به حساب نیاورده باشد که درست به نظر نمی‌رسد. شاید هم چون شاعر دور از دیار بود رحلت سالک را همان سال سرودن رباعی خود دانسته است.

جناب آقای فریدون سالکی از قول مرحوم ابویشان نقل می‌کردند که:

در ایام حکومت موقت در کرمانشاه شایع شد که عده‌ای به کرمانشاه آمده‌اند و این شهر را پای تخت ایران قرار داده‌اند از جمله ایشان ادیب السلطنه است. این حرف دو سه روزی به صورت شایعه بود تا اینکه روزی به خانه آمدم به من گفتند سربازی از طرف ادیب السلطنه آمده گفته فردا به سربازخانه پیش او بروی. حضرت سالک مرحوم شده بود و ما مدت‌ها عزادار بودیم. صبح فردا به طرف سربازخانه رفتم نگهبانان جبهه را هم ندادند. ترسیدم گمان کردم ادیب السلطنه هم زندانی است. اما تصمیم گرفتم خود را بداخل سربازخانه برسانم آنوقت‌ها قسمت‌های مختلفی از دیوان خانه و حکومتی که در جهت جنوب شرقی سربازخانه دیوار به دیوار بودند ویران شده بود ضمناً از طرف بازار مسگرها بام آسایشگاه‌های سربازان باکوچه فاصله‌ای نداشت و من می‌توانستم خود را از شکافی که روزها نگهبان نداشت به داخل سربازخانه بیندازم بدون اینکه متوجه خطر کارم شوم به سرعت برگشتم از کلیچه پزها و مسگرها گذشتم و از پشت روی بام آسایشگاهها پریدم.

آسایشگاه‌ها در یک سطح نبودند بنابراین زوایای کور زیادی وجود داشت. قدری که جلو رفتم صدای زمزمه‌ای شنیدم که خیلی آرام چیزی با خود می‌گفت جلوتر رفتم شخصی را دیدم با سر

- تراشیده و ریش بلند اما لخت و بدون پیرهن در سایه‌ی یکی از پشته‌های متعدد آن بام نشسته لباس‌هایش را به آفتاب داده ضمناً درزهای پیرهنش را می‌جست. سلام کردم پرسید:
- چه میخواستی جوون؟ اینجا دنبال چه می‌گشتی؟
- آقای ادیب السلطنه مرا خواسته رفتم سربازها راهم ندادند.
- مگه تو کی هستی؟ چه نسبتی با ایشون داری؟
- من سالکی^۱ هستم و....
- خُب، خُب، فهمیدم. پس پسر استاد ادیب هستی!! میدونی چه کار خطرناکی کردی؟
- نه، چرا مگه؟
- برای اینکه می‌خواستی دزدکی وارد سربازخانه بشی اونم این روزها؟!
- پس چکار می‌تونستم بکنم؟
- هیچی، همینجا وایسا منکه شپش‌ها را دور کردم با هم می‌ریم، پیشش. ببینم تو منو شناختی؟
- درهمینحال شروع کرد به بستن عمامه‌اش که آنرا گشوده بود. من گفتم:
- نه آقا.
- من مدرس هستم. همراه جناب ادیب و آقای نظام السلطنه و دیگران آمدیم اینجا مهمون شما هستیم.
- بعد لباسش را پوشید و از راه پله‌ها که سربازی نگهبانش بود مرا به داخل اطاق استراحت ادیب السلطنه برد. آن مرحوم مرا بوسید و گریه کرد. بعد ده تومن به من داد و گفت:
- میری آجر و آهک و کره‌پو و سنگ می‌خری تا من امشب برای مقبره‌شان نقشه‌ای بکشم فردا بیا مرا ببر تعدادی از آن کتاب‌ها را باید بردارم که از بین نروند بقیه را به یکی از پسرها بسپارم پول را گرفتم آمدم مصالح خریدم بردم درگورستان ریختم. و فردا صبح دنبال آن مرحوم رفتم با هم به خانه آمدیم. آنچه به یادم هست حدود هشتاد جلد از کتاب‌ها را برداشته در صندوقی گذاشتند. بقیه را به دست میرزا نورعلی که از میان سه پسرش هم باسوادتر بود درس خوانده‌تر و مطلع‌تر که در زمان حیات خود حضرت سالک او را درگمرک که آن وقت تحت نظر یک نفر بلژیکی در کرمانشاه تشکیل شده بود استخدام کرده بود. و رویهم رفته مرحوم ادیب السلطنه گمان کرد که ایشان برای درک اهمیت فوق‌العاده کتب آن حضرت صالحتر است. البته بقیه هم بودند ولی روی سخن آن بزرگوار با میرزا نورعلی بود که:
- عزیزم، مبدا از این کتاب‌ها غافل شوید که فردا از بقالی‌ها سردرآورند و هر برگش با چیزی روانه خانه‌ها شود؟؟
- ولی بدبختانه، کتاب‌ها درست به همین سرنوشت مبتلی شدند، جز مقداری از آنها را که یکی از همسایگان که نسبت دوری هم با یکدیگر داشتیم چندین سال بعد آمد یکجا به عنوان کاغذ به مبلغی

۱ - در ایام دولت موقت شناسنامه نبوده است اثنا چنان می‌نماید به سبب شهرت مرحوم میرزاالله دوست سالک بازماندگان به

سالکی مشهور بوده‌اند!!

ناچیز خرید و برد که نمی دانم، خدا عالم است، چه بودند و از چه مقوله، ولی چندین سال بعد که سراغ دیوان سالک یا اثری از او را از ایشان گرفتیم به کلی منکر وجود چیزی در نزد خود شدند و حتی منکر این شدند که کتابی از میرزا نورعلی خریده‌اند. اگرچه از میان بساط آنان گاهی غزل‌هایی شنیده می‌شد که فضای شهر کرمانشاه قرائت آن ابیات را از زبان بزرگمردی به نام الله‌دوست به یاد داشت! بماند، هیچ زاغی با بستن پرهای طاووسی بر خود طاووس نشده است و نخواهد شد.

در پایان این نکته گفتنی است که آن خانواده که از تویسرکان حرکت کردند، تحت حمایت امیرشورین قسمتی در مندرآباد از حوالی اسدآباد تاپل شکسته بکار کشاورزی بر جای ماندند و دیگران همراه منسوبین سببی به کرمانشاه آمده در نقطه‌ای نوساز از شهر که به تازگی پدر مرحوم میرزا علیخان سرتیپ حیاط بسیار وسیعی در باغی باصفا برای خانواده بزرگ خود بنا کرده بود، در جائی به نام سینه‌ی گل زرد که پشت آن سرایشی تند به سوی آبشوران داشت و بعدها به نام (چال درویشان) مشهور شد^۱ (از طرف حکومت به خانواده داده شده بود) سکونت اختیار کرده هر یک بنایی در خور برای خود ساختند.

در ایام اسکان خانواده، میرزاالله‌دوست سالک که کمابیش بیست سال بود بی‌اثر و نشان یا پیک و پیغامی رفته بود بازگشت و حضور او سبب آبرومندی بیش از پیش خانواده و محله گردید به طوریکه بعدها آن کوچه به طور غیررسمی فقط به حرمت آن وجود مبارک تقدسی داشت و واردین و مترددین از تجاوز غیرمصون بودند.

ضمناً درخصوص سلسله و طریقه میرزاالله‌دوست سالک ایشان با وجود استفاده و استفاظه از بیشتر سلاسل نامدار زمان خود در مسلک اهل حق بودند و مانند نه اینکه از خانقاهی به خانقاهی دیگر قطع و وصل کرده باشند. در اینمورد خود بیان کتبی حضرت مولانا جلال الدین علی ادیب عنقاقدس الله سره برای بطلان حکم مرحوم دیوان بیگی شیرازی کافی باشد. که آنحضرت ابتدا خاکساری بوده بعداً نعمة‌اللهی و چه و چه شده است.^۲

۱ - بنابر مشهور جم خانه مشعشعبان آتش‌بگی در ایام حضور حضرت شاه‌آقامیرزا در این محله به تصدی و نقابت مولاناالله‌دوست سالک برقرار و در ورود به شهر کرمانشاه محل اطراف آنجناب بوده‌است، این جم خانه اکنون در شهر کرمانشاه در گذر معروف به جمخانه برقرار می‌باشد.

۲ - براساس مصاحبه و یادداشت‌های مرحوم میرزاالله‌دوست سالک و دانشمند ارجمند جناب آقای فریدون سالکی تنظیم گردید، از ارائه تصاویر و اسناد و مأخذ خطی ارزشمند مربوط به مرحوم میرزای سالک، رسالت خود به انجام رسانیدند، با سپاسگزاری و تشکر مجدد از ایشان، چون خاطرات و یادداشت‌های درباره کرمانشاهان و احوال مرحوم سالک بزرگ، مطالبی بدیع و مغتنم داشت از حذف و قصر آن‌ها دریغ آمد و در تدوین جایگزین شد. حقیقه دیوان بیگی در مورد میرزاالله‌دوست سالک می‌نویسد: میرزاالله‌دوست فرزند شیخ مراد، پدرش از فقهای خاکسار جلالی بود و خود ابتداء در زمره فقهای جلالی مشرف و سپس در همدان به خدمت آخوند ملاولی‌الله از اقطاب سلسله نعمة‌اللهی رسید و تغییر رشته فقری داد و به سلسله نعمة‌اللهی وارد و به لقب طریقتی (محبعلی) ملقب گردید.

حدیقه‌الشعرا، ج اول، صص ۷۳۴ - ۷۲۹.

میرزای سالک خودش در آغاز کتاب مصباح الطرائق خود را بختیاری الاصل و کرمانشاهی المسکن نوشته است.

اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران در ضمن مسافرت و بررسی‌های خود در داخل کشور محل مأموریت خود به سال ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ در ورود به کرمانشاه با میرزا سالک ملاقات کرد وی که به اشتباه نام ایشان را میرزا صالح نوشته است؛ تحت عنوان پیر اهل حق و ایل‌های ایالت می‌نویسد: (میرزا صالح [سالک] مرشد اصلی «علی‌اللهی»‌های کرمانشاه است. جثه ضعیف و لاغر، قیافه مشخص، بینی برجسته، ابروان ضخیم، ریش کوتاه و دستکاری شده و تا حدی سفید، مشخصات ظاهری او را تشکیل می‌دهند، او شب کلاه سفیدی بر سر می‌گذارد و روی آن عمامه مخصوص درویشی می‌پیچد، چوب دستی بزرگی به دست می‌گیرد و در انگشت کوچک دست راست وی نیز همیشه یک انگشتری فیروزه دیده می‌شود. میرزا [سالک] اصلاً از اعراب بنی اسد خوزستان است. از اوان جوانی، پابرهنه و سربرهنه سفر می‌کرد و خود را برای رسیدن به حال و مقام درویشی آماده می‌نمود. بعد از مدتی، دست ارادت به (سید میرزا) داد و به پیروی از وی، که یکی از مرشدان معروف (علی‌اللهی)‌های لرستان محسوب می‌شد، راه طریقت در پیش گرفت. مدت سه ماه در پیش پیرش ماند و تعلیمات لازم را فراگرفت و آنگاه دستور یافت به سیر آفاق بپردازد. بعد از اقامت پنج ساله در نهاوند و تویسرکان، بالاخره به کرمانشاه مراجعت کرد و در آن شهر ماندگار شد. میرزا [سالک] در باب ریشه و اساس طریقت خود، افسانه قشنگی برای من تعریف کرد؛ و [سپس داستان معروف محمد بن نصیر و ماهی گرگر و مردن و زنده شدن محمد بن نصیر به توسط حضرت مولا (ع) را بیان می‌دارد.] و ادامه می‌دهد که: از نظر میرزا [سالک] که آدم باسواد و تربیت شده‌ای است، «علی‌اللهی»‌ها، یا «نصیری»‌ها فرقه‌ای شبیه فرقه‌های دیگرند که سلسله طریقتی آنها به «نصیر» می‌رسد. او در همه پیروان، تنها شکلی از فلسفه صوفیانه این فرقه را می‌دید. این فلسفه در میان مردم ایران توسعه عجیبی یافته و متأسفانه در برخورد با ذوق خرافه‌پرستی عوام، صورت مبتذلی به خود گرفته است. میرزا [سالک] معتقد بود که یک سوم جمعیت ایران، علی‌اللهی‌اند. به علاوه، معتقدات مذهبی مردم عادی کمتر با تفکرات و اندیشه‌های عالمانه و عاقلانه سروکار دارد. مذهب آنها، در ستایش بی حد و غلوآمیز از علی، و از ریاضت‌هایی از قبیل: روزه‌های طولانی و نذر و نیازها و بالاخره در «ذکر» جلی خلاصه می‌شود، که بعد از تکرار اذکار و اورادی، در عالم خلسه فرو می‌روند و در آن حال از میان شعله‌های آتش می‌گذرند، یا تصور می‌کنند که تجلی نورخدا را در برابر خود می‌بینند.

اگرچه خصوصیات خدائی که به علی نسبت می‌دهند، در چشم (علی‌اللهی)‌ها، اعتبار سیدهای در حال حیات را بالا می‌برد، اما این اعتقاد، درباره ساداتی که در گذشته‌اند، همیشه صادق نیست.^۱ و حدیث میرزاالله دوست سالک، اشاره‌ای از حیات یکی از قلندران تمام عیار این میخانه معنی بود، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، در واقع شرح مقامات صوری و باطنی بزرگان سرسپرده این خاندان خود اثری مستقل و مفصل را شامل می‌شود.

اماکن متبرکه پيروان خاندان آتش بگی (مشعشعی)

آتش بگی = آتاش بی = آتاش بیئی: ده قدیمی است که در قبرستان‌های قدیمی آن قبرهایی مربوط به ایام رواج آیین مهری موجود است در این محدود اجاق‌های متعدد وجود دارد؛ از جمله: ۱- اجاق (بندعلی بیگ) که پیروان علوی = علویان تندرو = اهل حق = آل حق که در آذربایجان به گوران مشهورند، اعتقادی خاص به آن دارند و همه ساله در محل مزبور نیازها و نذورات فراوان انجام می‌دهند.

۲- اجاق (قرمزی داش) در بیرون ده است، سنگ قرمز بسیار بزرگی است.

۳- اجاق (گلوک) به معنی (گلزار) اجاق اولی در یک چهار دیواری محقری قرار دارد؛ [حکایتی] در محل هست که روزی آنجا را برای ساختن عمارتی می‌کنده‌اند، ناگهان به جسدی برمی‌خورند که هنوز تر و تازه بوده و کفن تازه داشته، گویا به واسطه زخم قازما = [زمین کن، کلنگ] خون از جسد جاری می‌شده است، فوراً پوشانیده‌اند حوالی آن اجاق، در قدیم قبرستانی بود که لااقل دو بیست سال است عمارات (خانلیق) شده اما گاهی برای بنای [ساختمان] مورد استفاده قرار می‌گرفت به قبرهایی برخورد می‌کرد که اجساد با کله‌های بزرگ و هیاکل درشت در آنها مدفون بود.

این محل اول اسمش قول قاسم کنده بوده، از زمان نادرشاه، آتش بیگ گفته شده است... غیر از خودش سه ده دیگر هم در پیرامونش بوده که [ادغام] شده‌اند و به صورت قصبه واحدی درآمده‌اند، نقشه شهرک‌سازی امروزی سیصد سال قبل آنجا عملی شده است، اکنون آتش بگ به عوض شش دانگ یک دهی است بزرگ و بیست و چهار دانگ است، در زمان سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه در کمال آبادی بوده، البته در شصت سال قبل آثار عمارات شهری و پنجره‌های اروسی به فرم تبریز زیاد بوده، تقریباً سی تا خانه اعیان، خان نشین داشته است... [سپس مرحوم نصرت‌اله فتحی (آتشباک) مطالبی روایی را درباره ورود نیاکان خود به آتش بگ و عزیمت سادات به کرمانشاهان و سپس بومهن آورده است که چون باتوجه به مطالب مستند این بخش قابل تطبیق تاریخی نیست و سندیت ندارد و از دیدگاهی منفی برخوردار است؛ از آن می‌گذریم. او سپس می‌افزاید؛ سادات آتش بگی در کرمانشاه تا حدود پنجاه سال قبل از زواری که از [آذربایجان] به عتبات می‌رفته‌اند، درخواست و تقاضا می‌نموده‌اند که قدری از خاک آتش بیگ را برای آنان ببرند که تا در خانه‌هایشان به عنوان تبرک نگاه بدارند یا در بیماری‌ها مورد استفاده قرار دهند و چه بسا در عروسی‌ها شاباش کنند [زیرا] در قبالتش هدیه و سوغاتی و پول می‌داده‌اند... [من؛ نصرت‌اله آتشباک] از شخصی که عامل عمل اشتباهی بوده، شنیده‌ام که نامش حاجی آقا سلطان باتمانقلیچ بود و در زمان شجاع الدوله [لقب ارشد سلطان] گرفته بود، می‌گفت؛ سالی که می‌خواستیم به کربلا برویم چاوش مربوطه گفت: سادات آتش بگ در کرمانشاهان سفارش کرده‌اند که هرطوری شده برای آنها یکی کیسه از خاک خود [ناحیه] آتش بیگ ببریم، اما موقع حرکت یادمان رفت وقتی که پنج فوسخ از آتش بیگ دور شده بودیم، یادمان آمد که خاک بر نداشته‌ایم. من گفتم چیزی نیست یک کیسه از خاک

«شلوند» که نزدیکش هستیم برمی داریم و می بریم به نوکرم گفتیم: کیسه‌ای از خاک آن دیه پر کرد و با خود بردیم. بدان محل که رسیدیم به استقبال آمدند و پذیرایی و مهمانی کردند، شب شد، سید بزرگشان آمد که خاک را تحویل بگیرد و برای تبرک ببرد خاک را آوردند، شادان و شکوفان دست کرد مستی از آن برداشت و نگاهی کرد و به دماغش نزدیک نمود و [استشمام کرد]، ناگهان قیافه‌اش عوض شده و افسرده قدری نگاهی به ما کرد و گفت: خیلی بیخشیید از این زحمتی که متحمل شده و این خاک را آورده‌اید، ولی متأسفانه این خاک آتش بیگ نیست، پرسیدم چطور؟ گفت: خاک آتش بیگ در دماغ ما نسل بعد از نسل بوی خاصی دارد... این خاک آن بوی مخصوص را نمی‌دهد... همگی حضار افسرده شدند ولی چون نوکرم آدم زرنگی بود و از قضیه خبرداشت که یادمان رفته بود، از دیه دیگری در فاصله پنج فرسخی آتش بیگ برداشته‌ایم... من نگاهی به وی کردم و پرسیدم رمضان تو مأمور پرکردن این کیسه بودی مگر از خاک آتش بیگ برداشتی؟ گفت: چرا قربان روزی که برای خداحافظی به قریه «بسیط» رفته بودم از سینه کش آن طرف رودخانه «قرنقو» برداشتم، گفتیم: اشتباه کردی مگر پهلوی یونجه‌زار را نمی‌گویی؟ گفت: بلی. گفتیم: عجب اشتباه کرده‌ای آن‌جا جزو اراضی بسیط است نه آتش بیگ حد و حدود آتش بیگ از آن دره به آن سوی است که خودشان «قوری دره» می‌گویند، نوکره زرنگی کرد و گفت: من درست پنجاه قدم مانده به قوری دره برداشتم، و نمی‌دانستم که آن نقطه از اراضی آتش بیگ نیست... سید گفت: عرض کردم ما می‌شناسیم، زحمت کشیده‌اید، ولی رمضان اشتباه کرده است، گفتیم: حالا که اینطور است خودم این سفر شخصاً از خاک دیه برمی‌دارم و به وسیله این چاوش که می‌رمهدی نام دارد سر بسته و لاک و مهر کرده می‌فرستم... این ماجرا را ما داریم و دروغ هم نیست - انتهی [این نکات را آقای خواجه الدین از یادداشت مرحوم آتشباک که از اهالی قصبه آتش بگ آذربایجان بوده و به همین سبب صفت آتشباک داشتند نقل کرده‌اند. ر.ک؛ کشکول خاکساری صص ۱۹ - ۲۰]

۲ - مقبره و گنبد گره بان - که از زمان میرزا عباس بیگ تاکنون مزار اکثر مسندنشینان خاندان آتش بگی (مشعشعی) است و سیده خانم علویه شریعه مشعشع والدۀ محترمه آقا نظام الدین مشعشعی مسندنشین حالیه در گنبد مزبور می‌باشد و بعد از آتش بغ و مراغه از مرکزیت مهمی برخوردار است.

۳ - بلوران لرستان - در چهل کیلومتری شمالی غربی شهرستان کوه‌دشت در کوه بلوران مقبره سید میران بیگ معروف از برجستگان و بنی اعمام این خاندان که سلطان محمود آقا نیز در همانجا مدفون است و سپس اردشیر میرزا مشعشعی، آقا حسین میرزا مشعشعی و محمد قاسم میرزا مشعشعی و... نیز در بلوران با گنبد و بارگاه مشخص مدفون و مورد احترام و اعتقاد پیروان است.

۴ - گنبد ابوالوفا - در سی کیلومتری شمال غربی کوه‌دشت که مرقد حضرت ابوالوفا پیشوای اهل حق و تعدادی از یارانش در گنبد مزبور می‌باشد.

۵ - چهل داره - در مقابل گنبد بلوران مدفن چهل تن از بزرگان اهل حق که در سرمای زمستان در محل مزبور تلف و مدفون شده‌اند.

۶ - مقبره حضرت سلطان سید احمد (بابایادگار) - در کوه دالاهو که مورد تقدس و زیارت و

احترام اعتقاد جامعه اهل حق است.

نظر کرده‌ها و نظرگاه‌ها

- ۱ - سهند کوه - در آذربایجان غربی محل ورود و نیاز و مناجات حضرت شاه محمد بیگ.
- ۲ - کوه کنی کلان - که در نورآباد لرستان منطقه چواری دلفان قرار دارد معتقدند که حضرت علی (ع) از آنجا عبور کرده است که البته مقصود مظهر آنحضرت است و به آن همچو زرّین (همیشه زرّین) می‌گویند.

قلمرو زیستی پیروان خاندان آتش بگی (مشعشی)

آذربایجان - قره داغ در ناحیه مرزی ایران و شوروی که خط مرزی آنرا تقسیم کرده است، قره‌باغ، حوالی ماکو، تازه کند، شوطنه، مَزْگِن بالا و پایین، موخیل حوالی خوی، حوالی سلماس، اورمیه (بلانچ، اوزون، اورومیه)، میان‌دوآب (طایفه گوران) تا نزدیک مهاباد، بناب، ملکان، ایلخچی، محلاتی از تبریز.

لرستان - دلفان، الشتر، نورآباد و...

شمال (مازندران) - کلاردشت، چالوس، بندرفرحتاز (حسن کیاده)، پیربازار، (نوخاله - گاز

گیشو)، تراب خاله، صوفیان ده. ۲

تهران - چیتگر، دماوند، رودهن، و طوایف کرد بچه که از طایفه‌های متعددی تشکیل می‌شوند و از پیروان خاندان‌های متفاوت اهل حق = آل حق می‌باشند و طوایفی از آنها نیز پیرو علویان اعتدالی (شیعه اثنی عشری) هستند. مثلاً قزلوها (هفت‌توانه هستند)، سیاه منصوری‌ها (صفوی هستند و کلام شاه خطایی دفتر آنهاست) در گرمسار و ورامین پیروان آتش بگی می‌باشند، آیرملوها از خاندان‌های متفاوت پیروی می‌کنند، قاسملوها جز سیاه منصوری‌ها هستند، اما طوایف (تاجیک) پازوکی، اقتداری، همتی در دماوند شیعه اثنی عشری و در بین طایفه سان به اهل شریعت معروفند، و اقلیتی اندک طایفه سان دارند و همچنین هداوندها. ضمناً در کلات حومه تهران؛ نواحی کیلان آب سرد، صیدآباد، جابان که سابق پیروان وجودداشته اکنون به ندرت یارسان وجود دارند. همچنین در مهرآباد، گرمسار، چنگی، خاورشهر، و در ورامین نواحی؛ حصارعلی، حصارکلک، کبود گنبد، پارچین ساکنند و در شهر تهران در محله قدیم سنگلیج، سرچشمه تهران و... سکونت داشته و دارند. همدان - کیشین که حدود سیصد خانوار پیروان آتش بگی هستند و جم خانه بزرگی با سید سرجم دارند، پل شکسته (رستم آباد) در حومه همدان طایفه سان از خاندان‌های متفاوت وجود دارند.

کرمانشاه - گره بان، صحنه، تويسرکان، کنگاور، هرسین و... آتش‌بگی‌ها وجود دارند.

نهاوند - در انجیران و بختیاری و...

اصفهان - در شاهین شهر.

ترکیه - سرسپردگان اولیه شاه و یسقلی در قورقودایلی - قزاق - آنا تولی غربی، روم ایلی، نواحی

سرز، سلانیک، زاگرای ینی جه، فیلیبه، صوفیه و....

شوروی - آراکس، عشق آباد.

عراق - موصل.

بیان این نکته ضروری است که پیروان در مناطق یادشده با اکثریت و اقلیت ساکن هستند به مقتضی محل و عناوین جغرافیایی یاد شده در هیچ موقعیتی دلالت بر کلیه ساکنان آن نواحی نیست بلکه نمایانگر زیستگاه‌های پیروان مزبور می‌باشد.

همچنین درباره پیروان و زیستگاه آنان که اکثریت قریب به اتفاق آتشی بیگی هستند، آمده است: طوایف اهل حق علاوه از مناطق مذکور [که با اضافات بیشتری در آغاز بحث حاضر ذکر گردیده]... در نقاط زیر زندگی می‌کنند:

۱ - در اطراف ماکو (در دهات صوفی، قره زمی، قزلبه قلعه، فیشل قره قویون، تازه کند، مرگن) اهل حق در این منطقه به قره قویونلو معروفند.

۲ - در ماوراء قفقاز عشایر قره قویونلوی ناحیه گنجه در نقاط نزدیک به سرزمین گوران می‌زیند.....

۳ - در ارسباران؛ محال کیوان و مینجوان و کلیبر؛ پیروان اهل حق این مناطق به «شاملو» معروف می‌باشند و آبادی‌های شاملونشین عبارتند از؛ در محال مینجوان؛ شیخ حسینلو، احمدلی، داش آراسی، سوتن، هومان، کشیش دانی، مچیدلی، عاشق لی، قره قوچ، محمودکاغی، در محال کیوان؛ سیغاسار، صفرلی، بایدی، قیزیل بول و در محال کلیبر؛ گلدور، حیران، ساری دره، علوی کوغما، گارجی، محمود آباد. ساکنین این آبادی‌ها آتش بگی هستند، ولی از دسته‌های نیازلی و میلانلی و همتی نیز باید نامبرد، اما دژدلی‌ها معروفتر از همه می‌باشند که در اغلب آبادیها پراکنده شده‌اند و آبادی‌های صغرلو، کشیش فیشلاتی، سیغاساغ، بایدی، هیجه، شیرنا، گندم نان از آن جمله‌اند و عده‌ای از هفت تنان (بدی لر) در میان شاملوها زندگی می‌کنند که از پیروان (هفتوانه) هستند. در این روستاها روحانی پیدا نمی‌شود، فقط خلیفه‌ها کلیه امور را از قبیل اداره جمخانه‌ها، تقسیم دیگجوش، انجام مراسم سرسپردگی و تشریفات عید سلطانی و غیره را عهده‌دارند.^۱

و نیز شادروان علی محمد ساکی می‌نویسد: مهمترین تیره‌های [اهل حق] در دلفان: مال مومه، میر بیگ، چاواری، نورعلی، سنجابی و در طرها: رئیس وند، یاری بگ، بمیر، ولی بگ، نورعلی، بلورانی، نام دارند.^۲

۱ - تعلیقات کتاب سرسپردگان ضمیمه کتکول خاکساری، سید محمدعلی خواجه الدین، صص ۷ - ۸.

۲ - جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، ص ۸۰ - مرحوم ساکی در پژوهشی درباره علویان تندرو = اهل حق = آل حق در لرستان و خاندان آتش بگی (مشعشعی) و در مورد نبای خاندان (امیرشاه قاسم) اسمی را نام می‌برد (؟) که اصلاً در سلسله شجره خاندان وجود خارجی ندارد و عناوین دیگری که... این کتاب چنانکه در مقدمه‌اش آمده پایان نامه لیسانس آن مرحوم بود و بعدها در صدد تکمیل و گسترش و اصلاح آن تلاش می‌کرده اجل مهلتش نداد، خدایش رحمت کند.

آلبوم

شجره

اسناد

آلبوم



(تصویر شماره ۳۳) آقا سید عبدالعظیم میرزا (آقا بخش) مشتمعی (آتش‌بینگی) باغاق نزدیکان و معتقدان خاندان



(تصویر شماره ۳۴) آقاسید عبدالعظیم میرزا مشعشعی (از کتاب مقالات مینورسکی)



(تصویر شماره ۳۵) آقاسید عبدالعظیم میرزامشعشعی (آتش‌بیگی) بانفای نزدیکان و معتقدان خاندان (از کتاب مقالات مینورسکی)



(تصویر شماره ۳۶ از راست؛ (نشسته) سید عبدالله میرزا ششمی - آقا سید محمد حسین میرزا ششمی - سید اکبر میرزا ششمی - سید محمد نبی میرزا ششمی



(تصویر شماره ۳۷) آقا سید محمد حسین میرزای مشعشعی (آتش بگی) در اوایل سلسله پهلوی



(تصویر شماره ۲۸) از چپ؛ سیدفریدون مشعشی - سیدفوج‌اله مشعشی - آقا سید نظام‌الدین مشعشی - سید حسین مشعشی - سید هدایت‌اله مشعشی



(تصویر شماره ۳۹) آقا سید محمد کلاردشتی (مشعشی، آتش‌بگی) در جمع تعدادی از پیروان تهران



سور شماره ۲۰) آقاسید محمدکلاردشتی (از کتاب مینورسکی



(تصویر شماره ۴۱) آقاسید محمدکلاردشتی در کسوت حرب با بیرق‌های ظهور به علامت عدالت خواهی، نوید ظهور حضرت

صاحب و پنج تن آل عبا... از کتاب مینورسکی



(تصویر شماره ۴۲) نشسته از راست؛ ۱- الله خان اسکندری ۲ محمدنبی میرزا آقامشعشی که از سوی آقاسید محمد حسین میرزا
مأمور آذربایجان و تصدی آئینی ایلات قره فویونلو را داشتند ۳ خلیل آقا اسکندری (صمصام) ایستاده از راست؛ ۱- کریم بهرامی ۲-
محسن بهرامی ۳ عبدالرحمن بهرامی (هر سه برادر بوده اند)



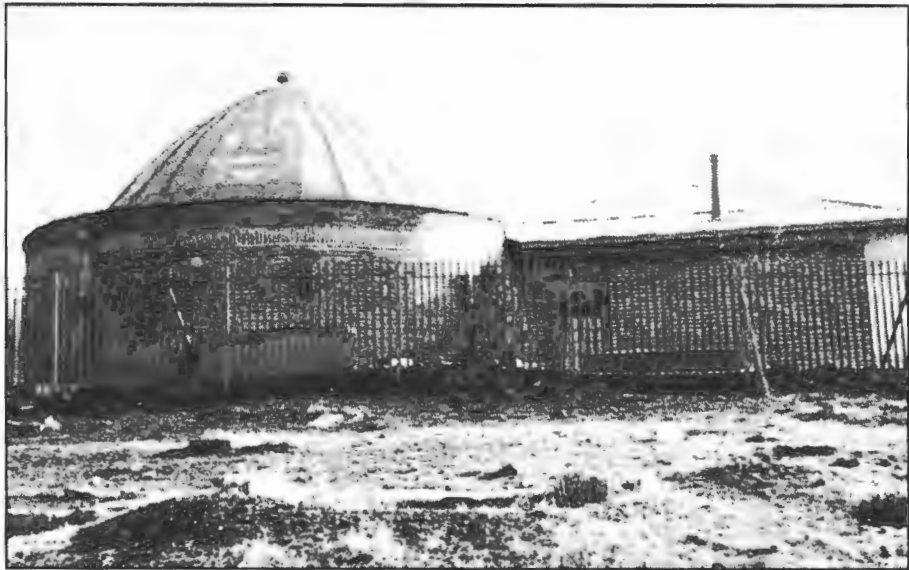
(تصویر شماره ۲۳) محمدنبی میرزا آقامشععی با تفاق فرزندانش سیدناصرالدین میرزا و سیده بدرالملوک خانم، (چهارم تیرماه ۱۳۱۲ شمسی = ربیع الاول ۱۳۵۲ قمری) سیدناصرالدین میرزا همسر صبییه آفاسیده منصور مشععی است و از سوی آفاسید نظام‌الدین به جای پدر منصوب و تصدی آیینی پیروان آذربایجان را به عهده دارند.



(تصویر شماره ۴۴) سیدفرخ میرزا مشعشعی (آتش یگی) برادر سیدمحمدنبی میرزا آقا که پس از مرگ برادرش - درماکو متولی مزار سیدمحمدحسن آقا بود نصدی آئینی نواحی را به امر مسندنشین وقت به عهده داشتند.



(تصویر شماره ۴۵) ضلع جنوب شرقی مقبره بزرگان خاندان مشعشعی (آتش یگی)؛ آفاسیدعباس بیگ، آفاسیدنظام و ... در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۴۶) ضلع شمالی مقبره بزرگان خاندان مشعشعی (آتش‌بگی) بقعه و مجتمع آئینی در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۴۷) ضلع جنوبی مقبره بزرگان خاندان مشعشعی (آتش‌بگی) بقعه و مجتمع آئینی در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۴۸) سنگ تعمیر بنای مزار سید سرخوش بیگ مشعشعی در مراغه به سال ۱۲۰۵ قمری (۲) به جوار آرامگاه اوحدی مراغه‌ای.



(تصویر شماره ۴۹) سنگ تجدید بنای مزار سید سرخوش بیگ مشعشعی متوفی ۱۱۵۰ هجری قمری در مراغه به جوار آرامگاه اوحدی مراغه‌ای.



(تصویر شماره ۵۰) سنگ مزار آقا سید عباس بیگ مشعشی در بقعه و مجتمع آئینی گره بان کرمانشاه.

باز این چه ماجراست بخلق زمان بود
 از دست غم به سینه و بر سر زنان بود
 خوناب دل ز دیده دمسادم روان بود
 مهر سپهر رفعت و قطب زمان بود
 چون مهر بر سپهر ترفع عیان بود
 کز نسل پاک خاتم پیغمبران بود
 کز دیده با وجود جلالت نمان بود
 هر دیده عیان ز غمش خون نشان بود
 در پیش جد خویش به قصر جنان بود
 لیل و فسات سید با عز و شان بود
 (جنت مکان سید جنت مکان بود)

باز این چه ماجراست بخلق زمان بود
 باز این عزای کیست که هر دم؟
 از بهر کیست باز که اهل نیاز را
 این ماتم کسی است که در ساحت زمین
 فخر زمین و قطب زمان کز علوشان
 عباس بیگ سید باد فتر و سند
 اکنون فسوس و حیف از آن سید جلیل
 از دیده‌ها نمان بود و از ارادتش
 بگذشت چون ز ملک جهان روح پاک او
 چون لیل جمعه شانزده شعبان به امر حق
 کلک شهاب^۱ از پی تاریخ زد رقم

(ق. ۱۲۱۴)

۱ - شهاب کرمانشاهی از جمله شاعران که در تحفه العالم شوشتری، میر عبداللطیف به احوال او اشاره دارد و اشعارش ناباب است، غزل فوق از جمله آثار ارزنده اوست. چنانچه (ی) منشد محسوب نگردد ۱۲۱۴ و در غیر اینصورت ۱۲۲۴ می شود اما (ق. ۱۲۱۴)



(تصویر شماره ۵۱) سنگ مزار آفاسید میرزا معروف به (شاه آقامیرزا) مشعشعی آتش‌بگی ۱۲۸۸ قمری^۱

رادسید میرزای خوش سرشت	قطب دوران مرکز افلاک عشق
آنکه اندر سینه تخم مهر کشت	نسل پاک مصطفی و مرتضی
سوی جنت رفت و دنیا را بهشت	در هزار و دوصد و هشتاد و هشت
که بگو کو کرده منزل در بهشت	ملهم غیبی لنالک گفت پیش
پیرو دلیل و رهبر اهل حقیقت است	این سید جلیل که مدفون بود بخاک
ز آنرو که خویش و اقربان مشریت است	اندر طریق راهرو شرع مصطفی است

۱ - مینورسکی این تاریخ را ۱۲۸۶ قمری نوشته است.



(تصویر شماره ۵۲) سنگ مزار همسر آقا سید عبدالمعظم میرزا (آبش) مشعشعی (آتش‌بگی) در بقعه و مجتمع آئینی گره‌بان کرمانشاه.

که کارا و همه کین است و ظلم بی‌پایان
 که کرد است فلکشان به زیر خاک نهان
 سپهر عصمت و عفت [] دوران
 که مام دهر نژاده است همسرش بجهان
 بیست بار ز دنیا سوی ریاض جنان
 ز آتش غم او گشت دل بسی بریان
 بخواه سال وفاتش ز (روح باغ جنان)
 (۱۳۲۱ قمری)

فغان زکید سپهر دو رنگ شعبده باز
 بسی نهال برومند و بس گل رعنا
 چنانکه بسانوی مریم []
 نژاد فاطمه اولاد پاک پیغمبر
 شب دوشنبه زچارم ربیع نخست
 زداغ ماتم او شد بسی جگرها خون
 چو روح باغ جنان حدسالک^۱ او بود

۱ - شعر از مرحوم میرزاالله دوست سالک است.



(صویر شماره ۵۳) سنگ مزار آقا سید محمد حسین میرزا مشعشعی (آتش بگی) در بقعه و مجتمع آئینی گره بان کرمانشاه.

زندگی جاودان نبوده کس زین نسق
نقد روان پیش مرگ بشرنهد در طبق
نرسد از چنگ مرگ قسم برب الفلق
که بود از اهل دین که بود او اهل حق
بشست از دفترش حیات دنیا ورق
چو روز از بعد شام چو صبح وقت شفق
زشوق او حوریان گرفته از رخ عرق
که سید آقا حسین گشت چو ملحق به حق

آه که از کین چرخ نکرده کس در جهان
صبح حیات همه شام زتیر اجل
پسیمبر و اولیاء زپادشه تا گدا
پسینجم ماه عزاسید محمد حسین
سیصد و پنجاه و هفت هزار هم شد فزون
برفت زین بزم خاک به عالمی تابناک
مکان به جنت گرفت به مذهب جد خویش
روان پیغمبران زوصل او تازه شد



(تصویر شماره ۵۴) سنگ مزار شادروان سلطنت خانم مشعشی همسر آقا سید محمد حسین میرزا و والده (آقا سید منصور میرزا مشعشی) و صبیحه محمد تقی خان سرهنگ زنگنه (چهری)



(تصویر شماره ۵۵) سنگ مزار شادروان سیده عنویه خانم شریعه مشعشی بنت مرحوم آقا سید محسن معصومی کرمانشاهی همسر آقا سید منصور مشعشی و والده آقا سید نظام الدین مشعشی (مسند نشین کنونی)

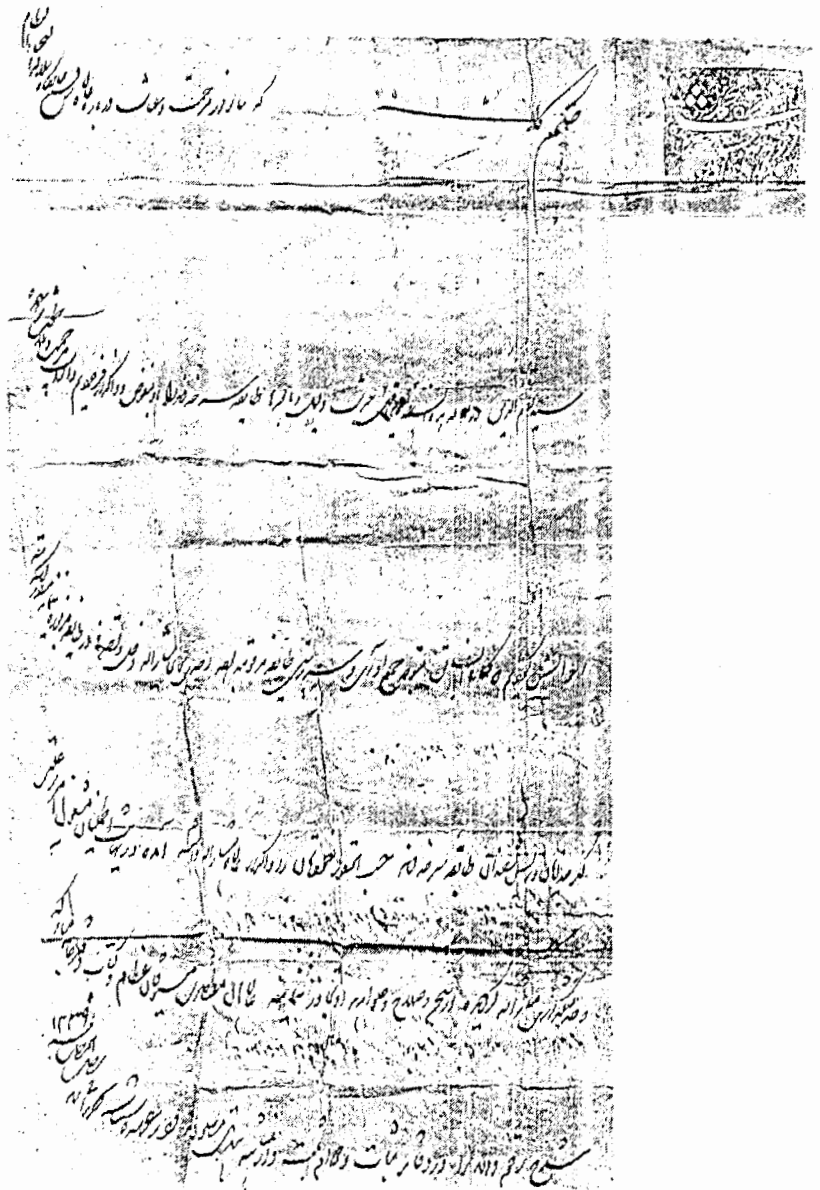
اسناد

سند شماره: چهار - ۴

موضوع: فرمان واگذاری ریاست سیاسی و نظامی و ایلی طایفه سرخه‌وند از سوی محمدحسین میرزا حشمت الدوله حکمران کرمانشاهان و سرحدار عراقین به آقاسیدنظام الدین اول مشعشعی (آتش بیگی)

تاریخ: رجب المرجب ۱۲۳۹ قمری

مهر: درج شاهی محمدحسین

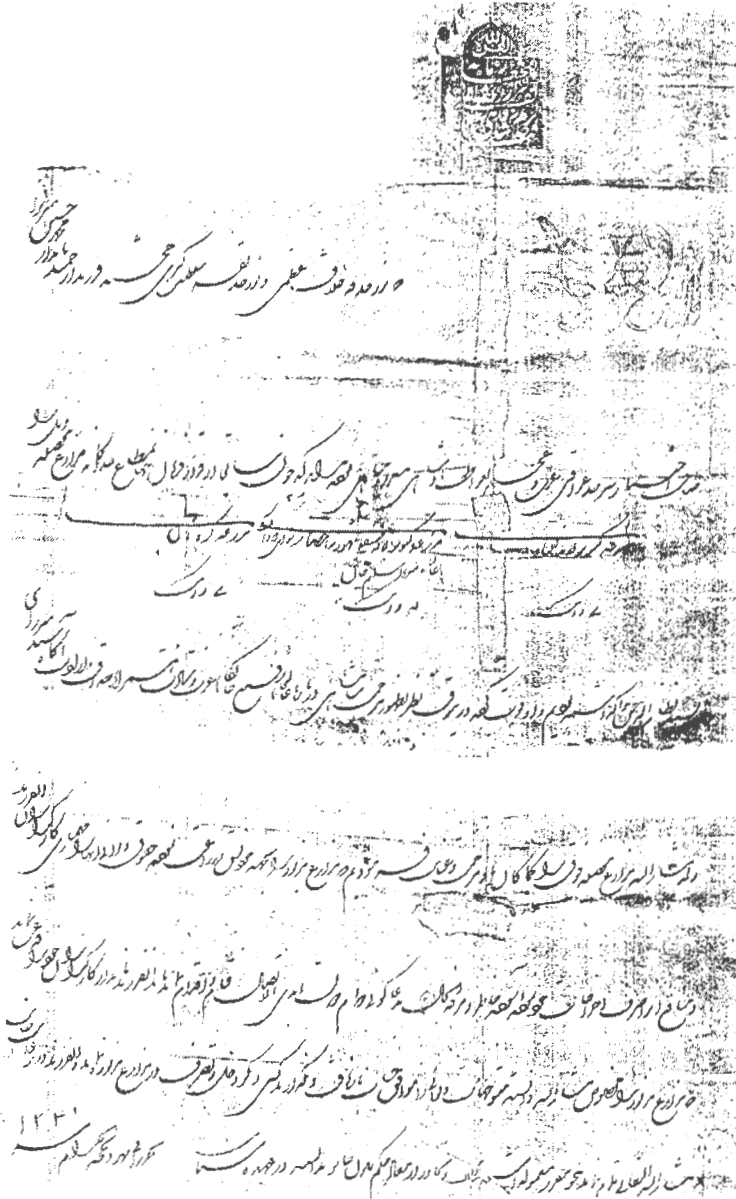


سند شماره: پنج - ۵

موضوع: فرمان توصیه و تأکید فتحعلی شاه قاجار به نواده اش محمدحسین میرزا حشمت الدوله حکمران کرمانشاهان و سرحد دار عراقین بر رعایت اعزاز و احترام آقاسید میرزا مشعشعی (آتش بگی) بعد از رحلت مرحوم آقاسید نظام الدین اول و تحویل و مرفوع القلم املاک آنان در منطقه کرمانشاهان.

تاریخ: ذیحجه الحرام ۱۲۴۱ قمری

مهر: گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی قرار در کف شاه زمانه فتحعلی



سند شماره: شش - ۶

موضوع: فرمان توصیه و تأکید فتحعلی شاه قاجار به نواده اش محمدحسین میرزا حشمت الدوله حکمران کرمانشاهان سرحددار عراقین بر رعایت اعزاز و احترام آقا سید میرزا مشعشعی (آتش بگی) و تأیید مراتب شایستگی و اهلیت ایشان و واگذاری ریاست طایفه سرخه‌وند و انقیاد بزرگان طایفه و ریش سفیدان و اعیان در امر و نهی نامبرده.

تاریخ: ذیحجه الحرام ۱۲۴۱ قمری

مهر: گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
قرار در کف شاه‌زمانه فتحعلی



Handwritten text in Persian script, likely the beginning of the decree or a signature, partially obscured by the seal.

Handwritten text in Persian script, continuing the document's content.

Handwritten text in Persian script, continuing the document's content.

Handwritten text in Persian script, continuing the document's content.

Handwritten text in Persian script, continuing the document's content.

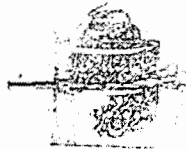
Handwritten text in Persian script, continuing the document's content.

سند شماره: هفت - ۷

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار برواگذاری املاک مندرج ذیل در منطقه هرسین کرمانشاهان برای مخارج سفره و آستانه آقاسید میرزا مشعشی (آتش بگی) و مرفوع القلم سایر املاک ایشان از حواله و عوارض و مالیه دیوانی.

تاریخ: صفرالمظفر ۱۲۵۳ قمری

مهر: شکوه و رونق آئین و ملک و دین آمد محمدشاه غازی صاحب تاج و نگین آمد



که چون در حق حسن ابدان در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

محمدتقی میرزا در وقت که در کتب مندرج است در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

محمدتقی میرزا در وقت که در کتب مندرج است در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

محمدتقی میرزا در وقت که در کتب مندرج است در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

محمدتقی میرزا در وقت که در کتب مندرج است در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

محمدتقی میرزا در وقت که در کتب مندرج است در خصوص شکر بر ارض من و در کتب مندرج است

سند شماره: هشت - ۸

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار بر تأیید فرامین صادره در عهد فتحعلی شاه قاجار مبنی برواگذاری ریاست سرخه‌وند و رعایت شأن سیادت و قیادت آقاسید میرزا مشعشی (آتش بگی) و تأکید بر مراتب معنوی و معارف ایشان در نزد محمدشاه

تاریخ: ضرفرمظفر ۱۲۵۳ قمری

مهر: شکوه و رونق آئین و ملک و دین آمد محمدشاه غازی صاحب تاج و نگین آمد



که چون برب فرمان خان عیسی بن شهر اسد الله شاه صاحب

آقا سید محمد شاکر کتبی و عزت مستر لادری کتبی و آقا سید محمد شاکر کتبی و آقا سید میرزا...

جمع آموخت و در روز چهارشنبه ماه اسفند سال ۱۲۵۳ قمری در محضر...

مجلس و در وقت عزت مستر لادری کتبی و آقا سید محمد شاکر کتبی...

در روز پنجشنبه که در وقت عصر در محضر آقا سید محمد شاکر کتبی...
خاندان سرخه‌وند و آقا سید محمد شاکر کتبی و آقا سید میرزا...
تکلف و در وقت عصر در محضر آقا سید محمد شاکر کتبی...

سند شماره: ۹ - ۹

موضوع: تأیید فرمان شاهی و صدور حکم حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین براسستمرار
اختصاص مالیه دیوانی احشام قراء و مفصله مندرج ذیل در هرسین کرمانشاهان عوض مقرر
دیوانی آقاسید میرزا مشعشی (آتش بگی) با عنوان مخدومی
تاریخ: ربیع الاول ۱۲۵۸ قمری
مهر: (صاحب اختیار) حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین مقصود حاجی خان شکی است.

چون در قرائن قضایان اینقدر قدرت باشد. اینهمه در خارده. در حاشیای اولیای

در قرائن قضایان اینقدر قدرت باشد. اینهمه در خارده. در حاشیای اولیای

Handwritten signatures and stamps in the middle section of the document.

سلامه در اولیای اینهمه در خارده. در حاشیای اولیای

خام قراء میرزا... اینهمه در خارده. در حاشیای اولیای

اینهمه در خارده. در حاشیای اولیای

۱۲۵۸
Handwritten text at the bottom of the document, including the year 1258.

سند شماره: ده- ۱۰

موضوع: تأیید فرمان شاهی و صدور حکم حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین بر استمرار معاف و مسلم و مرفوع القلم، کسان و طوایف کشاورزان آقاسید میرزا مشعشی (آتش بگی) از جمیع تکالیف دیوان

تاریخ: ربیع المولود ۱۲۵۸ قمری

مهر: (صاحب اختیار) حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین.

سرحددار عراقین
حضرت قلی در افغانی حکم میفرماید که حضرت آتش بگی که در روز خوارده متوالت و غیره غایب است

آتش بگی که در روز اوله الله را در ایام خرم همان کاسید میرزا خود کسان و طوایف عراقین را

در جمیع تکالیف در این معاف است و در روز تقسیم آمده اند از سرحددار که در ایام خوارده

عالم و با این دولت در ایام که کسان آن از روز اوله الله با این سرحددار که در ایام خوارده

و اوله الله که در ایام خوارده در ایام خوارده کسان آن سرحددار که در ایام خوارده

حکومت وقت را میسر است. جره ۵ مهر ربیع المولود ۱۲۵۸

سند شماره: یازده - ۱۱

موضوع: تأیید فرمان شاهی و صدور حکم حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین بر استمرار ریاست سرخه‌وند و تحویل ابوابجمع آن به آقاسید میرزا مشعشی (آتش‌بگی) با عنوان مخدوم تاریخ: ربیع‌الاول ۱۲۵۸ قمری
مُهر: (صاحب اختیار) حکمران کرمانشاهان سرحددار عراقین

بسم الله الرحمن الرحیم
چون فیضان سلطنت شاهنشاهی در صورت خست و جماد به طایفه ایلام در صورت امانت رسید

و در این سلسله خاسته از اجداد کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت

محمد زکریا کرامت آقاسید میرزا کرامت اینان به ریاست نهادند و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت

و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت

که در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت

در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت و در این سلسله کرامت

سند شماره: دوازده - ۱۲

موضوع: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر معرفت احوال معنوی آقا سید عبدالعظیم میرزا
مشعشعی (آتش‌بگی) و تأمین مقرری سالیانه یکصد تومان و مرفوع القلم فرع املاک ایشان و
ممنوعیت اخذ رسومات دیوانی از ایشان
تاریخ: صفر ۱۳۱۳ قمری
مُهر: سلطان بن سلطان ناصرالدین شاه قاجار



بسم الله الرحمن الرحیم
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک
بجای دست مبارک دست مبارک

سند شماره: پانزدهم - ۱۵

موضوع: نامه تسلیت نظام السلطنه مافی رئیس هیئت ملی و فرمانده کل قوای ایران هنگام تشکیل دولت موقت در کرمانشاه بمناسبت درگذشت آقاسید عبدالعظیم میرزامشعشی (آتش‌بگی) خطاب به آقاسید محمد حسین میرزامشعشی (آتش‌بگی) و تقاضای ختم سوگواری
تاریخ: بیست و دوم صفر ۱۳۳۵ قمری
مهر: نظام السلطنه (امضاء) رئیس هیئت ملی و فرمانده کل قوای ایران

بسم الله الرحمن الرحیم
ایام العزیزت شاهنشاهی سلطان احمد شاه قاجار
دولت کل قوای ایران
تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۳۵
شماره ۲۹۱۱

جناب آقا سید محمد حسین میرزامشعشی
رسیده به طرفه و صبر کرد قمبر از محل رسیدن جناب ز زلفت همه با هم
سطلع و در روز دلت شربت سف شدم و حضورضا نصیر کرده دوم در شربت
بجناب گفت آتارت فرق الهه نمودم روز دوش از خضیه آنگور ایله در
ش غرور که در هر وقت باشت خیزد این تقسیم بر با هم و نصیب دارد
دنداره فرود کرده ام و لا خور قهر در سینه همه شریک بودیم که
ایه روی هر روز از کله بستانم خوریم کرد
از نظر بزرگی هر دو پنج چهار شتر شکر در خیره نقد سجد ای سعادت سید
عباده و جناب نود و بعد جز شرفتم بملون شدم و رسد درم بفرمود که
در تهر نام علم محمد بن فرود رفیقیت کاسر و حفظ بقصدل ملک و بعد
بسم الله صبر کرد در پنج بسم الله و دست و در بطلم خضیه خورید
بهر جناب برسد رونق دلال و در دو شتم در بس غرور در سوگور در

بسم الله الرحمن الرحیم
ایام العزیزت شاهنشاهی سلطان احمد شاه قاجار
دولت کل قوای ایران
تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۳۵
شماره ۲۹۱۱



سند شماره: هفده - ۱۷

موضوع: مرقومه جوایبه آیت الله العظمی آقاسید شهاب الدین مرعشی نجفی در پاسخ بزرگان سادات مشعشی در تأیید سیادت سلسله مزبور زمانی که در نماز جمعه خوزستان صحت انتساب خاندان مشعشع را یکی از سخنرانان انکار نموده بود.

تاریخ: صفر ۱۴۱۰ قمری

مهر: شهاب الدین الحسینی

« بسم الله الرحمن الرحيم »

محضر مبارک حضرت آیه آ... العظمی مرعشی نجفی دامت برکاته

سبلام علیکم ورحمة الله...

ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای حضرتعالی و با عرض یزید فراوان از اینکه معبد اوقات شریفینان می گردم خواهشمند است بذل عنایت فرموده در صورت امکان در ذیل این وریه در خصوص این مطلب که آیا خانواده موالی در هوزیه عبر سلسله سادات می باشند یا خیر؟ اطلاع نظر فرمایید. خداوند متعال طول عمر با عزت و عظمت به حضرتعالی عنایت فرماید. و منتقم ... کمال خیر

بسم الله الرحمن الرحيم
ما است موالی هوزیه له ازها را ال محمد ص
ازنا است جبر القدر و انذار هوزیه و ما بر بلاد
خاکتیم امارت حکومت هستند و کرمی النب
بسته جد اعلاى ازها سید محمد بن نوح است
خداوند رفیق همه را از ذوق نفرین نماید
صفر ۱۴۱۰ قمری

محمد رضا موالی زاده
۶۸ / ۶ / ۱۸
سید تقی
انوالی هوزیه



سند شماره: بیست - ۲۰

موضوع: نامه منظوم میرزالله دوست سالک به ابوالفتح میرزا سالارالدوله در ادای مقرری مرسوم

سالیانه

تاریخ: -----

مهر: -----

۱

در شاه دادگستر آمد سره خلق را	خبر حضرت تو داد بر در جهان خانه
و در راه خود کرد عالم رنق و عهده	با فرخنده عهد تو نام و نشان خانه
در باب بنده را که بدو عرض حال گویم	پاره را از فرط غلظت توان خانه
از قهر خانان کن و از فرج خانه برون	اورا از خانه و از خانان خانه
در سجده شرط درین شد شرط و تقیه	در نزد این دو آن و در این دو آن خانه
بشود آنکه بود شکر ساکن بهیچ	با قیصر یکباره بهفت نشان خانه
جانتر بجز زدام اگر چه زودام خواه	پاره را بآب افروزه جان خانه
بر حسب عهد عهد آن که بود دوست	اورا از قهر زدم که بود در زمان خانه

فرمایید و به برات غلظت بره

زای بیشتر که با یکدیگر غلظت خانه

سند شماره: بیست و یک - ۲۱

موضوع: جوابیه منظوم ابوالفتح میرزا سالارالدوله به میرزاالله دوست سالک
تاریخ: با توجه به محتوای سند مربوط به سالهای ۳۰-۱۳۲۹ قمری و دوران مشروطیت و حضور
سالارالدوله در کرمانشاه است.
مُهر: سالارالدوله



در شهر و زمین اثر بکنان	ای ساجد و غیر تو همیشه ترک
سهم چنانکه در دلم از غمی	خواندم عویضه تو و از نظم تو آن
از دور بر سطحی در گمان	در گنجینه تو پیر از عرض برقی
شکر کیم با تو در دران	نیک از نصرت خود که از آن
کز بدل ما هم بخاردا	در کار مملکت ای که صرفی نقد
خفته در وقت در غصه در	بنا عیان است هاکم بر این سویی
گرم از درد و جان حقایق	ببر از درد و او هم هم است
بنا در خوف در دست	ببر از وصول و هم بر آن حصول

اورده حضرت ماکوش در
زان شهره با یک بر کله قلعه

شجره

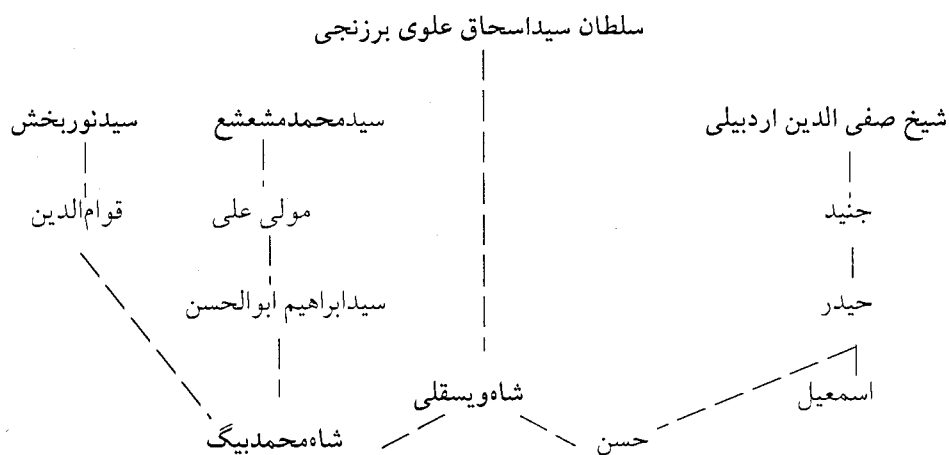
* شجره مبارکه سادات مشعشعی که به تأیید اکثریت علماء و دانشمندان نسابه از متقدم و متأخر رسیده است و صاحبان کتاب رجال و نسابه به تفصیل درباره رشته‌های منشعب آنان توضیح داده و بزرگان از علماء و رجال و عرفاء آنان را برشمرده‌اند، رشته جاری در منطقه آذربایجان و کرمانشاهان و لرستان و کردستان که از فرزندان بلافصل مولی‌علی بن محمد مشعشع (م، ۸۶۱ ق) می‌باشند؛ آئین مشعشعیان را با ائتلافی چند بعدی از (صفویان و مشعشعیان و نوربخشیان) در بطن مکتب سلطان سید اسحق علوی برزنجی جاری ساخته و قلمرو تبلیغی کرمانشاهان و لرستان و آذربایجان و ترکیه عثمانی و ... را در برگرفتند؛ از آنجا که سید محمد مشعشع در لرستان پیشینه نسبی داشت و علیرغم سخن مشهور در بین معمرین سادات منطقه، این سلسله نه از فرزندان حضرت زید شهید (س)^۱ و سادات زیدی بلکه از بازماندگان زید بن محمد صالح بن موسی الکاظم (ع) مدفون در لرستان می‌باشند که نیای سید محمد مشعشع است و سید محمد مشعشع بدین جهت در ایام تنگنا چنانکه در کلام المهدی آورده است؛ مدتی را در کوهستان‌های لرستان و ... سپری نمود و مردان فراوانی به وی گرویدند و سپس سید ابراهیم ابوالحسن؛ رسماً در مجلس سلطان حسین باقرا (۹۱۱-۸۷۵ ق)، سیادت نیایی ذاتی را بر سیادت ارثی رجحان داده به شیوه مولی‌علی در آذربایجان ترویج آئین کرد و بازماندگانش بر همین سیره کردار نموده تا پس از طی سالیانی بدین منوال با خاندان‌های علوی صفویه و نوربخشی ائتلاف کردند و به یاری شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵ ق) برخاستند حضور چندین قرن متوالی در کرمانشاهان و لرستان و آذربایجان از بازماندگان و مسند نشینان این رشته از سلسله، ساداتی گرد زبان آشنا به السنه آذری و ترکی به سبب حضور در آن مناطق و تردد ارتباط مستمر با سرسپردگان قره‌قویونلو ... پدید آورد، و چنانکه متداول سلاسل سادات است که پس از حضور در هر محدوده جغرافیایی و نشو و نما و تربیت نسل جدید از مادرانی متعلق و مربوط به حیظه جدید با حفظ و توالی نسبت سیادت در زمره نژاد مادری گرد، ترک و ... محسوب می‌شوند، بنابراین رشته مشعشعیان کرمانشاهان و آذربایجان و لرستان و ... را با توجه به موارد یاد شده باید شاخه گسترده مشعشعیان خوزستان با مشخصات غیر عربی آنان در خارج از حیظه مسقط الرأس سید محمد مشعشع دانست که اکنون خاندان‌های سادات مزبور در مکتب شیعه اعتدالی در خوزستان و شیراز و ملایر و تهران و ... برقرار و متفرقند، برجستگان از فرزندان سید محمد مشعشع (۸۶۶-۷۸۰ ق) در این رشته مورد بحث ما چنانکه از متن شجره برمی‌آید؛ با پسوند میرزا به شیوه شاهدگان و در سایر رشته‌ها به ویژه در خوزستان به طرز امراء عرب مولی خوانده میشوند.

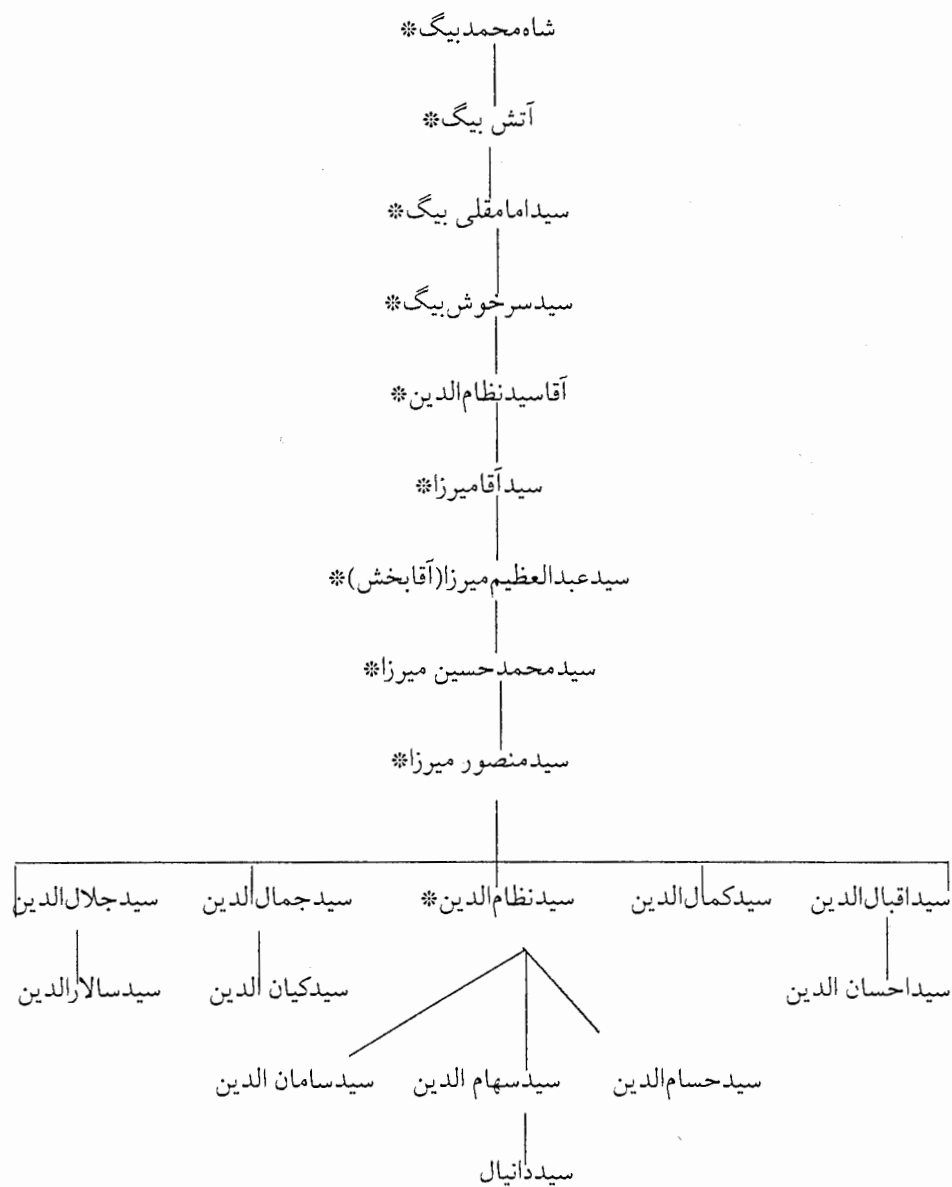
۱ - برای آشنایی با احوال و مزار حضرت زید بن علی به تحقیق ارزشمند زید بن علی اثر دکتر حسین کریمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی مراجعه شود. همان، ص ۳۰۸ درباره مدفن حضرت زید بن علی که در کوفه مشهور است به تفصیل مستند و متفن ارائه شده است و آنچه در پژوهش‌های مربوط به لرستان آرامگاه مزبور به حضرت زید بن علی نسبت داده شده مردود است و مربوط به زید بن محمد صالح بن موسی الکاظم (ع) نیای سید محمد مشعشع و خاندان مشعشعیان می‌باشد.

* تنظیم نسل اخیر از سلسله سادات مشعشعی (آتش بگی) با اهتمام سید بهروز مشعشعی بوده است با تشکر از ایشان.

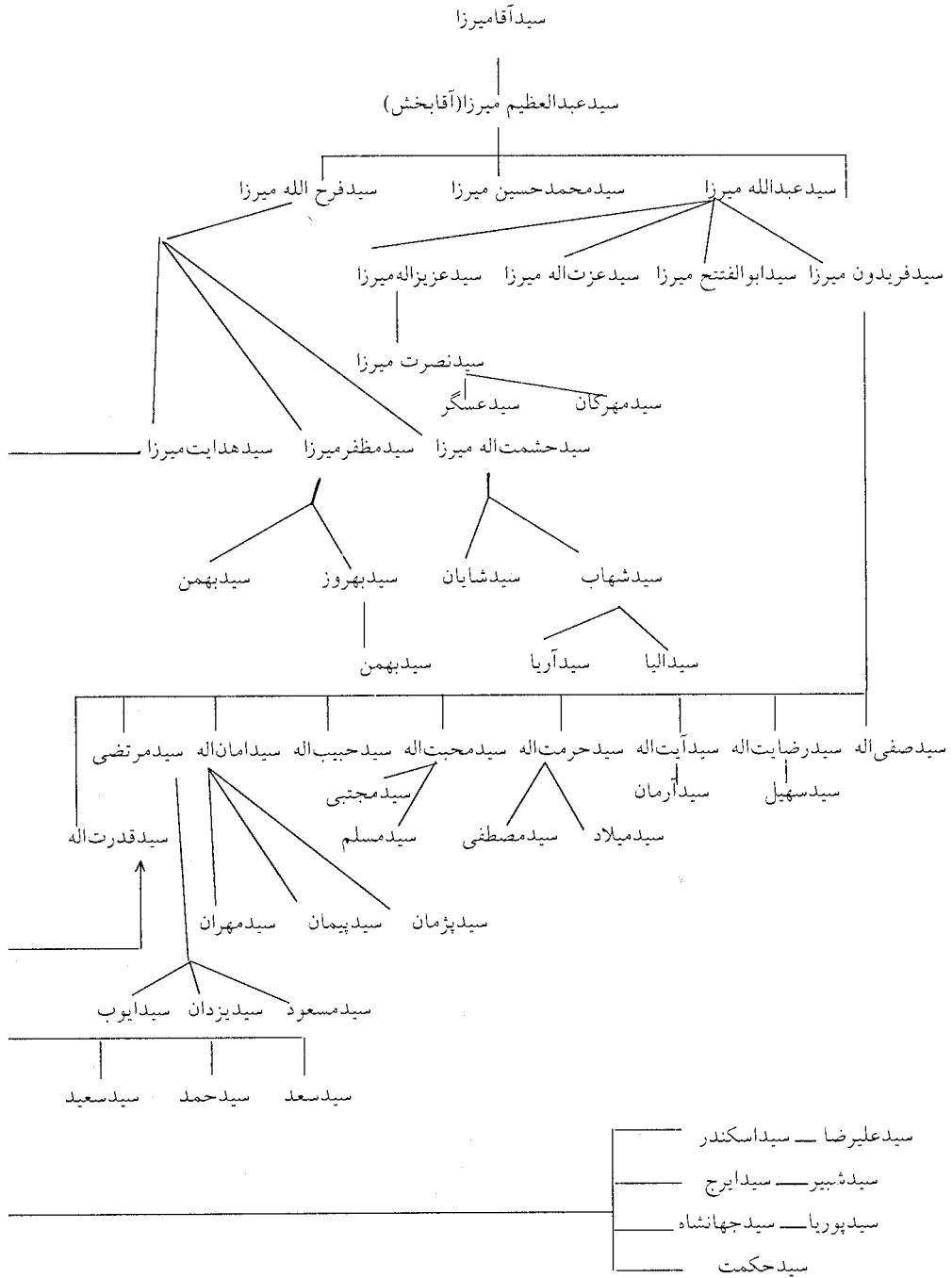
(شجره مبارکه خاندان مشعشعیان خوزستان، کرمانشاهان، لرستان، آذربایجان و کردستان)
 حضرت علی امیرالمؤمنین موللموحدین اسدالغالب مظهر القبول و زوج البتول
 صدیقه الكبرى و فاطمة الزهراء بنت رسول الله سلام الله عليهم اجمعین → الامام الهمام سیدالشهداء
 حسین الشهید(ع) → الامام الساجدین زین العابدین(ع) → الامام محمدباقر(ع) → الامام
 جعفرالصادق(ع) → الامام موسی کاظم(ع) → محمدصالح → زید → محمد → ابراهیم مجاب →
 سیدمحمد → سیدابو عبدالله → سیدابوالغنائم → سیدشمس الدین ابوعلی فخار → سیدجلال الدین
 عبدالحمید → سیدعلم الدین علی مرتضی نسابه → سیدهبه الله → سیدفلاح →
 سیدمحمدمشعشع → مولی علی → سیدابراهیم ابوالحسن → سیدحسن ابو محمد → شاه محمدبیگ

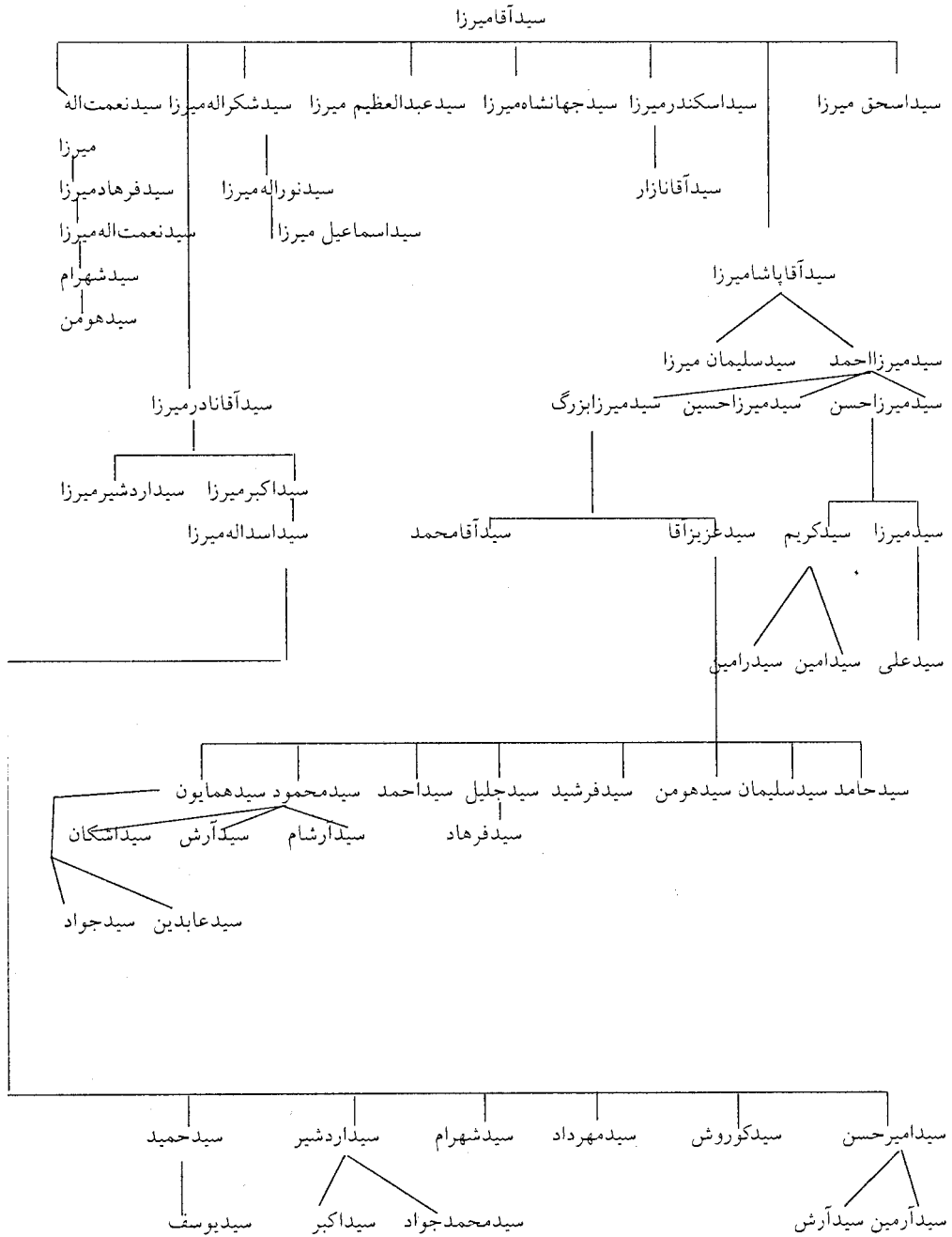
نمودار اتصالات باطنی و ائتلاف آئینی و شجره نسب خاندان مشعشعی (آتش بیگی)





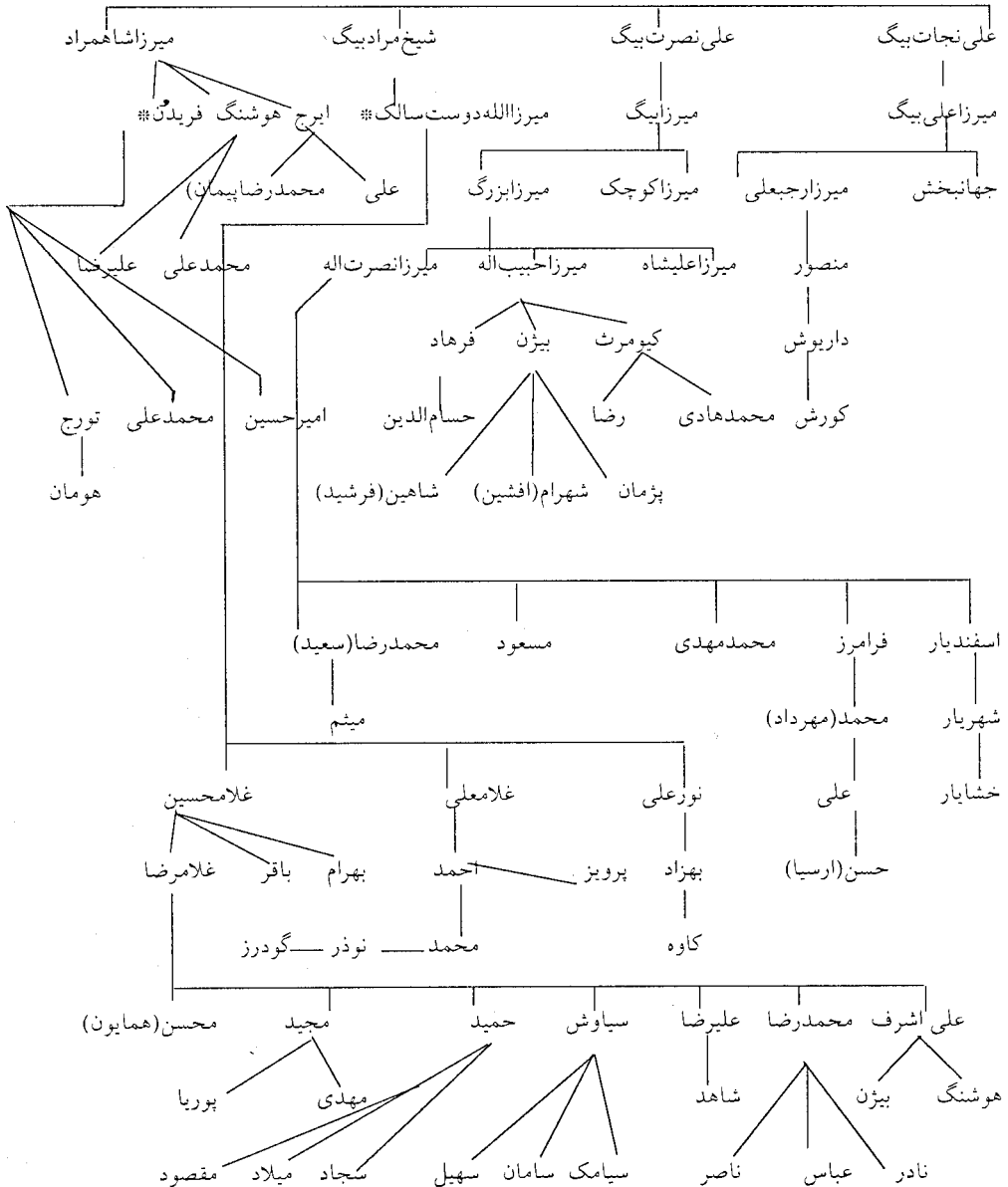
*نشانه مسند نشینان از عهد صفویه تا زمان معاصر





سالکی کرمانشاهی

(از تبار عارف و ادیب و شاعر برجسته میرزاالله دوست سالک)



این خانواده نسب به حبیب این مظاهر اسدی میرسانند و آغاز شجره آنان در کرمانشاهان چهار برادر با نامی: نادریک, قادریک - علیراد بیگ و خدامراد بیگ.

خاندان شاه هیاسی

مسندنشینان شاه هیاسی از زمره خاندانهای شاه میهمان هستند که با ظهور حضرت شاه هیاس تشکیل خاندان داده‌اند، و در دفاتر و منابع مأخذ علویان آل حق به صداقت ظهور و کثرت کرامات تأیید گردیده‌اند، سه خاندان آتش بیگی، شاه هیاسی و عالی قلندری که در رده‌بندی جغرافیایی ظهور ذوات به شاهویی معروف می‌باشند^۱، مؤید و مبشر یکدیگرند و یک واحد اعتقادی را شامل می‌شوند^۲. همچنین خاندان باباحیدری.

شاه هیاس را فرزند عیسی بساکانی نوشته و به نقل از اعلی دین دفتردار آتش بیگ زمان حیات او را ۱۱۲۵ هـ ق ثبت کرده‌اند^۳، حضرت شاه هیاس پس از نمود ذات و بیداری در سرزمین‌های عراق و شام به مسافرت پرداخته، سپس در استان موصل عراق رحل اقامت افکنده، از ایلات و طوایف آن نواحی از معتقدان بدو سرسپرده‌اند. مزار وی در محل مزبور مطاف پیروان و سرسپردگان است، براساس شجره مندرج و بنابه روایت منظوم شاهنامه حقیقت، پس از خرقه گذاری آنجناب مسندنشینان صاحب‌نظر و دارای مسند و کرامت در خاندان مزبور ظهور نموده‌اند، اوج‌گیری شهرت و گسترش حوزه پیروان این خاندان در ایام تصدی جناب آقا سیدعباس بوده است که معاصر سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ هـ ق) میزیسته است و محمدشاه کمال اعتقاد و اعتناء و ارادت را به وی داشته که در مأخذ عصر یاد شده مندرج و مضبوط است.^۴

۱ - به همین سبب در اویش خاکسار که شاه هیاس را جامعه سلطان سیدجلال می‌دانند در مقام سرسپردن، به هریک از سادات سه خاندان مزبور سر می‌سپارند.

۲ - در مقابل هفتوا به کویسای معروفند، این سه خاندان در ظهور ذوات و بروز جامعه مسندنشینان اتفاق نظر دارند.

۳ - برهان الحق، ص ۶۴ / بزرگان یارسان، ص ۳۳۴.

۴ - در مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما به اشتباه آقا سیداسماعیل جان را معاصر محمدشاه قاجار نوشته‌اند و به این ارتباط روحانی اشاره نموده‌اند. مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۱ / اما جناب حاج نعمت‌الله جیحون آبادی که در شاهنامه حقیقت تاریخ این خاندان را به نظم درآورده و در شناخت پیشینه خاندان معرفت کافی داشته، آقا سید عباس را معاصر محمدشاه ثبت نموده است.



(تصویر شماره ۵۶) مقبره آقا سیدعباس در جیحون آباد صحنه

در بین بازماندگان معاصر این خاندان اسناد و فرامینی دال بر هبه و تیول و احکام صادره از سوی محمدشاه نسبت به بزرگان خاندان وجود دارد.^۱

در این عهد علاوه بر مسند مذهبی بزرگان شاه هیاسی در سیستم سیاسی سنتی ایل نانکلی از سوی محمدشاه مرتبه فرماندهی و ریاست سیاسی نظامی داشته‌اند و منتخبین حضرت آقا سیدعباس، در مقام ریاست نانکلی‌ها و طوایف وابسته انجام وظیفه می‌کرده‌اند و در مأموریت‌های محوله در اقصی نقاط ایران آنروز حضور داشته‌اند، به سبب رسیدگی و توجه محمدشاه به محدوده و تکیه و مسندنشین مزبور طوایف متعددی در ذی امر و نهی خاندان شاه هیاسی به مرکزیت جیحون آباد درآمد و مدت‌ها این شیوه تا مرگ محمدشاه (۱۲۶۴ هـ ق) و جلوس ناصرالدین شاه

۱ - سال‌ها پیش چند رقمه‌ای از فرامین مزبور که بر کاغذ الوان تحریر یافته و برای ترمیم به دوست هنرمندم آقای اردشیر اکبری سپرده شده بود، روئیت کردم که به سبب رنگی بودن کاغذ زمینه تصویربرداری از آنها میسر نگردید.

ادامه داشته است و سپس به تدریج قدرت سیاسی نظامی مزبور رو به افول نهاد تا به پراکندگی طوایف و محدودیت انجامید، گرچه نیروی مذهبی و نفوذ اعتقادی مسندنشینان خاندان مزبور در بین پیروان در منطقه جیحون آباد و توابع هم چنان پابرجا بود.

شرح کرامات و خوارق و یاران و تطور جامه در خاندان شاه هیاسی راجح نعمت الله جیحون آبادی در خاتمه شاهنامه حقیقت تا زمان خود به نظم آورده است و واقعه تاریخی فراز مندی که در این بحث قابل درج باشد، جز آنچه که یاد شد در طی مسندنشینی بزرگان خاندان شاه هیاسی نیامده است، و روال طبیعی سیر تطور اعتقادی این خاندان هم چنان ادامه داشته است. نکته قابل توجه در پیشینه خاندان حضرت شاه هیاس آنکه از لحاظ تاریخی و سیر تطور مسندنشینان خاندان آنچه را که بر اساس منظوم شاهنامه حقیقت و سایر منابع تحقیق و تنظیم نمودم که نمودار شجره ارائه شده حاکی از آن می باشد با آنچه از دفاتر و اسناد و تفاسیر کلام خوانان خاندان حضرت شاه هیاس جستجو و کندو کاو گردید متفاوت و متناقض است که در اینجا حاصل پژوهش مزبور را عینا می آوریم و تطبیق موارد تفاوت با قید اسناد و تفاسیر مشخص می گردد، بنا به استناد دفتری آگاهان خاندان اعتقاد دارند که، آنچه علاء الدین دفتردار حضرت خان آتش آورده است که، (و سنه هزار و صد و بیست و پنج هیاس حاضرین صراف لعل سنج) مقصود آقاسیدعباس بوده که دارای تجلی از ذات شاه هیاس بوده است و وی فرزند آقاسیداحمد معروف به برنده و نواده شاه هیاس بوده است هر چند در شاهنامه حقیقت آمده است که،

که عباس و رستم دو پورگزین بدند
ابن آسیدعلی این چنین
که آقا سیدعلی پیش از این مرده بود
به احمد پسرهایش بسپرد بود^۱

و دیگر صاحب طرائق الحقایق که از آقاسیدعباس نام برده و اعتقاد عده ای بر این است مقصود آقا سیدعباس جیحون آبادیست^۲ وی را معاصر قاجاریه دانسته که مؤید نظر صاحب شاهنامه حقیقت است و دیگر سنه ۱۱۲۵ ه. ق. مربوط به اواخر صفویه است و با عهد محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه. ق.) قریب یکصد و سی سال فاصله زمانی دارد، سپس با تفسیر، (مهر پای دفتر) تاریخ ساله - که بحساب ابجد ۹۴۲ می باشد و آنرا تاریخ ظهور حضرت شاه هیاس می دانند که معاصر شاه محمد بیگ می باشد و ۱۱۲۵ ه. ق. را ایام ظهور آقاسیدعباس و نوشته سنگ قبر آکناچی پری خانم دختر آقاسیدعباس را در جیحون آباد مورد استناد قرار می دهند بررسی این مقاطع تاریخی که با رجوع به دفاتر کلامی و اسناد موجود خاندان و شواهد و قرائن میسر است و فصلی مفصل را می طلبد، آنچه متقن و مبرهن است سلسله مؤید مسندنشینان خاندان شاه هیاسی است که هر کدام در دوره خویش بر همگان اظهر من الشمس بوده اند، آرامگاه آن بزرگان که مطاف پیروان و معتقدان است بشرح زیر می باشد:

مرقدشاه هیاس در قریه وردک ناحیه بادینان بخش قره قوش در استان موصل عراق

مرقد آقا سیدرستم در جوار مقبره شاه هیاس در عراق
مرقد احمد برنده و فرزندان او در روستای دکه از توابع خانیقین عراق (روستای دکه علیا و سفلی و بن
کوره از طرف سلاطین عثمانی به رسم نیاز بابت خرج سفره خاندان به تکیه آقاسیداحمد هبه
گردیده است).

مرقد آقاسیدعباس در جیحون آباد صحنه کرمانشاه
مرقد آقاسیدایاز ملقب به آقا ولد بیگ در مظفریه قاسم آباد شاهی تهران
مرقد آقاسیداسماعیل خان و مسند نشینان پس از وی همگی در جیحون آباد صحنه در جوار آقا
سیدعباس می باشد.

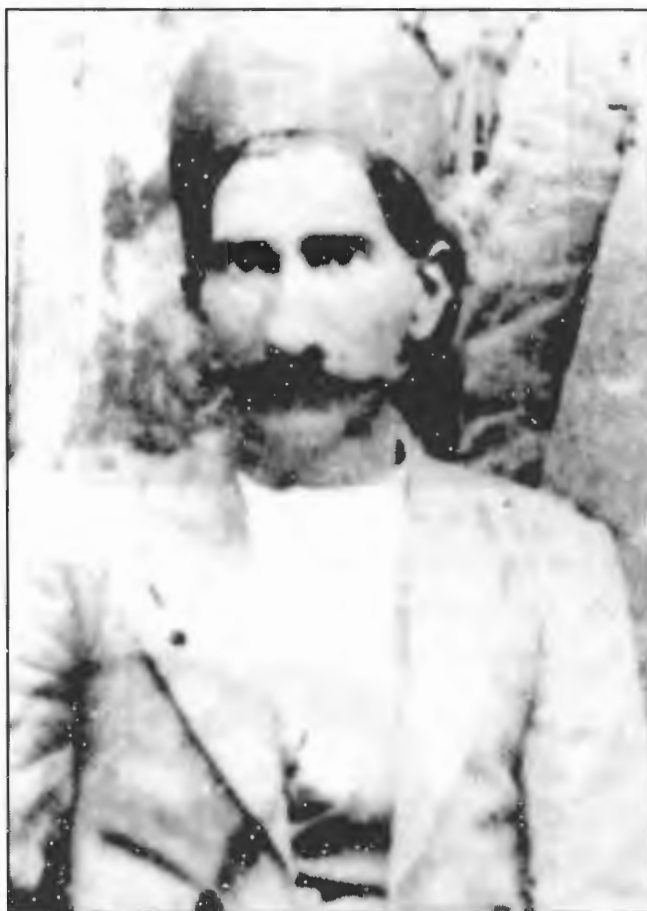
چنانکه آمد خاندان شاه هیاسی در واحد ائتلافی شاهویی برجستگی خاص دارد و به سبب مظهریت
دوده مرد پادشاه حقانی در هندوستان که از تجلیات حضرت شاه هیاس بوده است بعنوان واسطه
فی‌الکل در ترویج و اشاعه آئین علویان سلطان سها کی شمرده می شود و بدین واسطه حدیث
مسند نشینی در این خاندان و دو خاندان شاهویی دیگر حساسیت خاص دارد، شاه هیاس که در
هندوستان با نام دوده مرد حقانی سلسله خاکسار جلالی ابوترابی به عنوان سرسلسله و پایه گذار
قانون و ارکان سلسله ظهور داشته است بنابراین سلسله فقرای خاکسار جلالی حقانی غلامعلی شاهی
با اتصالات باطنی و درونی به این خاندان مربوط می باشند که در کلام باباشاه مراد از چهار ملک شاه
هیاس آمده است:

و هندوستان دابی و دوده مرد
ماهی برشته برآورد و او
او رومی هیاس گوجه میدان برد
شهر کنگور حباس کرد خراوا

دوره ظهور و کرامات و اثبات حضرت شاه هیاس در دفاتر یاری به تفصیل آمده است از یاران ایشان
عبارت بودند از:

- ۱- سیدقنبر شاهویی (پیردسته ور) پیرخاندان
 - ۲- شاطر عبدالله (باباگلاب) ذات میهمان از داوود، دلیل خاندان
 - ۳- رکن الدین ذات میهمان از پیرموسی
 - ۴- باباعلی آئینه کوب اسلامبولی ذات میهمان مصطفی داودان
 - ۵- زربانو خواهر پیرقنبر ملقب به رزبار ذات میهمان از خاتون رمزبار
 - ۶- باباشاه مراد ذات مهمان یادگار و پیرموسی مهمان بعد از رکن الدین
- سرسپردگان این خاندان در ایران و عراق و ترکیه متفرقند و جز جیحون آباد و حومه که مرکزیت دارد
محدوده مستقل و گسترده‌ای را شامل نمی شود، این خاندان از لحاظ جامعه‌شناسی اعتقادی قابل
بررسی و تعمق و تحلیل تاریخی است و در طی چند صدسال تصدی و مظهریت و تجلی خود راه پر
فراز و نشیبی را طی کرده‌اند بعد از غروب ایام آقاعباس بیگ و زوال حکومت محمدشاه قاجار،

آقاسیدایاز (ولدبیگ) به قهرو کینه عمادالدوله امامقله میرزا حکمران کرمانشاهان و سرحد دار عراقین دچار و راهی تهران گردید و بدینسان این هجرت در این شهر درگذشت و در مظفریه قاسم آباد شاهی بخاک سپرده شد، آقا اسماعیل جان را باید مجدد و احیاگر شکوه سابقه خاندان بشمار



(تصویر شماره ۵۷) آقاسیدعبدالحمید خان شاه هبازی

آورد و سپس فرزندش سیدعبدالحمیدخان که علاوه بر مقامات آئینی و باطنی از مراتب صوری برخوردار و فرماندهی سواره نانکلی و سرتیپ فوج بود و لقب سالارسعید(سید) داشت و در ایام ریاست خویش در وقایع رنج فراوان برد و در انسجام و رهبری پیروان و معتقدان اهتمام تمام نمود، اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی با تصدی فرزندش سیدعلی خان ادامه یافت دوران مستدثینی سیدعبدالحمیدخان و فرزندش مقارن با انشعاب مکتب الهیون از بطن این خاندان بود، بعد از آنکه آقاسیدعلی خان در نهم اردیبهشت ۱۳۵۵ درگذشت، آقاسیدنورالدین احمدی عهده‌دار مراتب آبایی



(تصویر شماره ۵۸) سیدعلی خان شاه هیاسی

شمسی به نیاکان پاک سرشت خود پیوست و در بقعه آقاسیدعباس در جیحون آباد بخاک سپرده شد و برادرش آقاسیدمحمد احمدی اکنون (۱۳۷۹ شمسی) جانشین و مرجع مریدان و معتقدان است!



تصویر شماره ۵۹ آقاسیدنورالدین شاه هیاسی

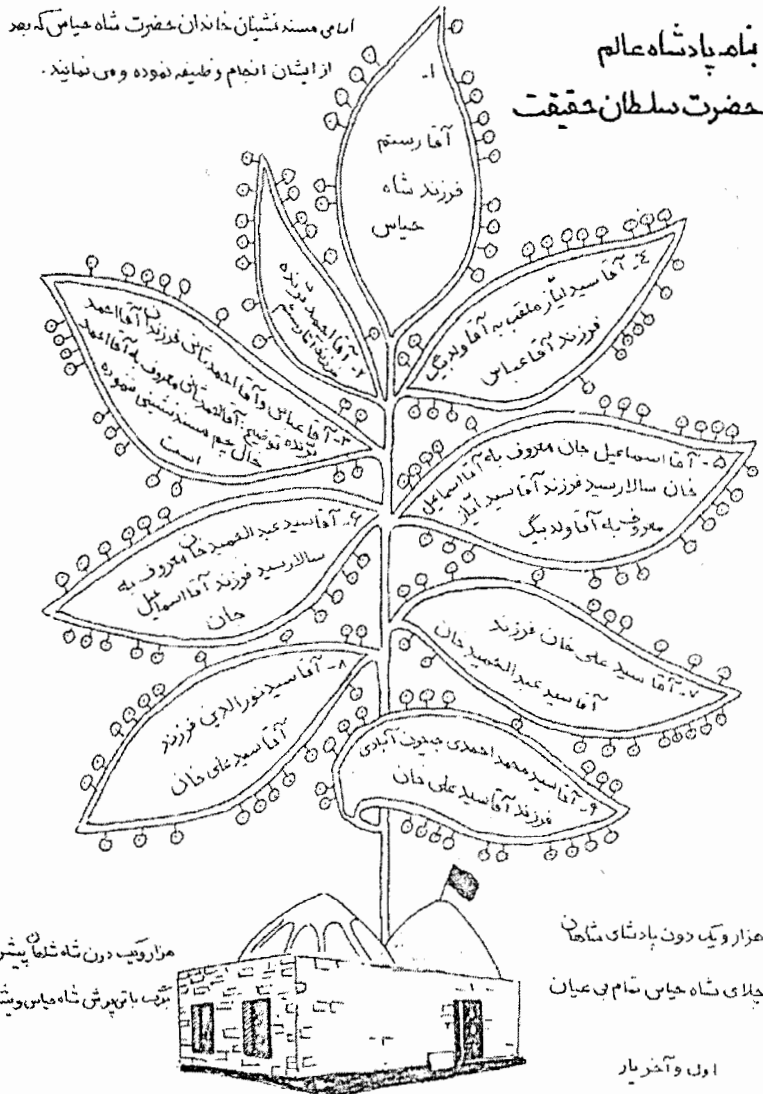
اسناد

سند شماره: بیست و پنج - ۲۵

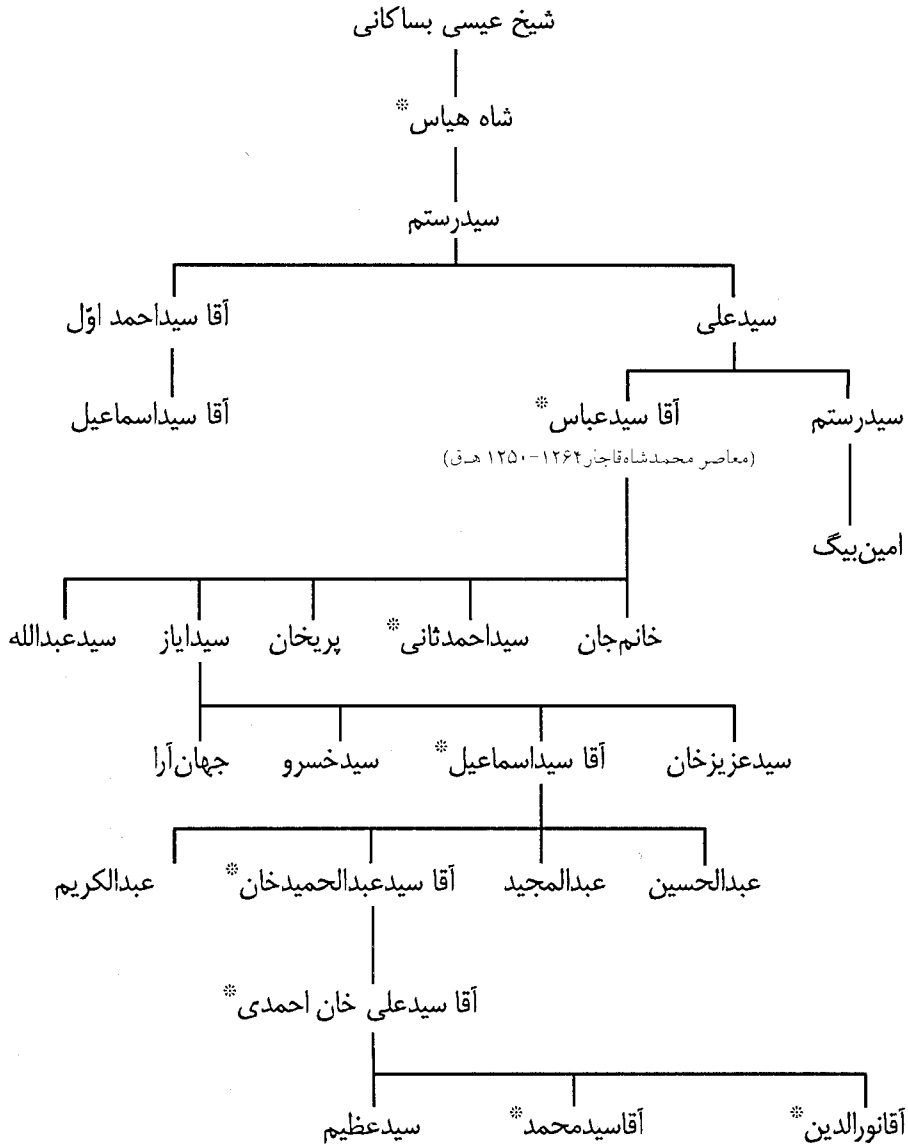
موضوع: نمودار مسند نشینان خاندان شاه هیاسی از آغاز تا کنون

تاریخ: —

مهر: سید محمد احمدی جیحون آبادی



توضیح اینکه با خود حضرت شاه هیاسی آقا سید محمد احمدی دهمین مسند نشین خاندان می باشد.



* نشانه مسندنشینیان خاندان از آغاز تا حال ۱۳۷۸ هجری شمسی

خاندان عالی قلندری

از زندگی عالی قلندر حتی در منابع و مأخذ منتشره و روایی نیز نشان روشنی در دست نیست، اما مرا به احتمال قریب به یقین به چندین نشانه بارز، اعتقاد بر این است؛ شخصیتی که در تواریخ دوره صفویه به شاه اسماعیل معروف گردید و به قلندر مشهور بود و در ظهور خویش پس از مبارزات سهمگین مدت‌ها نواحی چهارمحال و بختیاری و کوه‌پایه‌های غربی را در اختیار داشت و با مشعشعیان خوزستان در ارتباط بود، کسی جز حضرت عالی قلندر نبوده است؛ چنانکه شرح مفصل آن را در قیام و نهضت علویان زاگرس، جلد دوم آورده‌ام^۱.

۱ - ابتدا اینکه در عهد حضرت سلطان نبوده است. گرچه او را مقدم در عصر مزبور یعنی زمان بیا بس دانسته‌اند اما چنان می‌نماید که متأخر بوده باشد.

۲ - به شهادت مظهر گردانیده است.

۳ - به قلندر و شاه اسماعیل شهرت داشته است.

۴ - تذکره اعلی نیز شاه اسماعیل را همان عالی قلندر دانسته است.

۵ - با مشعشعیان خوزستان در ارتباط و متحد بوده است که مشعشعیان (آتش بگی‌ها) و عالی قلندری و شاه هیاسی چنانکه اشاره شد، یکی واحد اعتقادی به شمار می‌آیند.

۱ - قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، صص ۷۲ - ۶۶.

۱ - شاهنامه حقیقت، ص ۳۲۹

۲ - طرائق الحقائق، ج ۲، ۲۴۷.



(تصویر شماره ۶۰) آقاسید عالی قلندری

۶- از لحاظ زمانی ایام حیات مؤسسین هرسه خاندان معاصرت تام دارند و...
 اصولاً از لحاظ زیستگاه جغرافیایی نیز چه در شمال ایران و چه در غرب (کرمانشاهان، لرستان
 و...) پیروان این سه خاندان در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند.
 بر طبق منابع و مآخذ روایی و منتشره موجود، از آنجا که حضرت عالی قلندر فرزندی نداشته
 است؛ دو تن از یارانش به نام (دده علی) و (دده حسین) عهده‌دار امور سرسپردگان و پیروان خاندان
 شده‌اند، که سادات عالی قلندری از نسل یاران منصوب محسوبند و فرزندان دده علی سمت پیری و
 بازماندگان دده حسین سمت دلیلی دارند. تکیه معروف خاندان عالی قلندری در کرمانشاهان، در

مَنْطِقَهُ سرفیروزآباد هلیلان است که در گزارش ایام حکمرانی عبدالحسین میرزا فرمانفرما و فرزنداناش در کرمانشاه آمده است:

... در حدود سرفیروزآباد هلیلان هم ساداتی هستند معروف به (تویرانی) که تکیه دارند و طوایف جلالوند و عثمانوند و یک قسمت از بالاوند به آنها عقیده دارند، رئیس آنها سید محمود پسر سید حسن است که سید حسن نیز پسر سید جمال الدین مشهور به والی می باشد.^۱

[و نیز می افزاید که]؛ چند نفر دیگر سادات در همان نواحی می باشند، معروف به سادات «ذرونی» و رئیس آنها سید یونس است، جمعی هم به آنها معتقدند.^۲

در حال حاضر سید آقا بزرگ و سید میرنظام و سید میرنجات تکیه داری و تصدی امور پیروان را عهده دارند.^۳

خاندان باباحیدری

خاندان باباحیدری همزمان با تشکیل خاندانهای شاه مهمان (شاه هیاسی، آتش بگی) چنانکه در برهان الحق؛ آمده است به اشاره حضرت شاه هیاس تأسیس یافته است^۴ و صاحب حق الحقایق حضرت باباحیدر را نیز ذات شاه مهمان و اسبق بر حضرت شاه هیاس دانسته است.^۵

در باب شجره نسب این خاندان که روایت است؛ نخست آنکه در مأخذ زوایی آمده است که سادات مزبور از اولاد سید میراحمد هستند، منتهی چون باباحیدر مظهر پیر رستم بوده و پیر رستم در عصر حضرت سلطان سرحلقه هفتاد و دو پیر بوده است که سلطان به او وعده کرده که در عصری تجلی پیدا می کند، پس در مظهر باباحیدر متجلی شده و پیروان گرایش یافته اند با معجزات و کرامات او که به جای سید او را (بابا) خوانده اند.^۶

دوم؛ روایت مندرج در مأخذ حاضر است که باباحیدر را علاوه بر مظهریت پیررستم از سلسله فرزندان وی و از سادات پیرخضری بشمار می آورند، که احتمال هر دو روایت بعید نیست، آنچه مبرهن است، سیادت خاندان مزبور است که بعد توأتر رسیده است. خاندان باباحیدری سرسپردگی درون گروهی دارند، یعنی به خاندان خود سر می سپارند، که البته بنابه احکام آئین سلطانی در سرسپردگی بخاندان شاه هیاسی نیز مجازند، تشکیل این خاندان در موازات خاندانهای شاه مهمان فوق الذکر، به عصر فترت سلطنت شاه سلطانحسین و سلطه افغانه احناف بر اکثر قلمرو ایران و نفوذ به نواحی غربی است که باباحیدر در کفرآور کلهر، مقام می نماید و در همانجا بدرود حیات می گوید، که به همین مناسبت به (حیدریه) اشتها یافته است مزار و مقام او زیارتگاه پیروان خاندان است.

۱-۲ - مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۱.

۳ - مقدمه کلام خزانه، ص ۲۶، مرحوم سید حمزه عالی قلندری از سادات متأخر و صاحبنام و مسندنشین خاندان مزبور بوده است آقا سید مرتضی ولایی که تصدی امور آئینی پیروان عالی قلندری کلاردشت را به عهده دارند، از نوادگان آقا سید حمزه می باشند.

۴ - برهان الحق، ص ۶۱. ۵ - حق الحقایق، ص ۳۱۴.

۶ - یازده خاندان سلطانی، نسخه خطی، ص ۶.



تصویر شماره ۶۱ آفاسیدحمیدباباحیدری

باباحمید؛ بلا اعقاب زیست، پس از وی برادرزاده اش باباسکندر ابن بابادانیال تکیه دار و تصدی امور مریدان یافت و جانشینی و سرپرستی در بین سلسله فرزندان آن یکی پس از دیگری بدین ترتیب ادامه یافت؛ بابازمان - باباشاهمراد اول - بابا مراد اول - و... چنان می نماید که در سلطه افغانه، قلمرو تبلیغی و مقام مسندنشین خاندان به سوی شمال بین النهرین و زیستگاه علویان آن سوی تغییر یافته و از ایام تصدی باباسکندر و فرزندش تا ایام نهضت

مشروطیت نشانی از برجستگان این خاندان در این سو یافت نمی‌شود تا اینکه در آغاز سال‌های جنگ بین‌الملل اول بعد از ۱۳۳۰ هـ ق باباشاهمراد دوم از بانیان عراق به صحنه کرمانشاه منطقه علوی‌نشین معروف مهاجرت کرده و مستقر گردید، در این دیار سید سلیمان فرزندش به سال ۱۲۹۰ هـ ش پایه عرصه وجود نهاد و پس از پدر تصدی امور مریدان را عهده‌دار گردید از سید بابارسلول فرزند دیگر سید شاهمراد نیز که پس از نیا و عموی خویش سرپرستی خاندان را عهده‌دار بودند، به ترتیب؛ سید حمیدباباحیدری (که در سال ۱۳۵۶ در سن هفتاد سالگی درگذشت)^{۳*} و سپس نواده‌اش سید حسام‌الدین حیدری در حال حاضر بر مسند نیاکان خود جالس و مورد اعتقاد و اعتناء پیروان خاندان باباحیدری هستند.^۱

خاندان خاموشی (قزوینه)

در کنار خاندان خاموشی (حیدری) گوران به پیشینه و احوال خاندان خاموشی (قزوینه) و زمان ظهور و ذوات صاحب مسند و شجره و یاران برجسته آسیدفرضی نخستین شخصیت از این تبار که در قزوینه کنگاور قرارگرفت و بزرگانی چون شیخ امیر و... سربر آستانش نهادند آورده شد. رک. خاندان خاموشی همین کتاب.

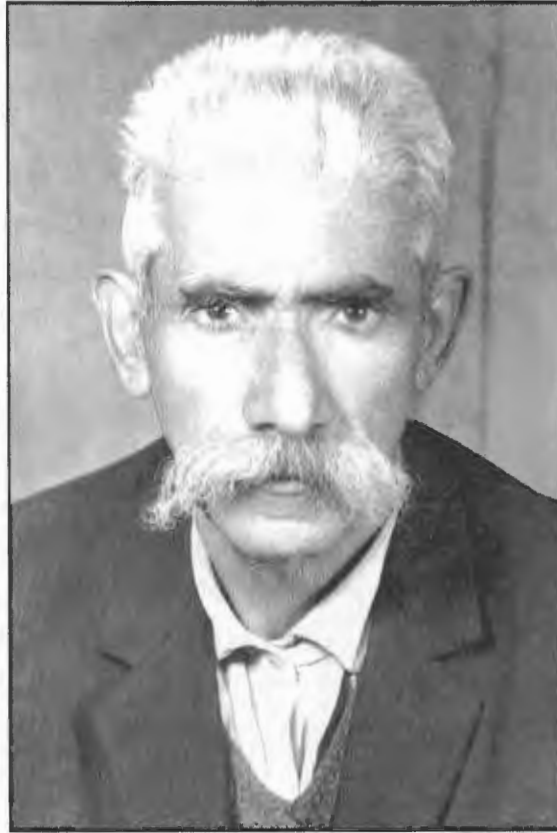
آقاسیدایاز قزوینه‌ای الهامی که به سال ۱۳۷۲ برحمت ایزدی پیوست بزرگ این دوده و تصدی امورات بقعه قزوینه را چنانکه شرح آن گذشت به نحو احسن عهده‌دار بود که اکنون آقاسیدنصرالدین قزوینه‌ای برادر زاده‌ایشان این سمت را دارد و در صحنه بزرگ این خاندان آقاسیدعلیداد مرادی و تصدی جم‌خانه را آقاسیدروح اله اجاق عهده‌دار است.

* - در مقدمه رموز بارستان آمده است، صاحب تکیه این دوده طبق اطلاع؛ باباعلی ترابی - بابا بدالله - بابا امین در صحنه هستند.
 ۱ - این که در مقدمه سرانجام منتشر شده آمده است که خاندان باباحیدری منسوب به سید حیدر ملقب به سید براه که فرزند سید منصور است که در سال ۱۲۱۰ هجری در روستای توتشاهی کرمانشاه متولد و در سال ۱۲۹۰ هجری [به شهادت] رسیده است. دوره وی (دوره ظهور بری تنی) معروف می‌باشد، و او را دارد تکیه‌گاه و شاه مهمان خوانده‌اند، سی و شش تن از یارانش سراینده بوده‌اند، و هر کدام از آنان دیوانی دارند که بیشتر اشعارشان شامل شرح و تفسیرنامه سرانجام است و درحال حاضر رهبری این خاندان را سید نصرالدین حیدری به عهده دارد. رک؛ ص ۲۸. نیز صحیح است همانطور که شرح آن در زمره کلان خاندان‌ها در ذیل عنوان خاندان خاموشی آمده است و چون در دوره آقا سید براه که تجدد خاندان شده عنوان دوم (حیدری) دارند و باباحیدر در افواه دراویش متأخر گوران مقصود آقا سید براه که است به ویژه در بیت معروف شاه فتح‌اله گوران که می‌گوید:

علی پرستم، باباحیدر مدد

من مست مستم باباحیدر مدد

اما این دو خاندان مستقل از یکدیگر هستند.



(تصویر شماره ۶۲) آفاسیدایاز قزوینه‌ای

خاندان یادگاری

سلطان سید احمد علوی برزنجی که در مبارزه با یورشگران تیموری در حراست از کیان آئینی و ملی به شهادت رسید و مظهر گردانید و پیروان جسد مطهرش را برفراز قلعه بان زرده یزدگردی به خاک سپردند. (۷۹۵ هـ.ق) در زمره هفتن و از اجله کبار علویان آل حق بشمار است که شرح احوال و اوضاع تاریخی مبارزات او را در تاریخ تحلیلی اهل حق، مستند و متقن برای نخستین بار روشن و ارائه نموده‌ام.^۱

از آنجا که سلطان سید احمد علوی برزنجی (بابایادگار) بلاعقاب زیسته، به اشاره آنحضرت نیابت تصدی پیروان خاندان را دو تن از یارانش به نام‌های (وصال) و (خیال) به سمت پیری عهده‌دار گردیده‌اند که نسل بعد نسل این تصدی را به عهده داشته و مورد اعتناء و اعتقاد پیروان خاندان بوده‌اند.

چنانکه در مقدمه دفتر رموز یارستان آمده است؛ صاحب تکیه و مسندنشین این دوده آقای سید رحمت متولی بابایادگار است^۱ و در مقدمه کلام خزانه؛ سید احمد حسینی، سید فتح‌اله حسینی، سید ولی حسینی، سید جمشید حسینی، سید احمد یادگاری ذکر شده‌اند.^۲



(تصویر شماره ۶۳) آفاسید عزیز ذوالنوری (متوفی ۱۳۵۶ شمسی)

خاندان زنوری

خاندان زنوری منسوب به زنور قلندر از ذوات صاحب ظهور معاصر صفویه می‌باشد که شرح قیام و ظهور وی و نیای مادریش سیدرضا علوی را در ایام حکومت شاه صفی (۱۹۵۲-۱۰۳۸ هـ.ق) آورده‌ام.^۳ این خاندان منشعب از ریشه (خاموشی) است، و از لحاظ نسبی، ذوالنور قلندر فرزند بطنی سید اسمره و نواده سیدرضا برادر سیداکابر (خاموش)، نیای خاندان خاموشی و بازمانده سیدابوالوفا از هفتوانه عهد حضرت سلطان اسحق علوی برزنجی است، در زمان ظهور از آنجا که

۱ - مقدمه دفتر رموز یارستان.

۲ - کلام خزانه، ص ۲۶. در توضیح این خاندان آمده است که علویان افغانستان که به ذکری معروف و در تربت و مشیکی و گریشه اقامت دارند و کوه مراد در تربت زیارتگاه آنهاست و همچنین در نواحی مزارشریف و دوشی و پل خمر سکونت دارند پیروان یادگاری هستند، مسندنشین علویان آن سو (سید منصور نادری) است.

۳ - قیام و نهضت علویان زاگرس با تاریخ تحلیلی اهل حق، محمد علی سلطانی، ج ۲، ص ۷۲-۶۹ / ص ۸۷-۹۳.

(ذوالنور قلندر) بلاعقاب زیسته، به اشاره وی یارانش که نوادگان پسری سیدرضا نیای مادریش بودند، یعنی؛ (سید حیات، سید هیاس، سید ایاز) تصدی امور مریدان و سرسپردگان را عهده‌دار شده‌اند، سرسپردگی ذوالنوریان درون خاندانی است، اما بنا به آئین احکام سلطانی چون نصب مسندنشین خاندان سیدابوالوفا تا مقاطعی به تصویب مسندنشین مطلق خاندان حضرت شاه ابراهیم بوده است، سادات خاندان در انجام عقود سرسپردن در صورت تمایل به سید شاه ابراهیمی نیز سر می‌سپارند، مسندنشین این خاندان مرحوم سید عزیز ذوالنوری و پس از وی فرزندانش عهده‌دار امور پیروان خاندان بوده و در صحنه کرمانشاه دارای تکیه و اشتهازند. او اکنون سیدعطاء اله ذوالنوری نوه دختری آقاسیدعزیز تصدی امور پیروان را دارند.

خاندان میر سوری

سید میر احمد علوی برزنجی معروف به (میرسور) به معنی؛ بزرگ، امیر و فرمانروای سرخ رو فرزند شیخ عیسی علوی برزنجی و برادر حضرت سلطان اسحق است، سید میراحمد در پیمان پردیوری به آئین یاری مشرف و در مقام یکی از هفتوانه بوده است، اکثریت پیروانش در شمال عراق و بین‌النهرین سکونت دارند. در ذکر بزرگان معاصر خاندان مزبور در این سو مقدمه رموز یارستان نوشته است؛ خاندان میر؛ بزرگ این خاندان آنچه اینجانب [شادروان سید قاسم افضلی] اطلاع دارم در استان پنجم [کرمانشاهان] سید حسن میری بانیارانی - سید درویش حقیقی زاده و سید الیاس حقانی می‌باشد.^۲

نیز در مقدمه کلام خزانه؛ سید فریدون زارعی و سید سلمان زارعی به عنوان عهده‌داران تکیه و تصدی امور مریدان خاندان درحال حاضر ذکر شده‌اند.^۳

خاندان مصطفایی

سید مصطفی یا مصفا از یاران خاص حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی و از هفتوانه بشمار است، خاندانی به نام وی در بین النهرین، عراق و غرب ایران با پیروانی که اکثر در کرکوک و نواحی آن بسر می‌برند، تشکیل یافته، بزرگ خاندان مصطفایی در این سو ساکن همدان و از فرهنگیان بازنشسته و محترم است، صاحب دستگاه و جم خانه‌ای معتبر در شهر همدان می‌باشند، سیدمیرزاموسوی در سنی بالغ بر هفتاد سال عهده‌دار امور آئینی پیروان می‌باشد و با خاندان شاه ابراهیمی صحنه نسبت سببی دارند. اکثریت پیروان این خاندان در عراق ساکنند و شخصیت مرجع آنان فلک الدین کاکه‌بی و زیر روشنبیری در حکومت اربیل از بزرگان صاحب نظر در مسائل اعتقادی

۱ - آقا سید عزیز ذوالنوری نیای مادری آقا سید امراله شاه ابراهیمی است، در مقامات جناب تیمورتانی (فتح اله) حکایت اجازه اکل خروس و ظهور روحانی حضرت ذوالنور را آورده‌اند، رک: شرح احوال تیمور بانیارانی و تیمورتانی.

۲ - مقدمه دفتر رموز یارستان، ص ۲۷.

۳ - کلام خزانه، ص ۲۷.

و سیاسی، اهل قلم و پژوهش و از چهره‌های برجسته فرهنگی و سالها در بغداد از روزنامه نگاران سرشناس بوده است.

خاندان حاج باویسی

حاج باباعیسی که در افواه پیروان کُرد گوران به تصحیف به حاج باویسی اشتهاار دارد و آورده‌اند که حضرت سلطان اسحق علوی ویرا حاج باباحسین نیز خطاب می‌کرده است نظر به داستان روایی سفر مکه از سوی حضرت سیدعیسی برزنجی پدر سلطان و شهرت آنجناب، چون هم نیای جسمانی غالب خاندان‌ها از هفتوانه و هفتن بوده و مهمتر از همه حضرت سلطان فرزند بلافضل آنجناب است بنابراین به حاج باباعیسی مشهور بوده و در متن آئین پردیوری اولین مبشر ظهور سلطان و واسطه جسمانی و شاهد بارقه آسمانی و حمل و تولد آنحضرت بوده و در زمره هفتوانه محسوب و مؤید ذات، و تعالی باطنی سلطان بوده‌اند، خاندان وی کثیری در عراق و تعدادی در ایران (کرمانشاهان و نواحی) سکونت دارند و درحال حاضر سید سهراب ابراهیمی در کرمانشاه عهده‌دار امور آئینی پیروان این خاندان می‌باشد. انسانی متواضع، خلیق و بی‌آلایش و معتقد و مورد احترام اهالی هستند.

تیمور و پیدایش تیموریان

تیمور بانیارانی فرزند رضا از اهالی قریه بان یاران منطقه گوران در کوهپایه (دالاهو) از توابع کرمانشاه و از مریدان آقا سید حیدر (براکه) بود، آقا سید حیدر معروف به حضرت سید براکه، ۱۲۱۰ ق - ۱۲۹۰ هـ ق که پیروان خاندان در کوهپایه‌های دالاهو و شامو و گوران و شهر زور و... تشریف ایشان را ظهور سلطان دانسته‌اند و پس از (برکه) استاد عین القضاة همدانی (ف، ۵۲۵ هـ ق) دومین شخصیت از پیشوایان علویان تندرو است که بدین نام (برکه) خوانده می‌شود.

تیمور بانیارانی، در ذی تربیت روحانی آنحضرت کمال می‌یابد و به مرحله وصال می‌رسد و مدعی ظهور می‌گردد، کرامات و خوارق عادت فراوانی از آغاز ظهور تا زمان شهادت برای تیمور نقل می‌کنند، از قبیل؛ طی الارض، تسلط بر زمان و مکان و تکلم به زبان‌های گوناگون و آگاهی از آینده و....

تواریخ معتبر عصر ناصری چون؛ *ناسخ التواریخ* - *حقایق الاخبار خورموجی* - *روضه‌الصفاء* به ثبت و ضبط واقعه ظهور ایشان پرداخته‌اند، اما گویا از مشخصه‌های حکایت و حقایق تاریخی بزرگان و قیامگران علویان تندرو است، که در هر بُرهه از زمان، دور و نزدیک، دچار تحریف و تغییر و تبدیل گردد، چنانکه حکایت صاحب *طرائق الحقایق* در خاطره (بابا تیمور) نامی را در احوال میرزا

محمود گرگانی در افواه مرآشد و متصوفین معاصر به کرات شنیده‌ام که بابا تیمور را جناب تیمور می‌دانستند و فتوای مرگ او را به آقا محمدعلی کرمانشاهی نسبت می‌دادند در صورتی که این سخن متواتر با کندوکاوی تاریخی روشن است که اساسی ندارد، زیرا آقا محمدعلی کرمانشاهی متوفی ۱۲۱۶ هـ ق است و تیمور بانیارانی در ۱۲۴۶ هـ ق متولد شده است و در ۱۲۶۸ هـ ق به شهادت رسیده است و از مرگ آقا محمدعلی اعلی الله مقامه تا شهادت تیمور پنجاه و دو سال قمری فاصله تاریخی وجود دارد و آن روایت باید مربوط به مجذوب دیگری از سالکان اهل حق = آل حق باشد و ارتباطی به تیمور بانیارانی ندارد. [طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۵۹۱].

در کلام‌های بزرگان دیده‌دار از علویان تندرو = اهل حق = آل حق از دوره افشاریه به بعد، جای پای تیمور و ظهور و قیام او روشن است و آقا سید امرالله شاه ابراهیمی، از مسندنشینان خاندان شاه ابراهیمی صحنه که رساله از مقامات باطنی و احوال تیموربان یارانی و آقا تیمور ثانی (فتاح) فراهم ساخته و در دیماه ۱۳۶۴ تکثیر گردیده است؛ به این سایه روشن‌ها که با توجه به عمق و بررسی ایشان در دفاتر یارسان از جمله دفاتر؛ شیخ امیر، آسید فرضی، حضرت سلیم، و... استخراج گردیده، اشاره‌ها دارد و از آنجا که اساس کندوکاو ما بر مستندات تاریخی است، از بیان آن موارد می‌گذریم.

لسان الملک صاحب ناسخ التواریخ در گزارش قیام و ظهور حضرت تیمور که بر اساس گزارش حکومتی تنظیم گردیده است، و در جلد چهارم جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان نقل کرده و به شرح زیر آورده‌ام که: در آغاز حکومت عمادالدوله همزمان با رتق و فتق امور، ظهور تیمور اول گوران به وقوع پیوست؛ که موجب بیم دولتمردان گردید؛ عمادالدوله با او از در سیاست درآمد؛ لسان الملک درباره این واقعه می‌نویسد: (دیگر مردی از قبیله گوران قلعه زنجیری که تیمور نام داشت... و خود را نایب امام غایب علیه السلام نام نهاده، قبایل را اخبار همی کرد که من از بهر آن آمده‌ام که جمیع دول روی زمین را از میان بگیرم و تمامت پادشاهان آفاق را مغلوب و مقهور دارم و روز پانزدهم جمادی الاول خروج خواهم کرد و انجام این امر با شمشیر خواهد رفت و مردم قبایل را بدین نشان دعوت و اخذ بیعت می‌نمود و زن و مرد قبایل طوق ارادتش را برگردن نهادند و داغ اطاعتش را زیب جاه شناختند و در راه او بذل جان و سر و فرزند و پیوند را به چیزی نمی‌شمردند و وقت بود که مانند؛ میرزا علی محمد باب! خللی بزرگ در دین و دولت اندازد؛ شاهزاده امامقلی میرزا از آن لشکر که در زهاب داشت؛ آسوده خاطر نبود و به دفع تیمور ایشان را مأمور نمی‌فرمود؛ چه آن جماعت را رهین طاعت او می‌دانست و مردمان گروه گروه از کرمانشاهان و کردستان و لرستان و سلیمانیه به ملازمت تیمور تاختند و خاک قدمش را زیب جبین می‌شناختند، بالجمله شاهزاده [عمادالدوله] تدبیری اندیشید و با جماعتی از لشکریان که مطمئن خاطر بود؛ مواضع نهاد و ایشانرا مغافصه بر سر تیمور فرستاد؛ از آن پیش که قبایل آگاهی یابند او را گرفته به کرمانشاهان آوردند و شاهزاده مهلت نگذاشت؛ تا لغزشی در خاطر افتد بفرمود، تا بیتوانی سر از تنش برگرفتند...

[ناسخ التواریخ، لسان الملک سپهر، ج ۴، صص ۲۹ / ۳۰، محمد جعفر خورموجی، حقایق الاخبار، ص ۱۱۲، هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، ص ۵۲۹] - [تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمد علی

سلطانی، ج ۴، ص ۳۴۰]

پیروان نعش او را در کنار مظفرعلیشاه کرمانی به خاک سپردند^۱ که میر محمد صالح حیرانعلی شاه نعمة اللهی نیز بعدها در همان محل که خانقاه او نیز بود مدفون گردید: (برای آگاهی بیشتر رک؛



(تصویر شماره ۶۴) آفتیمور ثانی

۱ - حجة بلاغی در ص ۲۱۸ مقالات الحنفاء در زیر عکس تیمور می نویسد: در زمان حکومت عمادالدوله به جرم تصوف در کرمانشاهان دستگیر و زندانی شد و با اشاره امیرکبیر و دستور محمد صالح کرمانشاهانی امام جمعه کشته شد. ابتداء اینکه عکس مربوط به تیمورثانی است و تیمور اول اصلاً تصویری نداشته است، دوم اینکه جرم تصوف نبوده و تصوف و اهل حق فرسنگها از هم فاصله دارد. سوم؛ عمادالدوله در ۱۲۶۸ هـ ق بعد از برکناری امیرکبیر به حکومت کرمانشاه منصوب شد، و امیر در امر مزبور هیچ دخالتی نداشته است. چهارم، تیمور ثانی صاحب عکس اصلاً کشته نشد و به مرض موت در همدان درگذشت.

قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق، محمدعلی سلطانی، ج ۲، صص ۱۴۷ - ۱۶۱) پیروان معتقدند که ظهور تیمور ثانی تجلی حضرت شاه ابراهیم بود و ظهور تیمور اول تجلی بابایادگار.

پس در منطقهٔ صحنه و دینور و کرمانشاه و... با ظهور تیمور ثانی (فتاح) بنابر آنچه آقا سید امرالله شاه ابراهیمی نوشته‌اند؛ ملا بهرام خان گشویری لُرستانی، زندانبان تیمور، که نگهبان و محافظ و ناظر رویدادهای ظاهری و عوالم باطنی آقا تیمور بوده‌اند، چنین اظهار داشته، که علاوه بر دیدن کشف و کرامات و اعجاز بی‌شماری که از جناب تیمور در شب سوم شهادتشان می‌بینند، و... خود آقا تیمور قبل از شهادت به ملا بهرام خان که ایمان راسخی به جناب ایشان پیدا کرده بود، ضمن اشعار و ابیات زیر نوید می‌دهد که بعد از یکماه و نیم ظاهر می‌شوم و من به صورتی که مردم به ظاهر می‌بینند، نخواهم مُرد و شور و غوغای عظیمی برپا خواهم کرد که اصل ابیاتی که ملا بهرام خان یادداشت کرده و بعداً در صحنه به مرحوم سید فرج الله شاه ابراهیمی ارائه داده است، به شرح ذیل است:

پری زنجیرم دل ماران و تنگ	یه کرده و یمن و هزاران رنگ
و عدهٔ مویه رو یک مانگ و نیمی	مکروم و پا شور عظیمی
ذات من نه ذات حیدر دورنین	شکاکان ما چان یه تیمورنین
یاران بزنانان یه کراماته	مرده زنده بی هیهات هیهاته

بنابر آنچه نقل شده است؛ تیمور ثانی (فتاح) با مشخصاتی که قبلاً آقا تیمور نقل کرده است در منطقه بالاوند در ایام حکومت لطفعلی خان بالاوند معاصر عمادالدوله ظهور می‌کند، تا آنجا که به سمع پیروانی می‌رسد که ظهور مجدد آقا تیمور را اعتقاد داشته‌اند، به زیارتش می‌شتابند و پدر و مادر و برادر آقا تیمور او را درک می‌کنند و... به ویژه اهالی صحنه این ظهور را به عنوان استمرار روحانی و جسمانی نهضت تیمور (شاه ابراهیم) پذیرفته استقبال می‌کنند و مریدان برجسته‌ای از این دیار سر در خط فرمان جناب تیمور ثانی می‌گذارند از جمله؛ آقا سید فرج الله شاه ابراهیمی و دیگر شیخ نظر علی جناب که تأثیری بسزا در نشر و ترویج و ادامهٔ حرکت تیموری در کالبد آئین اهل حق = آل حق در منطقهٔ صحنه و دینور و کرمانشاه و تهران داشتند.

به دنبال حرکت و اعلام ظهور تیمور ثانی در مراجعتی به بالاوند به همراه ندیم خاصه‌اش درویش نصرالله جلالوندی توسط مأموران حکومتی ولایت لرستان دستگیر و مدت هجده ماه را در زندان حکومتی سپری می‌نماید، از سویی عدم اثبات جرم و از سویی تأکید قضاات شرع، موجب توقف آقا تیمور در برزخ زندان می‌شود، و چون آزادی وی بطور علنی باعث اعتراض مخالفین می‌شد، محرمانه به وی پیشنهاد فرار از زندان داده می‌شود، ایشان نیز به شرط رهایی سایر زندانیان بی‌گناه با خود، می‌پذیرد، با همراهان از زندان می‌گریزد، و بدینصورت مدتی در نواحی صحنه و اسدآباد و همدان و اصفهان و برخی شهرهای دیگر مسافرت می‌نماید، در ضمن همین سفرها در زرنده ساوه مجدداً دچار مأموران حکومتی شده و به تهران اعزام و در انبار شاهی میدان ارک فعلی

زندانی می‌شود، در طی زندانی او عده‌ای قابل توجه از متصدیان امر و زندانیان به ایشان می‌گروند، و در پی تعبیر خوابی برای ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـ.ق) که معبر می‌طلبد و با آگاهی از حضور جناب تیمور ثانی (فتاح)، ایشانرا به دربار برده، پس از بیاناتی، ماهیت خواب را باز می‌گوید؛ در جواب شاه که می‌گوید: (...همان هستی که در غرب کشور اغتشاش راه انداخته و دعوی پادشاهی می‌کنی تیمور در جواب می‌گوید: ما شاه باطن هستیم، شاهی ظاهر را بتو و امثال تو واگذار کرده‌ایم...)

بهرحال به پاس تعبیر ارائه جزئیات روئیت‌های شاه با تجلیل و برقراری حقوق سالیانه برطبق دلخواه خودش وسیله سفر و اقامتش را در شهر همدان مهیا می‌سازد، نظر به خوارق عادت و اعتقاد پیروان، اعتنای خاندان قراگلوی همدان را که خاندانی متمایل به بزرگان روحانی و مشرب اهل ذوق داشتند، جلب کرد و امیر افخم قراگزلو، دخترش فاطمه خانم را به عقد و ازدواج وی در می‌آورد که از وی فرزندی به نام حسن شاه (قطب الدوله) که حاصل این پیوند بود، متولد گردید. فریدالملک قراگزلو در خاطراتش، چند جا از قطب الدوله نام برده است.

آقا تیمور ثانی در همدان به رحمت ایزدی پیوست، مرگ او به شایعه اهالی بر اثر مسمومیت بود، پس از آنکه حسب الوصیه، در حمام بن بازار شستشو و غسل داده شد، مریدان و معتقدان و وابستگان جسدش را در کنار آرامگاه باباطاهر همدانی به خاک سپردند، درویش نصرالله ندیم مخصوص او که گنجینه روایی مقامات باطنی حضرت تیمورثانی بود، در دوره آقا تیمور ثانی در شهر تویسرکان زندگی مناسبی فراهم ساخته بود که پس از مرگ آقا تیمور ثانی، به تویسرکان بازگشت، و بیش از هفتاد سال عمر کرد، در همان شهر درگذشت، و هم چنان با فرزندان روحانی آقا تیمور ثانی در ارتباط بود [شرح زندگانی و احوالات جناب تیموربان یارانی و آقا تیمور ثانی به فتاح، سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، دیماه ۱۳۶۴].

حرکت تیموری در نسل وی ادامه نیافت، زیرا حسن شاه قطب الدوله فرزند وی که تحصیل کرده و اهل فضل و قلم بود و در دربار احمدشاه قاجار به مناسبت فراست و مدیریت و دانش بکار گمارده شده بود، اهل دنیا بود و... تنها فرزند قطب الدوله نیز که دختری بود به عقد و ازدواج سیدعلی اصغر ترکستانی از برجستگان اهل حق درآمد و گویا، دختر نیز بلاعقاب زیست.

اما؛ سید فرج الله شاه ابراهیمی در همدان و کرمانشاهان، صحنه و دینور و آذربایجان که شرح آن گذشت و شیخ نظرعلی جناب که به امر تیمور ثانی (فتاح) مأموریت تهران داشت در تهران در کنار سایر مریدان راستین آنحضرت به عنوان فرزندان باطنی و روحانی و حقیقی آقا تیمور، اجاق نهضت تیموری را هم چنان روشن نگاه داشتند، در اینجا به بررسی پیشینه و احوال و خدمات شیخ نظرعلی جناب و جانشینان او می‌پردازیم:

شیخ نظرعلی جناب از مریدان برجسته و پیشکسوت آقا تیمور ثانی که آوازه شهرت و قابلیتش موجب اشاعه و اثبات جمع علویان تندرو = اهل حق در پیش فکر دولتمردان قاجار و حضور مشخص و انجام آداب و رسوم پیروان هفتوانه در تهران گردید، در پیشینه و شناسایی گذشتگان او



(تصویر شماره ۶۵) شیخ نظرعلی جناب‌اول

محمد ابراهیم پدر شیخ و محمد باقر نیای او از معتقدان راستین و خدمتگزار جامعه بوده‌اند و چنانکه مشهور است حاج میرزا آغاسی وزیر عهد محمد شاه به سبب بیماری بطور ناشناس مدتی در صحنه میهمان محمد باقر بوده و از تأثیر پرستاری و خدمتگزاری و نیکی و ردای او سرسپرده^۱ یارسان شده است (!! این نکته تا چه حد صحت داشته باشد، مشخص نیست اما ساختار روایت حکایت از ایثار و نیک کرداری نیای شیخ دارد.

شیخ نظرعلی یکی از سه فرزند ذکور محمد ابراهیم صحنه‌ای در عنفوان شباب به همراه پدر به هنگام نشر اخبار دستگیری حضرت تیمور بانیارانی عازم زندان حکومتی می‌شوند، در ملاقات، تیمور می‌پرسد، که چند پسر دارید و محمد ابراهیم که پاسخ می‌دهد، جواب می‌شوند که این پسر (نظرعلی) برای من، دو پسر دیگر برای خودت.

تیمور بانیارانی به شهادت می‌رسد، سلوک شباب شیخ باابدالی (فقیرعلی) نام سپری می‌شود، تا جناب تیمور شاه (ثانی) از همدان به شهر صحنه وارد و در غار شوقعلی مستقر می‌شود و شیخ نظرعلی را احضار می‌نماید، سیر و ریاضت و شیدایی و عزلت از دنیا در ملاقات دست می‌دهد و مرحله نوین زندگی آئینی و باطنی نظرعلی آغاز می‌گردد، راز درون پرده از بیان یار شنید و محاسن مَهر گردید و به عاقبت محمود وعده داده شد، شرح دیده‌ها و شنیده‌ها و رموز عاشقی این مرید و مراد دفتری مفصل و مستقل می‌خواهد.

جناب تیمورشاه در یکی از آخرین سفرهای خود از همدان به صحنه، نظرعلی را مأمور ارشاد پیروان تهران کرد، و می‌نماید که از این بُرهه به شیخ نظرعلی مشهور شد، عنوان (شیخ) در آئین علویان اهل حق بعد از ظهور حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی گویا تنها شیخ امیر معروف بوده است که این عنوان را داشته، این برگزیده دریادل است که برای نخستین بار عنوان (شیخ) می‌یابد، و ترک سر و همسر می‌کند که فرزندش (محمدعلی و یک دختر) را به برادرش مهرعلی می‌سپارد، پس از احقاق حقوق شرعی با همسرش که طی طریق و سفر تهران را صعب دانسته و در تأهل قلندران را طاقت نداشته، متارکه می‌کند، انگشتر نیابت در دست، عصای اجازت برداشته، راهی می‌شود، پیشاپیش در نامه‌ای ترور ناصرالدین شاه را برای امامقلی خان سرتیپ قورخانه که رئیس محاسبات مالیه نظام و از پیروان معتقد و خدمتگزار و نیک کردار بود^۱ تصریح می‌نماید و او را به دقت در امور مالیه و مستمری مأموران سفارش می‌کند، ترور چنانکه پیش‌بینی شده، بود؛ اتفاق افتاد و پس از نظم مجدد و جلوس مظفردالدین شاه در همان سال ۱۳۱۳ هـ ق شیخ نظرعلی وارد تهران شد و در کوچه درخشان محله سنگلج به جم‌خانه‌ای که تصدی آنرا امامقلی خان سرتیپ مزبور در منزل خود به عهده داشت، جلوس کرد، باید در نظر داشت که در این زمان بزرگانی چون حاج میرزا محمدحسن اصفهانی صفی‌علیشاه (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ هـ ق)، قطار علیشاه تهرانی و مرید برجسته‌اش بهار علیشاه خاکسار، عبدعلیشاه نظنزی کاشانی، و فاعلیشاه شیرازی، ملاسلطان گنابادی و... بسیاری

از برجستگان وادی معرفت یا مقیم تهران بودند و یا دارای تردد مداوم و دستگاه و مریدان در آن شهر بودند، شیخ نظرعلی باتوسل و اعتماد به اشاره تیمور شاه در آن جمع صاحب نام و مقام گردید، و علاوه بر اقبال پیروان، فرهیختگان و رجال و جستجوگران حقیقت متوجه وی شدند، محلی از سوی پیروان برای سکونتش مهیا گردید، و برجستگانی چون؛ ادیب الممالک فراهانی - شیخ عبدالعلی مؤبد بیدگلی کاشانی - سردار کبیر برادر سپهدار تنکابنی فاتح شهر تهران - امیراسعد پسر سپهدار - میرزا سید زین العابدین خان - مستعان الملک پیشکار مظفرالدین شاه قاجار و مصدق السلطنه برادر مستعان الملک - حمید السلطنه - دکتر اعلم الدوله ثقفی - دبیرالملک (وزیر داخله) - دکتر غربی - مدیرالدوله اصائلو - میرزا محمد علی خان مغازه‌ای - خسروخان سردار اعتماد رئیس قورخانه تهران و... او را گرامی داشتند، عده‌ای به او سرسپردند و تعدادی مرید و ارادتمند او بودند و در نوائب به او ملتجی می‌شدند و به خواسته دست می‌یافتند، از خوارق عادات و کرامات او در رجوع بزرگان حکایات متعدد نقل می‌کنند؛ از جمله شفای شگفت‌انگیز مظفرالدین شاه را تا امضای فرمان مشروطیت به وی نسبت می‌دهند که به پاس آن طی فرمانی به دریافت لقب (جناب) از شاه مذکور نائل و مبلغ پانصد تومان رایج روز تقدیم شاهانه به جم جناب می‌رسید که کلاً هزینه تبلیغ و تعمیر و تأمین امورات مربوط پیروان می‌گردید.

جناب شیخ نظرعلی (جناب اول) از پیروان سرسپردهٔ خاندان شاه ابراهیم بود و به اقتضای این سرسپردگی بدین مرتبه مأمور گردید و به چنین مقامی در جمع پیروان دست یافت. سید خاندان شاه ابراهیم در زمان جناب شیخ نظرعلی که همواره در جم جناب حضور می‌یافت؛ مرحوم آسید صفی خان بود که در رضی آباد (نزدیک مقبره فعلی) زندگی می‌کرد و دختری داشت علویه و پاک باطن به نام پری خانم که شیخ نظرعلی او را (آقازاده خانم) خطاب می‌کرد، و برای این خانواده احترام بسیار قائل بود.^۱

شیخ نظرعلی (جناب اول)؛ پس از عمری تبلیغ و ارشاد و کرامات و خوارق عادات که زبانزد پیروان و معتقدان و بازماندگان آن روزگار است، یارسان رابه میعاد می‌خواند که مأموریتیم به پایان رسیده است، نعمت‌الله خان تیموری خلیفه جم جناب؛ حاج معظم، حکیم معروف را برای معاینه به بالین او می‌آورد آثاری از کسالت نمی‌بیند و سلامت وی را اعلام می‌دارد، اما در وقت موعود؛ ساعت ۲ بعد از ظهر روز نوزدهم ۱۳۳۴ هـ ق بلند شده رو به (پردیور) ایستاده تعظیم می‌کند و با ذکر (یا علی) دراز کشیده و از جهان چشم می‌پوشد، مریدان پیکر او را تا (قاسم آباد شاهی) بر روی دوش حمل می‌کنند و در همانجایی که خود در زمان حیات مشخص کرده بود در جوار امامزاده عقیل در قطعه زمینی که قوام الدوله آنرا به (جناب) هبه کرده بود، به خاک سپردند،^۲ ادیب الممالک فراهانی

۱ - آقا سید شمس الله فرزند پری خانم اکنون سید سرجم در جمخانه جناب می‌باشد. مرحوم شیخ نظرعلی مرگ آقا سید صفی خان را در یکی از اعیاد نوروز برای یارسان پیرو پیش بینی کرده بود که همانطور هم می‌شود و در ایام یکی از اعیاد نوروز به رحمت ایزدی می‌پیوندد، دست او از پیرو دلش کونا می‌آید.

۲ - حسب الوصیه بر مزار او چهار طاقی ساخته شد و سپس پیروان زمین مزبور را توسعه داده، دیوارکشی و محصور کردند. ابن

قطعه زیر را در ماده تاریخ فوت او سرود:

تاریک شد جهان زلال نظرعلی
 ابرآورد قـطیفه زنهـار در کنار
 مرغ آورد بدیعۀ شوریده آشکار
 کوه از کنار خویش یم خرده سازکرد
 کمتر کسی بزایوه دیدم سپرده جان
 وارسته گشت دامن قدرش زماسوی
 بنگر که شاهدان بکجا قائمند از آنک
 دلدارم از وثاق چوآمد به مهر خوان
 ناگه جمال فرخ وی را بدید باز
 گفتم حقیقتی بود از سال مرگ او

دریاگریست خون زخیال نظرعلی
 گوید منم مصدق حال نظرعلی
 کز من شنوجواب و سئوال نظر
 درشستن حرام و حلال نظرعلی
 محروم از عطا و نوال نظرعلی
 کو شاخ بود و میوه ظللال نظرعلی
 کوته شود سخن به کمال نظرعلی
 بنشست گوشه به خیال نظرعلی
 پیدا از او صفات و خصال نظرعلی
 گفتم کدام گفت (جمال نظرعلی)^۱

قمری ۱۳۳۴.

پس از مرگ شیخ نظرعلی (جناب اول) فرزندش شیخ محمدعلی (جناب دوم) متولد ۱۲۸۸ قمری = ۱۲۵۱ شمسی جانشین او گردید، ایام جانشینی و تصدی جناب دوم همزمان با جنگ جهانی اول، اشغال ایران توسط متفقین و رواج و حضور آراء غربی توسط مراکز سیاسی و سفارتخانه‌ها در تهران و دگرگونی سیمای مکاتب اهل سلوک و خانقاه‌ها و... بود، شیخ محمدعلی (جناب دوم) میراث وزین پدر را به نیکی پاس داشت و در انقراض قاجاریه و آغاز پهلوی که دین و اعتقاد به گونه‌ای طراحی شده به جامعه عرضه گردید، توانست از فراز و نشیب‌های اجتماعی که در آراء و باورهای دینی بی‌تأثیر نبود، به سلامت بگذرد و پیروان را بگذراند و رسالت خویش به انجام رساند وی نیز پس از قریب چهل سال تصدی و سرپرستی و انبوهی مقابله و مواجهه با سختی‌های و فشارها که به مقتضی زمان بسی جدی‌تر از ایام (جناب اول) بود، با کرامات و شگفت آفرینی‌های فراوان که در خاطره‌های مریدان و معتقدان نقش بسته است، به دیدار یار شتافت و در بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی دارفانی را وداع گفت، پیکرش را پیروان و معتقدان درکنار مقبره پدر (قاسم آباد شاهی)، جوار مرقد امام زاده عقیل به خاک سپردند.^۲

مطالب براساس یادداشت‌های جناب آقای مهندس سیاوش تیموری که بیدریغ در اختیارم قرار دادند، تنظیم و ویرایش گردید با تشکر و سپاس.

۱ - دیوان ادیب الممالک فراهانی، باهتمام وحید دستگردی، ص ۵۰۲

۲ - لازم به ذکر است که تأسیسات و عمارات جم جناب در تهران و مزارستان امامزده عقیل و... از اقدامات پیروان و مریدان و معتقدان جناب (اول و دوم) بوده که هنوز هم ادامه دارد، دیگر آنکه پیش از ورود جناب اول به تهران اهل حق شاه ابراهیمی و هفتوانه در شهر تهران نذورات خود را در خانه سبز کرده و ظرفی از آنرا جهت دعا یافتن به حضور جم می‌آوردند که بعد از تبرک یافتن بخشی از آنرا به منزل عودت داده به مابقی نذری می‌افزودند و خود صرف می‌کردند، این روش موجب تحقیر فقرای پیرو می‌شد به همین سبب مرحوم جناب اول دستور صادر کرد که من بعد کلیه خانواده‌های اهل حق کردار و نذورات خود را یک کاسه کرده و آنرا خدام در جم خانه سبز خواهند نمود و هر خانواده از جم قسمت خواهد برد و شاه و گدا در حضور حق سهمی برابر خواهند داشت، این روش



(تصویر شماره ۶۶) شیخ محمدعلی جناب دوم

پس از وی فرزندش آقا شیخ محمد باقر (جناب سوم) (و- ۱۲۹۰ شمسی) فرزند شایسته و تربیت یافته جناب دوم، چراغ جم را روشن نگاهداشت، و جدبلیغ نمود، علاوه بر ادامه شیوه پیشینیان در تصدی جم و رسیدگی به امور پیروان این مقام در سایر امور مؤثر از جمله؛ تعمیر و مرمت بارگاه حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی به اهتمام ایشان از اقدامات باقی است با این که به منظور کشاورزی ایامی را در شهر صحنه استان کرمانشاه می‌گذراند، اما حتی المقدور در تهران حضور یافته مرجع پیروان و مریدان است و در غیاب ایشان فرزندان خلف پدر به اداره امور مربوط در جم و جامعه پیروان اشتغال دارند.^۱

از عهد وی در تهران مرسوم گردید.

۱ - یادداشت‌های آقای مهندس سیاوش تیموری (تنقیح و تلخیص و ویرایش).

تیموریان تهران

جم خانه جناب

محمد باقر



محمد ابراهیم



شیخ نظر علی (جناب اول)



شیخ محمد علی (جناب دوم)



شیخ محمد باقر (جناب سوم)

الهیون و مکتب الهی

پس از ظهورات پی در پی ذوات آل حق = اهل حق در دوره ناصری (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ه.ق) و بعد از آن در آخرین ظهور این عهد شخصیتی زبردست، شجاع، آگاه و مسلط در امر ظاهر و باطن پایه عرصه نهاد، که بررسی ابعاد همه جانبه شخصیت او رساله‌ای مفصل و مستقل می‌طلبد که تا بتوان با کندوکاوی ژرف و دقیق و جامع به معرفی و شناسایی اندیشه، آرمان و اهداف این رجال الهی و قدیس پرآوازه و گمنام پرداخت.

حاج نعمت الله مکرری جیحون آبادی (۱۲۹۸ - ۱۲۵۰، ش)؛ از اجله ذوات متأخر آل حق = اهل حق که سیری از سرآغاز تا سرانجام پر از نشیب و فراز در طی مراحل باطنی سپرد و به سرمنزل مقصود رسید، شرح اول و آخر آن که در حوصله این مقال نیست، در جای خود آمده است، قبیله او از برجستگان محلی بودند و در محال مکرریان به حواریون حضرت سلطان سهاک نسبت می‌بردند، چنانکه آمده است:

نیای طایفه آنها به حسین بگ جلد (پدرخاتون رضبار) می‌رسد نیاکان آنان همه بر مسلک سنت و جماعت بوده‌اند، بر اثر رؤیایی به مسلک اهل حق = آل حق می‌گرایند و با ثروت و سواره از منطقه مکرریان می‌گریزند. و در ظهور حضرت شاه حیاس سرسپرده می‌شوند.

روایت است که؛ پیر دسته ور بر این عده وارد می‌شود، سواره مکرری از وی تبری می‌جویند جز هفت خانوار که به وی گرایش می‌یابند، که این خانواده یکی از آن هفت خانوارند، میر هندو که پیر دسته‌ور به سبب فتوت و سخاوت سرانه پیری آن هفت خانوار را به او می‌بخشد؛ از آنهاست.

در زمان آقا سیدعباس شاه حیاسی، بیان بیگ (بهرام بیگ) نیای حاج نعمت‌الله به همراه وی به جیحون آباد می‌آید و ساکن می‌شود، که بزرگان طایفه براساس شجره از نسل وی هستند!

حاج نعمت الله در ۱۲۹۸ شمسی رخت به سرای باقی کشید، و در جیحون آباد مدفون گردید. از وی فرزندی سلوک دیده و ریاضت کشیده برجای مانده که نوجوانی و شباب را در ذی تربیت پدر رهسپرده و تعلیم یافته بود، وی در واقع ادامه دهنده راه پدر و گسترش دهنده اندیشه فکری استاد و سلف خویش گردید و به شایستگی و توفیق تمام راه سپرد.

حاج نعمت الله، مؤلف و محرر و ناظم توانمند متون دینی آل حق = اهل حق که دوران انزوای خود را با سعی بلیغ معطوف تنظیم آثار ارزنده و یگانه‌ای چون؛ شاهنامه حقیقت و فرقان الاخبار و... نمود، و به لقب (وهاب) مخاطب گردید و با عناوین عطار و مجرم در آثار منظوم خویش چهره نمود^۱، الهام گیرنده‌ای که رازها سر بمهر هزاران ساله را در پیشگاه نسل‌های آینده هم کیش اظهر من الشمس ساخته بود، موفق گردید با وراثتی که از جمیع جهات نعم البدل خویش بود، پیام الهامی خود را به اقصی نقاط گیتی برساند، این ودیعه الهی گویی بدین مقصود خلق شده بود، اگر وی را در ابتکار آراء و مرتبه باطنی و تسلط بر زوایای احکامی مکتب یاری و تفسیر کلام و احیاء هنر مذهبی به ویژه موسیقی از شگفتی‌های عصر حاضر بگوئیم و گاهی فراتر از پدر به معرفی او بپردازیم، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

حاج نورعلی الهی؛ مشهور به حضرت الهی و استاد الهی (۱۲۷۴ - ۱۳۵۳ شمسی) فیلسوف موحد، عالم در علوم دینی و استاد مسلم و برجسته موسیقی در بیستم شهریور ۱۲۷۴ شمسی در روستای جیحون آباد دینور کرمانشاه تولد یافت.

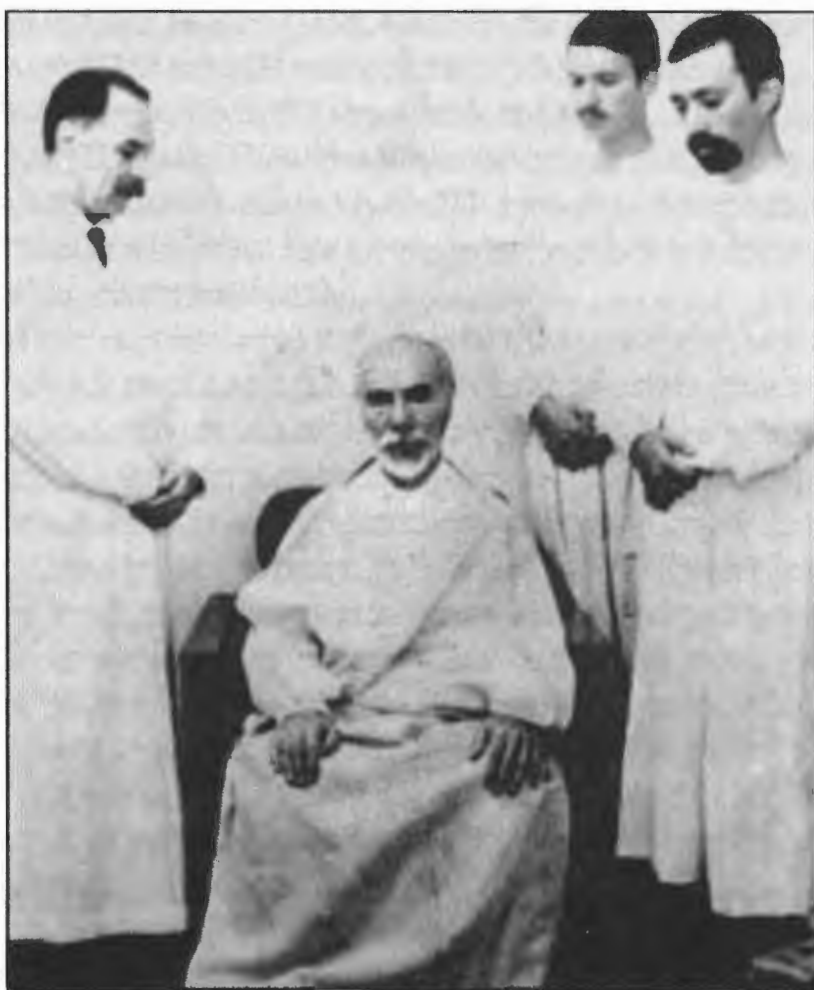
استاد الهی تحت نظارت دقیق پدر، از کودکی به ریاضت و عبادت پرداخت؛ نوجوانی او به موازات آموختن دروس ظاهری مرسوم آن زمان، بیشتر به مراقبه و تجربیات معنوی گذشت و نیز در همین دوران بود که به پایه‌گذاری تفکرات فلسفی و روحانی آتی خود پرداخت.

...در سال ۱۳۰۱ در کسوت درویشان و معمین سفری به تهران نمود.

در سال ۱۳۰۸ شمسی یعنی در ۳۴ سالگی برای مرتبه دوم به تهران آمدند، گیسوان را کوتاه کردند، عمامه را برداشتند و یکسال ماندند. سپس وارد اداره ثبت احوال شده به کرمانشاه منتقل شدند. از اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ شمسی تا مرداد ماه ۱۳۱۱ شمسی در ثبت احوال کرمانشاه بودند.

از مرداد ۱۳۱۱ شمسی تا مرداد ماه ۱۳۱۳ نماینده ثبت تجریش بودند. در همین زمان در کلاس قضایی هم نام‌نویسی کردند. دوره کلاس‌های قضایی سه سال بود، وقتی ایشان نام‌نویسی کردند، فقط شش ماه به پایان دوره باقی مانده بود. به کمک مایه علمی که قبلاً داشتند و با کوشش خارق‌العاده توانستند در سال ۱۳۱۲ امتحانات کلاس قضایی را با موفقیت و جزو شاگردان ممتاز به پایان برسانند.

۱ - از میان ۱۸ جلد تصانیف مختلف او کتاب (شاهنامه حقیقت) نخستین بار توسط انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران به چاپ رسید، هانری کرین محقق و اسلام شناس نامبردار که در وقت چاپ این کتاب سرپرستی آن انجمن را برعهده داشت، (شاهنامه حقیقت) را کتابی چون کتاب مقدس (عهد عتیق، عهد قدیم) می‌نامید.



(تصویر شماره ۶۷) استاد نورعلی الهی و نزدیکانش

از مرداد ماه ۱۳۱۳ شمسی تا مرداد ۱۳۱۶ امین صلح لارستان بودند.
از مرداد ۱۳۱۶ شمسی تا فروردین ۱۳۱۷ عضو علی البدل هدایت و بازپرس دادگستری شیراز شدند.

از مهرماه ۱۳۱۸ شمسی تا آذرماه ۱۳۲۰ دادستان خرم آباد بودند.
از آذرماه ۱۳۲۰ شمسی تا دیماه ۱۳۲۲ رئیس شعبه دوم دادگاه شهرستان و عضو کمیسیون املاک و اگذاری بودند.

از اسفند ماه ۱۳۲۲ شمسی تا مهرماه ۱۳۲۳ رئیس دادگاه‌های شهرستان و دادگاه گرانفروشان کرمان بودند.

از دیماه ۱۳۲۴ شمسی تا آبان ماه ۱۳۲۶ دادستان شهرستان قم بودند.

از آبان ماه ۱۳۲۶ تا شهریور ماه ۱۳۲۷ در تهران ماندند و خود را منتظر خدمت کردند. پس از آن از شهریور ماه ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۲۸ مستشار دادگاه‌های استان کرمانشاهان بودند.

از آذر ۱۳۲۸ شمسی تا خرداد ۱۳۳۰ رئیس دادگستری جهرم بودند.

از خرداد ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۴ در دادگستری تهران، دادیار استان بودند و در منزل شخصی خود واقع در کوچه فتوره‌چی زندگی می‌کردند و در سال ۱۳۳۶ شمسی خود را بازنشسته کردند^۱، از این زمان تا غروب آفتاب زندگیشان، به تألیف و تصنیف کتب و تعلیم شاگردان همت گماشتند و بنای مکتب را از این زمان وجه همت قرار دادند.

تحولات اساسی در شیوه زیستن و به جای انزوا و مردم‌گریزی، روی به جامعه آوردن، به قول جناب ایشان از آن جهت لازم بود که بتواند عملاً به تفکرات خود عمق ببخشد و اصول اعتقادی و معیارهای دینی و اخلاقی خود را در بوتۀ آزمایش بگذارد و استحکام و اصالت آنها را در برابر مشکلات ناشی از زندگی اجتماعی مورد سنجش قرار دهد.

در تمامی دوران قضاوت، به تحقیقات و مطالعات خود، خاصه در زمینه معنویات فلسفه ادامه داد، اگرچه مطلب چندانی درباره نحوه بسط تفکرات ایشان در طی آن سال‌ها در دست نیست، این نکته مسلم است که دوران اشتغال قضاوت، دورانی سخت پربار بود^۲ و تجربه‌های مستقیم و آزمون‌های شخصی او به تحقیقات و مطالعاتش در این دوران، عمق و غنای خاصی بخشیده و زمینه مساعدی جهت کارهای بعدی استاد فراهم آورده است. درین میان، موسیقی روحانی، که از دوران کودکی جزء مهمی از اشتغالات روزمره او به شمار می‌آمد، مثل همیشه از اهمیت خاص برخوردار بود. موسیقی شناسان بنام، همواره او را استاد یگانه تنبور می‌شناختند، که با ایجاد آثار پرازش جدید و نوآوری‌های بدیع برگنجینه بیمانندی که از موسیقی سازان قدیم در اختیار داشت، مدام می‌افزود.^۳

چنانکه آمد؛ در سال ۱۳۳۶، دوران اشتغال استاد الهی به شغل قضاوت به سرآمد و از آن پس بود که به توضیح دقیق طرز فکر و تعریف «مکتب» خود همت گماشت. در زمینه شناخت و اختصاصاً درباره منشأ و پیشینه اهل حق و معرفی صحیح آن طایفه، کتاب مرجع «برهان الحق» و در اثبات وجود روح و معاد، کتاب مستدل «معرفت الروح» را تألیف کرد. سپس، در رساله «حاشیه بر حق الحقایق» توضیحات و تصحیحاتی بر کتاب «شاهنامه حقیقت» اثر حاج نعمت الله نوشت.

۱ - استاد فقیدم شادروان استاد کیوان سمعی که در نوشته‌های خویش از ملاقات و ارتباطات خود با ایشان سخن گفته‌اند؛ بارها به درستی و سخت کوشی و دقت و مراقبت جناب الهی در ایام تصدی قضاوت اشاره داشتند.

۲ - استاد الهی در نه سالگی در ذی تربیت روحانی پدر به سلوک پرداخت و دوازده سال در مرحله ریاضت بود تا منتهی گردید و سپس در ۱۲۹۵ هجری شمسی در سن ۲۱ سالگی به تحصیل علوم ظاهری پرداخت، ۲۴ ساله بود که پدر را از دست داد... رک: آثارالحق، ص ۶۵۴ به طبع افرادی که در بزرگ سالی به تحصیل می‌پردازند و نیاز به دانستن را درک می‌نمایند بیشتر در آموختن و کندوکاو اهتمام دارند به ویژه که صاحب استعداد ذاتی نیز باشند اولی‌تر.

۳ - در جلد اول مجموعه حاضر در بخش موسیقی از قول مرحوم خالقی اشاره‌ای داشته‌ام و چون می‌بایست در بحثی فراتر از هنر و موسیقی یاد ایشان می‌آمد، ذکرشان بدین مجلد اختصاص یافت.

طی این سال‌ها، وجوه روحانی و عملی اندیشه‌های استاد الهی در درس‌های شفاهی و تعلیماتی که در اختیار جمع دوستداران و شاگردانش می‌گذاشت، به تفصیل تشریح شده است. دو جلد کامل از گفتارها و تعالیم معنوی استاد که توسط شاگردانش تندنویسی شده، تحت عنوان «آثارالحق» تا امروز انتشار یافته است. گفتارهای «آثارالحق» علاوه بر آنکه عمق بینش معنوی استاد الهی را آشکار می‌کند، گویای احاطه او بر حقیقت وجود انسان است. از خلال سطور کتاب به آسانی می‌توان دریافت که استاد همواره در تلاش است تا برای تفهیم مطالب پیچیده؛ توضیحات ساده و تعبیرات قابل درک ارائه دهد و معلومات وسیع خود را بادقت و ظرافت در خدمت ذهن خلاق و افکار بدیع خود به کار گیرد.^۱

آثار استاد الهی در مجموع، معطوف به معمای سرشت و سرنوشت انسان و مقام او در کائنات است. نظرش مؤید ابعاد دوگانه روحانی و جسمانی آدمی است، درحالی که اختصاصاً بر بُعد روحانی تأکید می‌ورزد، از حق جسم هم دفاع می‌کند. آنگاه متذکر می‌شود؛ که دین نه تنها عامل ارتباط انسان با این بُعد روحانی است، بلکه وسیله اتصال او با قادر متعال نیز هست. وجه تمیز مکتب استاد الهی تعریف او از مفهوم «دین» است: دین به معنای کلی و به عنوان جوهر تمامی ادیان الهی، به مثابه مجموعه‌ای از شناخت‌های عینی است که به خودی خود علمی دقیق است - آزاد از قید زمان و مکان، ازین رهگذر است که اندیشه‌های استاد الهی، در عین حال که در مهد سنت‌های اسلامی نضج گرفته، عملاً فارغ از تعلقات گوناگون تاریخی و فرهنگی است و منحصر به مشرب خاصی نیست.^۲ «دین» از دیدگاه او در صورتی «عینی» است که «واحد» باشد و تحت الشعاع آداب و فروع قرار نگیرد. این به معنای نفی مشروعیت هیچیک از ادیان الهی نیست، بلکه مؤید این حقیقت است که تفاوت ادیان در وجوه ظاهر و فروع است، حال آنکه از لحاظ باطن و اصول همگی یکسانند. حقیقت کلی دین موهبتی است در دسترس انسان، تا به وسیله آن سرشت اصلی خود را به ثمر رساند و به سرنوشت معنویش فعلیت دهد تا به «کمال» برسد، زیرا که «رسیدن به کمال» سرنوشت بالقوه انسان است. از این روست که استاد الهی مجموعه تعلیمات خود را «مکتب سیر کمال» نامیده.

اما فعلیت دادن به سرنوشت بالقوه انسان صرفاً از طریق پرداختن به تفکرات فلسفی میسر نمی‌شود. علم دین نیز مانند هر علم دیگری باید از طریق عمل و تجارب شخصی آموخته شود. بدین سبب است که تفکرات و تعلیمات استاد الهی را هرگز نمی‌توان از رهنمودهای عملی و الگوهای تجربی جدا دانست. عمل به وظایف ذاتی انسان، رکن اصلی این رهنمودهاست. اولین وظیفه هرکس آنست که در خود فرو رود تا خود را بشناسد، زیرا که خودشناسی نخستین مرحله در طریق شناخت عینی کل کائنات است و خودشناسی تنها در صورتی میسر است که انسان با تلاش

۱ - ملخصی از اندیشه‌های استاد الهی در کتاب «راه کمال» اثر دکتر بهرام الهی ارائه گردیده. «راه کمال» تا امروز به هفت زبان ترجمه شده است.

۲ - این اندیشه در آثار اخیر دکتر بهرام الهی که در پاریس منتشر شده‌اند، برجستگی خاص یافته است.



(تصویر شماره ۶۸) شیخ ملک جان خانم نعمت الهی

فردی خود، به ایجاد تعادل میان دو قطب مخالف که مضمّر در وجود اوست توفیق حاصل کند. این تلاش، جستجوی پرنشیب و فرازی است در درون آدمی. هر جوینده‌ای، در عین برخورداری از محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، از رویارویی با «خویشتن خود» نیرو می‌گیرد و این نیروی مثبت او را در سیر صعودی به سوی کمال پیش می‌برد.^۱

۱ - از آنجا که هدف در این پژوهش پیشینه تاریخی و اجتماعی ادیان و مذاهب و... می‌باشد، در مواردی برای شناخت بیشتر چون؛ اقلیت‌های دینی و آراء بدیع متأخرین و مکاتب آنها، تفکرات اعتقادی را مفید و مختصر آورده‌ام و بررسی تحلیل مفصل نگرش و بینش‌ها را که نیازمند به مقالی مفصل است به فرصتی دیگر وامی‌گذارم. با تشکر از جناب شهاب‌الهی که در ارائه این مبحث رسالت



(تصویر شماره ۶۹) جیحون آباد زادگاه بنیانگذاران مکتب الهی

استاد الهی، روز شنبه بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۳ ه.ش = سوم شوال ۱۳۹۲ ه.ق ساعت یازده، در تهران خیابان قدیم شمیران کوچه لادن، کوچه مهرداد، در منزل شخصی خود، رخت به سرای باقی کشید و در بخش هشتگرد (کوی نور) به خاک سپرده شد، مقبره او زیارتگاه دوستدارانش از اقصی نقاط عالم است.

استاد الهی در اواخر حیات تشکیل خاندان داد که به بررسی و تحلیل زوایای آن در جای خود پرداخته‌ایم و آنچه در جلد سوم دائرةالمعارف به عنوان اهل حق دوازده امامی از آن یاد شده است، منظور سرسپردگان ایشان می‌باشد.^۱

پس از درگذشت وی، شاگردانش خواهر روشندل ایشان به نام ملک جان خانم نعمت الهی را که در طی سلوک همقدم برادر بود و تا پایان عمر نابینا زیست، واسطه فیض شناختند ملک جان خانم، که در بین عامه اهالی به شیخ جانی و در افواه شاگردان به حضرت شیخ اشتهار داشت تا پایان زندگی

خویش بانجام رسانیدند.

۱ - استاد الهی عنوانی است که حواریون و سرسپردگانش به ایشان داده و خطاب کرده‌اند.

که در جیحون آباد بسر برد، عهده‌دار این مرتبه روحانی بود، او که از شیرخوارگی با پدر و مادر و برادر (حاج نعمت اله، سکینه خانم، حاج نورعلی) در ریاضت‌های ویژه همگام بود و برادرش درباره او می‌گفت: من و جانی یک روح و یک قالب هستیم...^۱ دستوراتش که تحت عنوان (دروس) خوانده می‌شد توسط برادرزاده‌اش دکتر بهرام الهی تنظیم و نشر گردید. ملک جان خانم؛ نیز در مرداد ۱۳۷۲ = سپتامبر ۱۹۹۳ درگذشت.

دکتر بهرام الهی که پس از مرگ پدر، مربی شاگردان و عهده‌دار منصب روحانی مکتب الهی گردید، متولد ۱۳۱۰ شمسی است، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کنار پدر به اتمام رسانیده، پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۰ شمسی جهت ادامه تحصیل در رشته پزشکی عازم اروپا گردید و در فرانسه به ادامه تحصیل پرداخت و موفق به دریافت دکترای جراحی کودکان گردید، در سال ۱۳۴۳ شمسی به ایران بازگشت و در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی به عنوان یکی از پزشکان و استادان برجسته در رشته پزشکی شناخته شده است، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مجدداً عازم فرانسه گردید و اکنون در پاریس بسر می‌برد.^۲

از جمله تألیفات وی:

معنویت، یک علم است	فارسی
مبانی معنویت فطری	فارسی
راه کمال	انگلیسی
راه نور	انگلیسی
شاهنامه حقیقت	از حاج نعمت‌الله جیحون آبادی با اصطلاحات و اضافات
آثارالحق	فارسی در دو جلد گفتارها و مقامات استاد الهی
آنا تومی اندام	
آنا تومی تنه	
استخوان شناسی	
اورولوژی اطفال	
درآمدی بر جراحی اطفال ^۳	

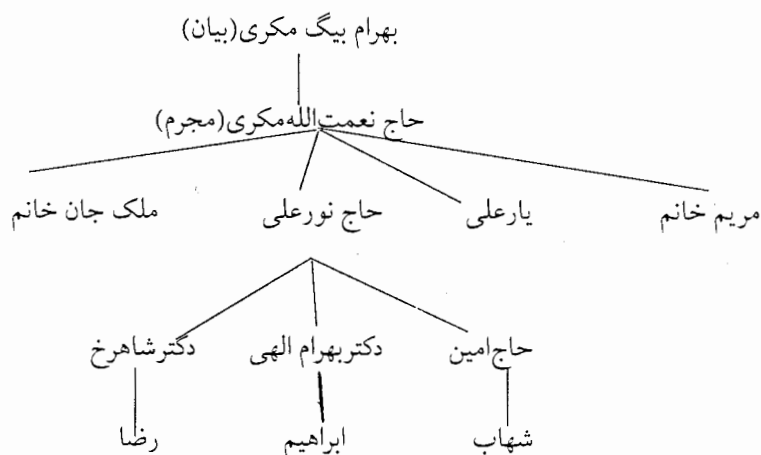
۱ - آثارالحق، ص ۶۹۹ / ص ۶۰۱ گفتار ۱۸۷۵.

۲ - باتوجه به آثار جدیدی که از دکتر بهرام الهی در فرانسه منتشر شده است، گونه‌ای از سیستم فکری عقیده‌تی مستقل از پیشینه تاریخی اهل حق برداشت می‌شود که بیشتر در زمینه شخصیت حاج نورعلی تفسیر می‌شود و از حاج نعمت‌الله به عنوان زمینه‌ساز بروز این شخصیت، یعنی؛ حاج نورعلی یاد شده است و از ظهور حاج نعمت‌الله تا جلوس دکتر بهرام الهی بر مسند تعلیم مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳ - در مقدمه معنویت یک علم است، درباره دکتر بهرام الهی می‌نویسد:

(بهرام الهی در فرانسه به تحصیل طب پرداخت و بعدها تخصص در جراحی اطفال را برگزید. قریب به سی سال، علاوه بر حرفه جراحی، در ایران به تدریس و تحقیق در دانشگاه مشغول بود و چند کتاب طبی تألیف کرد که غالب آنها در زمینه خاص خود «کتاب مرجع» به شمار می‌آید. از آنجا که او، هم استاد دانشگاه و هم جراح است با تئوری و عمل، هر دو آشنایی دارد.

*الهیون



هم زمان با تدریس و طبابت، دکتر الهی با همان صحت عمل و دقتی که ملازم کارهای علمی اوست، به تحقیق در امور معنوی نیز پرداخته است. به راهنمایی پدرش، استاد الهی، با عرصه وسیع معنویت آشنا شد و در آن به کاوش پرداخت. کارمابه تعلیمات پدر و تحقیقات و تجربیات شخصی او منجر به تشریح و تألیف اصول عملی معنویت شد....

دکتر بهرام الهی پیش از این، در دو کتاب «راه کمال» و «راه نور» اصول نظری و برخی جنبه‌های عملی معنویت خالص را تشریح نموده که عصاره آن را باید در محل تلاقی ادیان بزرگ جستجو کرد، از سال ۱۹۹۴ م. به ارائه کنفرانس‌هایی تحت عنوان (حقوق و وظایف انسان) در دانشگاه سوربن پاریس پرداخت که حاصل آن، کتاب «مبانی معنویت فطری» است، این کنفرانس‌ها در سال تحصیلی ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷ نیز ادامه یافت و به انتشار کتاب (معنویت یک علم است) منجر شد.... (مقدمه معنویت یک علم است، ص ۱۲)

معاریف آل حق

تنی چند از معاریف متأخر اهل حق = آل حق در منطقه کرمانشاهان که از شهرتی خاص برخوردارند، و در آثار متعددی تصاویر آنها مندرج است اما اشاره‌ای به احوال آنان نشده است در اینجا به بررسی احوال آنان می‌پردازیم

شاه فتح‌اله گوران

از متأخرین صاحب‌ظهور اهل حق = آل حق شاه فتح‌اله گوران است که کیفیت الهام و ادعای وی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران و بزرگان این نحله قرار گرفته است، وی به سال ۱۲۲۳ شمسی در روستای «گوره جوب» گوران در خانواده‌ای روستایی دید به جهان گشود، پدرش عباس از کشاورزان فقیر روستای مزبور بود، به اقتضای معیشت و اوضاع زندگی خانواده، فتح‌اله از او ان کودکی به امر شبانی و نگهداری گله‌های اهالی روی آورد اما به شیوه مردان حقانی، جوهره‌ای باطنی در ذات او نهفته بود، هر سحرگاه پس از رسانیدن گله‌ها به چراگاه آنها را به حال خود رها می‌کرد و ساعت‌ها دیده به دیدار آفتاب روشن می‌داشت و همراه با اذکار درونی چشم به قرص خورشید می‌دوخت، این سلوک آئینی که در توان هیچ انسانی جز او نبود، چنان تحولی در وی ایجاد کرد که نامش فراگیر شد، با ظهور جناب آقا تیموربانیارانی، فیض حضور او را دریافت و به سبزه نیز آراسته شد، در بازگشت، کشف و کراماتی فراوان از وی حاصل گردید، خواستاران از هر سو روی به دیار وی نهادند و اجتماعی عظیم بوجود آمد، حکومتی کرمانشاهان احمدخان یاورآزادان بانی قنات چنانی را با سواری نظام مأمور دستگیری وی نموده [رک، همین مجموعه، ج ۵، ص ۱۳۲۲] پس از دستگیری به تهران اعزام و مدت دوازده سال در زندان شاهی محبوس ماند، خوارق عادت وی



(تصویر شماره ۷۰) شاه فتح‌اله گوران

موجب استخلاص و صدور فرمان هزینه سالیانه یکصد تومان برای نامبرده گردید. شادروان امیرخان تیموری در یادداشت‌های خود آورده است؛ که شاه فتح‌اله به هنگام آزادی از زندان شاهی^۱، یکسر وارد جم‌خانه سنگلیج شد^۲ و در چنان جذبه‌ای بسر می‌برد که سر از پا نمی‌شناخت؛ و از ارتباط وی با شیخ محمدعلی جناب و آقارضا (حضورعلی) شمس‌العرفاء سخن به میان آورده است و کرامات فراوان از وی نقل نموده است و ادامه داده که با صدای گیرا و پنجه‌گرم کلام کرد و چنان شوری به مجلس افکند که وصف ناشدنی بود؛ گویا بیت تکرار وی بوده است:

من مست مستم، باباحیدر مدد
علی پرستم، باباحیدر مدد

۱ - در انتهای خیابان ارک تهران محل فعلی بانک ملی بازار رویروی سبزه میدان قرار داشت و از زندان‌های مخوف دوره فاجاریه بود.
۲ - قدیم‌ترین جم‌خانه‌های تهران در محله سنگلیج (خیابان جلیل آباد) کوچه درخشان (محل فعلی پارک شهر تهران) به نام محله **گُردها** بود که از ایام تصدی مرحوم سرتیپ امامقلی خان (زند) گسترش یافت و وی از بانیان اصلی جم‌خانه جناب در تهران بود که با ورود شیخ نظرعلی جناب، موجب بنای جم‌خانه مزبور گردید، مرحوم امامقلی خان جد آقای هوشنگ تیموریان از چکیده‌ها و تلاشگران صادق اهل حق می‌باشند، که یادداشت‌های مربوط به زندگانی شاه فتح‌اله گوران را در اختیارم گذاشتند، با تشکر از ایشان.

جناب شاه فتح اله از محضر تیمور دوم نیز فیض باطنی برده و مأذون به تربیت خواستاران و طالبان بوده است، پس از آزادی در اواخر عمر وارد صحنه گردید، صحبت مرحوم آقا سید فرج اله شاه ابراهیمی را دریافت و در تکیه درویشان خاکسار که نیای آقا سید فرج اله وقف آنان کرده بودند، سکونت گزید و با فقرای خاکسار روزگار می‌گذرانید به شیوه دیرینه خود هر روز در طلوع و غروب عازم کوه می‌شد و دیده به دیدار خورشید می‌دوخت و در حین این سلوک چنان بیخود می‌شد که گویی روح از جسم وی پرواز می‌کرد و ذکر وی در غروب آفتاب یا هو، یا من هو یا الله الا هو، یا حق و... بود، از طریقه سماع دورانی و جم نشینی و کرامات و خوارق عادات وی آقا سید امراله شاه ابراهیمی مقامات و داستان‌های مفصل دارد که رساله‌ای مستقل را می‌طلبد، در اوقات فراغت (نی) می‌نواخت، چون در ایام نوجوانی (خان امیر) نوازنده معروف سُرنا در منطقه گوران و میدع (خان میری) را دیده و از هنر وی محظوظ شده بود، نواخته‌های وی را به ظرافت تمام و در نهایت استادی اجرا می‌کرد.

معیشت ایشان از راه سوزن زنی تاج درویشی و جلیقه دوزی و گیوه بافی تأمین می‌گردید و از بیکارگی و اعانه‌پذیری گریزان بود، هفته‌ای یکبار به نواقلی صحنه می‌رفت، با کسوت و کشکول و تبرزین، پرسه‌ای می‌زد و هزینه آنرا صرف دیگجوش منزویان تکیه خاکسار و حاضران جم می‌کرد، با ارباب ثروت و مکتت میانه نداشت و اعتنایی نمی‌نمود، روزگار به انزوا و عبادت و اشتغال مثبت می‌گذراند و نمونه روحانی کامل دل از دنیا بریده و به وصال محبوب رسیده و مجرد فی سبیل الله بود، با این که در زندان زبان گردی را از تکلم برده و به فارسی سخن می‌گفت اما در کلامات یاری صاحب نظر بود، عاقبت در آبان ماه سال ۱۳۲۸ شمسی با پیش از یکصد و پنجاه سال سن به دیار باقی شتافت و در گورستان بالاجوب صحنه در نزدیک مزار آقا سید فرج اله شاه ابراهیمی به خاک سپردند. دستش از دامان پیر و دلیل ازلی کوتاه مباد.

آقا محمد هاشم صیفی کار

آقا محمد هاشم صیفی کار - از اجله فتیان و جوانمردان عارف مشرب شهر کرمانشاه بود در سراسر عمر خویش مجرد زیست و تأهل اختیار نکرد و زن ندید، به خدمت آقا سید رستم حیدری نوربخشی برزنجی از رؤسای اهل حق رسیده و ارادتی خاص به ایشان داشت. آقا محمد هاشم عارفی طالب و در جستجوی اوتاد عصر بود، تا اینکه در سن هفتاد و هفت سالگی به سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه درگذشت.

وی بانی «جم خانه» اهل حق در کرمانشاه بود، شادروان حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی از فتوت‌های او داستان‌ها داشت؛ وی شمه‌ای از جوانمردی آقا محمد هاشم را اینگونه بیان می‌کرد که:

۱ - این جم‌خانه اکنون در کرمانشاه برقرار و محل اجتماع آئینی و مراسم جم پیروان اهل حق = آل‌حق (هفتوا) میباشد زمین و ساختمان آن متعلق به مرحوم آقا محمد هاشم صیفی کار بوده که وقف نموده و سالها در آن مکان خدمتگذار واردین بوده است به پاس این همت بی‌نظیر برجستگان جامعه اهل حق علی‌الدوام سپاسدار وی بوده و این بنای خیریه را نگهدارنده اند.



(نصیر شماره ۷۱) آقامحمدهاشم صیفی کار

در زمان منع کشت خشخاش و قاچاق تریاک، بیمارستانی به نام ملکوتی تبلیغ ترک می نمود، ثروتمندان و اشراف با یکی دو هفته استراحت و مداوای لازم ترک می کردند و از بیمارستان خارج می شدند اما بینوایان در خمار و شکنجه و دریدری روزگار می گذرانند، آقامحمدهاشم، بی نوایان مستحق را بدون اینکه مرجع تقبل هزینه مادی معلوم باشد، از سوی خودش در بیمارستان بستری و ترک می داد و... صدها نمونه از این قبیل.

و در یادداشتی نیز یادآور گردیده که؛ مرحوم محمدهاشم صیفی کار با فقیر [مرحوم حاج آزاد علی شاه] سر و سر روحی داشت، طالب حقیقت بود، هرچند جزء گروه اهل حق بشمار می رفت، ولی اعتقادات عرفانی اسلامی او رُجحان داشت و در دهه های آخر عمر خود می گفت بعد از افول گذشتگان در جماعت اهل حق وجود مرد حقی که در حال حاضر او را بتواند شیخ و رشته باشد موجود نیست....

قطعه زیر را حاج آزادعلی در رثای او سروده اند:

در رثاء مرحوم آقا محمد هاشم صیفی کار گفته بودم که در مجلس ختم او چاپ و پخش گردید:
دریغا از محمد هاشم ای وای کجا رفت او ازین دنیای فانی

که مثلش نیست اندر هیچ کانی
 چه شد آن مرد پاک آسمانی
 انیس جمع سلاک معانی
 خیالی آشکارا و نهانی
 از آن بگزید راه بی نشانی
 نه در ایام پیری نه جوانی
 به بانگ ارجعی آن یار جانی
 نشست اندر بهشت جاودانی
 برآمد از لباس تن بآسی
 کسی کو نوشد آب زندگانی
 بسدها اشتیاق و شادمانی
 لوجه الله اندر هر مکانی
 به حق باقی بود از خویش فانی
 محمد هاشم کرمانشاهانی

دریغا گوهری بیرون شد از دست
 کجا رفت آن جهان صدق و نیکی
 چراغ بزم یاران حقیقت
 نه بُد جز حضرت حق در ضمیرش
 نشان چون دیده بود از نور مولد
 نشد یک لحظه‌ای از دوست غافل
 به جانان داد جان، دست از بدن شست
 ز دام تن برآمد مرغ جانش
 به سلطان حقیقت گشت واصل
 نگویم سال فوتش که نمیرد
 به دریا قطره‌ای گردید ملحق
 نمیرد آنکه کارد تخم نیکی
 نمیرد آنکه پیش از مرگ میرد
 حجاب تن ز روی جان برافکند

خموش آزاد در این ماتم و سور
 زبان حال گفتن چون توانی

آبان ۱۳۴۰

۱ - مجدداً در پایان نوشته‌اند؛ برای مزید اطلاع عرض می‌کنم طبق آنچه آن مرحوم به این فقیر می‌گفت جزو فرقه و گروه خاصی نبود، اهل حق به معنای واقعی کلمه بود، نه وابسته به جمعیتی به این نام از این حیث جزو عرفاء اسلامی محسوب می‌شد که مذهب عاشق زنده‌یها جداست.

سند شماره: بیست و شش - ۲۶

موضوع: جوابیه آقا محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی با کلمات قصاری در سلوک

تاریخ: سوم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۴- آذر ماه
۱۳۳۵

امر حق باغ مدد

برادر عزیزم بعد از سلام علت تاخیر در نگارش فقط انتظار وصول نامه از طرف شما بودیم برای این تذکر لازم بود
از روی صورت نیست از روی معنی است - شما گاه از کلام یا اگر جزوی در او نباشد هرگز نگاه سومی که با خود آن جنبیت آنها حتی
در نظر نیاید - مثل صدق و افلاک که با آقای دکتر توحش دارید - هر حقیقت که شما را جذب میکند این حقیقت باشد -
موجبت را بر کف دستش ننهد و زلف دستش بر چو بمانند - امید دارم بچی که بنزل وصل رسیده - آن نشسته بی زوال است
برادر طریق راه فقر از خواهش نفس صرف نظر کردن است - خوشی و شجاعت رانی دنیا مثل اینکه در خواب تشنه آیه آب خورید
بعد بیدار شدید بهمان تشنه را دارید - مدد از حق نخواهید و خود که پاک و منزّه شد جان حق خواهد شد بنده انبوه خدا نظر کنید
از پی روی پوشش عامه در دنیا و بی دل گویند آنرا صوفیان - اگر چه مدتهاست شما با این زیادت کرده ام ملاقات بسیار است
مثل غار بی حضور قلب - آنچه انهای جازا آن مقام بی ز حرف و صوت میروید کلام - این عقال و غنایت ربانی است
و سیر جرات که در دل و دردی شود - نور حق در دل کی گنجد الا چون طلب انوار حق باشی آزاد دل بینی - بچگونه نقش خود را
در آینه بی نقش تو در آینه نیست - آقای آزاد اگر جنبیت با دلی و بی نه داشته شوق حق در دل شما بودی - صحت

ذوق حسن از جنس خود باشد یعنی ذوق جزو از کل خود باشد یعنی

سند شماره: بیست و هفت - ۲۷

موضوع: جوابیه آقا محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی با کلمات قصاری در سلوک

تاریخ: دهم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مُهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۲۴ آذر ۱۳۳۵

یا علی مدد

برادر عزیزم ایس از تجده مودت تو اضع محبت با خلق بایست برای خدا، اگر برای دنیا باشد عیوان است
 مثل سبوح است که برای خدا نباشد بیخ سودی ندارد - مشفق مهربان با خداوند بشما محبت جسمانی ندهد نمی تواند او را عباد
 بکنید پس تحقق بدانید این سخاو و کردار خلق مال حق است - مثلاً کتاب را که توسط احمد لطف نموده بودند این محبت شما
 عکس محبت حق است که در دل پاک شما آید - این تو اضع حقیر با شما از روی اخلاص و ارادت است ذاتی است
 و اگر غرض این بود هرگز میل و رغبت با من نداشتیم - و غمنا حرف ما با اختیار بایست - خواه تا یک هفته باشم
 یا اینکه روشن - سعادت آنست که حرف اول از جان بیرون بیاید - سخن از زبان بیرون آید نشنند لاجرم در دل
 کسی آزادی بیخ دائمی حق را عزیز صورت زنان و جوانان است - سناه سخن برسد که از این صورتهای نام نینفستید -
 نفس گول خور است مدد از حق بخواهید که بدام شهوت نینفستید راه فقر درویشی این است غرض از این بیخ مریدی برادر رسیده است

آرزوی کاین چنینی بایستش هر چه عقمان
 عشق بر صورت نه بر روی سستی
 چون برداش جان برایش هوشه
 عاشقا و این که معشوق تو کیت
 کمان نداشت زنده او عاریت نه
 اندک اندک خشک میگردد نهال

آرزوی بجز از آرم آید شس
 بن را کن عشق ای بر صورتی
 آنچه بر صورت تو عاشق گشته
 صورتش بر با این زشتی ز بهیت
 چون فرشته بود همچون دیو شد
 اندک اندک می ستاند ز آنج ل

سند شماره: بیست و هشت - ۲۸

موضوع: جواویه آقامحمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان نکاتی در عرفان

تاریخ: بیست و پنجم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۲۵ آذر ماه
۱۳۳۵

یا علی مد

برادر عزیزم پس از تجدید مودت تو اضع محبت با فقی است برای خدا، از برای دنیا باشد عیال است
مثل سچو دیت که برای خدا نشسته هیچ سودی ندارد - شخص بهر با اگر خداوند بشناخت جسمان نه بد نمی تواند او را عباد
بکنید پس محقق بدانید این سخا و کردار فقی مال حق است - مثلاً بنا بر آنکه توسط احمد لطف نموده بودید این محبت شما
عکس محبت حق است که در دل پاک شما آید - این تو اضع حقیر باشما از روی اخلاص و در ادست ذاتی است
و اگر غرض این بود مرکز میل و رغبت با هم نه اشتم - و فحش حرف ما با اختیار بمانت - فواد تا آمد لفته با شتم
یا اینکه روشن - سعادت آنمس در در که حرف ادوز جان بیرون بیاید - سخن از جابرون آید نشند لا جرم در دل
کای آزادی هیچ دانی فقی را اعزاز صورت زبان و جوان نیست - پناه کنی برید که از این صورتها بدام نیفتید -
نفس گول خور است بر داز حق بخواید که بدام شهوت نقتسید راه فقر درویشی این است غرض از این هیچ مریدی برادر رسیده است

آرزو بگو از تار هم آید شش
آرزو کی کاین چنین می باید شش
عشق بر صورت نه بر روی سستی
چون برو نش جان چرا شش عهسته
عاشقا و این که معشوق تو لیت
رکنا نزلت زنده او عاریت نه
اندک اندک می ستاند ز آنجمل
اندک اندک می ستاند ز آنجمل
آنج بر صورت تو عاشق نشسته
صورتش بر این زشتی ز محیط
چون فرشته بود همچون دیو شد
اندک اندک می ستاند ز آنجمل

سند شماره: بیست و نه - ۲۹

موضوع: جوابیه آقا محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان سیر شهودی اولیاء

تاریخ: ۱۳۳۶/۲/۱۱ شمسی

مُهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

الار ۱۳

یا علی بدو
حضرت محرم برادر طوعیم خستای آزادی
بست کتبه ارتباط روحی پیش آید شنیدم مرحوم آسید صالح فرموده در قم بودم
صدای عبدالعلی شاه در کاشان شنیدم

تا ز بعد از او سرفشای همام روح را اندر تصوریم کام
مقوم داشته مولانا مولوی در سمرقانی بودند یکی گفت شفاک اله فرمودند شفاک اله
نما را باشد در گمان فرمودند تعالی خصل شفاک علی

خدم آموزگارین منزل دوران بروم رحمت من لطمه آری عیان بروم
آقای آزاد شرح حال منصور شیخ عطار زنده بود این آگشت خلقت از لند
کلمه در سراسر آمدند لکن عوض کردند

بیران شد کاشان عالم نمود جان بنان بود در روی خود

همین ازین سخن عمر گلد هستند بنیر انشت بر برد هستند
بنیر از قش جان برفته اند بنیر از بحر در ک نعت اند
بنیر از خلقت انور آ حوزده ای و نموده نور آ
چون نظر در حق داری خودی است انور محراب انان در ک است
همین در این سخن معصوم رسید در ایها و منزل ای سات لای خود زمین برین
این چهار سروری لای مال نماست شفاک اله

بسی رحمت چون سوری با بود در زاید رحمت آنجا بود
آقای آزاد خدا در زیر پرده و در روی بنان است تعجب دلایه من خدا قرب

این را در تصور رسید
صیفی

سند شماره: سی - ۳۰

موضوع: جوابیه آقا محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان شیوه آزادی

تاریخ: ۱۳۳۶/۵/۱۶ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۱۳۳۶

برادر عزیزم جناب آقا آزاد آقا

عرض نموده ام از عرض ارادت شما، خاطر عالی را بکفر رسد

آزادی این نیست که کسی در اصل نبرد ترک بود پس نماید برای لذت آن

تسلیمت نفس کند خواه طریقت فقر است آنها که دوق آزادی را

دیدند به نفس نفس نبوت را نه تو قند در جهان که از قند سدا از شنید در مقام

~~چون از کشته این دستان درین سینه در جهان که گوید درین صاف بود~~

الان سینه در کمره فقر ای گردید اگر از این بود بر روستای بر سر در همان ماری طوطی

است که رسد کمال عالم بالا است در صفا به نظر مبارک رسیده است شرح آن است

که ما از زمین خود خرید

مهرت را بولف دوش بزنند و زلف دوش به بر جوان در بند

مخاطب

فقری در جنبه نوشته بود برای طلب مقصودی بوی ندا آمد که این چنین مقصود

سند کند حاصل نمود از بعد سرورن آبی تا نظر بر رگه تو قند دان مقصود

تو را حاصل بود لغت آن بر رگه را ایام لغت در جامع لغت بیان

حدین خلق اورا چون نسیم که کدام است لغت بر او در آن سانسند

در بر تو نظر کند

این طلب بر تو مبارک حسنی است این طلب در راه حق مانع کسی نیست

پیام صیفی



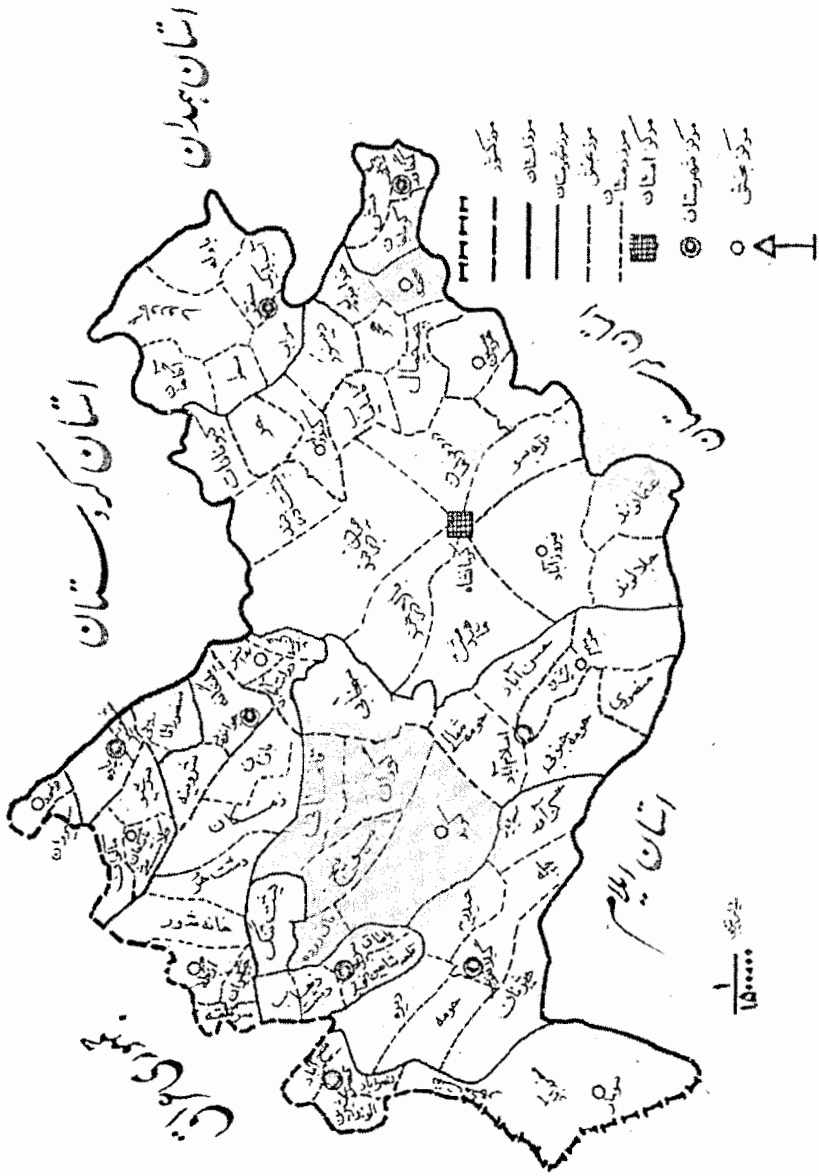
(تصویر شماره ۷۲) بابا غلام فرهادی

بابا غلام

درویش غلام فرهادی معروف به (بابا غلام) از دودهٔ خاموشی اهل حق، ساکن روستای همت آباد صحنه از توابع کرمانشاه بود، در آغاز به خدمت نظام روی آورد و مدتی در کسوت نظامیان روزگار گذرانید، به سبب تحولاتی روحی دل از خدمت ارباب دنیوی برکند و ترک نظام نمود و به ریاضت و انزوا روی آورد و به کشاورزی مشغول گردید، تا مدعی دیده‌داری شد، عده‌ای از پیروان به او رو آورده مورد اعتناء گردید، از گرویدگان تعدادی تحت تعلیم و نظارت وی به سلوک پرداختند و بر اعتقاد خود پایرجا ماندند و او را مهبط فیض می‌دانستند.

وی در عبادت و ریاضت آئینی زبانتزد و در نواختن تنبور و عمق در کلام زبردست بود، چنانکه مدرسی اشاره نموده است؛ اهل سماع و ذکر جلی بوده و آن را (رقص وحدت) می‌نامیده است^۱ و پس از عمری سلوک آئینی و درویشی در دی ماه سال ۱۳۷۲ شمسی در همت آباد خرقة تهی کرد و به دیار باقی شتافت.

۱ - سیری در تصوف، ص ۴۹؛ در نوشته‌های نورالدین مدرسی چهاردهی که از انسجام موضوعی عاری است تصویر شاه فتح اله و بابا غلام کرراً آمده است اما اطلاع و آگاهی موثق و جامع حتی مختصری از احوال آنان ارائه نشده است.



زیستگاه بیروان اهل حق = آل حق علاوه بر حضور در شهر کرمانشاه در مناطق مشخص شده بر روی نقشه می باشد

نقشه ویژه موضوع کتاب ترسیم شده است.

فهرست منابع و مأخذ

الف

- آئین یاری، مجیدالقاصی، - تهران، ۱۳۵۹
آثارالحق، نورعلی الهی، بکوشش تقی تفضلی، - تهران، ۱۳۴۲
ایران امروز، اوژن اوپن، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۲
ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۱-۲ محمدعلی سلطانی، انتشارات سها، تهران، ۱۳۷۲

ب

- بررسی فرقه اهل حق، مینورسکی، ترجمه سیدسام الدین مشعشعی، (نسخه اولیه)
برهان الحق، نورعلی الهی، بکوشش تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۲
بزرگان یارسان، صدیق صفی زاده بوره که بی، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۶

ت

- تاریخ مردوخ (کردستان)، محمد مردوخ، انتشارات غریقی، سنندج، ۱۳۵۲
تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج (۳-۴) محمدعلی سلطانی، سها، تهران، ۱۳۷۳
تاریخ تحلیلی اهل حق (قیام و نهضت علویان زاگرس)، ج ۱-۲، محمدعلی سلطانی، سها، تهران، ۱۳۷۶
تاریخ روضة الصفا، میر محمد خواند شاه میرخواند، انتشارات خیام و...، تهران ۱۳۳۹
ترکها، کردها، عربها، آدموندز، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۷

ج

- جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، (ج ۱) محمدعلی سلطانی، سها، تهران، ۱۳۷۰
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساسکی، انتشارات محمدی، خرم آباد، ۱۳۴۵

ح

- حاشیه حق الحقایق نورعلی الهی، انتشارات جیحون، تهران ۱۳۷۳
حدیقة الشعراء، سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، با تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران، ۶۶-۱۳۶۴

حقایق الاخبار ناصری، محمدجعفر خورموجی، بکوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶؟

خ

خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی چهاردهی، تهران ۱۳۵۸
خاطرات حاج سیاح، باهتمام حمیدسیاح، انتشارات زوار، تهران؟ ۱۳۶
خاطرات فرید، محمدعلی خان قراگزلو (فریدالملک همدانی)، باهتمام مسعود فرید، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶؟

د

دوره چلشی، نسخه خطی،
دائرةالمعارف بزرگ اسلام، زیرنظر محمدکاظم بجنوردی، (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) تهران،
دانشنامه جهان اسلام، زیرنظر مصطفی میرسلیم، بنیاددائرةالمعارف اسلامی
دفتر درویش ذوالفقار، نسخه خطی
دفتر رموز یارستان گسنجینه سلطان صحاک، سیدقاسم افضلی شاه ابراهیمی، چاپ
راستی، تهران، ۱۳۵۰
دیوان ادیب الممالک فراهانی، باهتمام وحید دستگردی، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۵۵

ز

زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۳

س

سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، یاکوب ادوارپولاک، کیکاوس جهاننداری، انتشارات
خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱

ش

شاعیر و ناودارانی کاکه بی، هه رده ویل کاکه بی، مسته فانه ریمان، ۱۹۹۰ م.
شرح حال شمس العرفاء، حجة بلاغی
شرح حال تیمور بانایارانی و تیمور ثانی، سیدامرالله شاه ابراهیمی و... نسخه زیراکس

ط

طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، محمد جعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۶۹

ق

قصیده وصلیه، میرزا الله دوست سالک، چاپ سنگی

ک

الکاکائیه فی التاریخ، عباس العزاوی، طبع المحدوده، بغداد، ۱۳۶۸ هـ ق

کلام باباشاه مراد، نسخه خطی

کلام خزانة و سرانجام، صدیق صفی زاده، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۵

کشکول خاکساری، سید محمد علی خواجه الدین، تبریز، ۱۳۹۰

م

مجله مهر، اهل حق، سید علیار افضلی، شماره ۱۷۶، سال ۱۲

مقدمه کلام شیخ امیر، سید امرالله شاه ابراهیمی، سیاوش تیموری، نسخه زیراکس

مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، (ج ۲) بکوشش منصوره اتحادیه (نظام مانی)

سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹

معنویت یک علم است، دکتر بهرام الهی، ترجمه ف. یمینی، انتشارات دروی، تهران ۱۳۷۷

مصباح الطریق، میرزا الله دوست سالک، چاپ سنگی

مراغه، یونس مروارید، تهران، ۱۳۶۹

مقالات الحنفاء، حجة بلاغی،

ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان سپهر، ج ۲، باهتمام باقریهودی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۵۳

ی

یازده خاندان سلطانی، نسخه خطی

1_Notes Surla Seetc des Ahle Haqq

منابع تصویری
اسنادی
روایی (مصاحبه)

تصویری

- آلبوم خاندان آتش بگی (مشعشعی)
- آلبوم خاندان حیدری گوران (توتشامی)
- آلبوم خاندان شاه ابراهیمی (کرنند)
- آلبوم خاندان شاه ابراهیمی (صحنه)^۱
- آلبوم خاندان شاه هیاسی (جیحون آباد)
- آلبوم عکاسی عرفان (کرمانشاه)

اسنادی

- اسناد و شجره متقدم خاندان آتش بگی (مشعشعی) آرشیو مجتمع آئینی گره بان
- اسناد و شجره متقدم خاندان حیدری گوران
- اسناد خاندان شاه هیاسی
- شجره متقدم خاندان شاه ابراهیمی (کرنند)
- اسناد آرشیو شادروان حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی

یادداشت ها

یادداشت شادروان حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی

۱ - تصویر بزرگان سایر خاندان‌ها به عنایت آقای سیدامراه شاه ابراهیمی و از آلبوم ایشان تهیه گردید با تشکر و سپاس از ایشان ، سایر موارد بطور متفرقه و مراجعه تهیه و با هست آقای حجت‌الله احمدی مدیر عکاسی عرفان نمونه برداری و تهیه فیلم گردید ، با تشکر مجدد از ایشان.

- یادداشت آقای شهاب الهی
یادداشت آقای سیدعظیم احمدی
یادداشت آقای سیدعبدالله حیدری، بانضمام (متن شجره متأخرین خاندان حیدری گوران)
یادداشت آقای مهندس سیاوش تیموری
یادداشت آقای هوشنگ تیموریان
یادداشت آقای فریدون سالکی
یادداشت آقای سیدامرالله شاه ابراهیمی
یادداشت آقای سیدبهرروز مشعشعی - (متن شجره متأخرین خاندان آتش بگی، مشعشعی)

مصاحبه‌ها

- مصاحبه با آقانظام‌الدین آتش بگی (مشعشعی)
مصاحبه با شادروان سید قاسم افضلی شاه ابراهیمی
مصاحبه با شادروان آقای سید سهراب ابراهیمی
مصاحبه با - آقای شهاب الهی
مصاحبه با - آقای عبیدالله ایوبیان
مصاحبه با - آقای سیدولی حسینی
مصاحبه با - آقای سیدعبدالله حیدری گوران
مصاحبه با - آقای سیدمجید حیدری گوران
مصاحبه با - آقای سید حمید حیدری گوران
مصاحبه با - آقای احسان الله حبیبی (آتش بگی)
مصاحبه با - آقای فریدون سالکی
مصاحبه با - آقای سیدمیرزا موسوی
مصاحبه با - آقای موحد بشیری

نمایه

- ۱
- آتش بیگ ۸۲
 ابوالوفاء ۱۰۶
 احمد برنده ۱۶۴
 احمد پاشا حاکم زهاب ۳۸
 احمدخان یاور آژدان ۲۰۲
 ادیب السلطنه ۱۰۲-۱۰۱-۹۳
 ادیب السلطنه سمعی ۸۰
 ادیب الممالک فراهانی ۱۸۹
 اردشیر میرزامشعشی ۱۰۶
 آزاد علی ۸۲
 آزاد علیشاه ۲۰۵-۲۰۴
 استاد الهی ۱۹۹-۱۹۶-۱۹۵
 اسدخان بختیاری ۸۷
 آسیدصنی خان ۱۸۹
 اعلم الدوله نقفی ۱۸۹
 آقا بخش ۷۹
 آقاسیدحسن ۷۶
 آقاسیدحیدر ۳۸
 آقاسیدرستم ۱۶۴
 آقا سید منصور ۸۱
 آقاسید میرزا ۷۵
 آقامحمد هاشم ۲۰۵
 الله دوست سالک ۸۶
 الهامی ۹۲
- امام بیامده ای ۳۹
 امام جمعتر صادق ۳۴
 امام قلی خان سرتیپ قورخانه ۱۸۸
 امام قلی میرزا ۱۸۳
 امیر اسعد ۱۸۹
 امیرافخم فراگزلو ۱۸۶
 امیرخان تیمور ۲۰۳
 امیر مسعود سعد سلیمان ۹۳
 امین دفتر ۱۰۰
 اوژن اوبن ۲۲-۱۰۴
- ب**
- بابا اسکندر ۱۷۶
 بابا حیدر ۱۷۶-۱۷۵
 بابا زمان ۱۷۶
 بابا شاه مراد دوم ۱۷۷
 بابا شاه مراد اول ۱۷۶
 بابا علی آینه کوب ۱۶۴
 بابا مراد اول ۱۷۶
 بابا ناوس ۱۸
 باتمان قلیچ ۱۰۵
 بگمراد قلیخانی ۳۹
 بنان السلطنه ۱۰۰
 بنان الملک ۱۰۰
 بهاء بیگ ۴۴
 بهار علیشاه ۱۸۸

- بهرام خان باورگوران ۴۵
 بهرام میرزای نصرالدوله ۴۰
 بیان بیگ ۱۹۳
- پ**
- پاکوب ادوارد پولاک ۷۶
 پیررستم ۱۷۵
 پیرموسی ۲۴
 پیروس ۳۸
 پیرنیامین ۲۴
- ت**
- تیمورثانی ۱۸۵-۱۸۶
 تیمور اول گوران ۱۸۳
 تیمور بانیاران ۲۰۲-۱۸۸-۱۸۲-۳۹-۳۸
 تیمور دوم ۲۰۴
- ج**
- جوزه تنگچی ۳۸
- ح**
- حاج باباعیسی ۱۸۱
 حاج سبزواری ۹۲
 حاج سیاح ۴۹-۴۵
 حاج سیاح محلاتی ۴۲
 حاج میرزا آغاسی ۱۴۴-۷۶
 حاجی خان شکی ۴۰
 حافظ شیرازی ۹۵
 حسام الملک ۹۵
 حسام الملک فراگزلو ۴۳
 حسام الملک همدانی ۴۳
 حسن خرابانی ۴۷
 حسن شاه ۱۸۶
 حسین بگ جلد ۱۹۳
 حسین خان حسام الملک ۹۵
- حسین خان سردار معظم گوران ۴۷
 حسین رثوف بیگ ۴۴
 حسین علی چقاوری ۳۸
 حسین قلی خان سلطانی ۹۲-۹۱
 حسین میرزامشععی ۱۰۶
 حمید السلطنه ۱۸۹
 حیدر یابدار، حیدر قلخانی ۳۸
 حیدر کچکبلی ۳۸
- خ**
- خان آتش ۱۶۳-۷۰
 خان احمد خان اردلان ۷۰
 خان امامقلی ۷۲
 خان جمشید ۷۱
 خان ابدال ۷۱
 خان الماس ۷۱
 خدامراد قلخانی ۳۹
 خداوردی لرستانی ۳۸
 خسروخان سردار اعتماد ۱۸۹
- د**
- دبیر الملک ۱۸۲
 درویش براخاص ۳۹
 درویش طهماسب ۳۸
 درویش نریمان ۱۷۴-۹۴
 دده علی ۱۷۴
 دده حسین ۱۷۴
 دکتر بهرام الهی ۲۰۰
- ر**
- رستم باباجانی ۳۸
 رستم کرندی ۲۸
 رضاعلی بیامه‌ای ۳۹
 رکن الدین ۱۶۴
- ز**

- زریانو ۱۶۴
- سید حسن مدرس ۸۰
- سید حسن میری بانیارانی ۱۸۰
- سید حمید باباحیدری ۱۷۷
- سید حیات ۱۸۰
- سید حیدر ۱۸۲-۳۸
- سید خسرو ۳۸
- سیدخلیل آغا ۱۸۹
- سید درویش حقیقی زاده ۱۸۰
- سید رحمت ۱۷۹
- سید رستم ۲۰۴-۵۲-۴۵-۴۴-۴۳-۴۱-۳۸
- سید رضا ۲۲
- سید رضایبگ ۲۴-۲۱
- سید رضایبگ بزرگ ۲۰
- سید رضا بیگ ثانی ۲۰
- سید رضایبگ سیف السادات ۲۲
- سید رضا علوی ۱۷۹
- سید روح الله اجاق ۱۷۷
- سید زین العابدین خان ۱۸۹
- سید سام الدین مشععی ۸۶
- سید سلمان زارعی ۱۸۰
- سید سلیمان ۱۷۷
- سید مهراب ابراهیمی ۱۸۱
- سید سیف الدین حیدری ۵۱
- سید شمس الدین حیدری ۵۲-۵۰-۴۸-۴۷-۴۵-۴
- سید شمسعلی ۲۰
- سید عباس ۱۶۶-۱۶۴-۱۶۲-۱۶۱
- سید عبدالحمید خان ۱۶۵
- سید عبدالعظیم میرزا آقا بخش ۷۸
- سید عزیز ۴۴-۳۸-۳۷
- سید عزیز ذالنوری ۱۸۰
- سید عطاء الله ذالنوری ۱۸۰
- سید عظیم الله ۲۸
- سید علی ۴۴
- سید علی اصغر ترکستانی ۱۸۶
- سید علیار ثانی ۲۳
- سید علیداد مرادی ۱۷۷
- سید فتاح آغا ۱۸۸
- سید فتح الله ۴۴
- سید فتح الله حسینی ۱۷۹
- سید حسن ۱۷۵
- سید حسن آقا ۷۷-۷۵
- سید حسن آتش بگی ۸۶
- سید حسعلی بیگ ۲۰
- سید سلطان اسحق علوی برزنجی ۱۸۸
- سید ابوالوفاء ۱۸۰-۱۷۹-۳۵-۳۴
- سید احمد حسینی ۱۷۹
- سید احمد علوی برزنجی ۱۷۸-۵۲-۱۸
- سید احمد کرکوک ۱۹
- سید احمد معروف ۱۶۳
- سید احمد یادگاری ۱۷۹
- سید اسماعیل ۱۶۴-۲۴-۲۰
- سید افضل خان ۲۰
- سید الیاس حقانی ۱۸۰
- سید امرالله شاه ابراهیمی ۱۸۵-۱۸۳-۲۹
- سید ایاز ۱۸۰-۱۷۷-۱۶۵-۱۶۴-۴۱-۳۸
- سید بابا رسول ۱۷۷
- سید براه ۵۳-۴۱-۴۰-۱۹
- سید جمال الدین ۱۷۵
- سید جعفر خان هوکاتی ۲۰
- سید جمشید ۱۷۹-۴۴-۲۴-۲۳
- سید حسام الدین حیدری ۱۷۷
- سید حاجی حاتم ۴۳
- سید سالار الدوله ۹۹-۹۸-۷۷-۴۳
- سرخوش بیگ ۷۳-۷۲-۷۱
- سردار کبیر ۱۸۹
- سکینه خانم ۲۰۰
- سلطان سهاک ۱۹۳-۱۷
- سلطان سید احمد ۱۰۶
- سلطان محمود ۱۰۶-۷۳
- سلطان یادگار ۷۰
- سلیمان خان گوران ۴۰-۳۹
- سهام الدوله ۱۰۰
- سید آقا بزرگ ۱۷۵
- سید ابوالوفاء ۱۸۰-۱۷۹-۳۵-۳۴
- سید احمد حسینی ۱۷۹
- سید احمد علوی برزنجی ۱۷۸-۵۲-۱۸
- سید احمد کرکوک ۱۹
- سید احمد معروف ۱۶۳
- سید احمد یادگاری ۱۷۹
- سید اسماعیل ۱۶۴-۲۴-۲۰
- سید افضل خان ۲۰
- سید الیاس حقانی ۱۸۰
- سید امرالله شاه ابراهیمی ۱۸۵-۱۸۳-۲۹
- سید ایاز ۱۸۰-۱۷۷-۱۶۵-۱۶۴-۴۱-۳۸
- سید بابا رسول ۱۷۷
- سید براه ۵۳-۴۱-۴۰-۱۹
- سید جمال الدین ۱۷۵
- سید جعفر خان هوکاتی ۲۰
- سید جمشید ۱۷۹-۴۴-۲۴-۲۳
- سید حسام الدین حیدری ۱۷۷
- سید حاجی حاتم ۴۳
- سید حسن ۱۷۵
- سید حسن آقا ۷۷-۷۵
- سید حسن آتش بگی ۸۶
- سید حسعلی بیگ ۲۰

سیدوالی ۴۳
 سیدولی حسینی ۱۷۹
 سیدهواس لرگه ۲۰
 سیدهیاس ۱۸۰
 سیدیعقوب ۳۸
 سیدیعقوب اول ۳۵
 سیدیعقوب ثانی ۳۷-۳۶-۳۵

ش

شاطر عبدالله ۱۶۴
 شاکر ۳۱
 شاه آقامیرزا ۷۵-۷۶-۷۷-۸۶
 شاه ابراهیم علوی برزنجی ۱۸-۲۰-۷۰
 شاه اسماعیل صفوی ۶۹-۷۰-۱۷۳
 شاه تیمور ثانی ۲۷
 شاه خوشین ۱۸
 شاهرضا کرندی ۳۹
 شاه سلطان حسین ۳۵-۱۷۵
 شاه صفی ۱۷۹
 شاه طهماسب صفوی ۷۰
 شاه فتح‌الله گوران ۲۰۴
 شاه محمدبیگ ۱۸-۶۹-۷۱-۸۲-۱۰۷-۱۶۳
 شاه ویسقلی ۱۸-۶۹-۱۰۷
 شاه هیاس ۷۰-۱۶۱-۱۶۳-۱۶۴-۱۷۵-۱۹۳
 شجاع‌الدوله ۱۰۵
 شجره سادات شاه ابراهیمی ۲۶
 شکرگهواره‌ای ۳۹
 شمس مغربی ۳۵
 شهرام ناظری ۴۷
 شیخ اشراق ۹۲
 شیخ چغندر ۲۷
 شیخ حسین نجفی ۷۱
 شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی ۹۱
 شیخ عیسی برزنجی ۳۴-۱۸۰
 شیخ محمدباقر جناب ۱۹۱
 شیخ محمدحسن ۹۱
 شیرخان قلخانی ۳۸-۳۹

سیدفرج ۴۴
 سیدفرج‌الله ۲۷
 سید فرج‌الله شاه ابراهیمی ۱۸۵-۱۸۶-۲۰۴
 سیدفرخ ۲۷
 سیدفرخ میرزا ۸۰
 سیدفرضی ۱۷۷
 سیدفریدون زارعی ۱۸۰
 سیدقاسم افضلی ۲۳-۲۴
 سیدقتیر شاهویی ۱۶۴
 سیدکریم آغا ۱۹۴
 سیدکسی ۳۷-۳۸
 سیدلرستانی ۱۰۱
 سیدلطف‌الله ۲۹
 سیدمحمداحمدی ۱۶۶
 سیدمحمدبقا ۹۰
 سیدمحمدپیرخضر شاهویی ۱۸
 سیدمحمدحسین میرزا ۸۰
 سیدمحمدکلاردشتی ۷۶-۸۶
 سیدمحمدگوره سوار ۲۴
 سیدمحمدمشعشع ۸۰-۸۱
 سیدمحمدمظفر ۳۴
 سیدمحمدنبی میرزا ۷۹-۸۰
 سیدمحمدنوریبخش ۸۰-۸۱
 سیدمحمدحیدری ۴۴-۱۷۵
 سیدمراد ۲۷-۴۱
 سیدمنصور ۳۷-۳۸
 سیدمنصور مشعشعی ۸۰-۸۲
 سیدمیراحمدعلوی ۱۷۵-۱۸۰
 سیدمیرزاموسوی ۱۸۰
 سیدمیرنجات ۱۷۵
 سیدمیرنظام ۱۷۵
 سیدناصرالدین میرزا ۸۰
 سیدناصرالدین حیدری ۵۱-۵۲-۵۳
 سیدناصرالدین قزوینه‌ای ۱۷۷
 سیدنصیر ۳۵
 سیدنظام‌الدین مشعشعی ۷۴-۸۲-۸۴-۸۵-۸۶
 سیدنعمیم ۴۴
 سیدنورالدین ۴-۴۶-۴۸
 سیدنورالدین احمدی ۱۶۵

- ص
 صدیق السلطنه ۱۰۰
 صغیرعلیشاه ۲۷
 صیدعلی کفاشیان ۴۹
 صیغور ۳۹
- ط
 طیماس گهواره‌ای ۳۸
- ظ
 ظل السلطان ۴۳-۹۸
 ظهیرالدوله ۹۸
- ع
 عالی قلندری ۷۱-۷۰
 عباس بیگ ۱۶۴
 عباس ۲۳
 عباس کرندی ۳۸
 عبدالحسین خان ظهوری زنگنه ۹۲
 عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۱۷۵
 عبدالعظیم میرزا ۷۷-۷۶-۸۶
 عبدالعلی مؤید بیدگلی کاشانی ۱۸۹
 عبدالعلیشاه ۱۸۸
 عزیزخان سردارمکری ۷۷
 عزیزخان منشی ۴۳
 علی اکبر خان سردارمقتدر ۴۵
 علی اکبر مرادی ۴۹
 علویه شریعه مشعشی ۱۰۶
 علی محمدساک ۱۰۸
 عمادالدوله ۱۷۳-۱۸۵-۱۶۵-۴۱
 عیسی بساکانی ۱۶۱
- غ
 غلام فرهادی ۲۱۲
 غلام چغابوری ۳۹
- غلام علی شاه‌ی ۳۸
- ف
 فارغ کرمانشاهی ۳۸
 فتح‌الد گوران ۲۰۲
 فتح علی شاه قاجار ۷۴-۷۳-۳۸
 فریدالسلطنه ۷۷
 فریدالملک ۱۸۶-۱۰۱-۱۰۰
 فریدون سالکی ۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۶-۸۶
 فلک‌الدین کاکه‌بی ۱۸۰
- ق
 قوام الدوله ۱۸۹
- ک
 کریم خلیل ۳۸
 کمربامه‌ای ۳۹
 کریم گهواره‌ای ۳۸
- ل
 لاجین ۳۸
 لسان‌الملک ۱۸۳
 لطفعلی خان بالانوند ۱۸۵
- م
 مارتین وان برویین سن ۵۳
 محمدابراهیم ۱۸۸
 محمدباقر ۱۸۸
 محمدباقرابوالفتراء ۹۴
 محمدجعفرخورموجی ۱۸۳
 محمدحسن اصفهانی ۱۸۸
 محمدحسین میرزا ۷۹-۳۹
 محمدشاه قاجار ۱۶۲-۱۶۱
 -۱۰۵-۱۶۴-۴۰-۷۶-۷۴-۷۳
 محمدعثمانوند ۱۰۱

- محمدعلی جناب ۱۹۰
 محمدعلی خان گوران ۴۵
 محمدعلیخان ماکویی ۴۰
 محمدعلی خان مغازه‌ای ۱۸۹
 محمدعلی کرمانشاهی ۱۸۳
 محمدعلی میرزای کرمانشاهی ۱۷
 محمدقاسم میرزاشععی ۱۰۶
 محمدهاشم صیفی کار ۲۰۴
 محمدهاشم ۲۰۴
 محمودخان ناصرالملک ۸۸
 محمود کاغی ۷۵

ن

- نادرشاه افشار ۲۰
 ناصرالدین شاه ۱۸۶-۱۶۲-۱۰۵-۹۵-۷۶-۴۱
 ناصرالملک ۴۳
 نصرالله جلالتندی ۱۸۵
 نصرالله ندیم ۱۸۶
 نصرت الله آتشبک ۱۰۵
 نصرت الله فتحی ۱۰۵
 نظام‌الدین مشععی ۱۰۶
 نظام‌السلطنه مافی ۸۰-۷۸
 نظربرومندی ۳۸
 نظرعلی جناب ۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۶-۱۸۵
 نعمت الله جیحون آبادی ۱۶۴
 نعمت‌الله مکرری جیحون آبادی ۱۹۳
 نعمت خراباتی ۴۷
 نوربخشیه ۷۱-۶۹
 نورعلی الهی ۲۰۰-۱۹۴
 نورعلی شاه ۳۸
 نوروزسورانی ۳۸

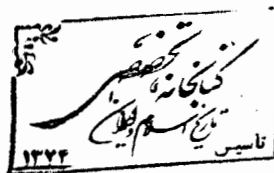
و

- وفاعلیشاه ۱۸۸
 ولی ۳۸

ی

- یمین الدوله ۹۵

- ملکعلی ۳۸
 مولانا جلال‌الدین علی میرابوالفضل ادیب ۸۹
 مولوی ۹۲
 میراسکندر ۳۵
 میرزاالله دوست سالک ۱۰۰-۹۸-۹۷
 -۹۵-۹۱-۸۹-۸۸-۸۷-۷۷-۴۱
 میرزاتقی خان امیرکبیر ۴۱
 میرزاحسن خان سمیعی ۹۲-۸۷
 میرزاحسین خان سمیعی ۹۸-۸۷
 میرزاسمیعی رشتی ۸۷
 میرزاعلی عباسوندی ۳۸
 میرزاعلی محمدباب ۱۸۳

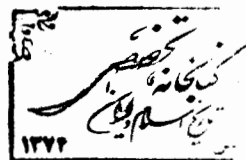


Comprehensive History of Kermanshah

10

Mohammad-Ali Soltani

The history of reality family
(Ahlehagh)
in Kermanshah



Volum 10

TEHRAN - 2001